رأی من کو؟!



دکتر محمد جواد زیبایی نژاد

رأی من کو؟

دکتر محمد جواد زیبایی‌نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

زیبایی نژاد ، محمد جواد ،
رای من کو؟!/نویسنده محمد جواد زیبایی نژاد؛تحقیق و پژوهش مازیار فرهی .- قم:سنابل، ۱۳۸۹.
۲۳۰ ص . ،[۴۰]ص . تصویر (رنگی)
ISBN ۹۷۸ ـ ۹۶۴ ـ ۸۸۲۹ ـ ۸۵ ـ ۳ : ۵۰۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱.روسای جمهور-ایران-انتخابات-۱۳۸۸.-مقاله هها وخطابه ها. ۲.مشارکت سیاسی -ایران-مقاله ها وخطابه ها.
۳.ایران-سیاست و حکومت-۱۳۸۸-مقاله ها وخطابه ها .۴.انتخابات اعتراض انگیز-ایران-مقاله ها و خطابه ها
الف.فرهی، مازیار، محقق . ب.عنوان
۹ ز ۱۵ /۱۷۸۹ JQ
۳۲۴/۹۵۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب: .... رای من کو؟!
نویسنده: .... دکتر محمد جواد زیبایی نژاد
با همکاری: .... مازیار فرهی
ویراستار: .... زهرا فلک بلند-ندافرهی
ناشر: .... سنابل
چاپخانه: .... نگارش
نوبت چاپ: .... اول ـ تابستان ۸۹
شمارگان: ۵۰۰۰نسخه
قیمت: .... ۵۰/۰۰۰ ریال
تعداد صفحه و قطع: .... ۲۷۰صفحه / رقعی

شابک ۳ ـ ۸۵ ـ ۸۸۲۹ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

آدرس مرکز پخش: شیراز-خیابان زند -ساختمان زند
تلفن ۰۷۱۱-۲۳۴۳۷۷۵ - همراه ۰۹۱۷۹۱۲۰۸۰۰
تلفن ناشر ۰۹۱۲۳۵۳۰۱۶۸

فهرست

پیشگفتار

سال ۱۳۸۸ در تاریخ ایران سالی بیاد ماندنی و سرنوشت ساز بود. انتخابات این سال و لرزه‌های سیاسی پس از آن، هیچ ایرانی را بی تفاوت نگه نداشت و همه به نوعی یا درون ماجرا بودند یا دل نگران در کنار آن.

به عنوان یک ایرانی و به عنوان یک پزشک متخصص که با عموم مردم سر و کار داشتم و به عنوان یک استاد دانشگاه که با هیات علمی و دانشجویان و پزشکان دیگر گفت و شنود می نمودم، نسل سوم انقلاب، هرچند که مسایل روز را بهتر از نسل اول انقلاب متوجه می‌شوند، اما ممکن است کمتر فرصت داشته باشند که مسایل روز را به گذشته‌ها ارتباط نمایند و یا ممکن است از سابقه افراد خبر نداشته باشند.

در جریانات سر و صدایی که پس از انتخابات بود، فرصتی دست داد تا به شهر آتن و کشور یونان مسافرت نمایم. در چند شبی که در تاریخی‌ترین شهر اروپا بودم، هر شب علیه دولت تظاهرات مردمی صورت می‌گرفت و روزها

اعتصاب عمومی کشور را فلج کرده بود. چندین نفر در درگیری‌ها با پلیس کشته شده بودند، اما در قلب اروپا هیچ واکنشی در رسانه‌های عمومی دیده نمی‌شد و در ایران ما هم هیچ انعکاسی نداشت و این درحالی بود که چای خوردن فلان مخالف جمهوری اسلامی، و بهمان بیانیه در صدر اخبار رسانه‌های خارجی قرار می‌گرفت... چرا؟

کتاب **"رأی من کو؟"** بر گرفته از شعاری است که به عقیده من آغاز بسیاری از تحولات پس از انتخابات شد. این شعار از کجا آمد؟ آیا در انتخابات تقلبی صورت گرفت؟ آیا خواسته‌های مخالفین ابطال انتخابات بود؟ چرا پای غربیها به جریانات پس از انتخابات کشیده شد؟ حوادث پس از انتخابات با مسایل هسته‌ای چه ربطی داشت؟ چرا رسانه‌های خارجی تمامی توجهات خود را متوجه جریانات ایران کردند؟

بی آنکه تعصبی بر روی جریان اصلاح طلبی یا اصولگرایی داشته باشم (که معتقدم این تقسیم بندی توطئه‌ای از جانب غربیها است) و بی آنکه نفرتی از موسوی، کروبی و یا احمدی نژاد در دل داشته باشم، تنها و تنها به خاطر آنکه یک ایرانی مسلمان هستم و به عظمت این مملکت عشق می‌ورزم و وحدت را عامل پیروزی و تفرقه را خواسته دشمنان می‌دانم، تصمیم گرفتم برداشت خود را از وقایع قبل و پس از انتخابات سال ۸۸ به رشته تحریر در آورم.

ابتدا سلسله مقالات « **رأی من کو؟**» در سر مقالات هفته نامه **"با شما"** به چاپ رسید که مورد استقبال جوانان و دانشگاهیان قرار گرفت و اینک مجموعه آن سلسله مقالات پیش روی شماست. امیدوارم پیشنهادات و انتقادات خود را برایم ارسال فرمایند.

دکتر محمد جواد زیبایی‌نژاد

استاد قلب دانشگاه علوم پزشکی شیراز

Zibaeem2@sums.ac.ir

خردادماه ۱۳۸۹

فصل ۱

نقطه انفجار

بسیاری از دوستداران انقلاب اسلامی که مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی را دیدند یا خواندند، به‌شدت متاثر شدند. این مناظره سرآغازی در تاریخ ۳۰ ساله انقلاب اسلامی و نقطه‌عطفی در روند حوادث این نظام بود که زمینه‌ساز بسیاری از حوادث جبران‌ناپذیر بعدی شد. **اگر بزرگ‌ترین حادثه پس از انقلاب اسلامی را نه جنگ ۸ ساله، نه فرار اولین رییس‌جمهور ایران به فرانسه، نه رحلت امام، نه رویارویی با گروه‌های چپ و فتنه‌گر در کردستان و نه عزل منتظری، بلکه انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و حوادث پس از آن بدانیم،** مناظره موسوی و احمدی‌نژاد نقطه انفجار این حوادث بود تا جایی که مواضع تمامی گروه‌ها و افراد اعم از سلطنت‌طلب‌ها، منافقین، چپ‌ها، روحانیونی مانند منتظری و حتی طیف گسترده‌ای که تا آن روز از طرفداران نظام بودند از جمله هاشمی رفسنجانی، موسوی، کروبی و نیز کشورهای غربی در یک راستا و رو

در روی نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن قرار گرفت.

اگر انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و حوادث پس از آن را به‌عنوان حادثه‌ای آتش‌زا قلمداد کنیم، هیزم‌کش آن، مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی بود؛ هرچند که پیش از آن حوادثی چون ۱۸ تیر ۷۸ و کنفرانس برلین هم از طرف مخالفان نظام سازماندهی شده بود اما چه شد که آن صحبت‌ها در مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی مطرح شد و نقطه انفجاری در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آورد؟ انتخابات چگونه رقم خورد؟ حوادث پس از انتخابات چگونه شکل گرفت؟ هر کدام از مؤلفه‌ها در ایجاد این حوادث و یا در ختم آن چه نقشی داشتند؟ نتایج انتخابات چگونه تحلیل می‌شود؟ و...

در مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی پس از ۳۰ سال و برای اولین‌بار مسایلی مطرح شد که طرح آنها ابعاد منفی در پی داشت:

۱- عملکرد تمامی روسای‌جمهور گذشته و نیز عملکرد نظام از طرف دو کاندیدای ریاست‌جمهوری زیر سوال رفت.

۲- نکات منفی نظام بزرگ‌نمایی و نکات مثبت آن نادیده گرفته شد.

۳- برای اولین‌بار پای اشخاص سومی چون هاشمی رفسنجانی و فرزندانش و نیز ناطق نوری و فرزندش در این مناظره به میان آمد و علاوه بر آن‌که اتهاماتی مطرح شد، فرصت دفاع هم داده نشد.

۴- سیاست خارجی جمهوری اسلامی با کشورهای غربی زیر سوال رفت.

اما ادبیات مطرح در این مناظره نیز مثبت نبود. از دیدگاه من، هیچ‌کدام از دو کاندیدا اخلاق اسلامی را رعایت نکردند و به حکم «اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآورند غلامان او درخت از بیخ» طرفداران هر دو کاندیدا از فردای آن روز جری‌تر و گستاخ‌تر با یکدیگر برخورد می‌کردند. شرم و تعارف به کناری نهاده شد، بحث بررسی پرونده‌های زندگی خصوصی برخی افراد هم به میان آمد و بسیاری از حریم‌ها شکسته شد. البته این مناظره نکات مثبتی هم داشت و آن نقد بدون تعارف بود که اگر در قالب ادبیاتی صحیح ادا شده بود، **می‌توانست رو در روی دو دیدگاه متفاوت**، دو نسل متفاوت و یا دو تلقی متفاوت از انقلاب اسلامی

باشد اما نحوه بیان به گونه‌ای بود که اجازه می‌داد عوامل خارج از نظام به‌راحتی از آن استفاده کنند که کردند.

و اما چرا معتقدم که مناظره موسوی و احمدی‌نژاد نقطه انفجار بود؟ از آن جهت که پس از این مناظره، نوعی بی‌حیایی و گستاخی در میان طرفداران کاندیداها به چشم خورد و تلقی شد که خواسته‌ها نه از مجاری قانونی که به زور و در خیابان‌ها باید دنبال شود و غیبت و تهمت که در اخلاق اسلامی امری ناپسند و مذموم به شمار می‌آید، به راحتی به کار گرفته شدند. در واقع دو طرف مناظره هیچ چیز را در پستو و حیاط خلوت خانه انقلاب نگه نداشتند و در برابر میلیون‌ها بیننده داخلی و خارجی به نقد یکدیگر نشستند. نمی‌خواهم بگویم که حوادث بعدی دقیقاً به این مناظره برمی‌گردد اما کنار زدن نقاب‌ها از نتایج مهم این مناظره بود و بعدها در کوران حوادث، نقاط آسیب‌پذیر نظام خود را نشان داد.

در بررسی حوادث انتخابات خرداد ۸۸ سوالات بسیاری مطرح است، ازجمله آن‌که احمدی‌نژاد چگونه توانست ۲۴ میلیون رای را به دست آورد؟ آیا کسب این آرا قابل پیش‌بینی بود؟ چرا موسوی و کروبی به نتایج اعتراض کردند؟ نقش عوامل خارج از کشور در حوادث پس از انتخابات چه بود؟ شعار «رای من کو؟» از کجا سر درآورد؟ مواضع گروه‌ها چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا کودتای مخملی در کار بود؟ در اردوگاه اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان چه خبر بود؟ آیا اصلاح‌طلبان به دنبال کودتای مخملی بودند؟

جهت بررسی حوادث پس از انتخابات لازم است ابتدا به گذشته برگردیم و مواضع گروه‌ها و حوادث مهم پس از انقلاب اسلامی را به‌طور اجمال بررسی کنیم. مواضع ابتدا جداگانه بررسی می‌شود و در انتخابات دهم به هم گره می‌خورد. دیدگاه من، یک دوستدار انقلاب اسلامی، بی‌توجه به گروه‌های مختلف است و هیچ‌گاه خود را تحلیلگر سیاسی ندانسته‌ام و تنها دیدگاه و برداشت خود را ابراز کرده‌ام.

فصل ۲

میرحسین موسوی در دهه اول انقلاب

عمده اطلاعات در مورد سابقه میرحسین موسوی در قبل از انقلاب مربوط به اظهاراتی است که از شهید دیالمه (نماینده مردم مشهد در مجلس که در انفجار حزب جمهوری اسلامی شهید شد) در دست دارم. شهید دیالمه معتقد بود که مبارزات سیاسی میرحسین موسوی در قبل از انقلاب به تاسیس شرکت سمرقند به همراه اشخاصی چون مهدی بازرگان (اولین نخست‌وزیر بعد از انقلاب و از گروه نهضت آزادی)، عبدالعلی بازرگان (فرزند مهدی بازرگان) و حسن آلادپوش (از مبارزان با گرایشات مارکسیستی که قبل از انقلاب کشته شد) مربوط می‌شود. این شرکت خیلی زود توسط ساواک تعطیل شد و چون دلایل محکمی مبنی بر مبارزه علیه رژیم شاه نداشت، تمامی اعضای آن به جز عبدالعلی بازرگان و حسن آلادپوش آزاد شدند. از دیگر سوابق موسوی در قبل از انقلاب می‌توان به عضویت وی در گروه نخشب (نهضت خداپرستان

سوسیالیست) اشاره کرد. اعضای این گروه متشکل از حبیبا... پیمان، کاظم سامی و میرحسین موسوی، از گروه مجاهدین خلق جدا شده بودند و همان‌طور که از نام آن مشخص است، آنها در مسایل اجتماعی و اقتصادی معتقد به نوعی سوسیالیسم بودند. هر کدام از اعضای گروه نخشب بعدها گروه جداگانه‌ای تشکیل دادند، از جمله کاظم سامی (اولین وزیر بهداشت جمهوری اسلامی و عضو کابینه بازرگان که بعدها به شکل مرموزی کشته شد) جنبش جاما را تشکیل داد، حبیبا... پیمان پس از انقلاب جنبش مسلمانان مبارز را راه‌اندازی کرد و میرحسین موسوی که مستقل باقی ماند، و پس از انقلاب از سوی موسوی اردبیلی به تشکیلات حزب جمهوری اسلامی معرفی شد. دیالمه معتقد بود که تفکرات میرحسین موسوی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی همان تفکرات حبیبا... پیمان و با گرایشات سوسیالیستی است. در عمل نیز پس از تاسیس حزب جمهوری اسلامی، سه گرایش مهم فکری در درون این حزب مشاهده شد که شامل گروه راست به سردمداری آیتا... خامنه‌ای و آیتا... بهشتی، گروه چپ به سردمداری آیتا... اردبیلی و موسوی و گروه میانه‌رو به سردمداری هاشمی رفسنجانی و ولایتی بود.

با گذشت زمان، اختلافات بین دو گروه چپ و راست حزب جمهوری اسلامی شدت گرفت و گروه میانه‌رو نیز بیشتر متمایل به گروه راست شد اما به چند دلیل این اختلافات هیچ‌گاه در جامعه علنی نشد:

۱- ریاست‌جمهوری بنی‌صدر به‌عنوان اولین رییس‌جمهور انقلاب اسلامی که نوک پیکان حملاتش متوجه اولین تشکل مهم و فراگیر پس از انقلاب اسلامی یعنی حزب جمهوری اسلامی بود و اکثر سخنرانی‌هایش بر علیه سران این حزب و این تشکل ایراد می‌شد.

۲- اقدامات سازمان مجاهدین خلق که مبارزات مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی را آغاز کرده و مسوولیت بمب‌گذاری در حزب جمهوری اسلامی و نهاد نخست‌وزیری را به‌عهده گرفته بودند.

۳- وجود دشمن خارجی یعنی حزب بعث عراق که جنگ علیه جمهوری

اسلامی را در مرزها آغاز کرده بود.

اختلافات میان گروه راست و چپ حزب جمهوری اسلامی کماکان ادامه داشت و اوج آن، اختلاف میان آیت‌ا... خامنه‌ای و میرحسین موسوی بود که پس از عزل بنی‌صدر و بمب‌گذاری در حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رسیدن ۷۲ نفر از مسوولان مهم مملکتی، خود را نشان داد. میرحسین موسوی در آن زمان سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی را به عهده داشت. وی در زمان بنی‌صدر به‌عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد که این امر با مخالفت بنی‌صدر همراه بود اما شورای ریاست‌جمهوری، موسوی را به‌عنوان وزیر امور خارجه معرفی کرد و وی از مجلس رای اعتماد گرفت. پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت باهنر و رجایی و نخست‌وزیری آیت‌ا... مهدوی کنی، پست وزارت امور خارجه کماکان در دست میرحسین موسوی باقی ماند. سومین رییس‌جمهور ایران، آیت‌ا... خامنه‌ای بود. در آن زمان براساس قانون اساسی که با رای ملت تصویب شده بود، اختیارات ریاست‌جمهوری در حد معرفی نخست‌وزیر به مجلس و گرفتن رای اعتماد بود و اختیارات حکومتی عمدتاً در دست نخست‌وزیر قرار داشت اما در سال ۱۳۶۸ و در ترمیم قانون اساسی، پست نخست‌وزیری حذف و تمام اختیارات در دست رییس‌جمهور قرار گرفت. آیت‌ا... خامنه‌ای از همان ابتدا مخالفت خود را با نخست‌وزیری موسوی ابراز کرد. پیشنهاد ایشان جهت نخست‌وزیری ابتدا دکتر ولایتی بود که مورد قبول مجلس قرار نگرفت. افراد مختلفی چون پرورش، مهندس غرضی، میرسلیم و موسوی به مجلس پیشنهاد شدند اما حمایت بی‌چون و چرای هاشمی رفسنجانی، رییس مجلس وقت از موسوی، یک پیام مهم برای آیت‌ا... خامنه‌ای به همراه داشت: «**مجلس به جز میرحسین موسوی به شخص دیگری رای اعتماد نخواهد داد**». در آن شرایط جنگ داخلی با منافقین و جنگ خارجی با دشمن بعثی، برای رییس‌جمهور وقت چاره‌ای جز معرفی میرحسین موسوی به مجلس باقی نگذاشت اما در کابینه‌ای که شکل گرفت، تلاش شد تا نظر جناح راست و شخص رییس‌جمهور هم تامین شود. این‌چنین بود که ولایتی، مرندی،

عسکراولادی، ناطق نوری، سیدمرتضی نبوی، احمد توکلی، حسن غفوری‌فرد و محسن رفیق‌دوست به‌عنوان وزرای کابینه میرحسین موسوی از جناح راست، از مجلس رای اعتماد گرفتند ولی اختلافات همین وزرا با میرحسین از درون کابینه آغاز شد و کار به جایی رسید که توکلی و سیدمرتضی نبوی از کابینه جدا شدند. چند نفر از وزرا از جمله ولایتی، گزارشات خود را به‌طور مستقیم به رییس‌جمهور می‌دادند. تمام این اختلافات در نهان بود و تلاش امام(ره) و رییس‌جمهور وقت در پنهان کردن این اختلافات و توجه به جنگ و جبهه‌ها بود. عملاً هم به جز نمایندگان مجلس و مسوولان طراز اول کشور کسی از این اختلافات خبر نداشت.

آیت‌ا... خامنه‌ای در دور چهارم ریاست‌جمهوری نیز مجدداً پیروز شد اما شرایط سیاسی و اقتصادی کشور تغییرات زیادی کرده بود. در دور دوم انتخابات مجلس، تعداد زیادی از عناصر جناح چپ از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت وارد مجلس شده بودند. جالب آن‌که عمده‌ترین دلیل پیروزی جناح چپ در انتخابات مجلس شورای اسلامی در آن زمان، مخالفت یک‌دست آنان با نهضت آزادی و مجاهدین خلق و حمایت‌هایشان از دانشجویان پیرو خط امام و نیز مواضع ضدآمریکایی و ضداسراییلی امام بود که مورد پشتیبانی وسیع مردم هم قرار گرفت اما آیت‌ا... خامنه‌ای، رییس‌جمهور وقت درصدد انتخاب نخست‌وزیری بود که بتواند تحولات مهم اقتصادی را به‌نحوی سازماندهی کند که در کشور نه اقتصاد سوسیالیستی حاکم شود و نه اقتصاد سرمایه‌داری. اینک جناح راست با تمامی توان از آیت‌ا... خامنه‌ای می‌خواست که با معرفی نخست‌وزیری کارآمد به مجلس، به نابسامانی‌های اقتصادی سر و سامان دهد. در آن زمان سه گزینه جهت نخست‌وزیری مطرح بود: آیت‌ا... مهدوی کنی، دکتر ولایتی و میرحسین موسوی، ولی نیمی از نمایندگان مجلس (که وابسته به جناح چپ بودند)، آیت‌ا... منتظری، روزنامه کیهان (به سرپرستی محمد خاتمی)، جناح قوی و حاکم دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، طیف وسیعی از حزب و روزنامه جمهوری

اسلامی خواستار تداوم نخست‌وزیری میرحسین موسوی بودند که این امر برخلاف نظر و شرایط آیت‌ا... خامنه‌ای بود. بنابراین جناح چپ در یک اقدام موفقیت‌آمیز تلاش کرد تا امام را وارد صحنه کند. نامه ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس به امام، نامه‌نگاری و ملاقات محسن رضایی (فرمانده سپاه پاسداران که فرمانده اصلی جبهه‌های جنگ بود) با امام و دخالت هاشمی رفسنجانی کافی بود تا امام(ره) مجبور به موضع‌گیری شود و در پاسخ به نامه نمایندگان، تغییر نخست‌وزیر را صلاح نداند ولی در عین حال حق انتخاب را به رییس‌جمهور و مجلس بدهد. آیت‌ا... خامنه‌ای رییس‌جمهور وقت نیز که خود را مطیع محض ولی‌فقیه خویش می‌دید، مهندس موسوی را به مجلس معرفی کرد تا رای اعتماد بگیرد. با انتخاب مجدد میرحسین، اینک جناح چپ، حاکم بی‌چون و چرای مجلس و دولت بود. از وزرای گروه راست تنها ولایتی و رفیق‌دوست (آن هم به سفارش امام) در کابینه بعدی میرحسین باقی ماندند که بعدها رفیق‌دوست هم با استیضاح مجلس از دولت میرحسین موسوی کنار گذاشته شد. بیش از نیمی از وزرا از جمله محمد خاتمی و محتشمی‌پور مورد قبول رییس‌جمهور نبودند اما رییس‌جمهور شرط پذیرش آنها را رای اعتماد مجلس قرار داد.

دو واقعه دیگر در زمان نخست‌وزیری میرحسین موسوی رخ داد که یکی انحلال حزب جمهوری اسلامی و دیگری جدا شدن مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز بود. هر دو واقعه به تشکیلاتی شدن جناح چپ و تحکیم موقعیت دولت میرحسین کمک فراوانی کرد اما اتفاقات دیگری رخ داد که در روند انقلاب بسیار مهم و تاثیرگذار بود؛ یکی از این اتفاقات عزل آیت‌ا... منتظری از قائم‌مقامی رهبری در زمان خود امام و به دست ایشان بود. جالب آن‌که در ابلاغ نظرات امام(ره) به منتظری، اعضای جناح روحانیون مبارز از جمله کروبی و آیت‌ا... طاهری اصفهانی نقشی اساسی ایفا کردند.

دومین حادثه تصمیم به قطع جنگ از سوی امام و به رسمیت شناختن قطعنامه‌های صلح بین‌المللی بود. با پایان گرفتن جنگ تحمیلی و لازمه شروع سازندگی، اختلاف بین میرحسین موسوی و رییس‌جمهور مجدداً شعله‌ور شد تا

جایی که نخست‌وزیر بدون اطلاع امام و رییس‌جمهور در تاریخ ۱۵ شهریورماه ۶۷ دفعتاً استعفا کرد که چنین حرکتی موجب نگارش نامه‌ای عتاب‌آمیز از سوی امام(ره) به میرحسین موسوی شد: **«جناب آقای موسوی نخست‌وزیر محترم، نامه استعفای شما باعث تعجب شد. حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسوولان رده‌بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌ا... برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند، چه وقت گله و استعفاست. شما در سنگر نخست‌وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید، در صورتی که نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی‌رسید، چون گذشته عمل شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بوده، رای دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است، اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد در اختیار دولت قرار دهد. همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند».**

سومین حادثه مربوط به رحلت امام خمینی و انتخاب آیت‌ا... خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید انقلاب اسلامی بود که به‌دنبال آن میرحسین موسوی به‌کلی صحنه سیاست را بوسید و کنار گذاشت. وی تا انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در صحنه سیاسی کشور ظاهر نشد.

استعفای میرحسین موسوی خطاب به رییس جمهور وقت

برادر گرامی حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری

با سلام و درود فراوان به اطلاع می‌رساند:

۱-برادر گرامی و متعهد مسعود روغنی زنجانی در روز ۶۷/۶/۱۳ از مسئولیت وزارت برنامه و بودجه استعفا دادند و این استعفا در شرایطی است که تصمیم گیری برای انتخاب وزرای نیرو، جهاد سازندگی و بازرگانی هنوز مبهم است.

با توجه به جهت‌گیری روشن مجلس در امور مختلف و اطلاعاتی که از داخل مجلس محترم در دست است، احتمالاً بین ۵ تا ۸ وزیر از افراد معرفی شده رأی لازم را برای ادامه مسئولیت به دست نخواهند آورد و معنای این شرایط آن است که دولت در وضعیت کنونی کشور در تعدادی از وزارتخانه‌های حساس برای مدت نامعلومی وزیر نداشته باشد.

۲-با توجه به جمیع جهات ذکر شده و نیز مشکلات انتخاب وزرا، با عنایت به عدم تفاهم فی مابین که در انتخاب هر فردی بروز می‌نماید (که حتی در

مواردی انتخاب یک وزیر به بیش از یک‌سال انجامیده است) و از آنجا که اینجانب اصالت در اختلافاتی که بین ۳ مرجع ریاست جمهوری، نخست‌وزیر و مجلس پیش می‌آید، براساس روح قانون اساسی و نیز صلاح کشور متمایل به مجلس منبعث از آرای ملت می‌دانم و معتقدم که در چنین مواقعی مصالح مملکت ایجاب می‌نماید رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر بدان تمکین نمایند، بدینوسیله براساس اصل ۱۳۵ قانون اساسی استعفای خود را تقدیم می‌نمایم.

۳- توضیحات اجمالی در این خصوص به پیوست تقدیم می‌گردد.

امید است این استعفا شرایط لازم را برای دولتی که نخست‌وزیر آن بتواند با استفاده از رهنمودهای مقام معظم ولایت فقیه و نیز با استفاده از تمام اختیارات آمده در اصل ۱۲۴ قانون اساسی (از جمله بخش‌های تردیدناپذیر آن نظارت بر کار وزیران، هماهنگ ساختن تصمیمات دولت در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی و نیز تعیین برنامه و خط مشی دولت است) با اقتدار عمل نماید- فراهم سازد.

۴-با توجه به اصل ۱۳۵ قانون اساسی تا تعیین دولت جدید اینجانب به وظایف قانونی خود به صورت کامل ادامه خواهم داد و اعضای دولت خدمتگزار با نشاط و قدرت وظایف خود را با توانمندی لازم انجام خواهند داد.

۵-طبیعی است تا انتخاب دولت جدید، برادر دکتر ولایتی به عنوان وزیر امور خارجه کشورمان با پشتیبانی نظام، بیانگر نظرات رسمی جمهوری اسلامی در مذاکرات صلح ژنو باشند و بتوانند با رهنمودهایی که به طور مستمر از رؤسای محترم ۳ قوه کسب می‌نمایند، به وظایف خود ادامه دهند...

میرحسین موسوی ۶۷/۶/۱۶

اما امام راحل در واکنش به این استعفا، مرقومه عتاب‌آمیزی صادر فرمودند که در نهایت منجر به پس گرفتن استعفا از سوی موسوی شد.

در این مرقومه که صبح روز انتشار خبر استعفای موسوی در رسانه‌ها صادر شد، آمده است:

«جناب آقای موسوی نخست‌وزیر محترم

نامه‌ی استعفای شما باعث تعجب شد.

حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است. شما در سنگر نخست‌وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید، در صورتی که نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی‌رسید چون گذشته عمل شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود، رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد، در اختیار دولت قرار خواهد داد. همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند. مردم ما از این گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت. از آنجا که من به شما علاقمندم، انشاءالله عندالملاقات مسائلی است که گوشزد می‌نمایم.

سید روح‌الله الموسوی الخمینی

۶۷/۶/۱۵

فصل ۳

هاشمی رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در بهرمان کرمان متولد شد. وی چهارمین رییس‌جمهور ایران بود که بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بر دولت ایران ریاست داشت. هاشمی همچنین بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ رییس مجلس شورای اسلامی و در چهار دوره متوالی نایب‌رییس اول مجلس خبرگان رهبری بود و بعد از فوت آیت‌ا... مشکینی ریاست مجلس خبرگان رهبری را به عهده گرفت. همسر وی عفت مرعشی از نوادگان سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی است و برادر وی محمد هاشمی رفسنجانی فارغ‌التحصیل آمریکا و رییس اسبق صداوسیما بوده است. هاشمی دارای سه پسر به نام‌های محسن، مهدی و یاسر و دو دختر به نام‌های فاطمه و فائزه می‌باشد. دو دختر وی با دو پسر آیت‌ا... حسن لاهوتی، امام‌جمعه سابق رشت ازدواج کردند که یکی از دامادها پزشک و دیگری دندانپزشک است. فائزه هاشمی یک‌بار نماینده مجلس و سپس سردبیر

روزنامه زن شد و فاطمه هاشمی نیز تا سال ۱۳۸۸ در بنیاد امور بیماری‌های خاص فعالیت داشت. محسن هاشمی پسر ارشد هاشمی رفسنجانی رییس مترو تهران و مهدی هاشمی عضو هیات امنا و رییس مرکز تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی است. وی در گذشته مسوولیت‌هایی در وزارت نفت برعهده داشته است. هاشمی رفسنجانی کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر درآورده که از جمله آنها می‌توان به کتابی با عنوان «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» اشاره کرد که در آن به زندگی و وقایع دوران امیرکبیر می‌پردازد.

وی قبل از انقلاب در دوره‌ای ۱۵ ساله (از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) پنج‌بار به جرم فعالیت مخفیانه علیه رژیم شاه به زندان افتاد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اعضای منتخب امام(ره) در شورای رهبری انقلاب اسلامی بود. هاشمی در سال ۱۳۵۸ از یک ترور ناموفق به دست گروه فرقان جان سالم به در برد که همسرش در این مورد کمک بسیاری کرد. با آغاز کار مجلس در هفتم خردادماه ۱۳۵۹، وی به‌عنوان اولین رییس مجلس نمایندگان مطرح شد و در ۱۲ مردادماه ۱۳۶۸ به ریاست‌جمهوری رسید و بیش از ۸ سال در این سمت باقی ماند. از آنجا که دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوران پس از جنگ بود، از این دوران به‌عنوان دوران سازندگی یاد می‌شود. هاشمی رفسنجانی از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی بود که به اتفاق آیت‌ا... بهشتی و آیت‌ا... خامنه‌ای جزء جناح راست این حزب بودند. هاشمی برخلاف میرحسین موسوی در سیاست اقتصادی به شکل بسیار بازتری عمل کرد اما این باز بودن سیاست اقتصادی ناهنجاری‌های فرهنگی شدیدی را به دنبال داشت که با اعتراض گسترده جناح راست و رهبری انقلاب مواجه شد. فساد اداری، تقسیم ثروت و نابرابری اجتماعی باعث اعتراضات گسترده سیاسی، هم از ناحیه روحانیت و هم روحانیون مبارز و گروه‌های وابسته به آنان شد و وی کم‌کم محبوبیتش را در بین دو جناح چپ و راست از دست داد. تندروهای جناح چپ با ایراد سخنانی، وی را عالیجناب سرخپوش و دیکتاتوری که تا مرفق دستش در خون مخالفان فرو رفته است! نامیدند و حزب‌ا...، نیروهای اصول‌گرا

و گروه گسترده‌ای از جناح راست وی را به تساهل و تسامح فرهنگی محکوم کردند. پیدایش گروه پیروان خط امام و رهبری، در حقیقت آغاز جداسازی افکار هاشمی از گروه‌های راست بود.

اما شدیدترین حملات به هاشمی از ناحیه گروه‌های دوم خردادی بود. هرچند هاشمی رفسنجانی در به قدرت رسیدن سیدمحمد خاتمی و ناکامی ناطق نوری در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت اما وقتی در سال ۱۳۷۸ برای به دست آوردن کرسی نمایندگی تهران تلاش کرد، مورد اتهام و بی‌مهری شدید دوم خردادی‌ها قرار گرفت؛ به‌نحوی که پس از ابطال چند صندوق، به‌عنوان نماینده سی‌ام مجلس نمایندگی انتخاب شد که البته قبل از مراسم تحلیف کناره‌گیری کرد و استعفا داد ولی در سال ۱۳۸۵ در انتخابات خبرگان شرکت کرد و به‌عنوان نفر اول از تهران انتخاب شد. هاشمی رفسنجانی در این انتخابات تنها ۷ رای با رقیب خود آیت‌ا... جنتی اختلاف داشت که این امر نشان‌دهنده افول روزافزون محبوبیت وی بود. هاشمی در سال ۱۳۸۴ در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری شرکت کرد و به‌عنوان نفر اول به مرحله دوم راه یافت. در مرحله اول انتخابات هیچ‌کدام از دوم خردادی‌ها و جناح چپ از کاندیداتوری هاشمی حمایت نکردند و جناح راست، نیروهای اصول‌گرا و حزب‌ا... هم از رقیب سرسخت وی، محمود احمدی‌نژاد پشتیبانی کردند اما در مرحله دوم انتخابات علی‌رغم پشتیبانی گروه‌های دوم خردادی از هاشمی، وی شکست سختی از احمدی‌نژاد خورد و تنش سیاسی بین او و احمدی‌نژاد آغاز شد. این تنش در انتخابات خرداد ۱۳۸۸ آشکارا خود را نشان داد؛ به‌نحوی که در مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی، احمدی‌نژاد ضمن وارد کردن اتهام فساد اقتصادی به خانواده هاشمی رفسنجانی، وی را بنیانگذار اشرافیت خواند و سه رقیب خود یعنی رضایی، موسوی و کروبی را به‌عنوان نمایندگان هاشمی در انتخابات مورد تهاجم قرار داد. هاشمی رفسنجانی قبل از انتخابات، نامه معروفی به رهبری انقلاب نوشت که خیلی‌ها از آن به‌عنوان انتحار سیاسی یاد کردند. در این نامه که خطاب به رهبری و به‌دنبال

مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی نوشته شد، آمده است: «**از جنابعالی با توجه به مقام، مسوولیت و شخصیت‌تان انتظار است که برای حل این مشکل و برای حل فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم‌اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هر گونه که صلاح می‌دانید، اقدام موثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید...**».

این جملات به صراحت تهدید رهبری انقلاب در صورت عدم‌دخالت در جریانات انتخابات تلقی شد و خیلی‌ها سکوت هاشمی رفسنجانی را در قبال حوادث پس از انتخابات تایید درگیری‌های خیابانی دانستند، به‌خصوص آن‌که فائزه هاشمی صحنه‌گردان بسیاری از تظاهرات و اعتصابات خیابانی بود و دو تن از متهمان دادگاه‌ها پس از حوادث انتخاباتی به نقش پسران هاشمی در کمک‌های مالی به تظاهرات خیابانی و ستادهای موسوی اشاره کردند. در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ نمازجمعه تهران برای اولین‌بار پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ به امامت هاشمی رفسنجانی برگزار شد. شرایط پس از انتخابات و اعلام تقلب در آن از سوی میرحسین موسوی و کروبی و موضع‌گیری‌های دوپهلوی هاشمی، از طرف تمام گروه‌های سیاسی انتظاراتی را ایجاد کرده بود که هاشمی باید پاسخ می‌داد. این نمازجمعه -که میرحسین موسوی، کروبی و محسن رضایی نیز در آن شرکت کردند- به محلی جهت تجمع گروه‌های مخالف و معترض به نتیجه انتخابات تبدیل شد و صحنه‌های دور از انتظاری از جمله نماز خواندن دختر و پسر در کنار هم، با کفش نماز خواندن و تجمع و نظاره کردن نمازگزاران به جای شرکت در مراسم نمازجمعه مشاهده شد.

انتظار گروه اصلاح‌طلبان از هاشمی رفسنجانی این بود که خطبه را به نحوی ادا کند که دوگانگی در رهبری جمهوری اسلامی تلقی شود و هاشمی به‌عنوان رهبر گروه مخالفان خود را وارد صحنه کند. انتظار رهبری و گروه اصول‌گرایان هم این بود که هاشمی در این خطبه‌ها ضمن دفاع از قانون‌گرایی و اعتراض به قانون‌گریزان و معترضان به نتایج انتخابات، بذر وحدت را در میان جمعیت بپاشد. اما هاشمی رفسنجانی چون گذشته با مواضع دوگانه و دوپهلوی خود، در

درجه اول اصول‌گرایان و رهبری و در درجات بعد اصلاح‌طلبان را ناامید کرد. در این خطبه وی نه‌تنها از رهبری و ولایت‌فقیه دفاع نکرد، بلکه با ذکر حدیثی سعی کرد نشان دهد که رهبری در میان مردم جایگاهی ندارد. وی بی‌آن‌که از اعمال ضدقانونی دستگیرشدگان یادی کند، خواستار آزادی آنان و بازگرداندن جو اعتماد به میان مردم شد. هاشمی شرایط کشور را بحرانی توصیف کرد و خطبه‌ها را به‌نحوی ادا کرد که عمدتاً نظام و رهبری را زیر سوال ببرد. در پایان مراسم نماز نیز درگیری‌هایی بین هواداران موسوی از یک‌طرف و حزب‌ا... و نیروهای نظامی از طرف دیگر رخ داد. از نکات مهم حاشیه این مراسم طرح شعارهای «مرگ بر چین» و «مرگ بر روسیه» از طرف هواداران موسوی بود؛ چراکه دو دولت یادشده انتخابات دهم را به رسمیت شناخته بودند! هرچند که خطبه‌ها مورد استقبال رسانه‌های خارجی و اصلاح‌طلبان تندرو قرار گرفت و تا مدتی هاشمی رفسنجانی به‌عنوان لیدر مخالفان در سطح رسانه‌های خارجی مطرح شد اما با توجه به اعتراض گسترده اصول‌گرایان و از دست رفتن جایگاه هاشمی در بین این گروه، وی تلاش کرد در سخنرانی‌های بعدی خود، از اصل ولایت‌فقیه و رهبری دفاع و به نحوی خطبه‌های نمازجمعه را جبران کند. اما این مواضع هاشمی، مورد اعتراض صدای آمریکا و بی.بی.سی قرار گرفت و اصلاح‌طلبان هم از وی ناامید شدند، با این حال نتوانست جایگاه از دست رفته خود را در بین اصول‌گرایان پیدا کند. رهبر انقلاب در نمازجمعه تاریخی خود پس از انتخابات، ضمن آن‌که تلاش کرد تا شخصیت هاشمی را از سیل انتقادات حزب‌ا... نجات دهد و وی را از شخصیت‌های اصیل قبل و پس از انقلاب معرفی کند اما به‌طور مشخص راه سیاست خارجی و اقتصادی خویش را از هاشمی رفسنجانی جدا ساخته و تلاش کرد که مشی فرزندان هاشمی را از خود وی تفکیک کند ولی انتقاداتی که از طرف رهبری و اصول‌گرایان به تحرکات و موضع‌گیری‌های هاشمی رفسنجانی شد، هیچ‌گاه باعث نشد که وی به‌طور علنی راه و روش خود را از آنان جدا سازد.

به هر حال شاید هاشمی اولین رجل سیاسی تاریخ ایران باشد که نه با مرگ،

کودتا و یا عزل، بلکه با سیاست نادرست خود آهسته‌آهسته از صحنه قدرت ایران کنار می‌رود و روزبه‌روز از اقتدارش کاسته می‌شود.

متن کامل نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب

هر چند که در این نامه تلاش فراوان شد که پای رهبر انقلاب مستقیما به منازعه کشیده شود، اما عدم پاسخ رهبری جلوی بسیاری از بحران‌های بعدی را گرفت. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی نوشتن چنین نامه‌ای را انتحار سیاسی جهت هاشمی رفسنجانی تصویر کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در خصوص مباحث اخیر انتخاباتی نامه مهمی به حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ارسال کرد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای زیده عزّه

متأسفانه اظهارات عاری از حقیقت و غیرمسئولانه آقای احمدی‌نژاد در جریان مناظره با مهندس موسوی و مقدمه‌چینی‌های قبل و حوادث بعد از آن، خاطرات تلخ اظهارات و اقدامات منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب در سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب و نیز تهمت‌زدن‌ها در انتخابات ۸۴ و انتخابات مجلس ششم ولجن‌پراکنی‌های باند پالیزدار که در دادگاه محکوم شده را به نمایش گذاشت و از آنجا که بخشی از این اظهارات قبلاً در رسانه‌های دولتی و آتش تهیه آن در سخنرانی مشهد مقدس مطرح شده، ادعای اینکه مطالب او تحت تأثیر فضای مناظره گفته شده و فاقد برنامه‌ریزی قبلی است، پذیرفتنی نیست و گویا برای تحت‌الشعاع قرادادن گزارشهای مستند و مکرر دیوان محاسبات در خصوص مفقودالاثر بودن یک میلیارد دلار و ارتکاب چند هزار تخلّف در اجرای بودجه‌ها می‌باشد و شاید هم رقیب اصلی خود را افتخارات ربع قرن انقلاب اسلامی می‌داند. دهها میلیون نفر در داخل و خارج ناظر دروغ‌پردازیها و خلافگویی‌هایی بودند که برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف، افتخارات نظام اسلامی‌مان را نشانه گرفته بود.

زیر سئوال بردن تصمیمات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و تلاشهای امام راحل و مردم مسلمان و متعهد و روحانیت عظیم‌القدر که در نیم قرن گذشته با مجاهدت‌های خویش توانستند بنای باشکوه نظام اسلامی را ایجاد و مستقر و

بالنده کنند، از این بدتر نمی‌شد. دوران مشعشعی که خود شما پشت سر امام(ره) در قامت مجاهد پیشتاز، رئیس جمهور و نهایتاً رهبری نظام نقش و مسئولیت‌های ممتازی بعهده داشته‌اید.

نقطه قابل توجه دراین تهمت‌ها این است که غیرمستقیم، مقام ولایت در زمان رهبری امام راحل و جناب‌عالی که هادی دولت‌ها بوده‌اید و با اظهارات صریح، مدیریت‌ها را مورد تأیید و تحسین قرارداده‌اید، نشانه گرفته است. بعد از جریان شوم ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ با ارشاد امام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شهید مظلوم دکتر بهشتی و جناب‌عالی و اینجانب که در شعارهای مردمی به عنوان «سه یاور خمینی» شناخته شده بودیم، با همراهی نیروهای انقلابی و بخصوص نمایندگان متعهد مجلس اول و حزب جمهوری اسلامی توانستیم در جهت زدودن غبارهای ابهامات و سم‌پاشی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهیم و امام راحل درد آشنا با تشکیل گروه حقیقت‌یاب و داور، بخشی از حقایق را آشکار کردند. نتایج آن، آگاهی بیشتر مردم و رسوایی فتنه‌گران و در نهایت نجات کشور از خطری بود که دشمنان استکباری و ضد انقلاب طراحی کرده بودند.

البته اینجانب قصد ندارم که دولت موجود را مثل دولت بنی‌صدر معرفی کنم و یا سرنوشتی شبیه آن دولت را برای این دولت بخواهم، بلکه مقصود این است که باید مانع گرفتار شدن کشور به سرنوشت آن روزگار شد. اینجانب برای پرهیز از آلوده‌شدن فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات به تشنجات بیشتر، از عکس‌العمل فوری که مورد انتظار ملت است، خودداری کردم.

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیرسئوال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت

اتهام‌های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده‌هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد. از صدا و سیما هم خواسته شد که فرصتی در اختیار طرفهای ذیحق براساس مقررات سازمان قرار دهد که از خود دفاع نمایند.

گرچه در گذشته به بخشی از این اتهامات پاسخ داده شده و رئیس قوه قضاییه وقت جناب آقای یزدی در پایان کار ریاست جمهوری اینجانب، در عمل به اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسماً اعلام پاکی و منزّه بودن خانواده رئیس‌جمهور و حتی کم‌شدن دارایی‌ها در دوران مسئولیت را نمودند، ولی تکرار اتهام تکرار جواب را می‌طلبد.

مع‌الاسف، این دو پیشنهاد خیرخواهانه عملاً پذیرفته نشده و رهبر معظم هم صلاح را در سکوت‌شان دیدند و بی‌شک جامعه و بخصوص نسل جوان نیازمند اطلاع از حقیقت است. حقیقتی که با اعتبار نظام و همدلی ملت ارتباط جدّی دارد و اگر محدود به حق چند نفر بود؛اقدام به نوشتن چنین نامه ای نمی کردم.

معتقدم جناب‌عالی بخوبی می‌دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جناب‌عالی از دوران مبارزه و سالهای اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لاابالی و ضدانقلاب بوده‌ایم و همیشه صبورانه تهمت‌ها و اهانت‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم و در دور جدید تهمت‌ها و هجمه‌ها هم از حدود پنج سال پیش تاکنون دندان روی جگر دارم و بخاطر خداوند و مصالح انقلاب و کشور اندوه خویش را مکتوم می‌دارم و از این جهت هم مورد گلایه بسیاری از دلسوزان اسلام و انقلاب و بستگانم قرار می‌گیرم ومهم این است که اینبار این تهمت ها توسط رئیس جمهور و در رسانه ملی مطرح شده است. البته در موقع مناسب انحرافات و حق‌کشی‌های ناگفته انتخابات و اعمال دولت نهم در اختیار مردم و تاریخ قرار خواهد گرفت، تاریخ گواه است که اکثریت مردم متعهد و انقلابی مان کمتر تحت تأثیر خلاف‌گوئیها قرار می‌گیرند و دلیل آن آراء افتخارآمیز مردم به اینجانب در

آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است و نیز خوب می‌دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسئولیت های رسمی ام در رسانه ها مطلبی به نفع یا ضرر افراد و جریانهای درگیر در انتخابات نگفته‌ام و در موارد ضروری به کلیاتی مبتنی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوقها و سلامت انتخابات اکتفا کرده‌ام و رسماً گفته‌ام برنامه شرکت در انتخابات ندارم.

چهار نامزد موجود برای آمدن به صحنه با اطلاع از نظر و سیاست اینجانب از من نظر نخواسته‌اند و بعد از نامزدی هم از اینجانب درخواست حمایت نکرده‌اند و اگر هم در جلساتی بهم رسیده باشیم، چیزی جز همان کلیات فوق‌الذکر را از من نشنیده‌اند و اگر حزب یا گروهی در مورد جهت‌گیری در انتخابات نظر خواسته‌اند، گفته‌ام براساس آیین‌نامه خود عمل کنند و حقیقتاً آنها با تصمیم‌خودشان و همکارانشان در صحنه‌اند و عمل می‌کنند و انصافاً تهمت دست‌نشانده بودن آنان ستم و بی‌حرمتی غیرقابل توجیه است.

بجاست که به این حقیقت هم توجه شود که احتمالاً عوامل دولت از نظر اینجانب مطلعند که من ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی‌دانم و خود جناب‌عالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می‌دانید. ولی این نظر را رسانه‌ای نکرده‌ام و خود عوامل دولت در این مورد بزرگ‌نمایی کرده‌اند که هدف بزرگ‌نمایی در آن مناظره روشن شد.

با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریانها این وضع را بیش از این بر نمی‌تابند و آتش‌فشانهایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه‌های آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدانها، خیابانها و دانشگاهها مشاهده می‌کنیم.

اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده‌های زشت و گناه‌آلودی مثل تهمت ها ؛ دروغ‌ها و خلاف‌گوییهای مطرح شده در آن مناظره برخورد کند و اگر مسئولان اجرای قانون نخواهند و یا نتوانند به تخلّف‌های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به عنوان فاسد که فقط بعد از اثبات تخلّف در

دادگاه قابل اعلان است، رسیدگی کنند و اگر فردی در موقعیت ریاست جمهوری بدون مراعات شأن منصب مقدسش خود را مجاز به ارتکاب چنین گناهان کبیره و اخلاق‌شکن علیرغم سوگند به مراعات شرع و قانون بداند، چگونه می‌توانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟
رهبری معظم انقلاب؛

اکنون که امام راحل (ره) آن پیر فرزانه و حلّال مشکلات و ملجاء همه و یار صبور و دیرینه هر دوی ما آیت‌الله شهید مظلوم دکتر بهشتی و بسیاری از همسنگران قدیم که یا به فیض عظمای شهادت رسیدند و یا به دیار باقی شتافتند ؛ در بین ما حضور ندارند، شما مانده‌اید و من و معدودی از یاران و همفکران قدیم. از جناب‌عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیت‌تان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می‌دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید. لذا در فرصت باقی‌مانده ضروری به نظر می‌رسد خواسته حق حضرت‌عالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می‌تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد و فتنه‌گران نتوانند با حدس و گمان نصّ پیامتان در مشهد و در مرقد امام راحل را با هوس خود تحریف کنند و با نادیده گرفتن قانون، بنزین بر آتش‌افروخته بریزند.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل   چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

دوست، همراه، و هم سنگر دیروز، امروز و فردایتان
اکبر هاشمی رفسنجانی

فصل ۴

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ با به هم پیوستن هفت گروه اسلام‌گرای ضدرژیم شاه که قبل از انقلاب با هم ارتباط نداشتند، تشکیل شد. وجه تشابه این گروه‌ها، مبارزه با رژیم شاه، اعتقاد به تفکر ولایت‌فقیه و رهبری آیت‌ا... خمینی(ره) بود. بعضی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قبلاً عضو سازمان مجاهدین خلق ایران بودند اما به خاطر مشکلات ایدئولوژیک این سازمان و عدم‌اعتقاد مجاهدین خلق به حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه، از آنها جدا شدند. این سازمان به خاطر مشکلات اولیه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز به دلیل حفاظت از اعضای خود و خطرات کودتا و ترور، به شکل نیمه‌مخفی - نیمه‌علنی فعالیت می‌کرد، به همین جهت از سوی مخالفان به قدرت‌طلبی و براندازی محکوم شد. هفت گروه بنیانگذار سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عبارت بودند از:

۱- گروه امت واحده که در سال ۱۳۵۵ به رهبری بهزاد نبوی تشکیل شد. اعضای این گروه پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق از آنها جدا شدند.

۲- گروه توحیدی بدر به رهبری حسین فدایی.

۳- گروه توحیدی صف به رهبری محمد بروجردی و با اعضایی چون سلمان صفوی، اکبر براتی، حسین صادقی و محمد عطریانفر. اعضای این گروه با محمد منتظری در ارتباط بودند.

۴- گروه فلاح با اعضایی چون محمد منتظرقائم، حسن منتظرقائم و مرتضی الویری.

۵- گروه فلق با رهبری مصطفی تاج‌زاده و حسن واعظی (در آمریکا).

۶- گروه منصورون با اعضایی چون غلامحسین صفاتی، محسن رضایی، محمدباقر ذوالقدر و علی شمخانی.

۷- گروه موحدین به رهبری حسین علم‌الهدی که اعدام انقلابی پل گریم مستشار آمریکایی را انجام دادند.

پس از تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب در سال ۱۳۵۸، دو گروه مختلف در سازمان قابل شناسایی بود: افرادی چون محسن رضایی، ذوالقدر، محمد بروجردی و... که در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش داشتند و افرادی چون بهزاد نبوی، محسن مخملباف، مصطفی تاج‌زاده، روح‌الامینی و حسین فدایی که عمدتاً درگیر کارهای سیاسی و وزارتی بودند. نکته جالب این‌که پس از انقلاب، این سازمان اساس وجودی خود را مقابله با افکار ایدئولوژیک مجاهدین خلق، لیبرال‌ها، بنی‌صدر و حمایت از اصل ولایت‌فقیه اعلام کرد که در بیانیه‌های سازمان دیده می‌شد؛ یعنی نکاتی که نزدیک به ۲۰ سال بعد (حدود سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰) شاهد چرخش ۱۸۰ درجه‌ای آنها در این سازمان بودیم. پس از صدور فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر عدم‌حضور افراد نظامی در گروه‌های سیاسی، افراد نظامی نظیر محسن رضایی و ذوالقدر از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جدا شدند و این سازمان عمدتاً به دست افراد سیاسی

افتاد. اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در طول سال‌هایی که میرحسین موسوی نخست‌وزیر بود، بر سر مسایل اساسی ایدئولوژیک اختلاف‌نظر پیدا کردند و گروه کوچکی که کل اعضا و هواداران و مرتبطانش در سراسر کشور به هزار نفر هم نمی‌رسید، خود به چند دسته تقسیم شد. گروهی به همراه آیت‌ا... راستی کاشانی نماینده ولی‌فقیه در سازمان مجاهدین خلق به گروه راست‌گرای این سازمان مشهور شدند که اعضای آن شامل افرادی همچون احمد توکلی، حسین فدایی و روح‌الامینی بود. گروه دیگر به گروه چپ سازمان مجاهدین خلق معروف شدند که محمد سلامتی، بهزاد نبوی، مخملباف، مرتضی الویری و... را شامل می‌شد و عمده اعتراض آنها به سیاست‌های جناح بازار، اختیارات ولی‌فقیه و تعدادی از مصوبات مجلس از جمله قانون کار و قانون اراضی شهری بود. این گروه عمدتاً جذب دولت میرحسین موسوی شدند. حتی برخی از تندروهای این سازمان شامل مخملباف و آغاجری به بعضی از اصول اسلام اشکالات و انتقاداتی وارد کردند که آغاجری به خاطر سخنرانی‌های خود به ۵ سال حبس محکوم شد.

دفتر تحکیم وحدت

دفتر تحکیم وحدت در سال ۱۳۵۹ به‌عنوان مرکز انجمن‌های اسلامی دانشجویان و در سال ۱۳۶۱ به‌عنوان دفتر تحکیم وحدت شکل گرفت. عناصر اصلی آن، دانشجویان پیرو خط امام بودند که در سال ۱۳۵۹ سفارتخانه آمریکا در تهران را اشغال کردند و مورد حمایت امام خمینی(ره) قرار گرفتند. اعضای این گروه جو ضدآمریکایی را در ایران پس از شاه تشدید کردند، به نحوی که حرکت آنان به‌عنوان انقلاب دوم لقب گرفت. این جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۶۰ با اقتدار کامل و با شعارهای ضدآمریکایی و ضداسراییلی و حمایت از ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کرد. بسیاری از اعضای آن نیز در جبهه جنگ با عراق شرکت داشتند و تعدادی شهید تقدیم انقلاب اسلامی کردند. همچنین در جهاد سازندگی فعالیت وسیعی را شروع کردند و در بدنه دولت موسوی

به‌کار گرفته شدند. از اعضای مهم دفتر تحکیم وحدت می‌توان به میردامادی، اصغرزاده و محمود احمدی‌نژاد اشاره کرد. جالب آن‌که وظایف این گروه در دهه ۱۳۶۰ دقت در بیانات امام، توسعه اصل ولایت‌فقیه و انقلاب فرهنگی براساس محوریت ولایت‌فقیه و آمریکاستیزی بود. دفتر تحکیم وحدت با جناح راست حزب جمهوری اسلامی اختلاف اساسی داشت و چندین بیانیه علیه حزب جمهوری اسلامی منتشر کرد اما با انفجار ۷ تیر و شهادت آیت‌ا... بهشتی، اختلافات تا حدودی کمتر شد و حتی علی احمدی، حشمت‌ا... طبرزدی و حسین محمدی به خاطر طرفداری از حزب جمهوری اسلامی، به‌عنوان اعضای شورای اصلی دفتر تحکیم وحدت انتخاب شدند. البته به دلیل جنگ تحمیلی بسیاری از این اختلافات مجال ظهور عمومی پیدا نکردند. هر چند دفتر تحکیم وحدت در دهه ۱۳۶۰ تنها گروه فعال و با قدرت دانشجویی بود که در بدنه دولت و حتی مجلس هم نفوذ کرد اما در دهه ۱۳۷۰ استحاله فرهنگی، این گروه را هم اسیر خود کرد و دفتر تحکیم وحدت که به خاطر مخالفت با بازرگان و نهضت آزادی و نیز مخالفت با آمریکا و اسراییل شکل گرفته بود، در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به‌طور صریح و آشکار با گروه نهضت آزادی پیمان همکاری بست. حتی اعضای آن به صراحت از عملکرد خود در اشغال سفارتخانه آمریکا اظهار شرمندگی کرده و خواستار توسعه روابط سیاسی با آمریکا شدند. این گروه از عمده‌ترین گروه‌های مخالف هاشمی رفسنجانی و مدافع سرسخت محمد خاتمی در دور اول و دوم ریاست‌جمهوری وی بودند اما در شکل‌گیری حوادث تیرماه ۱۳۷۸ نقش عمده‌ای داشتند.

در سال ۱۳۸۱ طیف اقلیت آنها که مواضع معتدل‌تری نسبت به نظام جمهوری اسلامی داشتند، در شیراز خود را از دفتر تحکیم وحدت جدا ساخته و به طیف شیراز مشهور شدند اما جناح تندرو آنها که به نام طیف علامه در دانشگاه علامه طباطبایی فعالیت می‌کردند، مخالفت‌های خود را با اصل ولایت‌فقیه آشکارتر کرده و خواهان رابطه با آمریکا شدند. اعضای دفتر تحکیم وحدت که خود در پیروزی جناح دوم خرداد و محمد خاتمی نقش اساسی

ایفا کرده بودند، به خاطر مواضع ضعیف رییس‌جمهور، در سال ۱۳۸۱ به‌عنوان اعتراض از جبهه دوم خرداد خارج شدند. اعضای این گروه در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری از محمد معین حمایت کردند و در انتخابات دور دهم از یاران میرحسین موسوی بودند.

نهضت آزادی ایران

این حزب سیاسی که در سال ۱۳۴۰ تشکیل شد، یکی از احزاب مخالف حکومت محمدرضا پهلوی بود. نهضت آزادی ایران بر هویت ایرانی و اسلامی تاکید داشت و خود را پیرو اندیشه‌های مصدق می‌دانست. از اعضای این حزب می‌توان به مهدی بازرگان، محمود طالقانی و یدا... سحابی اشاره کرد که در سال ۱۳۴۱ به جرم فعالیت‌های ضدرژیم و حمایت از آیت‌ا... خمینی(ره) به زندان افتاده و به ۴ تا ۱۰ سال حبس محکوم شدند. علی شریعتی، مصطفی چمران، ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده نیز از اعضای نهضت آزادی خارج از ایران بودند. پس از انقلاب، امام خمینی(ره) مسوولیت نخست‌وزیری دولت موقت را به مهدی بازرگان سپرد و به دنبال آن پست‌های مهم و کلیدی دولت در دست اعضای این حزب قرار گرفت، از جمله ابراهیم یزدی به‌عنوان وزیر امور خارجه، هاشم صباغیان به‌عنوان وزیر کشور، معینی‌فر به‌عنوان وزیر نفت، احمد صدرحاج سیدجوادی به‌عنوان وزیر دادگستری و محمد توسلی به‌عنوان شهردار تهران به فعالیت پرداختند. عمر دولت موقت ۹ ماه بیشتر طول نکشید؛ چراکه دانشجویان پیرو خط امام سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و مهدی بازرگان به‌عنوان اعتراض استعفا داد. امام خمینی(ره) که از حرکت دانشجویان استقبال کرده بود و به مواضع دولت موقت انتقادات جدی داشت، با این استعفا سریعاً موافقت کرد و پس از آن بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. نهضت آزادی در طول جنگ تا زمان بازپس‌گیری و فتح خرمشهر، از جنگ حمایت می‌کرد اما پس از آن با ادامه جنگ که مورد موافقت امام(ره) و مردم ایران بود، مخالفت کرد و در حقیقت با سیاست جهان غرب و آمریکا در

مورد جنگ ایران و عراق همسو شد. در دهه ۱۳۶۰ تمامی گروه‌های چپ و راست در محکوم کردن افکار و سیاست‌های نهضت آزادی با هم همسو بودند و گروه‌های مختلف از جمله دفتر تحکیم وحدت، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حتی دولت میرحسین موسوی تلاش داشتند تا در حمله به نهضت آزادی که به نحوی نه ولایت‌فقیه را قبول داشت و نه با افکار ایدئولوژیک امام خمینی موافق بود، گوی سبقت را از یکدیگر بربایند. پس از فوت مهدی بازرگان در سال ۱۳۷۳، ابراهیم یزدی به‌عنوان جانشین او انتخاب شد. اوج مخالفت گروه‌های دانشجویی با نهضت آزادی، مربوط به افشای همکاری یکی از اعضای آن (صباغیان) با جاسوسان آمریکایی بود که توسط دانشجویان پیرو خط امام از سفارتخانه آمریکا منتشر شد و حبس ابد وی را به دنبال داشت. در انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری که سیدمحمد خاتمی پیروز شد، سه کاندیدای نهضت آزادی یعنی سحابی، معین‌فر و ابراهیم یزدی ردصلاحیت شدند، بنابراین اعضای این گروه در این انتخابات رای سفید دادند. از زمان تشکیل جبهه دوم خرداد، اعضای نهضت آزادی بی‌توجه به آن‌که تمامی گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه دوم خرداد در سال‌های ۱۳۶۰ از مخالفان این نهضت بوده‌اند، همواره از جنبش اصلاح‌طلبی و دوم خرداد حمایت کرده و در یک طیف قرار داشتند. در انتخابات مجلس ششم، این حزب با ۵ کاندیدا وارد میدان شد اما هیچ‌کدام از اعضای آن به مجلس راه نیافتند. نهضت آزادی ایران در هشتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، از سیدمحمد خاتمی حمایت کرد. این نهضت همچنین در انتخابات شوراهای دور دوم که در سال ۱۳۸۱ برگزار شد، به‌طور وسیع شرکت کرد اما شکست سختی از اصول‌گرایان خورد. در انتخابات دور نهم ریاست‌جمهوری نیز نهضت آزادی از مصطفی معین (یعنی فردی که در دهه ۶۰ از دشمنان اصلی این گروه بود) حمایت کرد که البته معین هم در این انتخابات شکست خورد.

کارگزاران سازندگی

در بهمن‌ماه ۱۳۷۴، ۱۶ تن از وزیران، معاونان و نزدیکان هاشمی رفسنجانی، رییس‌جمهور وقت ایران در بیانیه‌ای با عنوان «خدمتگزاران سازندگی» اعلام موجودیت کرده و خود را برای انتخابات مجلس نهم شورای اسلامی آماده کردند. این اقدام با واکنش عمومی و نیز واکنش سیاستمداران مواجه شد؛ چراکه عضویت وزرا در این حزب سیاسی و وارد شدن آنها به مجلس و امور انتخاباتی، دخالت قوه مجریه در مقننه به حساب می‌آمد. همچنین برای اولین‌بار پس از انقلاب، یک حزب سیاسی با شرکت وزرا، از بالا و بدون دخالت مردمی تشکیل می‌شد. بعضی از نمایندگان مجلس، دولت هاشمی رفسنجانی را به خاطر این عمل، تهدید به استیضاح کردند، به نحوی که رهبری انقلاب مجبور به دخالت شد و ۱۰ نفر از وزرا وادار به کناره‌گیری از این حزب شدند. اعضای هیات موسس حزب کارگزاران سازندگی عبارت بودند از: غلام‌حسین کرباسچی، محمد هاشمی (برادر رییس‌جمهور)، محسن نوربخش، عطاءا... مهاجرانی، رضا امرالهی، مصطفی هاشمی، محمدعلی نجفی، فائزه هاشمی، علی هاشمی (برادرزاده رییس‌جمهور) و حسین مرعشی (سخنگوی دولت). اعضای شورای مرکزی این حزب نیز عبارت بودند از افرادی چون محمد هاشمی (برادر رییس‌جمهور و رییس اسبق صداوسیما)، محمدعلی نجفی (وزیر آموزش و پرورش)، حسین مرعشی (برادر همسر رییس‌جمهور)، سیدمحسن نوربخش (رییس‌کل بانک مرکزی)، عطاءا... مهاجرانی (معاون حقوقی و پارلمانی رییس‌جمهور وقت)، فائزه هاشمی (دختر رییس‌جمهور و نایب‌رییس کمیته ملی المپیک)، رضا امرالهی (معاون رییس‌جمهور)، مصطفی هاشمی (رییس تربیت‌بدنی)، علی هاشمی (برادرزاده رییس‌جمهور)، محسن هاشمی (پسر ارشد رییس‌جمهور و رییس دفتر وی)، اسحاق جهانگیری (مشاور وزیر نفت و استاندار وقت دولت موقت)، غلامرضا فروزش (وزیر)، رضا ملک‌زاده (وزیر بهداشت)، هدایت‌ا... آقایی (معاون طرح و برنامه وزیر کشور)، سیدحسین هاشمی (معاون وزیر صنایع)، غلامحسین کرباسچی، محمد عطریانفر، علی مصلحی، اسماعیل جبارزاده، عبدالناصر همتی، فاطمه رمضان‌زاده و یدا... طاهرنژاد.

با مخالفت شورای نگهبان، این حزب با عنوان «جمعی از کارگزاران سازندگی» وارد عرصه رقابت شد و موفقیت‌هایی را به دست آورد و چند کرسی نمایندگی را در مجلس اشغال کرد. از دیگر تلاش‌های حزب کارگزاران سازندگی، ابقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رییس‌جمهور پس از ۸ سال بود و عطاءا... مهاجرانی در اقدامی بی‌سابقه خواستار تغییر قانون اساسی برای ابقای رییس‌جمهور شد که با مخالفت رجل سیاسی وقت، این طرح مسکوت ماند. روزنامه کارگزاران، ارگان رسمی این حزب در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۸۸ به دلیل انتشار بیانیه دفتر تحکیم وحدت پیرامون جنگ غزه، توسط هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد. دفتر تحکیم وحدت در این بیانیه به جز اسراییل، حماس را هم به دلیل سوءاستفاده از غیرنظامیان و ایران را به خاطر حمایت از حماس محکوم کرده بود. اشکال اساسی حزب کارگزاران سازندگی این بود که پایگاه مردمی نداشت و تنها از تعدادی از چهره‌ها تشکیل شده بود. با گذشت زمان این چهره‌ها بارها و بارها توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی محکوم شدند، به نحوی که کرباسچی، از چهره‌های شاخص آن به دلیل سوءاستفاده از موقعیت خود در شهرداری محکوم شد و بعدها به خاطر عدم‌حمایت هاشمی رفسنجانی، در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری از کروبی حمایت کرد و مسوول ستاد انتخاباتی وی شد. همچنین عطریانفر از چهره‌های شاخص این حزب در حوادث پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در تهران دستگیر و در دادگاه از رهبری انقلاب و مردم به خاطر عملکرد نادرست خود عذرخواهی کرد. عطاءا... مهاجرانی به خاطر سیاست‌های غلط فرهنگی، با انتقادات مستقیم رهبری انقلاب مواجه شد و پس از استعفا، انگلستان را به‌عنوان مقر سیاسی خود انتخاب کرد و به آن کشور رفت. دختر و پسران هاشمی رفسنجانی نیز در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری با پشتیبانی شدید از موسوی، بر علیه احمدی‌نژاد بسیج شدند.

فصل ۵
مجمع روحانیون مبارز

مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۶۶ و در آستانه انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی از جامعه روحانیت مبارز جدا شد. از روحانیون سرشناس آن زمان، مهدی کروبی، محمد موسوی خوئینی‌ها، حسن صانعی، امام جمارانی، صادق خلخالی، اسدا... بیات، رسول منتجب‌نیا، محمدعلی ابطحی، هادی غفاری، محمود دعایی و سیدمحمد خاتمی عضو مجمع روحانیون مبارز بودند. اعضای این مجمع در زمان انشعاب، به جز مسایل اقتصادی، تاکید زیادی بر سابقه مبارزاتی داشتند و جامعه روحانیت را به تساهل و تسامح در مقابل آمریکا محکوم و اسلام آنها را اسلام آمریکایی می‌نامیدند. آنها دانشجویان پیرو خط امام را از خود می‌دانستند و عملاً هم با دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان پیرو خط امام رابطه فکری و خطی داشتند. این گروه معتقد به مبارزات سخت‌تری با مجاهدین خلق و آمریکا بودند و از نظر

اقتصادی خود را بیشتر مدافع طبقات مستضعف جامعه می‌دانستند. جامعه روحانیت در آن زمان متشکل از آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و آیت‌ا... مهدوی کنی بود. شعارهای مجمع روحانیون مبارز در آن زمان باعث شد این روحانیون که به چپ‌گرا معروف بودند، در انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی برنده انتخابات شوند و نبض مجلس سوم را در دست گیرند. با تغییراتی که در قانون اساسی زمان امام در سال ۱۳۶۶ رخ داد، پست نخست‌وزیری از قانون اساسی ایران حذف و اختیارات آن به رییس‌جمهور تفویض شد. پس از رحلت امام و انتخاب آیت‌ا... خامنه‌ای به سمت رهبری و نیز انتخاب هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رییس‌جمهوری، جامعه روحانیت به‌تدریج نفوذ خود را در دولت و مجلس از دست داد. هاشمی رفسنجانی تلاش داشت که کابینه‌ای متعادل از هر دو جناح تشکیل دهد، بنابراین محمد خاتمی را به‌عنوان وزیر ارشاد در کابینه خود جای داد، اما کابینه وی به خاطر سهل‌انگاری در مسایل فرهنگی و تساهل و تسامح در امور فرهنگی به‌خصوص غرب‌زدگی بارها و بارها از جانب مردم و رهبری مورد انتقاد قرار گرفت، به‌نحوی که محمد خاتمی از سمت خود در دولت هاشمی رفسنجانی استعفا داد.

در آستانه انتخابات چهارمین دوره مجلس تعدادی از کاندیداهای این مجمع توسط شورای نگهبان ردصلاحیت شدند. این مساله مورد اعتراض مجمع روحانیون مبارز قرار گرفت و اعضای آن طی بیانیه‌ای از شرکت در انتخابات کناره‌گیری کردند. این‌گونه بود که مجلس چهارم عمدتاً در دست روحانیت مبارز و طرفداران همسو با آنان قرار گرفت و ناطق نوری به‌عنوان رییس مجلس و حسن روحانی و پرورش به‌عنوان نایب‌رییس اول و دوم انتخاب شدند که همگی یا به سمت جامعه روحانیت گرایش داشتند یا عضو آن بودند. در آستانه چهارمین دوره انتخابات مجلس، مجمع روحانیون مبارز روزنامه سلام را منتشر کرد که نزدیک به ۱۰ سال به‌عنوان ارگان اصلی این مجمع، جناح چپ، دانشجویان پیرو خط امام و دفتر تحکیم

وحدت شناخته می‌شد و ابراهیم اصغرزاده، عباس عبدی و موسوی لاری از سردبیران آن بودند. اعضای مجمع روحانیون مبارز کم‌کم از شعارهای اولیه خود که مبارزه با آمریکا و طرفداری از اقتصاد مستضعفان بود، فاصله گرفتند و به‌نوعی به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی گرفتار شدند. این امر به مفهوم چرخش ۱۸۰ درجه‌ای از اصول اولیه آنها بود، به‌نحوی که عباس عبدی، سردبیر روزنامه سلام در سال ۱۳۷۳ به جرم انتقادهای تخریبی به هاشمی رفسنجانی، رییس‌جمهور وقت و دولت او بازداشت شد. عبدی از دانشجویان پیرو خط امام بود که در جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران نقش داشت. او در سال ۱۳۷۸ در سفری به پاریس، با یکی از گروگان‌های گذشته خود به نام باری روزن دیدار و نسبت به عمل گروگانگیری اظهار شرمساری کرد و با این کار، خط خود را از امام خمینی(ره) جدا ساخت اما مجمع روحانیون مبارز این دیدار را محکوم نکرد.

در ۱۵ تیرماه سال ۱۳۷۸ روزنامه سلام به دلیل چاپ نامه محرمانه سعید امامی به قربانعلی دری نجف‌آبادی (وزیر وقت اطلاعات) توسط دادگاه ویژه روحانیت توقیف شد و به دنبال آن واقعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که نوعی کودتا و آشوبگری علیه نظام جمهوری اسلامی در زمان ریاست‌جمهوری خاتمی قلمداد شد، رخ داد. در این واقعه عوامل ضدانقلاب به همراه شبکه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و دفتر تحکیم وحدت که از همسویان روحانیون مبارز بود، نقش عمده‌ای داشتند. جالب آن‌که در جریان محاکمه روزنامه سلام به جز مدعی‌العموم، چهار شاکی دیگر حضور داشتند: محمود احمدی‌نژاد (استاندار اردبیل در دولت هاشمی رفسنجانی)، کامران دانشجو (استاندار تهران و وزیر علوم در دولت دهم)، درویش‌زاده (نماینده مردم دزفول در مجلس پنجم) و حمیدرضا ترقی (عضو ارشد موتلفه و نماینده مشهد در مجلس پنجم).

اعضای مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۴ در اعتراض به ردصلاحیت چند نفر از اعضای خود برای شرکت در انتخابات پنجمین دوره مجلس

شورای اسلامی، از انتخابات کنار کشیدند اما این ظاهر قضیه بود، در حقیقت مجمع روحانیون مبارز که در زمان امام(ره) با شعار حمایت از خط امام و مقابله با اسلام آمریکایی اعلام موجودیت کرده بود، در این دوره با استحاله فرهنگی و دوگانگی روبرو شد و متحدان اصلی روحانیون مبارز دیگر نه‌تنها قایل به مبارزه با آمریکا نبودند، بلکه سیاست‌های زمان امام از جمله گروگانگیری و عدم‌رابطه با آمریکا را محکوم می‌کردند. اعضای مجمع روحانیون مبارز در زمینه اقتصاد به‌دنبال نوعی لیبرالیسم اقتصادی و در سیاست معتقد به نوعی نرمش در برابر آمریکا بودند. در زمینه فرهنگی نیز به تساهل و تسامح در برابر غرب و فرهنگ غربی اعتقاد داشتند.

در دوم خرداد ۱۳۷۶ حادثه‌ای بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی رخ داد و آن پیروزی محمد خاتمی (از اعضای مجمع روحانیون مبارز) در انتخابات ریاست‌جمهوری هفتم بود که با تفاوتی چشمگیر بر رییس مجلس آن زمان یعنی ناطق نوری پیروز شد و گروه جدیدی به نام «دوم خردادی‌ها» در عرصه سیاست جمهوری اسلامی پدیدار شدند. دوم خردادی‌ها متشکل از مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروه‌های کوچک‌تری بودند که بعدها جبهه مشارکت ایران اسلامی را راه‌اندازی کردند. با ریاست‌جمهوری محمد خاتمی، مجمع روحانیون مبارز بار دیگر در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد اما این مجمع نسبت به سال ۱۳۶۶ (یعنی زمان امام) که اعلام موجودیت کرده بود، تفاوت اساسی داشت. عمده تفاوت آن اعتقاد به اقتصاد باز و لیبرالیستی و نگرشی جدید به دین اسلام، تشیع و ولایت‌فقیه بود. هر چند که محمد خاتمی از مجمع روحانیون مبارز به ریاست‌جمهوری رسید و با پیروزی وی مجمع دوباره احیا شد اما با راه‌اندازی «جبهه مشارکت ایران اسلامی» نبض گروه‌های دوم خردادی عمدتاً در دست تندروهای آن یعنی دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت افتاد و رهبری گروه‌های موسوم به چپ از مجمع روحانیون مبارز گرفته شد.

دوم خردادی‌ها که پیروز انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری بودند، توانستند فاتح انتخابات مجلس ششم قانونگذاری هم باشند و مهدی کروبی، از اعضای مجمع به‌عنوان رییس مجلس انتخاب شد. بدین ترتیب دو نفر از اعضای مجمع روحانیون در راس دو قوه مجریه و مقننه قرار گرفتند اما این به مفهوم بالا رفتن قدرت مجمع روحانیون مبارز نبود، زیرا همان‌طور که اشاره شد، نبض حرکات دوم خردادی‌ها نه در دست رییس‌جمهور و رییس مجلس که در دست تندروهای آنها بود. این تندروها به خاطر عدم‌حمایت خاتمی از غائله ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شدیدترین حملات را متوجه وی کردند و مهدی کروبی را نیز به خاطر مسایلی چون نامه حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای مبنی بر عدم‌اصلاح قانون مطبوعات و تحصن بعضی از نمایندگان مجلس ششم مورد انتقاد قرار دادند.

اعضای مجمع روحانیون مبارز به‌طور گسترده در انتخابات مجلس هفتم قانون‌گذاری شرکت کردند و شکست سختی خوردند. همچنین مهدی کروبی، دبیرکل مجمع در نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرد. در این زمان بین دوم خردادی‌ها و جبهه مشارکت ایران اسلامی اختلافات شدیدی بروز کرده بود. تندروها از مصطفی معین حمایت می‌کردند، کارگزاران از هاشمی رفسنجانی و مجمع روحانیون نیز از مهدی کروبی که البته هر سه گروه در انتخابات شکست خوردند و دست‌های خود را در برابر چهره جدید اصول‌گرایان یعنی احمدی‌نژاد به علامت تسلیم بالا بردند. کروبی پس از انتخابات نهم در اعتراض به عدم‌حمایت دوم خردادی‌ها، از مجمع جدا شد و حزب اعتماد ملی را تاسیس کرد. این حزب در انتخابات شورای سوم و مجلس هشتم نیز شرکت کرد اما شکست فاحشی را در برابر دیگر رقبا پذیرا شد. پس از کناره‌گیری کروبی، محمد خاتمی به‌عنوان رییس شورای سیاستگزاری و محمد موسوی خوییني به‌عنوان دبیر مجمع روحانیون انتخاب شد. این مجمع در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، از کاندیداتوری موسوی پشتیبانی کرد.

فصل ۶

نقش آیت‌ا... منتظری در حوادث پس از انتخابات

آیت‌ا... منتظری در سال ۱۳۰۱ در نجف‌آباد اصفهان دیده به جهان گشود. وی از شاگردان برجسته امام خمینی(ره) و یکی از نمایندگان تام‌الاختیار ایشان در ایران و در زمان تبعید امام بود. آیت‌ا... منتظری به خاطر مخالفت با حکومت پهلوی، سال‌ها در زندان به سر برد و کمی قبل از پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد اما در کمال تعجب از جانب امام به‌عنوان عضو شورای انقلاب برگزیده نشد که علت آن جای تحلیل دارد. (آیت‌ا... بهشتی، آیت‌ا... مطهری، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌ا... خامنه‌ای و آیت‌ا... موسوی اردبیلی اعضای پنج‌نفره شورای انقلاب بودند). پس از پیروزی انقلاب، آیت‌ا... منتظری به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شد. وی از تئوریسین‌های اصل ولایت‌فقیه بود و این اصل با اصرار او وارد قانون اساسی ایران شد.

آیت‌ا... منتظری در سال ۱۳۶۴ از سوی مجلس خبرگان رهبری به‌عنوان قائم‌مقام ولی‌فقیه انتخاب شد. وی در زمان امام(ره) و پس از برگزیده شدن به‌عنوان قائم‌مقام ولی‌فقیه، انتقادات جدی به ادامه جنگ داشت، در صورتی که سیاست امام خمینی(ره) دفع و تنبیه متجاوز بود. در مسایل اقتصادی نیز نظریات منتظری بیشتر مبتنی بر اقتصاد دولتی و سوسیالیستی بود تا یک نظام اقتصاد اسلامی. مهمترین انتقاد امام خمینی(ره) به منتظری مربوط به بیت او و حضور سیدمهدی هاشمی به‌عنوان برادر داماد وی بود. سیدمهدی هاشمی به خاطر ترورهای خودسرانه در قبل و بعد از انقلاب و همچنین ارتباط با سازمان مجاهدین خلق -که به نظام جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده و تعداد زیادی از سران نظام جمهوری اسلامی را در واقعه ۷ تیر و ۸ شهریور ترور کرده بودند- به اعدام محکوم شد اما منتظری او و برادرش را مورد حمایت قرار می‌داد. امام خمینی(ره) معتقد بود که منتظری شخص ساده‌لوحی است و نمی‌تواند مسایل پیچیده داخلی و خارجی را تحلیل کند و وجوهات شرعی را به منافقان و تروریست‌ها می‌دهد. امام چند ماه قبل از رحلت‌شان، در فروردین‌ماه ۱۳۶۸ طی نامه‌ای، منتظری را از قائم‌مقامی خود برکنار کرد و مجلس خبرگان نیز همزمان با استعفای او، حکم برکناری منتظری از قائم‌مقامی رهبری را صادر کرد. یکی از عوامل مهمی که باعث شد امام خمینی(ره) در مسایل پیچیده سیاسی از منتظری استفاده نکند، ضعف سیاسی وی بود. پس از استعفای منتظری از قائم‌مقامی رهبری و انتخاب آیت‌ا... خامنه‌ای به رهبری نظام، منتظری برخلاف توصیه‌های امام که پیشنهاد داده بود وی در مسایل سیاسی وارد نشود و تنها به مسایل حوزه علمیه بپردازد، به یکی از مخالفان نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و حتی با وجود این‌که خود از تئوریسین‌های اصل ولایت‌فقیه بود و چهار جلد کتاب نیز به نام مبانی فقهی حکومت اسلامی داشت که تا سال ۱۳۶۸ در حوزه‌های علمیه خود آنها را تدریس می‌کرد، عَلَم مخالفت با اصل ولایت‌فقیه را برداشت و به یکی از مخالفان این اصل تبدیل شد. از این رو

مورد توجه رسانه‌های غربی و اسراییل قرار گرفت. محور سخنرانی‌های منتظری از سال ۱۳۶۸ تا زمان فوتش عمدتاً حمله به اصل ولایت‌فقیه، آیت‌ا... خامنه‌ای، مجلس، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و... بود. برکناری او از قائم‌مقامی رهبری ضربه‌ای تعیین‌کننده به گروه‌های چپ از جمله روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب و گروه‌های همسو با آنان بود؛ چراکه این گروه‌ها خود را برای مسلط شدن بر نظام جمهوری اسلامی پس از رحلت امام آماده کرده بودند. گروه‌های محارب از جمله منافقین و لیبرال‌ها چون نهضت آزادی نیز از این ضربه بی‌نصیب نماندند؛ چراکه ارتباطات مهمی بین آنان و دفتر آیت‌ا... منتظری برقرار بود.

نکته جالب توجه این است که حکم برکناری آیت‌ا... منتظری که توسط امام(ره) صادر شده بود، از سوی تنی چند از روحانیون مبارز از جمله آیت‌ا... طاهری اصفهانی، مهدی کروبی و امام جمارانی به وی ابلاغ شد. این در حالی بود که مهدی کروبی و امام جمارانی در نامه‌ای جداگانه حملات سختی متوجه منتظری کردند. تمام گروه‌هایی که با امام بیعت کرده بودند، برای حمایت از رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای، موافقت خود را با برکناری منتظری اعلام کردند. با گذشت ۲۰ سال از رحلت امام خمینی، به جز نهضت آزادی که از ابتدا با اصل ولایت‌فقیه مخالف بود، هیچ‌کدام از گروه‌های داخلی که در صحنه سیاسی حضور داشتند، جرات حمایت از آیت‌ا... منتظری را نداشتند. اما در اینجا باید پرسید: «پس از ۲۰ سال» چه شد که این گروه‌های دوآتشه شروع به حمایت از منتظری کردند و چه واقعه‌ای اتفاق افتاد که وی به قطب امید رسانه‌های خارجی و تحلیلگران آنها تبدیل شد؟ نکته آن بود که شخص آیت‌ا... منتظری هر حرکت و جریانی را که فکر می‌کرد می‌تواند روبروی آیت‌ا... خامنه‌ای بایستد، تقویت می‌کرد. وی حتی در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری که هم معین و هم کروبی، کاندیدای ریاست‌جمهوری بودند، از دکتر معین خواست که به نفع کروبی از انتخابات کنار رود تا قدرت مقابله با آیت‌ا... خامنه‌ای افزایش یابد

و یکی شوند.

نقش بارز منتظری عمدتاً به حمایت وی از کاندیداتوری موسوی در انتخابات خرداد ۱۳۸۸ برمی‌گردد، به‌طوری که پس از انتخابات از او به‌عنوان موتور محرکه جنبش سبز یاد می‌شد. منتظری تلاش داشت با بیانیه‌های آتشین خود مخالفان را در صحنه ناآرامی‌ها نگه دارد، به نحوی که امید زیادی در دل رسانه‌های غربی و سازمان‌های جاسوسی وابسته ایجاد کرد و این رسانه‌ها بارها از او به‌عنوان «**پدر معنوی جنبش سبز ایران**» یاد کردند. منتظری نه‌تنها آتش‌بیار معرکه تقلب در انتخابات بود، بلکه مقصر اصلی تظاهرات خیابانی را نظام، دولت و سپاه پاسداران می‌پنداشت! و تلاش داشت با ایراد خطبه و بیانیه، معترضان را در صحنه نگه دارد. او آتش زدن بانک‌ها و مغازه‌ها را اعتراضی در چارچوب قانون اساسی و دستگیرشدگان را افراد مبارزی می‌دانست که در راه جمهوریت نظام تلاش می‌کنند! پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ مهدی کروبی با نگارش نامه‌ای به حسینعلی منتظری، از حمایت‌های وی در حوادث پس از انتخابات تقدیر کرد. در این نامه آمده است: «**از این‌که به خاطر برخی حوادث و تعرضات پیش‌آمده بعد از انتخابات دور دهم ریاست‌جمهوری برای اینجانب، از این حقیر تفقد نمودید و طی نامه‌ها و بیاناتی اظهار تاسف فرمودید، لازم دانستم بدین وسیله تشکر و قدردانی خود را اعلام دارم**». بعدها و در مجلس ختم منتظری در منزلش، دختر وی با اعتراض شدید به مواضع کروبی و امام جمارانی در ۲۰ سال گذشته، آنها را به دورویی محکوم کرد. در مراسم تشییع جنازه منتظری، گروه‌های ضدانقلاب به‌طور گسترده تلاش داشتند تا از فضای به وجود آمده در این مراسم بر علیه نظام و شخص آیت‌ا... خامنه‌ای استفاده کنند. بدین‌ترتیب یکی از مدافعان سرسخت ولایت‌فقیه به خاطر سرپیچی از اجرای احکام دو ولی‌فقیه زمان خود، از جانب توده‌های مردم و روحانیت طرد شد که این خود از عجایب دنیای سیاست است!

فصل ۷

سیدمحمد خاتمی و دوم خردادی‌ها

سیدمحمد خاتمی فرزند آیت‌ا... سیدروح‌ا... خاتمی در سال ۱۳۳۲ در اردکان یزد متولد شد. این سیاستمدار روحانی، پنجمین رییس‌جمهور ایران بود که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ سکان ریاست‌جمهوری کشور را در دست داشت. روز پیروزی او در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری‌اش در سال ۱۳۷۶ به‌عنوان دوم خرداد و روز جنبش اصلاح‌طلبی شناخته شده است. دوم خردادی‌ها در حقیقت افرادی هستند که در پیروزی سیدمحمد خاتمی دخیل بوده و معتقد به این جنبش اصلاح‌طلبی می‌باشند. خاتمی که هم‌اکنون به حکم رهبر معظم انقلاب عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است، طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» را به سازمان ملل ارایه داد که سازمان ملل سال ۲۰۰۱ میلادی را بر همین اساس سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری کرد. خاتمی در سال ۱۳۵۳ با زهره صادقی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو دختر و یک پسر به نام‌های لیلا، نرگس و

عمادالدین است. وی دروس دبیرستانی را نگذرانده و از دوران نوجوانی طلبه بوده اما تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی فلسفه غرب در اصفهان گذرانده است. خاتمی در سال ۱۳۴۸ در مقطع کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد و به ادامه تحصیل پرداخت. مخالفان وی به ذکر عنوان دکتر در قبل از اسم او اعتراض دارند و معتقدند که خاتمی دوره دکترا را در هیچ دانشگاهی سپری نکرده است. او در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ (اوایل پیروزی انقلاب) با نظارت دکتر بهشتی امامت مرکز اسلامی هامبورگ را برعهده داشت. خاتمی در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی که در سال ۱۳۵۹ برگزار شد، شرکت کرد و به‌عنوان نماینده مردم اردکان یزد به مجلس راه یافت. وی در سال ۱۳۶۰ به‌عنوان نماینده امام خمینی(ره) سرپرستی روزنامه کیهان را به عهده گرفت و در سال ۱۳۶۱ در کابینه میرحسین موسوی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شد و بعدها همین سمت را در کابینه هاشمی رفسنجانی نیز به عهده گرفت. بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ وی مشاور رییس‌جمهور (هاشمی رفسنجانی) و رییس کتابخانه ملی ایران بود و در سال ۱۳۷۵ به فرمان رهبری به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد. زمانی که خاتمی وزیر فرهنگ دولت هاشمی رفسنجانی بود، فضای مطبوعاتی و فرهنگی کشور بارها مورد انتقاد رهبری نظام قرار گرفت و تهاجم فرهنگی و استحاله فرهنگی غرب نهایتاً منجر به استعفای وی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد.

در روز دوم خرداد ۱۳۷۶ انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری ایران برگزار شد. این انتخابات چهار کاندیدا داشت که به ترتیب سیدمحمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق نوری، رضا زواره‌ای و محمدمهدی ری‌شهری بودند، اما در واقع رقابت بین دو رقیب اصلی یعنی ناطق نوری (رییس وقت مجلس شورای اسلامی) و سیدمحمد خاتمی بود. اصلاح‌طلبان درحقیقت همان جناح چپ دهه ۱۳۶۰ بودند که عناصر اصلی آن را دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران ایران اسلامی تشکیل می‌داد. در هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری که سال ۱۳۷۶ برگزار شد،

خاتمی به‌عنوان نماینده اصلاح‌طلبان و علی‌اکبر ناطق نوری به‌عنوان نماینده اصول‌گرایان (یا به قول اصلاح‌طلبان نماینده محافظه‌کاران) وارد عرصه انتخابات شدند و برخلاف پیش‌بینی‌ها خاتمی با بیش از ۲۰ میلیون رای، ۷۰ درصد آرای شرکت‌کنندگان را کسب کرد و با ۱۳ میلیون اختلاف رای با ناطق نوری به پیروزی قاطعی در انتخابات دست یافت. بنابراین روز دوم خرداد به‌عنوان روز اصلاح‌طلبان و به قدرت رسیدن آنان در تاریخ ایران شناخته می‌شود. در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ هاشمی رفسنجانی در پیروزی خاتمی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و علی‌رغم آن‌که هاشمی متعلق به جناح روحانیت مبارز بود و اعضای این جناح از ناطق نوری حمایت می‌کردند، اما دفعتاً تمام اعضای کارگزاران به حمایت از محمد خاتمی پرداختند و ناطق نوری شکست سختی در انتخابات خورد؛ شکستی که به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نبود. در عمل خاتمی هم جواب محبت‌های هاشمی رفسنجانی را با انتخاب تعدادی از وزرای خود از تیم کارگزاران سازندگی داد. مهاجرانی، عبدا... نوری، کمال زنگنه و معین از وزرایی بودند که در هر دو کابینه هاشمی و خاتمی عهده‌دار پست وزارت بودند. خاتمی در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ در هشتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز شرکت کرد و مجدداً پیروز انتخابات شد. دوران ریاست‌جمهوری خاتمی از سال‌های مهم تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌رود. در این دوران اتفاقات مهمی رخ داد که در وقایع بعدی انقلاب به‌خصوص انتخابات نهم و دهم ریاست‌جمهوری و حوادث پس از انتخابات دوره دهم تاثیر به‌سزایی داشت.

اولین مساله، مسایل فرهنگی و تهاجم فرهنگی غرب بود که انتقاد آیت‌ا... خامنه‌ای را نیز به دنبال داشت. در اولین گام عبدا... نوری، وزیر کشور و از مهره‌های اصلی کابینه خاتمی مورد انتقاد نمایندگان مردم قرار گرفت و با استیضاح و عدم رای اعتماد از کار برکنار شد. مهاجرانی نیز با وجود آن‌که توانست رای اعتماد ضعیفی را کسب کند، اما انتقادهای فراوان از وی، به‌خصوص انتقادهای صریح رهبری انقلاب در مورد تهاجم فرهنگی غرب منجر به استعفای او شد.

واقعه مهم دیگر برگزاری کنفرانس برلین بود که در جریان آن، به ابتکار نهاد هاینریش بل (روزنامه‌نگار و نویسنده ضددین که در سال ۱۹۸۵ درگذشت) ۱۷ نفر از اصلاح‌طلبان ازجمله اکبر گنجی، عزت‌ا... سحابی، مهرانگیز کار، یوسف اشکوری، علی افشاری، محمود دولت‌آبادی و جمیله کدیور (نماینده مجلس و همسر مهاجرانی) شرکت کردند. حزب کمونیست کارگری ایران در جریان سخنرانی‌ها انتقادات شدیدی را علیه حکومت ایران مطرح کرد و یکی از اعضای آن در سالن سخنرانی خود را کاملاً عریان نمود. با انعکاس این کنفرانس در ایران، موج حملات مردم و نیروهای اصول‌گرا علیه جریان اصلاح‌طلبی به‌خصوص در زمینه مسایل فرهنگی شدت گرفت و اصلاح‌طلبان نیز این واقعه را به شکل جدی محکوم نکردند. این امر باعث شد در بین اصلاح‌طلبان به‌خصوص در مسایل فرهنگی و سیاسی دو گروه تندرو و معتدل ظهور کنند. گروه تندرو با سردمداری دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب اسلامی که با یار جدید خود نهضت آزادی اکنون کاملاً با فرهنگ دهه اول انقلاب خداحافظی کرده و عمدتاً خواستار بازبینی در قانون اساسی به‌خصوص اصل ولایت‌فقیه شدند و گروه معتدل آنها به سردمداری خاتمی و روحانیون مبارز معتقد به اصلاح‌طلبی در چارچوب قانون اساسی بودند.

واقعه بسیار مهم دیگری که در دوران خاتمی اتفاق افتاد، واقعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود. ماجرا از این قرار بود که روزنامه سلام یکی از نامه‌های محرمانه وزارت اطلاعات را به چاپ رسانده بود که پس از تشکیل دادگاه و محکوم شدن روزنامه سلام، دادستانی انقلاب حکم توقیف این روزنامه را صادر کرد. در اعتراض به این قضیه، چندین راهپیمایی از سوی دانشجویان و عناصر مرتبط با غرب و گروه تندرو اصلاح‌طلبان ازجمله دفتر تحکیم وحدت ترتیب داده شد که با خشونت همراه بود. در این درگیری‌ها عده‌ای از دانشجویان، کوی دانشگاه تهران را مقر عملیات خود قرار دادند، در نتیجه نیروهای نظامی و امنیتی مجبور به دخالت در دانشگاه شدند و تعدادی از دانشجویان و غیردانشجویان را دستگیر کردند. اعتراضات به سطح خیابان‌های تهران نیز کشیده شد و در نهایت با ورود

بسیج و نیروهای مردمی به پایان رسید. این قائله نشان داد که نیروهای تندرو اصلاح‌طلب جهت رسیدن به خواسته‌های خود که همانا تغییر قانون اساسی بود، به خشونت روی آوردند و از همه مهمتر مورد تایید رسانه‌های بیگانه و سیاست خارجی کشورهای غربی قرار گرفتند.

حادثه مهم دیگری که در این دوران اتفاق افتاد، قتل‌های زنجیره‌ای بود که در جریان آن تعدادی از عناصر قدیمی و مخالف جمهوری اسلامی نظیر داریوش و پروانه فروهر، محمدجعفر پوینده و محمد مختاری کشته شدند. به دنبال این قتل‌ها یکی از مسوولان وزارت اطلاعات به نام سعید امامی دستگیر شد که بعدها در زندان خودکشی کرد. این واقعه از این نظر مهم بود که کشته‌شدگانی که گفته می‌شد به دستور سعید اسلامی ترور شده‌اند، عناصر کلیدی مخالف نظام جمهوری اسلامی نبودند و تحلیل رهبری انقلاب آن بود که این واقعه جهت ضربه زدن به وزارت اطلاعات طراحی شده است. با توجه به آن‌که وزارت اطلاعات در آن زمان از طریق رییس‌جمهور به نحوی به نیروهای اصلاح‌طلب و ازجمله عناصر تندرو آن پیوند می‌خورد، احتمال ضربه زدن به وزارت اطلاعات از درون این وزارت دور از ذهن نبود.

از دیگر قضایای مهم این دوران می‌توان به لایحه اصلاح قانون مطبوعات اشاره کرد که توسط دولت به مجلس ارایه شد. تلقی نیروهای اصلاح‌طلب از این لایحه، آزادی بی‌حد و حصر مطبوعات و احتمالاً سرآغاز یک جنگ فرهنگی برای کوبیدن اصل ولایت‌فقیه و زمینه‌سازی جهت تغییر قانون اساسی بود. طرح این لایحه در مجلس دعوای سیاسی و فرهنگی شدیدی بین اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان به راه انداخت و مجلس به دو پاره تقسیم شد. به همین دلیل به مدت چند هفته تشنج شدیدی فضای سیاسی کشور را دربرگرفت و نهایتاً با ابلاغ نامه رهبری انقلاب به‌عنوان حکم حکومتی به مهدی کروبی رییس وقت مجلس، این لایحه از دستور جلسه خارج شد.

همان‌طور که اشاره شد، جریان اصلاح‌طلبان رادیکال دوم خردادی‌های تندرو متشکل از دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب اسلامی و ملی مذهبی

(نهضت آزادی) در جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ موفق شده بودند نبض جریان اصلاح‌طلبی را در دست گیرند. این گروه با شعار حمایت از خاتمی توانستند اکثریت مجلس ششم قانون‌گذاری را نیز از آن خود کنند و معتمدان اصلی متحد خود یعنی روحانیون مبارز را کنار بزنند. تمامی این گروه‌ها کسانی بودند که در دهه اول انقلاب از امام و عقاید او در مبارزه با آمریکا و اسراییل به‌شدت حمایت کردند و مخالفان اندیشه امام را به‌عنوان حامیان اسلام آمریکایی از صحنه سیاسی کنار زدند. مهمترین گروه آنان یعنی دانشجویان پیرو خط امام به مدت یک‌دهه (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) تمامی ارگان‌ها و نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور را در قبضه خود داشتند اما به‌تدریج استحاله فرهنگی پیش آمد و این سردمداران مبارزه با آمریکا رسماً مورد حمایت دولتمردان غربی و آمریکایی قرار گرفتند، تا جایی که سردمداران اشغال سفارت آمریکا نظیر محمد عبدی در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای با گروگان‌های خود ملاقات کردند و از آنچه که انجام داده بودند، ابراز پشیمانی کردند. مجاهدین خلق در سال‌های ۴۸ تا ۵۴ از مبارزان سرسخت علیه آمریکا بودند، اما آمریکا در جنگ عراق با ایران آنها را به جاسوسان رسمی خود تبدیل کرد و همان سناریویی را که بر سر مجاهدین خلق درآورد، اینک در حال اجرا با گروه‌های تندرو مدعی خط امام بود.

سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ که دور اول ریاست‌جمهوری خاتمی و حاکمیت مجلس ششم قانون‌گذاری بود، یکی از پرالتهاب‌ترین دوران تاریخی پس از انقلاب به شمار می‌رود؛ چراکه تندروهای اصلاح‌طلب با شعار حاکمیت دوگانه درصدد برآمدند تا قسمتی از نظام را طرفدار آیت‌ا... خامنه‌ای و قسمتی دیگر را طرفدار جنبش دوم خرداد نشان دهند. کشمکش‌های سیاسی آغاز شده بود؛ در یک‌طرف دولت، ریاست‌جمهوری و مجلس ششم و در طرف دیگر شورای نگهبان، سپاه، بسیج، مجمع تشخیص مصلحت نظام و صداوسیما قرار داشت که مطالبات مردم نیز در این میان معطل و سرگردان مانده بود. برنامه این بود که تمامی نهادهای وابسته به رهبری به‌خصوص صداوسیما و بسیج مورد تهاجم قرار گیرند و شورای نگهبان که صلاحیت نمایندگان مجلس و ریاست‌جمهوری

را تایید می‌کند، چنان تضعیف شود که در آستانه انتخابات بعدی (مجلس هفتم) به هیچ وجه جرات نداشته باشد مانعی بر سر راه اصلاح‌طلبان تندرو ایجاد کند. بنابراین حمله به تمامی نهادهای وابسته به رهبری از سوی این گروه آغاز شد؛ چراکه قصد داشتند به مردم وانمود کنند که سد اصلی اصلاح‌طلبی و مشکلات مردم، این نهادها و در نتیجه خود رهبری است. این جریان به حمایت غرب و نیز حمایت مردمی به دنبال التهابات سیاسی امیدوار بود اما برخلاف انتظار، شورای نگهبان در برابر سیل تهاجمات مقاومت کرد و صلاحیت عده‌ای از افراد وابسته به دوم خرداد ازجمله تعدادی از نمایندگان مجلس ششم را جهت انتخابات مجلس هفتم تایید نکرد. بنابراین پروژه مهم تندروهای اصلاح‌طلب که خروج از حاکمیت بود، کلید خورد. طرح آنها این بود که تمامی استانداران وابسته به دوم خردادی‌ها، تعدادی از وزرا و معاونان آنها و تعدادی از نمایندگان با استعفا و تحصن یکباره، نظام جمهوری اسلامی را با بحران مواجه سازند و رهبری را وادار به تسلیم کنند اما از یک‌طرف با سخنرانی‌های رهبری، هیچ‌کدام از استانداران و وزرا جرات نکردند استعفا دهند و از طرف دیگر، لایه‌های معتدل اصلاح‌طلبان چون خاتمی و کروبی از این جریان حمایت نکردند و مردم در حمایت از آنها به خیابان‌ها نریختند. علاوه بر این شورای نگهبان نیز کوچک‌ترین عقب‌نشینی در مواضع خود نشان نداد. این‌گونه بود که تحریم انتخابات مجلس هفتم و عدم‌شرکت در این انتخابات به‌عنوان شعار مشترک نیروهای تندرو اصلاح‌طلب به همراه گروه نهضت آزادی مطرح شد. از آن زمان بود که در صحنه سیاسی ایران دو گروهی که در دهه اول انقلاب کاملاً به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک رو در روی هم قرار داشتند، متحد استراتژیک یکدیگر شدند.

اما انتخابات مجلس هفتم در آن فضای سیاسی چند پیام مهم به همراه داشت:

انتخابات برخلاف تلاش فراوان این گروه‌های تندرو، در زمان معین برگزار شد و به تعویق نیفتاد.

نزدیک به ۵۵ درصد واجدین شرایط کشور در انتخابات شرکت کردند که پیش‌بینی جناح اصلاح‌طلب، مشارکت ۲۵ درصدی مردم بود.

گروه‌های معتدل اصلاح‌طلب در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کردند و حتی وارد مجلس شدند که بدین ترتیب صف تندروها از صف معتدلان اصلاح‌طلب جدا شد.

بار دیگر مشخص شد که نظام جمهوری اسلامی بی‌توجه به خواست گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بر دو محور رهبری و مردم می‌چرخد و اکثریت مردم تنها و تنها به پیام‌های رهبری توجه دارند.

انتخابات مجلس هفتم پیامی هم برای کشورهای غربی داشت. آن پیام این بود که پروژه فتح سنگر به سنگر نهادها شکست خورده و تنها عامل ایستادگی، رهبری نظام به همراه مردم است. شعار «تقلب در انتخابات» بلافاصله پس از انتخابات مجلس هفتم از سوی ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس ششم (که روزهای پایانی عمر خود را می‌گذرانید) مطرح شد، ازجمله طرح تحقیق و تفحص از انتخابات مجلس هفتم با ادعاهایی چون خرید و فروش آرا با استفاده از شناسنامه‌های جعلی، صندوق‌های سیار و... به میان آمد اما با توجه به آن‌که مستندات در حد شعار بود، از جانب مجلس و مطبوعات پیگیری نشد. خاتمی، رییس‌جمهور اصلاحات نیز از حملات تندروهای اصلاحات در امان نماند و به همراه کروبی (رییس وقت مجلس) متهم به کوتاه آمدن و سهل‌انگاری در برابر اصول‌گرایان شد. آخرین اقدام مجلس ششم جهت به بحران کشیدن نظام جمهوری اسلامی، استعفای دسته‌جمعی ۱۳۰ نفر از نمایندگان مجلس بود که با توجه به آیین‌نامه داخلی مجلس و این‌که نمایندگان باید به نوبت استعفا دهند و استعفای آنها مورد موافقت مجلس قرار گیرد، تنها فاطمه حقیقت‌جو (نماینده تهران)، محمود یگانگی (نماینده ارومیه) و محسن آرمین (نماینده تهران) قبل از تعطیلات نوروز ۸۳ از سمت خود استعفا دادند و بعد از آن هم تنها استعفای بهزاد نبوی (نماینده تهران) یک‌ماه قبل از پایان کار مجلس ششم پذیرفته شد. بقیه نمایندگان اعلام کردند که باید از ظرفیت مدت باقی‌مانده مجلس ششم

جهت تصویب لوایح به نفع مردم استفاده کرد! بی‌اعتنایی مردم به حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی به‌خصوص حرکت‌های اصلاح‌طلبان و مشارکت آنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، خود اصلاح‌طلبان را هم عصبانی کرد، به نحوی که بهزاد نبوی گفته بود: «**آیا اگر ما خودمان را از ساختمان مجلس آویزان کنیم، مردم باور می‌کنند که در راهمان صادق بودیم؟**» (روزنامه شرق، ۲۲ فروردین‌ماه ۸۳)

با پایان گرفتن عمر مجلس ششم اختلافی که بین گروه‌های چپ و اصلاح‌طلب از سال ۱۳۷۸ شروع شده بود، عمیق و عمیق‌تر شد، به نحوی که فراکسیون مشارکت (گروه تندروهای اصلاح‌طلب) کاملاً از مجمع روحانیون مبارز فاصله گرفت. مجمع روحانیون مبارز کماکان خود را متعلق به اردوگاه خط امام و مدافع کلیت نظام می‌دانست، در صورتی‌که تندروهای اصلاح‌طلب کاملاً رو در روی نظام و رهبری قرار گرفتند و با جناح نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها که پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران کاملاً ایزوله شده بودند، متحد شدند. گرچه طیف مجمع روحانیون مبارز درخصوص ردصلاحیت‌ها اعتراضاتی به شورای نگهبان داشت، اما سردمداران آن چون خاتمی و کروبی به هیچ وجه حاضر نشدند در حرکت‌های افراطی ازجمله تحصن، استعفا و... شرکت کنند. اختلاف این دو طیف به حدی وسیع شد که افراطی‌ها تلاش کردند تا سیدمحمد خاتمی، رییس‌جمهور وقت را به مجلس بکشانند و در مورد انتخابات مجلس هفتم وی را استیضاح کنند. حتی سعید حجاریان که از تئوریسین‌های گروه افراطی بود، در مورد سیدمحمد خاتمی گفت: «**بعضی از اصلاح‌طلبان فقط اسم‌شان اصلاح‌طلب است و اینها مثل شبه‌دموکراسی، شبه‌اصلاح‌طلب هستند. اینان مثل پراید عمل می‌کنند؛ پرایدی که نمی‌تواند ۲۲ میلیون رای را بکشد و با برخی اصلاح‌طلبان نیم‌کیلو بار هم نمی‌توان کشید**». پس از انتخابات مجلس هفتم، انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری در راه بود که در خردادماه ۱۳۸۴ برگزار شد. جریان تندرو و اصلاح‌طلب خیلی زود دریافتند که اگر از فضای انتخابات بعدی استفاده نکنند، قوه مجریه را نیز

چون قوه مقننه از دست خواهند داد. بنابراین «خروج از حاکمیت» را از یاد بردند و زنگ زودهنگام انتخابات ریاست‌جمهوری را از همان سال ۸۳ به صدا درآوردند.

در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، دوم‌خردادی‌ها به چند پاره تقسیم شدند: گروه‌های تندرو آنان از مصطفی معین حمایت می‌کردند، گروه‌های میانه‌رو حامی کروبی بودند و بعضی از اصلاح‌طلبان نیز از هاشمی رفسنجانی حمایت می‌کردند اما در دور دوم که رودررویی هاشمی و احمدی‌نژاد بود، تمامی گروه‌های دوم‌خردادی پشت سر هاشمی رفسنجانی قرار گرفتند و خاتمی نیز در دور دوم به صراحت از هاشمی طرفداری کرد اما پیروزی از آن احمدی‌نژاد بود.

خاتمی با تشکیل بنیاد باران و حمایت دورادور از حزب مشارکت، پس از کناره‌گیری از قدرت تلاش داشت که رهبری اپوزیسیون را در دست گیرد اما انتخابات مجلس و شوراها به‌خصوص در تهران و نیز انتخابات دور دهم ریاست‌جمهوری نشان داد که دوران خاتمی و دوم خردادی‌ها به سر آمده است.

فصل ۸

اردوگاه اصول‌گرایان

برای فهم بهتر مواضع اصول‌گرایان در انتخابات نهم و دهم ریاست‌جمهوری، دوباره به عقب برمی‌گردیم و تاریخ انقلاب را مرور می‌کنیم. در دهه اول انقلاب و در زمان امام(ره)، دو تفکر در مسوولان و سیاسیون کشور وجود داشت؛ یکی تفکر اقتصاد دولتی و دیگری تفکر اقتصاد بازار که خود را به شکل چپ و راست در بین مسوولان کشوری نشان داد. تفکر اقتصاد دولتی به نظارت و دخالت دولت در مسایل اقتصادی کشور و به‌نحوی به سوسیالیسم دولتی و اقتصادی معتقد بود. هر چند که معتقدان به این نگرش از نظر اعتقادی و فرهنگی به سوسیالیست و کمونیست کوچک‌ترین اعتقادی نداشتند، اما به لحاظ اقتصادی مدافع اقتصاد سوسیالیستی بودند که در اوایل انقلاب به شکل دفاع از تقسیم اراضی مالکان بزرگ و تقسیم ثروت سرمایه‌داران و مصادره اموال آنها خود را نشان داد. به

غیر از گروه‌هایی چون مجاهدین انقلاب، دفتر تحکیم وحدت و روحانیون مبارز، عده‌ای از روحانیون باسابقه مبارزاتی در زمان شاه نیز مدافع این تئوری بودند. در مقابل، گروه اقتصاد بازار معتقد بود که در اسلام تنظیم بازار بر عرضه و تقاضا استوار است و دخالت دولت در تنظیم قیمت‌ها مبنای اسلامی ندارد. به اعتقاد این گروه، دولت فقط یک ناظر است که موظف به جلوگیری از احتکار و در نتیجه عرضه صحیح کالا می‌باشد. ثروت در این دیدگاه در صورتی که از راه ربا و حرام به دست نیامده باشد، قابل احترام و عامل تولید کار است. بسیاری از روحانیون بزرگ چون آیت‌ا... بهشتی، حجت‌الاسلام رفسنجانی، آیت‌ا... خامنه‌ای و همین‌طور مراجع تقلید مدافع این تئوری بودند. هر چند که در همان اوایل انقلاب و تشکیل حزب جمهوری اسلامی، این دیدگاه به وضوح در این حزب و با دو جناح و دیدگاه قابل مشاهده بود اما اولین انفجار از نوع اختلافات دیدگاه در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دیده شد؛ جایی که جناح چپ با محوریت نبوی، سلامتی، آقاجری و... و جناح راست به همراهی آیت‌ا... راستی کاشانی (نماینده امام) و با محوریت فدایی، روح‌الامینی، توکلی و... این سازمان را به دو قسمت تقسیم کردند. هر دو جناح فکری در کشور خود را به امام(ره) منتسب می‌کردند و از گفتار امام ادله‌هایی برای اثبات سخنان خود می‌آوردند. در عمل نیز امام(ره) از هر دو دیدگاه در اداره امور کشور استفاده می‌کردند اما به خاطر جنگ، بسیاری از این اختلافات در جامعه علنی نشد و محوریت جنگ و احترام به امام در هر دو دیدگاه، هیچ‌گاه کشور را به دو پاره تقسیم نکرد. البته عملکرد امام نشان داد که ایشان در مسایل اقتصادی و در گلوگاه‌هایی چون شورای نگهبان بیشتر از دیدگاه جناح اقتصاد بازار استفاده می‌کند و در مسایل سیاسی و سیاست خارجی از دیدگاه جناح چپ. بعدها امام(ره) به این نتیجه رسید که اگر این دو دیدگاه بخواهند در قالب احزاب سیاسی به حیات خود ادامه دهند، به‌زودی کشور به دو پاره تقسیم می‌شود و بیم آن وجود دارد که غربی‌ها با نفوذ در این احزاب و شعله‌ور

کردن اختلافات سیاسی و نیز دفاع از یک جناح و طرفداری از جناح دیگر به حیات سیاسی کشور لطمه بزنند؛ این بود که به سرعت با انحلال حزب جمهوری اسلامی و بعدها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی موافقت کردند.

پس از جنگ و ترک صحنه سیاسی توسط موسوی و انتخاب هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رییس‌جمهور، این دو دیدگاه به شکل روحانیت مبارز و روحانیون مبارز در مقابل هم قرار گرفتند و دیدگاه‌های سیاسی با یکی از این دو جناح هماهنگ شدند. چپی‌های دیروز حول محور روحانیون مبارز و راستی‌ها حول محور روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم قرار گرفتند. در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ روحانیت مبارز که دو عضو مهم خود یعنی آیت‌ا... خامنه‌ای و آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی را درگیر مسوولیت‌های مهم حکومتی می‌دید، عملاً در تشکیلات دخالتی نداشته و نهادهای خودجوش هر چند با روحانیت مبارز و جامعه مدرسین تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی مهمی داشتند اما حول محور ولایت‌فقیه و به منظور پشتیبانی از این اصل قانون اساسی، تشکلات مهمی از جمله **پیروان خط امام و رهبری، آبادگران و جمعیت ایثارگران** را شکل دادند. تمامی این گروه‌ها در برابر اصلاح‌طلبان شکل گرفتند و اصلاح‌طلبان بعدها واژه «محافظه‌کاران» را به آنها اطلاق کردند. این گروه‌ها در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی به خاطر انتقادات فراوانی که به سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی وی داشتند، به‌تدریج صف خود را از هاشمی رفسنجانی جدا کردند و هاشمی نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ با عدم‌حمایت از ناطق نوری، ضربه محکمی به آنها وارد ساخت. در سال ۱۳۸۲ آبادگران توسط محمود احمدی‌نژاد تاسیس شد و در سال ۱۳۸۴ جمعیت ایثارگران با دبیرکلی حسین فدایی اعلام موجودیت کرد که اهداف این تشکل‌ها عمدتاً پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم بود.

اصول‌گرایان در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری

اشاره شد که در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، اصلاح‌طلبان با سه گزینه مختلف وارد صحنه انتخاباتی شدند و اصول‌گرایان هم در انتخاب یک نفر واحد به تفاهم نرسیدند. شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی نتوانست در میان **«پیروان خط امام و رهبری»**، **«آبادگران»**، **«موتلفه»**، **«ایثارگران انقلاب اسلامی»** و گروه‌های دیگر خود هماهنگی لازم را ایجاد کند. کاندیدا شدن هاشمی رفسنجانی نیز مزید بر علت شد تا تردیدهایی را در دل بعضی از اصول‌گرایان به وجود آورد و حتی منجر به استعفای ولایتی از کاندیداتوری به نفع هاشمی رفسنجانی شود. در حالی‌که لاریجانی مورد حمایت تنی چند از اعضای شورای هماهنگی این گروه‌ها بود، اما رقبای دیگر چون قالیباف، محسن رضایی، احمد توکلی و احمدی‌نژاد نیز بیکار ننشستند. در این میان به نظر می‌آمد که احمدی‌نژاد بی‌توجه به حمایت گروه‌های مختلف، به شکل مستقل وارد صحنه انتخاباتی شده است. او به نظرسنجی‌ها اعتقادی نداشت و معتقد بود که تبلیغات زودهنگام ریاست‌جمهوری می‌تواند به ضررش تمام شود. ستادهای انتخاباتی رقبا شروع به فعالیت کردند؛ لاریجانی با شعار «دولت آبادگران»، «دولت امید» و «هوای تازه» کار خود را آغاز کرد اما به خاطر صحبت‌های فیلسوفانه و ادبیات خاصی که در سخنرانی‌هایش وجود داشت، هیچ‌گاه نتوانست دل توده مردم را به دست آورد و آرای آنها را به خود جلب کند. اختلاف‌نظر جدی در بین اصول‌گرایان برای انتخاب نامزدی واحد جهت شرکت در انتخابات دور نهم ریاست‌جمهوری، از یک طرف امید اصلاح‌طلبان و به‌خصوص هاشمی رفسنجانی را جهت پیروزی در انتخابات دو چندان کرد و از طرف دیگر تردیدها را در دل اصول‌گرایان افزایش داد. مردم نیز تا یک‌ماه قبل از انتخابات در تردید بودند، به همین خاطر نظرها هر روز عوض می‌شد و نظرسنجی‌ها اعتبار خود را از دست داده بودند و مردم به دنبال نیروی جدیدی می‌گشتند. دعوای مردم، اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی

و گروه‌های مختلف نبود. به نظر می‌آمد که آنها از دعواهای سیاسی خسته شده و به دنبال یک آرامش و رفاه نسبی در جامعه هستند. دولت‌های گذشته همگی به دنبال شعار بودند و این خواست مردم نبود.

در ۱۱ اسفندماه ۱۳۸۳ پنج نفر از کاندیداهای احتمالی جریان اصول‌گرا یعنی محسن رضایی، احمد توکلی، محمدباقر قالیباف، علی‌اکبر ولایتی و محمود احمدی‌نژاد میثاق همکاری مشترکی بستند که براساس آن قرار شد تا نیمه اردیبهشت‌ماه (یک‌ماه قبل از انتخابات) به فعالیت‌های انتخاباتی ادامه داده و در آن هنگام براساس نظرسنجی انجام‌شده، از بین خود یک نفر را به‌عنوان کاندیدای اختصاصی برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم انتخاب کنند.

نکته مهم در اردوگاه اصول‌گرایان، نگاه‌های متفاوت به هاشمی رفسنجانی بود. سوابق هاشمی رفسنجانی ازجمله مبارزات وی قبل از پیروزی انقلاب، نمایندگی امام(ره) پس از پیروزی انقلاب، ریاست مجلس، دو دوره ریاست‌جمهوری، فرماندهی جنگ و عضویت در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز مسایلی نبود که اصول‌گرایان به‌راحتی از کنار آن بگذرند، بنابراین پاره‌ای از اصول‌گرایان ترجیح دادند در انتخابات نهم به ریسک پذیرش نیروی جدید تن ندهند و از وی دفاع کنند، از جمله انجمن اسلامی پزشکان (دکتر صدر)، دکتر ولایتی، حزب اعتدال و توسعه (نوبخت)، وفاداران انقلاب اسلامی (دکتر غفوری‌فرد) و... در کنار کارگزاران از هاشمی دفاع کردند اما اکثریت نیروهای اصول‌گرا با توجه به عدم‌حمایت هاشمی از کاندیداتوری ناطق نوری در انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری و ضررهای اقتصادی و فرهنگی که از دولت هاشمی رفسنجانی دریافت کرده بودند، ترجیح دادند ضمن احترام به وی، در پی نیروی جوان و بانشاطی باشند که دنباله‌روی دولت‌های گذشته نباشد. اصول‌گرایان به تجربه دریافتند که اگر هماهنگ و متحد عمل کنند، می‌توانند به این موفقیت دست یابند؛ چنانچه در انتخابات مجلس هفتم و شوراها به این مهم دست پیدا کرده

بودند اما در عمل چنین نشد و شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی که تصمیم‌گیرنده اصلی بود، از یک‌طرف با کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی و از طرف دیگر با کاندیداتوری ولایتی، توکلی، لاریجانی، محسن رضایی، قالیباف و احمدی‌نژاد مواجه شد. ولایتی خیلی زود و با اعلام حمایت از هاشمی رفسنجانی خود را کنار کشید و اقدام شورای هماهنگی برای رسیدن به کاندیداتوری واحد منجر به استعفای توکلی شد. جبهه پیروان خط امام و رهبری با دبیرکلی حبیب‌ا... عسکراولادی تماس‌های متعددی با کاندیداهای فوق داشت تا از میان آنها به یک نفر واحد برسند که این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و اصول‌گرایان با چهار کاندیدا، اصلاح‌طلبان با دو کاندیدا و حزب کارگزاران با یک کاندیدا وارد گود رقابت‌های انتخابات نهم ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ شدند. با پایان یافتن دور اول و برگزیده شدن هاشمی و احمدی‌نژاد، نه‌تنها وزن تمام نیروهای شرکت‌کننده در انتخابات مشخص شد، بلکه مهمترین قسمت قضیه رودررویی هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد یعنی دو نسل مختلف انقلاب بود. نیروهای معتدل و اصلاح‌طلبان اینک پشت سر هاشمی رفسنجانی و اصول‌گرایان پشت سر احمدی‌نژاد قرار گرفتند. انتخابات نهم ریاست‌جمهوری که با گزینش نهایی احمدی‌نژاد به اتمام رسید، چند پیام مهم داشت:

۱- مردم به گروه‌های سیاسی کمتر توجه دارند و عمدتاً به افراد و شخصیت‌ها توجه می‌کنند.

۲- مردم فارغ از درگیری‌های سیاسی گروه‌ها، به پیشرفت مملکت و نیروهای جوان و بانشاط توجه دارند.

۳- معیارهای موردنظر رهبری به‌شدت مورد توجه مردم قرار می‌گیرد.

۴- هاشمی رفسنجانی وزن سیاسی خود را در بین مردم از دست داده است.

۵- گروه‌های اصلاح‌طلب به‌خصوص تندروهای این جناح مورد توجه مردم نیستند.

۶- نیروهای جوان و ناشناخته (به لحاظ سیاسی) بیشتر مورد توجه مردم قرار می‌گیرند.

۷- اصول‌گرایان راه خود را از هاشمی رفسنجانی جدا کردند.

تحلیل رودررویی اصلاح‌طلبان با اصول‌گرایان در انتخابات دهم بدون شناخت تاریخچه گفته‌شده بی‌فایده است.

فصل ۹

انتخابات نهم ریاست‌جمهوری و صف‌آرایی نیروها

پس از انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ پیروزی اصول‌گرایان در این انتخابات مشخص بود. با شکستی که نیروهای تندرو و معتدل اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس هفتم خوردند، یا باید تحرکی جدید ایجاد می‌کردند تا خود را جهت انتخابات بعدی آماده کنند و یا باید به کلی از صحنه انتخابات و سیاست ایران کنار می‌رفتند. نیروهای تندرو چون دفتر تحکیم وحدت و مجاهدین انقلاب اسلامی که با استعفا، تحصن و اعتراض مستقیم به نظام جمهوری اسلامی، خود را کاملاً جداشده از ترن انقلاب اسلامی می‌دیدند، به دنبال مطرح کردن کاندیدایی بودند که بتوانند اردوگاه خود را هرچه زودتر جمع و جور کنند. نیروهای معتدل اصلاح‌طلب نیز به دنبال کسب مقبولیت اجتماعی پس از شکست در انتخابات بودند. این نیروها می‌توانستند حول محور خاتمی، رییس‌جمهور وقت گرد هم آیند و در یکی دو سال مانده به انتخابات با

استفاده از قدرت هیات دولت، تشکیلات خود را سروسامان دهند اما نیروهای تندرو که هم با رهبری نظام و قانون اساسی درافتاده بودند و هم دوستان خود را در روحانیت مبارز از دست داده بودند، در جایگاه بدتری قرار داشتند و تلاش کردند با طرح زودهنگام انتخابات نهم، شکست انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی را به فراموشی بسپارند. اما کاندیدای مورد حمایت آنها برای انتخابات نهم چه کسی بود؟ شاید این امر تعجب‌آور باشد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به‌عنوان پدر معنوی حزب مشارکت و جناح تندرو شناخته می‌شود، ابتدا از هاشمی رفسنجانی جهت شرکت در انتخابات دعوت به عمل آورد! در واقع، گروهی که قبلاً و در آستانه انتخابات مجلس ششم حجم سنگینی از تهاجم، تخریب و انواع و اقسام تهمت‌ها را متوجه هاشمی رفسنجانی کرده بودند و وی را با القابی چون «عالیجناب سرخپوش» ترور شخصیت کرده و نهایتاً وی را مجبور به استعفا از مجلس ششم کرده بودند (حتی بهزاد نبوی تاکید داشت که استعفای هاشمی مورد پذیرش نیست، بلکه او باید در مجلس حضور یابد تا ما اعتبارنامه‌اش را رد کنیم)، اینک از وی می‌خواستند تا کاندیدای زودهنگام ریاست‌جمهوری شود!

اما مجمع روحانیون مبارز نیز به دنبال کاندیدایی بود که ثابت کند کماکان رهبری گروه چپ را به عهده دارد و اعتنایی به گروه تندروها ندارد. این بود که بار دیگر نام میرحسین موسوی به‌عنوان کاندیدای این گروه مطرح شد. ۸ سال پیش از آن یعنی در آستانه انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری هم مجمع روحانیون مبارز یک موج تبلیغاتی وسیع در کشور ایجاد کرده بود تا با استفاده از میرحسین موسوی به‌عنوان چهره‌ای طرفدار محرومان و مخالف سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و با توجه به دوری وی از صحنه سیاسی، اقبال عمومی را جذب کند. در آن زمان مهندس موسوی پس از چندی کش و قوس، به‌طور قطعی از کاندیداتوری عذرخواهی کرد اما در این دور پاسخ موسوی چه بود؟ در این مقطع نیز هیچ نشانه و علامتی مبنی بر تمایل میرحسین موسوی برای حضور در صحنه انتخابات وجود نداشت. موسوی در دولت خاتمی هم علی‌رغم اداره

کشور توسط جناح چپ، هیچ‌گاه قبول مسوولیت نکرده بود و جز سمت مشاور خاتمی، سمت دیگری را نپذیرفته بود.

پس از دعوت مجمع روحانیون مبارز از مهندس موسوی، بسیاری از گروه‌های دوم خردادی از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت که حمایت از هاشمی را جهت مطرح کردن خود بی‌فایده می‌دیدند، خیلی زود به حامیان کاندیداتوری میرحسین موسوی پیوستند و با این کار اتهام تک‌روی و انحصارطلبی در بین اصلاح‌طلبان را از خود دور کردند.

اما جالب آن‌که هیچ واکنشی از سوی میرحسین موسوی مبنی بر قبول کاندیداتوری مشاهده نشد و مشخص بود که این گروه‌ها برای جمع و جور کردن لشکر شکست‌خورده پس از انتخابات مجلس هفتم، حول محور موسوی جمع شده‌اند. این گروه‌ها که شانس کاندیداتوری موسوی را ضعیف می‌دانستند، در حال مطرح کردن فرد دومی نیز بودند. بعداً هم با رد کاندیداتوری از سوی موسوی، اردوگاه اصلاح‌طلبان یک‌بار دیگر با بحران کاندیداتوری مواجه شد و اختلاف در انتخابات بروز کرد. گروه‌های تندرو حول محور معین تجمع کردند و مهدی کروبی تصمیم گرفت از طرف مجمع روحانیون مبارز وارد عرصه رقابت شود.

مصطفی معین گرچه عضو رسمی سازمان مجاهدین انقلاب یا حزب مشارکت به شمار نمی‌آمد، اما از نظر فکری با گروه‌های تندرو اصلاح‌طلب همسو بود. او در دهه ۶۰ با دانشجویان پیرو خط امام و دفتر تحکیم وحدت همسو بود و از ریاست دانشگاه شیراز از طرف طیف چپ به مجلس شورای اسلامی راه یافت و از آنجا به وزارت آموزش عالی در دولت هاشمی رفسنجانی رسید. وی کاندیدای مشترک مجاهدین انقلاب و حزب کارگزاران در پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بود که نتوانست آرای مردم تهران را جلب کند اما در انتخابات میان‌دوره‌ای اصفهان انتخاب و وارد مجلس پنجم شد. سال بعد از آن به‌عنوان وزیر فرهنگ و آموزش عالی دولت خاتمی شروع به فعالیت کرد و ۶ سال به‌عنوان وزیر در دولت وی باقی ماند. در ضمن،

دوران وزارت وی با حوادث بسیاری در دانشگاه‌ها همراه بود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به واقعه ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ اشاره کرد. مهمترین واقعه فرهنگی در دوران وزارت وی نیز بازشدن پای گروه‌های ملی- مذهبی و نهضت آزادی به دانشگاه‌ها و یکی شدن آنها با دفتر تحکیم وحدت بود که هیچ‌گونه واکنشی از سوی وزیر چپ‌گرای دهه ۶۰ به همراه نداشت. در سال ۱۳۷۸ حزب مشارکت شکل گرفت. کلیه روسای دانشگاه‌های سراسر کشور یا عضو این حزب یا عضو دفتر تحکیم وحدت و یا یکی از افراد مرتبط با این حزب بودند. حادثه ۱۸ تیرماه ۷۸ در حقیقت رودررویی عناصر دانشجو و تندرو دفتر تحکیم وحدت با نظام بود که این مساله نه‌تنها مورد انتقاد دکتر معین و تیم اداره‌کننده وزارت آموزش عالی (تحقیقات و فن‌آوری) قرار نگرفت، بلکه شخص دکتر معین و تعدادی از روسای دانشگاه‌های تهران در اعتراض به دخالت نیروهای انتظامی و بسیج و در دفاع از دفتر تحکیم وحدت، از سمت خود استعفا دادند که البته مورد قبول رییس‌جمهور قرار نگرفت اما پس از راهپیمایی میلیونی در ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ و پایان دادن به غائله‌ها، بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی دانشجویان و انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل کم‌کم راه خود را از دفتر تحکیم وحدت جدا ساخته و نظر مساعدی نسبت به دکتر مصطفی معین و وزارتخانه وی نداشتند، بنابراین دفتر تحکیم وحدت از عناصر مذهبی خالی شد و عده‌ای از عناصر اصلی آن به خارج از کشور رفتند و حتی ایدئولوژی مارکسیسم را به‌عنوان مبنای فعالیت سیاسی خود اعلام کردند. طیف علامه دفتر تحکیم وحدت که در سال ۱۳۸۰ شکل گرفت و اعضای آن عمدتاً عناصر ملی- مذهبی بودند، همواره مورد حمایت وزیر قرار داشتند و طیف شیراز که عناصر مذهبی را شامل می‌شد، عمدتاً تحت فشار مالی و تشکیلاتی بودند. سرانجام دکتر معین در سال ۱۳۸۲ و به دنبال ۶ سال تشنج سیاسی حاکم بر دانشگاه‌ها از سمت خود استعفا کرد که این‌بار مورد پذیرش قرار گرفت اما در سال ۱۳۸۳ گروه‌های تندرو پس از اعلام انصراف موسوی، ترجیح دادند مصطفی معین را که از دولت خاتمی کناره‌گیری کرده بود، وارد صحنه کاندیداتوری کنند.

مهدی کروبی نیز که حامیانش او را **شیخ اصلاحات** می‌خواندند، پس از انتخابات مجلس هفتم به این نتیجه رسیده بود که اگر جبهه دوم خرداد بخواهد به حیات سیاسی خود ادامه دهد، باید عناصر معتدل وارد صحنه سیاسی شوند، بنابراین مجمع روحانیون مبارز و خاتمی رییس‌جمهور وقت، صف خود را از تندروها جدا کردند و پس از اعلام انصراف موسوی، دبیرکل مجمع روحانیون مبارز، خود وارد صحنه کاندیداتوری انتخابات نهم ریاست‌جمهوری شد.

اما هاشمی رفسنجانی یعنی کسی که شایعه نامزدی او در انتخابات به‌صورت غیررسمی بارها مطرح شده بود، ابتدا برای ورود به صحنه انتخابات تردید داشت. وی که در قطب‌بندی جناح «چپ و راست» در سال‌های ۶۰ و در دعوای «اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان» وارد اردوگاه‌های آنها نشده بود و تلاش داشت میانه میدان را از آن خود کند، هیچ‌گاه مورد حمایت جدی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان قرار نگرفته بود و از هر دو طیف، منتقدان جدی داشت. هاشمی که پشتوانه اصلی دولت خاتمی شناخته می‌شد و تعدادی از کارگزاران را جهت دولت خاتمی گسیل داشته بود، در این انتخابات تنها توانست نظر موافق کارگزاران سازندگی و تا حدودی خاتمی را به طرف خود جلب کند و در دور اول انتخابات، هر کدام از گروه‌های ذکرشده پیرامون کاندیدای اختصاصی خود فعالیت داشتند.

اما در انتخابات نهم نیز در اردوگاه اصول‌گرایان خبرهای خوبی نبود. آنان که پس از انتخابات مجلس هفتم، در اردوگاه اصلاح‌طلبان شاهد شکست بودند، تلاش داشتند با انتخاب فردی واحد به‌عنوان کاندیدا، در همان دور اول انتخابات کار را تمام کنند اما هیچ‌کدام از کاندیداها یعنی احمدی‌نژاد، محسن رضایی، توکلی، قالیباف و لاریجانی حاضر نبودند به نفع دیگری صحنه را خالی کنند. با این‌که هرکدام از این کاندیداها تشکیلاتی پشت سر خود داشتند، اما این تشکیلات نیز نتوانستند به توافق قطعی برسند. جلسات متعدد جهت هماهنگی و انتخاب فردی واحد تنها منجر به کناره‌گیری توکلی و در آخرین لحظات محسن رضایی شد و چهار کاندیدا به‌عنوان نمایندگان علایق مختلف اصول‌گرایان وارد

صحنه انتخابات شدند. در دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری نهم، هاشمی رفسنجانی و با فاصله کمتری احمدی‌نژاد و کروبی آرای خوبی به دست آوردند اما مصطفی معین و سه کاندیدای دیگر اصول‌گرایان در دور اول حذف شدند و کروبی نیز با به دست آوردن بیش از پنج میلیون رای و علی‌رغم وعده معروف ۵۰ هزار تومانی، نتوانست به دور دوم راه پیدا کند.

در دور دوم، تمامی گروه‌های اصلاح‌طلب اعم از معتدل و تندرو ترجیح دادند تا پشت سر هاشمی رفسنجانی قرار گیرند و تمامی اصول‌گرایان از احمدی‌نژاد حمایت کردند. در روز چهارم تیرماه ۱۳۸۴، نتایج انتخابات نشان داد که احمدی‌نژاد توانسته است با ۷ میلیون رای بیش از هاشمی رفسنجانی، در انتخابات پیروز شود. این یعنی ۶۲ درصد رای مردم به احمدی‌نژاد و یک شکست دیگر برای هاشمی رفسنجانی.

فصل ۱۰

نهمین انتخاب: احمدی‌نژاد

محمود احمدی‌نژاد در ۶ آبان‌ماه سال ۱۳۳۵ در بخش آرادان از توابع گرمسار استان سمنان به دنیا آمد. به گفته وی، پدرش آهنگر بود و ۷ فرزند داشت. محمود که چهارمین فرزند خانواده است، در سن یک‌سالگی به همراه خانواده به تهران آمد و ساکن تهران شد. خواهر بزرگتر وی، پروین احمدی‌نژاد عضو شورای اسلامی شهر تهران و داود برادر بزرگتر او در دولت احمدی‌نژاد بازرس ویژه ریاست‌جمهوری بوده است.

محمود احمدی‌نژاد دوران تحصیل خود را تا مقطع متوسطه در مدرسه‌های تهران از جمله مدرسه سعدی و دانشمند پشت سر گذاشت. وی در سال ۱۳۵۴ با کسب رتبه ۱۳۲ در کنکور سراسری، به دانشگاه علم و صنعت راه یافت و در رشته مهندسی راه و ساختمان به تحصیل پرداخت اما ظاهراً به خاطر انقلاب و فعالیت‌های اجرایی، در سال ۱۳۶۵ در مقطع لیسانس و در سال ۱۳۶۸ در

مقطع فوق‌لیسانس فارغ‌التحصیل شد و در همان سال به عضویت هیات علمی دانشکده عمران دانشگاه علم و صنعت درآمد. در سال ۱۳۷۶، همزمان با سمت استانداری اردبیل و مشاوره فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، دکترای خود را در رشته مهندسی و برنامه‌ریزی حمل‌ونقل ترافیک دریافت کرد.

وی در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت بود و به‌عنوان نماینده دانشجویان دفتر تحکیم وحدت در جلسات با حضور آیت‌ا... خامنه‌ای شرکت نمود. پس از آغاز جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۶۵ در قسمت‌های مختلف پشتیبانی و مهندسی رزمی فعالیت داشت و مدتی مسوول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه بود. وی در دهه ۶۰، به مدت چهار سال معاون و فرماندار ماکو و خوی در استان آذربایجان غربی بود و دو سال به‌عنوان مشاور استاندار کردستان فعالیت داشت و از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ همزمان با مشاوره فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، به‌عنوان اولین استاندار استان جدیدالتاسیس اردبیل در دولت هاشمی رفسنجانی منصوب شد. احمدی‌نژاد در سال ۱۳۷۷ کاندیدای نخستین دوره انتخابات شورای شهر تهران و در سال ۱۳۷۸ کاندیدای ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از تهران بود که در هیچ‌کدام انتخاب نشد. وی در سه سال متوالی به‌عنوان استاندار نمونه کشور انتخاب شد و به‌عنوان استانداری برتر در زمینه فعالیت عمرانی لوح برتر گرفت. بازسازی ۷ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی تخریب‌شده در جریان زلزله اردبیل در طول ۷ ماه از افتخارات وی به شمار می‌رود. او از شاکیان روزنامه سلام بود که منجر به تعطیلی این روزنامه شد. احمدی‌نژاد در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی رییس ستاد انتخاباتی اکبر هاشمی رفسنجانی در منطقه نارمک بود. وی در ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۲ و به‌دنبال پیروزی فهرست آبادگران در انتخابات دوم شورای اسلامی شهر تهران، به‌عنوان شهردار این شهر انتخاب شد و همزمان مدیرمسوول روزنامه همشهری نیز بود. محوری‌ترین شعار انتخاباتی وی، گرایش به ساده‌زیستی و سادگی بود. احمدی‌نژاد در ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ متن کامل برنامه‌های دولت خود را اعلام کرد و دولتش را دولت

مهر نامید. وی در دور دوم انتخابات سال ۱۳۸۴، توانست رقیب سرسخت خود، هاشمی رفسنجانی را مغلوب کند.

عملکرد و مواضع احمدی‌نژاد در چهار سال اول ریاست‌جمهوری

نگاهی به تحلیل موافقان و مخالفان احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که او از شیوه‌های بی‌بدیل در جلب افکار و آرای عمومی استفاده کرده است و عملکرد وی در تبلیغات و اداره دولت به‌نحوی بوده که توانسته است در دور نهم انتخابات، هاشمی رفسنجانی و در دور دهم سه رقیب سرسخت خود (کروبی، موسوی و رضایی) را شکست دهد.

از طرفی به همان اندازه که وی توانست طرفداران پر و پا قرصی را به طرف خود جذب کند، مخالفان پراکنده وی روزبه‌روز متراکم‌تر و سرسخت‌تر می‌شدند. در این میان احمدی‌نژاد نقاط ضعف و قوت فراوانی داشت که از نقاط قوت وی شروع می‌کنم:

۱- **زبان محاوره‌ای**: رییس‌جمهور یک زبان ساده، صریح، شفاف و بدون استفاده زیاد از اشارات دارد؛ همان زبانی که امام خمینی(ره) هم در هدایت مردم از آن استفاده می‌کردند. روستاییان و افراد متوسط جامعه این زبان را به‌راحتی متوجه می‌شوند و می‌پذیرند، چون در آن از ایسم‌های رایج استفاده نشده و اعتقادات مردم به سخره گرفته نمی‌شود، بلکه بالعکس همراه و در جهت اعتقادات مردم است. مسایل تاریخی (مانند هولوکاست) و مسایل سخت هسته‌ای و اقتصادی به سادگی زبان محاوره‌ای مردم شد و از حالت روشنفکری و روزنامه‌ای درآمد و احمدی‌نژاد وارد دل مردم شد.

۲- **قدرت بیان و مناظره**: سخنرانی‌ها و حاضرجوابی‌های احمدی‌نژاد، چه در داخل و چه در خارج از کشور، بیانگر این است که وی تسلط فراوانی در مناظرات دارد و به‌راحتی می‌تواند توپ را به زمین حریف بیاندازد. در حقیقت وی موفقیت سیاست خارجی خود را عمدتاً مدیون همین مناظرات و محاورات است. در مناظره با موسوی و کروبی، همگان دیدند که بدون آن‌که پاسخ بعضی از سوالات این حضرات را بدهد، با مهارت و با طرح سوالات دیگر و موضوعات

ثانویه میدان‌داری می‌کرد. همچنین در مناظره‌ای که در دانشگاه کالیفرنیا داشت، با طرح موضوعاتی، به‌راحتی نتیجه مناظره را از آن خود کرد.

۳- **با مردم بودن و آشنایی با مشکلات آنها:** سفرهای استانی جدا از نظرات مخالف و موافقی که در مورد چگونگی تصویب طرح‌ها و انتظارات مردم داشت، باعث نزدیکی هرچه بیشتر مردم شهرهای کوچک و روستاها به احمدی‌نژاد شد. در یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی، یک زن روستایی اشاره داشت که تاکنون پای هیچ‌کدام از مسوولان کوچک و بزرگ به روستایشان باز نشده است، در صورتی که احمدی‌نژاد به دل چادرهای عشایری می‌رفت، صورت کودکان را می‌بوسید، چادرهای آنها را تبدیل به خانه می‌کرد، برق و آسفالت به روستاها می‌برد و سهام عدالت به آنها عرضه می‌کرد. استقبال مردمی به‌خصوص در شهرهای کوچک، شاهدی بر این مدعاست. اگر در همین مورد بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم، رقیب سرسخت انتخاباتی وی یعنی موسوی، به مدت ۲۰ سال از کلیه مسایل سیاسی به کنار بود و حتی اگر به حج عمره هم می‌رفت، در میان مردم رفت‌وآمد نداشت، در مجامع عمومی کمتر ظاهر می‌شد و مردم شهرها به‌خصوص نسل سوم و چهارم انقلاب شناخت چندانی از وی نداشتند.

۴- **پرکاری و سخت‌کوشی:** نیروی جوانی و سلامت جسم از یک طرف و اعتقاد و علاقه به هدف انتخاب‌شده از طرف دیگر، احمدی‌نژاد را به فردی پرکار و سخت‌کوش تبدیل کرده است که بین ۱۸ تا ۲۰ ساعت از وقت خود را به‌طور شبانه‌روزی به تلاش و شرکت در جلسات متعدد اختصاص داد. لذت کار از وی فردی کوشا ساخته و سیستمی را ایجاد کرده تا معاونان و وزرای او دایماً در حال تلاش و فعالیت باشند. کار به جایی رسیده است که مخالفان وی، این پرکاری و سخت‌کوشی را به‌عنوان نقطه‌ضعف تلقی کرده و اظهار می‌دارند که رییس‌جمهور کشوری مثل ایران با آن همه مشکلات سیاسی و اقتصادی باید ساعاتی را به استراحت و تفریح بپردازد تا روحیه لازم را برای کار مجدد و تفکر مناسب به دست آورد.

۵- **حرکت در جهت اعتقادات مذهبی مردم:** احمدی‌نژاد یک شیعه دوآتشه است و علت پایین بودن آرای وی در نقاط سنی‌نشین کشور هم شاید همین مساله باشد. وی به امام زمان(عج) اعتقاد ویژه‌ای دارد و سخنرانی‌های خود را با یاد ایشان آغاز می‌کند. همچنین در مراسم عزاداری‌های شیعیان حضور می‌یابد و به سینه می‌زند، به اعتقادات احترام می‌گذارد، به رهبری انقلاب به‌عنوان ولی‌فقیه می‌نگرد و ایشان را مرجع تقلید می‌داند. احمدی‌نژاد تاکنون هیچ کلمه‌ای در جهت سست کردن عقاید دینی مردم به زبان جاری نساخته و اصولاً تلاش داشته است تا به حوزه اعتقادات و سخنرانی‌های دینی وارد نشود. در مقایسه با سلف خود یعنی خاتمی که تلاش داشت در حوزه اعتقادات خود جریان‌ساز و در حوزه فرهنگ و دین صاحب‌نظر باشد، احمدی‌نژاد هیچ تلاشی در این زمینه نداشته و عمدتاً عملگرا بوده است تا تئوری‌ساز.

۶- **قاطعیت و یکدندگی:** البته این خصوصیت می‌تواند نقطه منفی هم باشد که در جای خود به آن خواهم پرداخت اما در کشوری که سال‌ها با روش استبدادی اداره می‌شده و از زمان قاجاریه به بعد دیوان‌سالاری و کاغذبازی حرف اول را در اداره امور کشور می‌زند، حتی پروژه‌هایی در بعد از انقلاب در این کشور کلنگ خورده بودند که یاد آنها هم از ذهن‌ها محو شده بود، قاطعیت به‌خصوصی در پیشبرد پروژه‌ها حرف اول را زده و می‌زند که این قاطعیت، از سوی مخالفان وی به دیکتاتوری و یکدندگی تعبیر می‌شود اما احمدی‌نژاد درگیر یک سیستم بوروکراسی در یک کشور جهان سومی است که باید تمام‌کننده هم باشد؛ بازیکن فوتبالی است که خود، هم میدان‌داری و هم بازی‌سازی می‌کند و هم گل می‌زند. در این سیستم بعضی از وزرا فدا می‌شوند و بسیاری از فکرها به بازی گرفته می‌شود اما در مجموع کارهای اجرایی به جلو می‌رود. بنده اعتقاد دارم که یکی از علل موفقیت و جلب آرای احمدی‌نژاد، برش داشتن در مسایل اجرایی به‌خصوص در پیشبرد طرح‌های اجرایی کشور بوده است.

۷- **حرکت همگام با رهبری نظام و حمایت‌های مکرر رهبری:** یکی از علل موفقیت و محبوب بودن احمدی‌نژاد، ایجاد جو ثبات سیاسی در داخل

کشور و حرکت به موازات رهبری نظام در چهار سال اول ریاست‌جمهوری است. در طول چهار سال اول ریاست‌جمهوری وی، جو سیاسی کشور از ثبات سیاسی خاصی برخوردار بود، در دانشگاه‌ها تنش مهمی به وجود نیامد و جو علمی کشور فعال بود. فضای حاکم بر چهار سال اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، برخلاف رییس‌جمهور سابق به لحاظ عدم‌درگیری و اغتشاش، پیروی توده‌های مردم از قانون، نظام و رهبری و اختلاف حداقلی با رهبری، در طول ۳۰ سال بعد از انقلاب بی‌نظیر بود. در این مدت دانشگاه‌های کشور ترجیح دادند به جای تنش‌های سیاسی، به رقابت‌های علمی بپردازند. البته در اوایل دور دوم مشخص شد که اختلافاتی در اداره امور کشور بین احمدی‌نژاد و رهبری وجود دارد که نمونه آن قضیه رحیم‌مشایی بود، اما در چهار سال اول اختلاف علنی در سطح جامعه وجود نداشت.

۸- **شعار عدالت‌خواهی**: در انقلاب‌هایی که چند نسل از نسل اول دور می‌شوند، فاصله گرفتن از اهداف اصلی انقلاب و جدا شدن از اهدافی که نسل اول به خاطر آن جان فدا کرده و خون داده‌اند، همواره مورد بیم و هراس دلسوزان انقلاب بوده است. معمولاً تئوریسین‌ها و سران انقلاب هشدارهای لازم را در این جهت می‌دهند و یا برنامه‌های درازمدتی را طراحی می‌کنند تا فاصله با نسل اول انقلاب کم و کمتر شود. در انقلاب اسلامی ایران هم پدیدار شدن فساد اداری و اجتماعی و نیز اعلام موجودیت افرادی که خود را تافته جدابافته تصور کرده و می‌کنند –که به نحوی هم ریشه در انقلاب و یا افراد انقلابی دارد– یکی از نگرانی‌ها و معضلات بوده و هست. در چنین شرایطی مطرح شدن عدالت‌محوری و عدالت‌خواهی توسط احمدی‌نژاد نگاه‌ها را متوجه وی کرد. اگرچه این نگاه عدالت‌محوری در عمل مشکلات و انتقادات فراوانی را در بین مخالفان احمدی‌نژاد پدید آورد و حرکت دولت وی را کند کرد، اما طرح این شعارها و موارد فساد به‌خصوص فساد اقتصادی و همچنین اهدای سهام عدالت به‌ویژه به اقشار ضعیف و کم‌درآمد جامعه، عامل موفقیت بزرگی برای احمدی‌نژاد بود. وی حتی به این هم بسنده نکرد و موارد فساد

را نیز مطرح نمود و در مناظره با موسوی اسامی بعضی از آقازاده‌ها از جمله آقازاده‌های هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری را مطرح کرد که شاید دلیل بسیاری از درگیری‌های پس از انتخابات نیز صحبت‌های صریح و بی‌پرده وی در مورد همین مساله بوده است. همان‌طور که ذکر شد، حتی اگر احمدی‌نژاد موفق به برقراری یک نظام عدالت‌خواهانه نشود اما طرح این شعار در شرایط انقلاب ایران بسیار مهم و حیاتی ارزیابی می‌شود و عامل موفقیت وی بوده است.

۹- **غرب‌ستیزی و اسراییل‌ستیزی:** رویکردهای براندازانه آمریکا و اسراییل در مورد نظام جمهوری اسلامی، نه‌تنها در دل مردم ایران موجی از نفرت ایجاد کرده است، بلکه هر حرکتی که مستقیماً غرب و اسراییل را هدف قرار دهد، از نظر مردم مثبت تلقی می‌شود، بالعکس حرکت‌ها و روش‌هایی که مستقیماً از سوی آمریکا و به‌خصوص اسراییل هدایت می‌شود، مورد غضب و تنفر مردم قرار می‌گیرد. از مثال‌های جالب در این مورد می‌توان به رویارویی تیم‌های فوتبال آمریکا و ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه اشاره کرد که هرچند یک مسابقه ورزشی نظیر صدها مسابقه دیگر بود، اما پیروزی در این مسابقه و استقبال شدید مردم نشان داد که هر حرکت ضدآمریکایی می‌تواند رقص و پایکوبی ملت ایران را حتی در دل نیمه‌شب به همراه داشته باشد. در همین راستا، پیشرفت برنامه هسته‌ای احمدی‌نژاد علی‌رغم مخالفت‌های آمریکا و اسراییل، چند سخنرانی ضدآمریکایی و مناظره با افراد خارج از کشور، طرح مساله هولوکاست و در موضع تدافعی بردن اسراییل و جهان غرب، همه و همه مثال‌هایی است که نشان می‌دهد محبوبیت احمدی‌نژاد در بین مردم بیشتر به‌خاطر طرح این مسایل است. اشتباهی که آمریکاییان در مسایل سیاسی ایران مرتکب می‌شوند این است که آشکارا از جریان‌هایی حمایت می‌کنند که مورد تایید آنها می‌باشد، این مساله ممکن است در میان ایرانیان خارج از کشور و پاره‌ای از نخبگان خوش‌آیند باشد اما توده مردم ایران به‌خاطر عملکردهای منفی آمریکا و اسراییل در قبل و بعد از انقلاب و به‌خصوص در جریان فلسطین و عراق، نه‌تنها خاطره خوبی نسبت به این دو کشور و سیاستمداران آن ندارند، بلکه به جریاناتی هم که احتمال می‌دهند

به‌نحوی به سیاستمداران این دو کشور وصل باشند، با دید تردید می‌نگرند. واقعیت این است که نفرت مردم شیعه ایران از عملکرد اسراییل نهادینه شده و به‌راحتی از دل مردم خارج نمی‌شود و آمریکا هم به خاطر حمایت‌های مکرر از اسراییل مورد غضب مردم ایران است. در چنین شرایطی، احمدی‌نژاد با سخنرانی‌های ضدغرب و ضداسراییل خود به یک قهرمان ملی مورد حمایت و توجه تبدیل می‌شود.

نقاط منفی

۱- **عدم‌مشورت در امور مختلف (تک‌روی)**: حتی نزدیک‌ترین افراد به احمدی‌نژاد، معتقدند که وی به تفکر و اعتقادات خود بیش از تفکر دیگران بها می‌دهد و اصولاً به افکار دیگران با نظر تردید می‌نگرد. آیا این نوعی خودبزرگ‌بینی است و یا درجاتی از دیکتاتوری؟ احمدی‌نژاد به کارشناسان امور مختلف بدبینانه نگاه می‌کند و یا شاید بهتر باشد بگوییم که وی به نظرات عده‌ای کارشناس خاص که در اطرافش هستند، اکتفا می‌کند. البته در مناظره با محسن رضایی، وی اعتقاد داشت که کارشناسان معمولاً خط و جهت می‌دهند و ما باید به برنامه‌ها خط و جهت بدهیم، نه کارشناسان. دوستان وفادار به احمدی‌نژاد اظهار می‌دارند که علت اصلی عدم‌اعتقاد وی به کار کارشناسی، عدم‌اعتقاد به روش‌هایی است که به اسم علمی، روش‌ها و فلسفه غرب را بر فلسفه و ایدئولوژی اسلامی تحمیل می‌کنند. اما مگر کارشناسان اسلامی و علمی و نظریه‌پردازان در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مجلس شورای اسلامی که در بسیاری از اصول بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی و... صاحب‌نظر می‌باشند، کم هستند؟ بسیاری از این افراد اکنون به منتقدان دولت احمدی‌نژاد پیوسته‌اند.

۲- **همسو نبودن با برخی مراجع و روحانیون بزرگ**: احمدی‌نژاد معتقد است که در مسایل اجرایی تنها باید حرف رهبری نظام را شنید (که البته من فکر می‌کنم در این مورد هم تردیدهایی وجود دارد) و دولت موظف به اجرای نظرات مراجع تقلید -چه به لحاظ قانونی و چه شرعی- نیست.

را نیز مطرح نمود و در مناظره با موسوی اسامی بعضی از آقازاده‌ها از جمله آقازاده‌های هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری را مطرح کرد که شاید دلیل بسیاری از درگیری‌های پس از انتخابات نیز صحبت‌های صریح و بی‌پرده وی در مورد همین مساله بوده است. همان‌طور که ذکر شد، حتی اگر احمدی‌نژاد موفق به برقراری یک نظام عدالت‌خواهانه نشود اما طرح این شعار در شرایط انقلاب ایران بسیار مهم و حیاتی ارزیابی می‌شود و عامل موفقیت وی بوده است.

۹- **غرب‌ستیزی و اسراییل‌ستیزی:** رویکردهای براندازانه آمریکا و اسراییل در مورد نظام جمهوری اسلامی، نه‌تنها در دل مردم ایران موجی از نفرت ایجاد کرده است، بلکه هر حرکتی که مستقیماً غرب و اسراییل را هدف قرار دهد، از نظر مردم مثبت تلقی می‌شود، بالعکس حرکت‌ها و روش‌هایی که مستقیماً از سوی آمریکا و به‌خصوص اسراییل هدایت می‌شود، مورد غضب و تنفر مردم قرار می‌گیرد. از مثال‌های جالب در این مورد می‌توان به رویارویی تیم‌های فوتبال آمریکا و ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه اشاره کرد که هرچند یک مسابقه ورزشی نظیر صدها مسابقه دیگر بود، اما پیروزی در این مسابقه و استقبال شدید مردم نشان داد که هر حرکت ضدآمریکایی می‌تواند رقص و پایکوبی ملت ایران را حتی در دل نیمه‌شب به همراه داشته باشد. در همین راستا، پیشرفت برنامه هسته‌ای احمدی‌نژاد علی‌رغم مخالفت‌های آمریکا و اسراییل، چند سخنرانی ضدآمریکایی و مناظره با افراد خارج از کشور، طرح مساله هولوکاست و در موضع تدافعی بردن اسراییل و جهان غرب، همه و همه مثال‌هایی است که نشان می‌دهد محبوبیت احمدی‌نژاد در بین مردم بیشتر به‌خاطر طرح این مسایل است. اشتباهی که آمریکاییان در مسایل سیاسی ایران مرتکب می‌شوند این است که آشکارا از جریان‌هایی حمایت می‌کنند که مورد تایید آنها می‌باشد، این مساله ممکن است در میان ایرانیان خارج از کشور و پاره‌ای از نخبگان خوش‌آیند باشد اما توده مردم ایران به‌خاطر عملکردهای منفی آمریکا و اسراییل در قبل و بعد از انقلاب و به‌خصوص در جریان فلسطین و عراق، نه‌تنها خاطره خوبی نسبت به این دو کشور و سیاستمداران آن ندارند، بلکه به جریاناتی هم که احتمال می‌دهند

به‌نحوی به سیاستمداران این دو کشور وصل باشند، با دید تردید می‌نگرند. واقعیت این است که نفرت مردم شیعه ایران از عملکرد اسراییل نهادینه شده و به‌راحتی از دل مردم خارج نمی‌شود و آمریکا هم به خاطر حمایت‌های مکرر از اسراییل مورد غضب مردم ایران است. در چنین شرایطی، احمدی‌نژاد با سخنرانی‌های ضدغرب و ضداسراییل خود به یک قهرمان ملی مورد حمایت و توجه تبدیل می‌شود.

نقاط منفی

۱- **عدم‌مشورت در امور مختلف (تک‌روی)**: حتی نزدیک‌ترین افراد به احمدی‌نژاد، معتقدند که وی به تفکر و اعتقادات خود بیش از تفکر دیگران بها می‌دهد و اصولاً به افکار دیگران با نظر تردید می‌نگرد. آیا این نوعی خودبزرگ‌بینی است و یا درجاتی از دیکتاتوری؟ احمدی‌نژاد به کارشناسان امور مختلف بدبینانه نگاه می‌کند و یا شاید بهتر باشد بگوییم که وی به نظرات عده‌ای کارشناس خاص که در اطرافش هستند، اکتفا می‌کند. البته در مناظره با محسن رضایی، وی اعتقاد داشت که کارشناسان معمولاً خط و جهت می‌دهند و ما باید به برنامه‌ها خط و جهت بدهیم، نه کارشناسان. دوستان وفادار به احمدی‌نژاد اظهار می‌دارند که علت اصلی عدم‌اعتقاد وی به کار کارشناسی، عدم‌اعتقاد به روش‌هایی است که به اسم علمی، روش‌ها و فلسفه غرب را بر فلسفه و ایدئولوژی اسلامی تحمیل می‌کنند. اما مگر کارشناسان اسلامی و علمی و نظریه‌پردازان در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مجلس شورای اسلامی که در بسیاری از اصول بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی و... صاحب‌نظر می‌باشند، کم هستند؟ بسیاری از این افراد اکنون به منتقدان دولت احمدی‌نژاد پیوسته‌اند.

۲- **همسو نبودن با برخی مراجع و روحانیون بزرگ**: احمدی‌نژاد معتقد است که در مسایل اجرایی تنها باید حرف رهبری نظام را شنید (که البته من فکر می‌کنم در این مورد هم تردیدهایی وجود دارد) و دولت موظف به اجرای نظرات مراجع تقلید -چه به لحاظ قانونی و چه شرعی- نیست.

را نیز مطرح نمود و در مناظره با موسوی اسامی بعضی از آقازاده‌ها از جمله آقازاده‌های هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری را مطرح کرد که شاید دلیل بسیاری از درگیری‌های پس از انتخابات نیز صحبت‌های صریح و بی‌پرده وی در مورد همین مساله بوده است. همان‌طور که ذکر شد، حتی اگر احمدی‌نژاد موفق به برقراری یک نظام عدالت‌خواهانه نشود اما طرح این شعار در شرایط انقلاب ایران بسیار مهم و حیاتی ارزیابی می‌شود و عامل موفقیت وی بوده است.

۹- **غرب‌ستیزی و اسراییل‌ستیزی**: رویکردهای براندازانه آمریکا و اسراییل در مورد نظام جمهوری اسلامی، نه‌تنها در دل مردم ایران موجی از نفرت ایجاد کرده است، بلکه هر حرکتی که مستقیماً غرب و اسراییل را هدف قرار دهد، از نظر مردم مثبت تلقی می‌شود، بالعکس حرکت‌ها و روش‌هایی که مستقیماً از سوی آمریکا و به‌خصوص اسراییل هدایت می‌شود، مورد غضب و تنفر مردم قرار می‌گیرد. از مثال‌های جالب در این مورد می‌توان به رویارویی تیم‌های فوتبال آمریکا و ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه اشاره کرد که هرچند یک مسابقه ورزشی نظیر صدها مسابقه دیگر بود، اما پیروزی در این مسابقه و استقبال شدید مردم نشان داد که هر حرکت ضدآمریکایی می‌تواند رقص و پایکوبی ملت ایران را حتی در دل نیمه‌شب به همراه داشته باشد. در همین راستا، پیشرفت برنامه هسته‌ای احمدی‌نژاد علی‌رغم مخالفت‌های آمریکا و اسراییل، چند سخنرانی ضدآمریکایی و مناظره با افراد خارج از کشور، طرح مساله هولوکاست و در موضع تدافعی بردن اسراییل و جهان غرب، همه و همه مثال‌هایی است که نشان می‌دهد محبوبیت احمدی‌نژاد در بین مردم بیشتر به‌خاطر طرح این مسایل است. اشتباهی که آمریکاییان در مسایل سیاسی ایران مرتکب می‌شوند این است که آشکارا از جریان‌هایی حمایت می‌کنند که مورد تایید آنها می‌باشد، این مساله ممکن است در میان ایرانیان خارج از کشور و پاره‌ای از نخبگان خوش‌آیند باشد اما توده مردم ایران به‌خاطر عملکردهای منفی آمریکا و اسراییل در قبل و بعد از انقلاب و به‌خصوص در جریان فلسطین و عراق، نه‌تنها خاطره خوبی نسبت به این دو کشور و سیاستمداران آن ندارند، بلکه به جریاناتی هم که احتمال می‌دهند

به‌نحوی به سیاستمداران این دو کشور وصل باشند، با دید تردید می‌نگرند. واقعیت این است که نفرت مردم شیعه ایران از عملکرد اسراییل نهادینه شده و به‌راحتی از دل مردم خارج نمی‌شود و آمریکا هم به خاطر حمایت‌های مکرر از اسراییل مورد غضب مردم ایران است. در چنین شرایطی، احمدی‌نژاد با سخنرانی‌های ضدغرب و ضداسراییل خود به یک قهرمان ملی مورد حمایت و توجه تبدیل می‌شود.

نقاط منفی

۱- **عدم‌مشورت در امور مختلف (تک‌روی)**: حتی نزدیک‌ترین افراد به احمدی‌نژاد، معتقدند که وی به تفکر و اعتقادات خود بیش از تفکر دیگران بها می‌دهد و اصولاً به افکار دیگران با نظر تردید می‌نگرد. آیا این نوعی خودبزرگ‌بینی است و یا درجاتی از دیکتاتوری؟ احمدی‌نژاد به کارشناسان امور مختلف بدبینانه نگاه می‌کند و یا شاید بهتر باشد بگوییم که وی به نظرات عده‌ای کارشناس خاص که در اطرافش هستند، اکتفا می‌کند. البته در مناظره با محسن رضایی، وی اعتقاد داشت که کارشناسان معمولاً خط و جهت می‌دهند و ما باید به برنامه‌ها خط و جهت بدهیم، نه کارشناسان. دوستان وفادار به احمدی‌نژاد اظهار می‌دارند که علت اصلی عدم‌اعتقاد وی به کار کارشناسی، عدم‌اعتقاد به روش‌هایی است که به اسم علمی، روش‌ها و فلسفه غرب را بر فلسفه و ایدئولوژی اسلامی تحمیل می‌کنند. اما مگر کارشناسان اسلامی و علمی و نظریه‌پردازان در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مجلس شورای اسلامی که در بسیاری از اصول بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی و... صاحب‌نظر می‌باشند، کم هستند؟ بسیاری از این افراد اکنون به منتقدان دولت احمدی‌نژاد پیوسته‌اند.

۲- **همسو نبودن با برخی مراجع و روحانیون بزرگ**: احمدی‌نژاد معتقد است که در مسایل اجرایی تنها باید حرف رهبری نظام را شنید (که البته من فکر می‌کنم در این مورد هم تردیدهایی وجود دارد) و دولت موظف به اجرای نظرات مراجع تقلید -چه به لحاظ قانونی و چه شرعی- نیست.

با موقعیتی که مراجع تقلید دارند، ذکر همین بیانات توسط رییس‌جمهور می‌تواند یک نوع موضع‌گیری علیه مراجع به حساب آید. زمانی‌که اظهارات مشایی درخصوص دولت و ملت اسراییل با واکنش جدی مراجع تقلید به‌خصوص آیت‌ا... مکارم شیرازی روبرو شد، کار به جایی کشید که آیت‌ا... خامنه‌ای مجبور به دخالت شد و تلویحاً بیانات مشایی را محکوم کرد. در این میان هیات دولت و احمدی‌نژاد حتی حاضر به عذرخواهی کوچکی از مراجع و ملت نشدند. جریان انتقال سازمان حج و زیارت به گردشگری (با ریاست مشایی) نیز واکنش جدی مراجع و استعفای ری‌شهری را به دنبال داشت. در این رابطه هم مجدداً دفتر آیت‌ا... خامنه‌ای مجبور به دخالت و بازگرداندن شرایط به وضع سابق گردید و خشم بسیاری از مراجع عالیقدر برانگیخته شد. همچنین در قضیه معاونت اولی مشایی، احمدی‌نژاد حتی به نظر کتبی رهبری نیز آن‌طور که باید و شاید، وقعی ننهاد. در مسایل مختلف اقتصادی به‌خصوص توزیع ثروت و مالکیت خصوصی، بین مراجع و دولت احمدی‌نژاد اختلاف‌های اساسی وجود داشته و دارد. انتخاب وزرای زن از دیگر موارد اختلاف بود که واکنش‌هایی را از سوی مراجع در پی داشت. اگر احمدی‌نژاد به‌راستی در پی مشورت با بزرگان نظام بود و یا حتی نظر شفاهی رهبری را اطاعت می‌کرد، ایشان مجبور نمی‌شد نظراتش را به‌صورت کتبی به احمدی‌نژاد ابلاغ کند و نظر مخالف مراجع از تریبون‌های رسمی اعلام نمی‌شد. این مواضع تا حدودی باعث جدایی صف روحانیون و اصول‌گرایان از احمدی‌نژاد شده است. وی می‌توانست با ملاقات‌های مختلف نظر اکثر این مراجع را به طرف خود جلب کند اما همان‌طور که گفته شد، این در مرام احمدی‌نژاد نبوده و نیست که در این دست مسایل مشاوره کند.

۳- **لجاجت و ایستادگی در برابر قانون و مجلس:** علی‌رغم حمایت‌های فراوانی که مجلس اصول‌گرا در دور هشتم و نهم از احمدی‌نژاد داشت، شواهد فراوانی وجود دارد که دولت مصوبات مجلس را اجرا نکرده (قانون بودجه سال ۸۵، ۸۶ و ۸۷) و یا تصمیماتی را بدون کارشناسی اتخاذ کرده که

واکنش جدی مجلس را برانگیخته است. از جمله این تصمیمات می‌توان به لغو تغییر ساعت در بهار و تابستان، ساعت کار بانک‌ها، مسایل اقتصادی از جمله طرح رایانه‌ای دولت (که تا لحظه نگارش این سطور کماکان مشکلاتی را ایجاد کرده است)، وزارت کردان، عدم‌عذرخواهی از ملت و مجلس و... اشاره کرد.

۴- **عدم‌تفاهم با دوستان و همکاران نزدیک**: شکی نیست که در دو انتخاباتی که منجر به روی کار آمدن احمدی‌نژاد شد، اجماع اصول‌گرایان در انتخاب و رای بالای وی تاثیر به‌سزایی داشته است اما پاسخ احمدی‌نژاد به همفکران خود چه بود؟ احمدی‌نژاد نه‌تنها بسیاری از اصول‌گرایان مانند توکلی، رضایی، قالیباف، فدایی، حداد عادل و... را به‌عنوان مشاور، وزیر و یا بازوی اجرایی به کار نگرفت، بلکه بسیاری از وزیران خود را که از همفکران نزدیک وی بودند را نیز از خود طرد کرد؛ تا جایی که بیش از ده وزیر از کار برکنار شدند و به جمع مخالفان وی پیوستند. نحوه جدایی این وزیران نیز جالب بود؛ چراکه اکثر آنها با کینه شدید از وی جدا شدند و بعضی از این وزیران در ستادهای موسوی و رضایی به فعالیت پرداختند!!! حتی نصایح عسکراولادی درخصوص بهبود رابطه با اصول‌گرایان در احمدی‌نژاد تاثیری نداشت و وی ترجیح داد به جای متوسل شدن به گروه‌های مختلف اصول‌گرا، مستقیماً به مردم مراجعه کند. این بود که در میان اصول‌گرایان نیز دشمنان پر و پا قرصی پیدا کرد، تا جایی که حتی بعضی از اصول‌گرایان معتقدند که احمدی‌نژاد اصول‌گرا نیست.

۵- **عدم‌اعتقاد به کار تشکیلاتی**: احمدی‌نژاد روحیه شدیداً ضدحزبی و ضدتشکیلاتی دارد و با کسانی که به هر شکل به گروه‌ها اتصال داشته و یا دارند، به‌عنوان باند و یا مافیا! برخورد می‌کند! بر هیچ‌کس پوشیده نیست که هر دولتی برای رسیدن به موفقیت احتیاج به تشکیلاتی جهت پیگیری و یا ساختن نیروها و بازوهای اجرایی داشته و دارد. بسیاری از این تشکیلات در روی کار آمدن احمدی‌نژاد نقش اساسی داشتند اما او ترجیح داد که

یک‌تنه خلاء ناشی از عدم‌تشکیلات را پوشش دهد! به اعتقاد وی، «احزاب مختلف با سیاست‌بازی» نهایتاً حق توده‌های مردم را تضییع می‌کنند. البته شاید عملکرد نامطلوب احزاب در گذشته در این نگرش بی‌تاثیر نباشد، اما روحیه ضدتشکیلاتی با روحیه ضدحزبی متفاوت است. دولت‌های گذشته با محوریت هاشمی رفسنجانی و خاتمی، پس از اتمام دوره هشت‌ساله‌شان هر کدام تشکیلاتی داشتند که از عقاید و عملکرد آنها دفاع می‌کردند اما با شیوه‌ای که احمدی‌نژاد در پیش گرفته است، مطمئن باشید که در آینده باید یک‌تنه از عملکرد خود دفاع کند.

۶- **عدم‌وجود الگوی مناسب اقتصادی جهت اداره کشور:** احمدی‌نژاد به‌درستی به قانون ربای بانکی حمله برده است اما چون به تشکیلات و مشاوره اعتقادی ندارد، تاکنون نتوانسته قانون ربای بانکی را حتی به کمک وزیران خود تغییر دهد و قرض‌الحسنه اسلامی را جایگزین آن کند و دست به تحول مهم اقتصادی بزند. همچنین در طرح تحول اقتصادی که نمایندگان مجلس معتقدند هنوز کارشناسی دقیق نشده است، میلیاردها تومان بابت جمع‌آوری اطلاعات –و آن هم از نوع غلطش- هزینه شد و هیچ‌گونه بازتابی هم نداشت. واردات بی‌رویه به‌خصوص در بحث کشاورزی، نداشتن صادرات مهم، عدم‌سیاست صحیح در مورد سرمایه‌گذاری خارجی، کارخانجات و صنایع، همه و همه نشانگر آن است که سیاست اقتصادی دولت برخلاف شعارهای اولیه، بیش از پیش متکی به نفت و درآمدهای آن است.

۷- **عدم‌تعامل با نخبگان:** دیدگاه تحصیلکرده‌ها و نخبگان، دیدگاه آمار، سند و درصد است و احمدی‌نژاد هیچ‌گاه نتوانست با زبان نخبگان با آنها به بحث بنشیند. اگر رضایی را نماینده نخبگان در جامعه فرض کنیم، در مباحثه تاریخی بین او و احمدی‌نژاد شاهد بودیم که در برابر دلایل مستند وی که عمدتاً حول محور مسایل اقتصادی بود، حاضرجوابی‌های احمدی‌نژاد هم به کمکش نیامد و برنده مناظره احمدی‌نژاد و موسوی، خود در برابر رضایی بازنده شد.

متن نامه احمدی‌نژاد به رهبر انقلاب

محمود احمدی نژاد در نامه ای به رهبر معظم انقلاب از اجرای دستور ایشان مبنی بر کناره گیری رحیم مشایی خبر داد.

متن نامه به شرح زیر است:

بسمه‌تعالی

محضر حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلعه العالی

رهبر معظم انقلاب اسلامی

سلام علیکم

ضمن ارسال رونوشت نامه کناره‌گیری مورخه ۸۸/۵/۲ جناب آقای مهندس اسفندیار رحیم مشایی از معاونت اولی، به استحضار می‌رساند که مرقومه مورخه ۸۸/۴/۲۷ حضرتعالی به استناد اصل ۵۷ قانون اساسی اجرا شد.

ایام عزت مستدام

محمود احمدی نژاد

گفتنی است در نامه مقام معظم رهبری درخواست عزل مشایی مطرح گردیده بود که مشایی در واکنش به این موضوع، از مقام خویش استعفا داد. همچنین اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

فصل ۱۱

صف‌بندی نیروها قبل از انتخابات دهم؛ انتخابات دوقطبی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، نحوه رفتار و عملکرد احمدی‌نژاد، توزیع سهام عدالت و سفرهای استانی مورد قبول توده‌های مردم و به‌خصوص روستاییان قرار گرفت و مردم شهرها و روستاها گرایش عجیبی به وی داشتند، اما علی‌رغم آن‌که پایگاه احمدی‌نژاد روزبه‌روز در میان مردم قوی‌تر می‌شد، در میان نخبگان، احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی اصول‌گرایان داستان دیگری بود. نخبگان که شاهد سیاست‌های اقتصادی نه‌چندان یک‌دست احمدی‌نژاد بودند و در بانک‌ها، صنایع و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تحول چندانی را مشاهده نکرده و واردات بی‌رویه را می‌دیدند، به دنبال نیروی دیگری بودند که قدرت مقابله با احمدی‌نژاد را داشته باشد. اصول‌گرایان نیز به سیاست‌های احمدی‌نژاد و به‌خصوص روش‌های غیرمشاوره‌ای و یکدندگی وی در مسایل مختلف انتقادات جدی داشتند و به‌دنبال نیروی اصول‌گرایی بودند که ضمن

جذب آرای کافی مشابه احمدی‌نژاد، نقاط منفی وی را نداشته باشد. احزاب مخالف هم که از روش‌های سیاست خارجی و اقتصادی احمدی‌نژاد به ستوه آمده بودند، به دنبال «نه احمدی‌نژاد» بودند تا اثبات یک نیرو. گروه‌های اصلاح‌طلب و اپوزیسیون نظام نیز در یک تفاهم نانوشته به این نتیجه رسیدند که برای آن‌که به احمدی‌نژاد نه بگویند، چاره‌ای ندارند جز این‌که با یکدیگر بر سر یک نیرو به تفاهم برسند. در این میان اولین کاندیدا، خاتمی رییس‌جمهور سابق بود اما اشتباهات وی به‌خصوص در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش آنقدر زیاد بود که تندروها و جناح میانه‌رو هیچ‌گاه در مورد او به تفاهم نرسیدند. جناح تندرو، وی را به عدم‌قاطعیت در برابر رهبری و قانون اساسی و جناح کارگزاران نیز وی را بیشتر به شعاردهی و عدم‌قاطعیت محکوم کردند. از طرفی، خاتمی در بین اصول‌گرایان نیز طرفداران زیادی نداشت و این جناح وی را به عدم‌تبعیت از رهبری و عدم‌تحول اقتصادی و پیشرفت فرهنگی کشور در دوران ریاست‌جمهوری‌اش محکوم می‌کردند. به‌علاوه انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی نشان داد که سیاست‌های خاتمی دیگر طرفداری ندارد و کاندیداهای وی در هر دو انتخابات، در تهران و اکثر شهرها شکست خوردند. کروبی نیز نیرویی نبود که اصلاح‌طلبان بتوانند با وی به تفاهم برسند و این شیخ اصلاحات کم‌کم داشت به غضنفر اصلاحات تبدیل می‌شد و اصلاح‌طلبان مواظب بودند که به ایشان گل نزند! کروبی هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور ارایه نداد و تلاش کرد تا با طرح شعارهایی چون «تغییر» که شعار اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود و نیز جذب چند خواننده پاپ و عناصر مساله‌دار که در دادگاه‌های نظام محکوم شده بودند، جوانان را به سمت خود جلب کند. بنابراین بهترین فردی که در این شرایط می‌توانست مورد حمایت جناح اصلاح‌طلب قرار گیرد، موسوی بود؛ چراکه موسوی به مدت ۲۰ سال از اجراییات کشور به دور بود، به همین دلیل نقطه‌ضعف کمتری داشت تا اصلاح‌طلبان ـ چه تندرو و چه معتدل- به خاطر آن بخواهند با یکدیگر اختلاف داشته باشند. همچنین موسوی می‌توانست آرای جناحی

از اصول‌گرایان را به خود جلب کند، به‌خصوص نسل اول انقلاب که از تلاش‌های وی به‌عنوان نخست‌وزیر در دوران جنگ تحمیلی خاطره خوبی داشتند و از امام نیز خاطره خوبی داشتند. نسل سوم انقلاب نیز نقاط ضعف و دیدگاه‌های اقتصادی موسوی را در ۸ سال جنگ تحمیلی به خاطر نداشتند و با توجه به عدم‌اجراییات و بالطبع به اعتبار «دیکته نانوشته‌ای که غلط ندارد» وی می‌توانست به‌عنوان یک نیروی جدید و یک برگ برنده رو شود. ضمن این‌که موسوی یک هنرمند نقاش، خطاط و یک مهندس آرشیتکت بود که می‌توانست جناحی از هنرمندان و نخبگان را به سوی خود جلب کند.

در این میان اجازه دهید به جناح سومی که هیچ‌گاه در انتخابات شکل نگرفت نیز اشاره کنم. اصول‌گرایان به دنبال نیرویی بودند که ضمن جذب آرای کافی مشابه احمدی‌نژاد، نقاط منفی و ناامیدکننده وی را نداشته باشد. آنان به دنبال فردی اصول‌گرا بودند تا وی را وارد صحنه انتخابات کنند اما از یک‌سو حمایت‌های غیرمستقیم رهبری از احمدی‌نژاد و از سوی دیگر پیدا نشدن چنین نیرویی، مانع موفقیت نیروهای اصول‌گرا شد. تنها فردی که در این میان، به خود جسارت داد تا این جو را بشکند، محسن رضایی بود؛ فردی که با اعصاب راحت و با برنامه، هر چند ایده‌آل، وارد صحنه انتخابات شد. رضایی برنامه‌های فراوانی برای اصلاح حوزه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جذب نخبگان داشت و برنامه‌های وی مورد توجه دانشگاهیان نیز قرار گرفت اما به دلیل دوقطبی شدن انتخابات هیچ‌کدام از اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان حاضر نبودند ریسک رای دادن به رضایی و کروبی را بپذیرند. اگر رضایی می‌توانست رای اصول‌گرایان طرفدار موسوی و یا طرفدار احمدی‌نژاد را به طرف خود جلب کند، این اصول‌گرایان در آینده به خاطر انتخاب شدن رقیبشان هیچ‌گاه خود را نمی‌بخشیدند. بنابراین مجموع اردوگاه اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در یک توافق نانوشته تصمیم گرفتند انتخابات دو جناحی باشد تا سه جناحی یا چهار جناحی. به همین دلیل از سه هفته مانده به انتخابات، مشخص شد که اکثریت مردم از بین موسوی و یا احمدی‌نژاد، بالاخره یک نفر

را انتخاب خواهند کرد. در این میان، انتخاب هاشمی رفسنجانی نیز تعیین‌کننده بود. هاشمی از یک‌سو به خاطر انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری و روش حکومت‌داری احمدی‌نژاد، کینه شدیدی نسبت به وی داشت و این مساله را بدون کتمان، بارها بر سر زبان آورده بود. از سوی دیگر دل خوشی از جناح تندرو اصلاح‌طلبان نداشت اما جمع‌بندی وی این بود که احمدی‌نژاد به هر قیمتی نباید باشد و آن‌که بر سر کار می‌آید، زیاد مهم نیست. بنابراین از محسن رضایی هم به طور ضمنی پشتیبانی می‌کرد. این بود که حامیان موسوی در انتخابات ریاست‌جمهوری چند دسته زیر را شامل می‌شدند که هر کدام با انگیزه‌های متفاوتی وارد صحنه شده بودند:

الف. حامیان هاشمی که به منظور مخالفت با احمدی‌نژاد وارد صحنه شدند.

ب. طیف اصول‌گرایانی که از سیاست‌های احمدی‌نژاد دلزده شده بودند.

ج. گروه اصلاح‌طلبان، چه تندرو و چه معتدل.

د. گروه اپوزیسیون نظام و رهبری، منافقین و احزاب چپ.

بهتر است در مورد گروه آخر بیشتر توضیح دهم. این گروه نه به نیت طرفداری از موسوی، بلکه به منظور مخالفت با نظام و رهبری (با توجه به حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم رهبری از احمدی‌نژاد) و ایجاد شکاف در حکومت ایران و به‌خصوص به منظور مخالفت با سیاست‌های هسته‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی، با شعار حمایت از موسوی وارد صحنه انتخابات شدند و بالطبع مورد حمایت‌های مالی و تدارکاتی غرب و اسراییل نیز قرار گرفتند. به نظر من، این دسته بودند که توانستند پس از انتخابات ریاست‌جمهوری با تاثیر گذاشتن بر روی سه گروه دیگر، نبض حرکات ضد جمهوری اسلامی و آشوب‌های خیابانی را در دست گیرند و برنامه‌های خود را بر افکار سه گروه دیگر تحمیل کنند.

فصل ۱۲

ورود آگاهانه به صحنه انتخابات

اما سوالی که مطرح می‌شود، این است که موسوی با چه برنامه‌ای و با چه تحلیلی وارد صحنه انتخابات شد؟ اگر موسوی برنده انتخابات می‌شد، چه برنامه‌ای داشت؟ آیا وی شکست خود را از قبل پیش‌بینی کرده بود؟ آیا موسوی آگاهانه وارد صحنه بعد از انتخابات شد یا ناآگاهانه؟ آیا بین سیاست‌های موسوی و سیاست‌های جهان غرب در مورد انتخابات ایران رابطه‌ای وجود داشت؟ آیا موسوی با بیگانگان در ارتباط بود؟

همان‌طور که در فصل‌های قبل اشاره کردم، موسوی نزدیک به ۲۰ سال از کلیه مسایل اجرایی کشور به دور بوده و در این مدت حتی موضع‌گیری‌های صریح له و علیه مسایل مهم کشوری نداشته است؛ هر چند که از دید اصلاح‌طلبان به مصداق «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد» این امر نکته مثبتی برای جمع‌آوری آرا محسوب می‌شد اما نخبگان و

ریزبینان این مساله را به‌عنوان نکته منفی تلقی کردند. رییس دفتر خاتمی یعنی ابطحی، یک‌ماه پیش از انتخابات از موسوی به‌عنوان هندوانه سربسته‌ای یاد کرده بود که معلوم نیست پس از شکافته شدنش چه پیش آید. موسوی بسیار دیر وارد صحنه انتخابات شد؛ یعنی در اسفندماه ۱۳۸۷، آنگاه که خاتمی پس از بررسی اوضاع خیلی زود متوجه شد که ماندنش در صحنه انتخابات به نفع خودش و اصلاح‌طلبان نیست. موسوی حوالی دی‌ماه ۱۳۸۷، به اصرار خاتمی جهت شرکت در انتخابات جواب «نه» داد و آنگاه که خاتمی وارد صحنه انتخابات شد، ابتدا تردید خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کرد. تحلیل بنده این است که موسوی می‌خواست به اصول‌گرایان بفهماند که مشی او با روش خاتمی تفاوت دارد و دست‌بسته تسلیم اصلاح‌طلبان نخواهد بود؛ شاید هم این مانور، آرای شمار بیشتری از اصول‌گرایان را به نفع موسوی در صندوق می‌ریخت. اما به هر حال وقتی خاتمی صریحاً اعلام کرد که «یا من و یا موسوی، یکی در صحنه می‌ماند»، نشان داد که در حمایت از موسوی و به‌عبارت دیگر انتخاب نشدن احمدی‌نژاد مصمم است. خاتمی به این نتیجه رسیده بود که اگر بخواهد اختلافات کهنه و سلیقه‌های گوناگون را در انتخابات دهم شرکت دهد، برنده واقعی احمدی‌نژاد خواهد بود و این نتیجه به معنای مرگ اصلاح‌طلبان است. این‌چنین بود که تردیدهای موسوی و دیر وارد شدن وی به صحنه انتخابات، هر چند به ضرر اصلاح‌طلبان تمام می‌شد اما باید آن را تحمل می‌کردند. به هر حال موسوی در نیمه اسفندماه ۱۳۸۷ وارد مبارزات انتخاباتی شد. در این میان، سوالات بسیاری مطرح بود، از جمله این‌که با توجه به سابقه نزدیکی موسوی به حزب جمهوری اسلامی و ۸ سال نخست‌وزیری وی در زمان امام و ریاست‌جمهوری آیت‌ا... خامنه‌ای، واکنش رهبری انقلاب، گروه‌های اصول‌گرا و اپوزیسیون خارج از کشور چه خواهد بود؟ کاندیداتوری موسوی حتی واکنش‌های متفاوت و متناقضی را در بین اصلاح‌طلبان به دنبال داشت، به نحوی که گروه کارگزاران و افرادی چون ابطحی، کرباسچی و عطاءا... مهاجرانی به سمت

کروبی رفتند و مخالفت خود را با کاندیداتوری موسوی اعلام کردند، اما اتفاقی که در حال وقوع بود، این بود که جناح مخالف احمدی‌نژاد روز به روز صفوف خود را در مقابل وی محکم‌تر می‌کردند و حمایت از موسوی، «نه» به احمدی‌نژاد بود تا توجه به نکات مثبت موسوی. بسیاری از حامیان میرحسین، وی را شخص ایده‌آلی جهت اداره امور کشور نمی‌دانستند و عملاً هم موسوی بدون برنامه مدون وارد انتخابات شد. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های میرحسین قبل از انتخابات نشان می‌دهد که محور تبلیغات وی، پیدا کردن نقاط ضعف احمدی‌نژاد و حمله به پاشنه آشیل وی بوده است. بسیاری از انتقاداتی که موسوی به احمدی‌نژاد وارد ساخت، ممکن است در برنامه هر دولتی بروز پیدا کند اما موسوی تصمیم گرفته بود که با بزرگ‌نمایی این نقاط ضعف، خود را به‌عنوان نجات‌بخش واقعی نظام در دل توده‌ها وارد سازد. همین تصمیم باعث شده بود که برای اولین‌بار صف بزرگی از منتقدان دولت علیه احمدی‌نژاد شکل گیرد، بنابراین افرادی چون منتظری، هاشمی رفسنجانی، خاتمی، اپوزیسیون خارج از کشور و حتی کشورهای غربی ازجمله اسراییل و آمریکا در این صف نه‌چندان به هم پیوسته، همه این هدف را دنبال می‌کردند که «احمدی‌نژاد نباشد». **این «نه» پیامی را هم برای آیت‌ا... خامنه‌ای به همراه داشت. آن پیام این بود که در صورت پیروزی موسوی، یک دگرگونی اساسی در نظام جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد که حداقل آن واداشتن رهبری به تغییر قانون اساسی و کم کردن اختیارات رهبری است.**

سوال مهم دیگری که در این ایام مطرح شد، این بود که آیا موسوی می‌دانست بسیاری از انتقاداتی را که نسبت به نظام و احمدی‌نژاد وارد می‌سازد، مشکلاتی است که پیش روی هر رییس‌جمهوری قرار دارد و ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی به نحوی طراحی شده که بدون تغییر قانون اساسی و بدون نادیده گرفتن رهبری نمی‌توان این شعارها را عملی ساخت؟ موسوی می‌دانست که فیلتر شورای نگهبان که بر تمامی

انتخابات‌ها نظارت دارد، منبعث از قانون اساسی جمهوری اسلامی است و نادیده گرفتن قانون اساسی یعنی مخالفت با نظام. به نظر من، موسوی و حتی حامیان اپوزیسیون وی و گروه‌های تندرو اصلاح‌طلب با علم به تمامی این مسایل و آگاهانه وارد این صحنه شده بودند. در این رابطه دلیل من مصاحبه‌ای است که موسوی قبل از انتخابات با مجله تایم انجام داد. این مصاحبه که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ برابر با ۲۲ خرداد ۸۸ (یعنی روز انتخابات) به چاپ رسید، به بسیاری از پرسش‌ها پیرامون قصد و غرض موسوی برای شرکت در انتخابات پاسخ داد. عین عبارات مجله تایم به این شرح است: **«در جایگاه ریاست‌جمهوری، موسوی طبعاً کمابیش به اندازه رهبر معظم، آیت‌ا... علی خامنه‌ای قدرت نخواهد داشت، به‌خصوص در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی، اما او موکداً ابراز داشت که تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته، احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به‌نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت و در واقع این اتفاق با فشار بر رهبر، نسبت به پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد. ما پرسیدیم که اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می‌شود؟ او پاسخ داد: تغییر از مدتی قبل آغاز شده است. تنها بخشی از آن به پیروزی در انتخابات مربوط می‌شود و بخش‌های دیگر ادامه خواهند یافت و هیچ عقب‌گردی در کار نخواهد بود».**

همان‌طور که از این مصاحبه برمی‌آید، موسوی قبل از ورود به صحنه انتخابات، حیطه وظایف و اختیارات رییس‌جمهور و رهبری را می‌دانسته و از طرفی، خود را برای جریانات بعد از انتخابات آماده کرده بود. موسوی در این مصاحبه از یک‌طرف رهبری را شخصی معرفی می‌کند که در مقابل افکار عمومی جامعه ایستاده و از طرف دیگر تجمعات خیابانی که از زمان مبارزات انتخاباتی شروع شده بود را به‌عنوان حربه‌ای علیه رهبری و تغییرات بنیادین (تغییرات قانون اساسی) تلقی می‌نماید. بنابراین حوادث پس از انتخابات برای وی غیرقابل پیش‌بینی نبوده است. کاندیداتوری موسوی

قبل از انتخابات هر چند که مورد حمایت گروه‌های اپوزیسیون، گروه‌های غرب‌گرا و حتی کشورهای غربی قرار گرفت اما شیوه وارد شدن وی، نه‌تنها صفوف اصول‌گرایان را به هم نریخت، بلکه آن را منسجم‌تر کرد و بسیاری از اصول‌گرایان که در انتخاب احمدی‌نژاد تردید داشتند و یا به سمت محسن رضایی رفته بودند، به یک‌باره متوجه شدند که عقب‌نشینی در برابر حامیان موسوی، یعنی جانشین شدن فرهنگ غربی در کشور و رواج اصول و ارزش‌هایی که اساس جمهوری اسلامی بر «نه» گفتن به آنها استوار شده بود و هزاران شهید جنگ تحمیلی به خاطر آن جان خود را از دست داده بودند. بسیاری از اصول‌گرایان با تردید به گروه‌های پاپ، جوانان موبلند، پسران آرایش‌کرده و دختران بی‌حجاب و یا بدحجاب می‌نگریستند و سوال می‌کردند: «آیا آینده نظام جمهوری اسلامی در دست اینان خواهد بود؟»

به نظر من، عوامل زیر باعث شد صفوف اصول‌گرایان در برابر موسوی متحدتر شود:

الف. نداشتن برنامه مشخص به‌خصوص در امور اقتصادی و سیاست داخلی.

ب. پذیرش فرهنگ لیبرالیستی و عدم‌اعتراض به عملکردهای غرب‌گرایانه طرفداران خود.

ج. نگاه محافظه‌کارانه و حتی انتقادی به اصول هسته‌ای جمهوری اسلامی.

د. عدم‌شفافیت در سیاست خارجی به‌خصوص مسایل فلسطین، اسراییل و کشورهای غربی و در مواردی حتی تایید سیاست این کشورها در برابر جمهوری اسلامی (انتقادات وی در مناظره‌های تلویزیونی و مصاحبه‌های خارجی، گویای این مساله است).

ه. عدم‌شفافیت در موضوع رهبری، قانون اساسی و مواضع امام به‌خصوص اصل ولایت‌فقیه.

این بود که انتخابات دوقطبی شد؛ اصول‌گرایان با همه اختلافاتی که

با هم داشتند، با کاندیداتوری احمدی‌نژاد در یک طرف قرار گرفتند و اصلاح‌طلبان با مواضع گوناگون خود در طرف دیگر.

از سوی دیگر، موسوی این سیاستمدار کهنه‌کار با بررسی اوضاع، بیش از آن‌که خود را برای انتخابات آماده کند، خود را برای حوادث پس از انتخابات آماده کرده بود. اصلاح‌طلبان عناصر ورزیده‌ی سیاسی بودند که به‌درستی می‌دانستند آماده‌سازی دو ماهه «موسوی» در مقابل «احمدی‌نژاد» به معنای پیروزی در انتخابات نخواهد بود. آنان خود را برای یک شکست آگاهانه آماده کرده بودند.

فصل ۱۳
نظرسنجی‌ها قبل از انتخابات

آیا نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری قابل پیش‌بینی بود؟ آیا موسوی و اصلاح‌طلبان از قبل خود را برای جشن پیروزی آماده کرده بودند؟ آیا نظرسنجی‌ها به نفع موسوی بود؟

همان‌طور که در فصول قبل اشاره شد، احمدی‌نژاد با فرصت چهار ساله ریاست‌جمهوری و سفرهای استانی، برنامه خود را جهت چهار سال بعد پی‌ریزی کرد و تصور دولت دیگری غیر از دولت احمدی‌نژاد در روستاها و شهرهای کوچک و متوسط تقریباً بعید بود. اقشار متوسط جامعه نیز با برخورداری از سهام عدالت و بسیاری از امکاناتی که از یک دولت عمل‌گرا متصور بود، به شخصی جز احمدی‌نژاد فکر نمی‌کردند. نظرسنجی‌های موسسات داخلی و خارجی از جو فکری مردم ایران نیز موید همین مطلب بود، از جمله یک بنیاد آمریکایی-اروپایی به نام (TFT) طی روزهای

۲۱ تا ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۸۸ یعنی حدود یک‌ماه قبل از انتخابات، در یک نظرسنجی تلفنی از ۳۰ استان کشور و با شرکت هزار و یک نفر و با حاشیه خطای سه درصدی، اعلام کرد که ۳۴ درصد افراد مورد پرسش به احمدی‌نژاد و ۱۴ درصد به موسوی رای می‌دهند و دیگر رقبای احمدی‌نژاد نظیر مهدی کروبی و محسن رضایی به ترتیب دو درصد و یک درصد آرا را به خود اختصاص خواهند داد. روزنامه عربی «القدس‌العربی» پیش از انتخابات در گزارشی، ضمن تشریح انتخابات در ایران پیش‌بینی کرده بود که محمود احمدی‌نژاد در این انتخابات با کسب ۶۵ تا ۷۵ درصد آرا رییس‌جمهور ایران خواهد شد. همچنین روزنامه فرانسوی‌زبان «فیگارو» در توصیف فضای انتخاباتی کشورمان نوشته بود: «قشر محروم جامعه ایران طرفدار احمدی‌نژاد هستند و وی را فردی منتخب و لایق برای ابقا در سمت ریاست‌جمهوری می‌دانند». روزنامه فرامنطقه‌ای «الشرق‌الاوسط» نیز در گزارشی آورده بود که محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور کنونی ایران از شانس بیشتری برای پیروزی در مقابل میرحسین موسوی، رقیب اصلاح‌طلب خود برخوردار است. همچنین روزنامه آمریکایی «وال‌استریت ژورنال» در گزارشی، با اشاره به دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران نوشته بود: «احمدی‌نژاد به احتمال بسیار برای بار دوم به‌عنوان رییس‌جمهور ایران برگزیده می‌شود». خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتد پرس» نیز در گزارشی از شب‌های پرشور انتخابات در ایران اعلام کرده بود که احمدی‌نژاد در شهرستان‌ها و مناطق روستایی ایران طرفداران زیادی دارد. روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» هم دو هفته قبل از انتخابات، از پیروزی احمدی‌نژاد خبر داده بود. این روزنامه سه هفته قبل از انتخابات نیز به این نتیجه رسیده بود که اختلاف آرای احمدی‌نژاد با رقیب اصلی وی، بیش از دو برابر است. همچنین روزنامه صهیونیستی «جروز الم پست» در یک گزارش تاکید کرده بود که احمدی‌نژاد به‌عنوان مردی قاطع و سیاستمداری فسادناپذیر به سمت پیروزی بزرگ در انتخابات

ریاست‌جمهوری ایران حرکت می‌کند. پایگاه اینترنتی هندی «نیو کرالا» نیز در گزارشی با اشاره به انتخابات پیش روی ایران نوشته بود: «احمدی‌نژاد به پیروزی در دور آتی انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران بسیار نزدیک است». پایگاه خبری عرب‌زبان «المحیط» هم در گزارشی آورده بود: «پیش‌بینی مردم منطقه خاورمیانه از نتیجه انتخابات دهم ریاست‌جمهوری ایران، حکایت از پیروزی محمود احمدی‌نژاد دارد». در این نظرسنجی ۶۰/۵۸ درصد مردم منطقه، احمدی‌نژاد را پیروز این عرصه می‌دانستند.

نظرسنجی‌های معتبر در ایران نیز حکایت از پیروزی احمدی‌نژاد در همان دور اول انتخابات داشت. دو پایگاه معتبر نظرسنجی در ایران یعنی صداوسیما و وزارت اطلاعات، هر دو پیروزی احمدی‌نژاد را با آرای بیش از ۶۰ درصد نشان دادند. هیچ‌کدام از نظرسنجی‌های داخلی درصد آرای موسوی را بیش از ۲۴ یا ۲۵ درصد اعلام نکرده بودند. حتی روزنامه «اعتماد ملی»، ارگان حزب اعتماد ملی که از نامزدی مهدی کروبی، دبیرکل این حزب پشتیبانی می‌کرد، در تاریخ چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۸۸ یعنی دو روز قبل از انتخابات اعلام کرد: «احمدی‌نژاد که اکنون رییس‌جمهور است و از تمام امکانات موجود در رسانه ملی به سود خود استفاده می‌کند، در رتبه اول نظرسنجی‌ها قرار دارد. پس از او، مهدی کروبی، سپس میرحسین موسوی و نهایتاً محسن رضایی قرار گرفته است». البته تمامی نظرسنجی‌ها حکایت از محبوبیت رو به رشد موسوی در شهر تهران داشت اما همین نظرسنجی‌ها که در شمال تهران پیروزی ۷۰ به ۳۰ موسوی را پیش‌بینی می‌کرد، در جنوب تهران پیروزی احمدی‌نژاد را به همان نسبت ۷۰ به ۳۰ اعلام کرده بود.

بنابراین نظرسنجی‌های متعدد از داخل و خارج کشور همگی موید پیروزی احمدی‌نژاد در همان دور اول انتخابات بود. حتی تحلیل رادیوهای خارجی از جمله رادیو فارسی صدای آمریکا و بی‌بی‌سی این بود که توده‌های مردم و قشرهای متوسط جامعه همگی از احمدی‌نژاد حمایت

می‌کنند و انتخابات به دور دوم کشیده نخواهد شد.

در این شرایط تحلیل خود موسوی از نتیجه انتخابات چه بود؟ آیا موسوی فکر می‌کرد که در همان مرحله اول انتخابات بازنده خواهد شد؟

در اینجا دو نظر خوشبینانه و بدبینانه نسبت به موسوی وجود دارد؛ نظر خوشبینانه آن است که موسوی از یک‌سو با توجه به آرای ۲۳ تا ۲۵ درصدی -که بر طبق نظرسنجی‌های موثق صداوسیما و وزارت اطلاعات به‌طور هفتگی منتشر می‌شد- و از سوی دیگر با توجه به دیر وارد شدن به صحنه انتخابات تلاش داشت با سخنرانی‌هایی که محور آنها نقاط ضعف احمدی‌نژاد و دولت نهم بود، جو را به نفع خود تغییر دهد و در طول مناظرات تلویزیونی، خود را بیشتر به مردم بشناساند و برای اولین‌بار، سنت باقی ماندن یک دولت را در دو دوره متوالی ریاست‌جمهوری بشکند اما باز هم نظرسنجی‌ها نه‌تنها پیشرفت محسوسی در آرای موسوی نشان نداد، بلکه مناظره تاریخی وی با احمدی‌نژاد، اوضاع را به نفع احمدی‌نژاد تغییر داد. از طرفی، عمده آرای بیست و چند درصدی موسوی، در تهران بود و تفاوت آرا در شهرستان‌ها و روستاها گاه به نود و چند درصد هم می‌رسید. در تهران به‌خصوص در شمال شهر و در نقاطی که تمرکز ثروت و گردهمایی گروه‌های سیاسی و جناح‌های مخالف احمدی‌نژاد بیشتر بود، وضع را به نفع موسوی تغییر داده بودند. در این تحلیل خوشبینانه، مشاوران موسوی اطلاعات تهران و اوضاع سیاسی شمال این شهر را به‌عنوان نظرسنجی مردم ایران به موسوی (یعنی فردی که اصولاً موفق به مسافرت‌های گسترده تبلیغاتی به شهرستان‌ها و روستاها نشد) ارایه می‌دادند و وی را در پر قوی پیروزی در انتخابات به رویاپروری وامی‌داشتند. بعدها بعضی از نزدیکان سیاسی و مشاوران موسوی در دادگاه فاش ساختند که اعضای ستاد موسوی تحلیل‌های غیرواقعی و نظرسنجی‌های ساختگی به وی ارایه می‌دادند و موسوی در روز انتخابات و بلافاصله پس از خاتمه رای‌گیری، با مصاحبه‌هایش، خود را پیروز واقعی انتخابات می‌انگاشته است.

اما تحلیل بدبینانه‌تری هم وجود دارد و آن این‌که موسوی و حامیان قوی‌اش چون خاتمی و هاشمی با شمّ سیاسی خود، حتماً می‌دانستند که تفاوت آرای فاحشی در نظرسنجی‌های معتبر وجود دارد، بنابراین برنامه خود را جهت حوادث پس از انتخابات تدارک دیده بودند. نکاتی که این تحلیل را تایید می‌کند، به قرار زیر است:

۱- نامه معروف هاشمی رفسنجانی به رهبری انقلاب: در این نامه هاشمی به صراحت صحبت از «**آتشی که دودش از هم اکنون قابل مشاهده است**»، کرده بود. آیا اشاره وی به حوادث پس از انتخابات نبود؟

۲- تشکیل کمیته‌ای با عنوان صیانت از آرا، چند هفته قبل از انتخابات: وظیفه ظاهری این کمیته افشای موارد احتمالی تقلب و تخلف در انتخابات بود و بعدها بعضی از اعضای این کمیته و بسیاری از حامیان موسوی در دادگاه فاش ساختند که وظیفه اصلی این کمیته که قبل از انتخابات شروع به فعالیت کرد، القای تقلب در انتخابات بود.

۳- مصاحبه‌های متعدد همسر و بعضی از نزدیکان موسوی: در این مصاحبه‌ها عنوان می‌شد که اگر در انتخابات تقلبی صورت نگیرد، موسوی پیروز انتخابات است.

۴- مواضع رادیوهای بیگانه و کشورهای غربی در حمایت از موسوی و دامن زدن به تقلب احتمالی و خدشه در انتخابات: حضور فیزیکی کارمندان و دیپلمات‌های بریتانیا در حوادث پس از انتخابات و اختصاص برنامه‌های ۲۴ ساعته و زنده در تفسیر نتایج انتخابات و نیز هم‌صدا شدن تمامی گروه‌های مخالف نظام و رهبری در حمایت از موسوی موید این مساله است.

در این تحلیل بدبینانه و شاید مطابق با واقعیت، تمامی افراد و گروه‌های حامی موسوی راه‌های برگشت به قانون را برای خود بسته بودند و هیچ‌گاه تصور آن را نمی‌کردند که به دلیل هوشیاری رهبری نظام و نیروهای امنیتی، ثبات سیاسی ایران حفظ شود. هاشمی رفسنجانی یعنی اصلی‌ترین حامی

نظام نیز با آن نامه نسنجیده، در بحرانی نشان دادن اوضاع سنگ تمام گذاشت. معلوم نیست مواضع فرزندان و خانواده هاشمی دقیقاً مواضع خود او باشد اما هاشمی هیچ‌گاه خانواده خود را از ساماندهی تظاهرات و شرکت در آشوب‌های پس از انتخابات نهی نکرده است. دختر وی در ساماندهی تظاهرات خیابانی و پسرانش (بنا به اقرار متهمان حوادث در دادگاه) در حمایت مالی و معنوی از اغتشاشگران سنگ تمام گذاشتند. خاتمی، موسوی، کروبی و سیدحسن خمینی (نوه امام) نیز در جلسات متعدد و منتظری با اطلاعیه‌های مکرر، از موسوی و تظاهرات پشتیبانی می‌کردند. آمریکا، اسراییل و کشورهای غربی هم در تظاهرات دخالت‌های مستقیم داشتند و بسیاری از دیپلمات‌های انگلیسی و فرانسوی در جریان تظاهرات دستگیر شدند. همچنین درب سفارتخانه‌های خارجی جهت پناهندگی بر روی تظاهرکنندگان خیابانی باز بود. در گرماگرم اغتشاشات خیابانی، آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار بودجه جهت مخالفان رژیم اختصاص داد و تمامی رادیو و تلویزیون‌های فارسی‌زبان حتی آنان که در گذشته به جز موسیقی و رقص برنامه‌ای نداشتند، به پخش برنامه‌های ۲۴ ساعته و تجلیل از تظاهرات ضدرژیم پرداختند. مواضع تمامی این افراد نشان می‌داد که موسوی و حامیانش و حتی کشورهای غربی دست به یک انتحار سیاسی زده‌اند. آنها تمامی راه‌های برگشت را به روی خود بستند و در این ایستگاه انقلاب بسیاری از قطار پیاده شدند. این برداشت بدبینانه از روند حوادث پس از انتخابات است.

آیا بین سران اصلاح‌طلبان، به‌خصوص شخص موسوی و کشورهای بیگانه در ساماندهی حوادث پس از انتخابات رابطه‌ای وجود داشت؟ در حال حاضر هیچ‌گونه سندی مبنی بر صحت این موضوع در دست ندارم که ارایه دهم اما معتقدم موسوی و حامیان داخلی‌اش در اینجا مرتکب بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی خود شدند و آن این‌که هیچ‌گونه شفاف‌سازی بین مواضع خود و مواضع کشورهای غربی نشان ندادند. به نظر من، اگر موسوی می‌توانست و

یا می‌خواست که اطلاعیه محکمی در محکومیت بیگانگان و سلطنت‌طلبان در حوادث پس از انتخابات صادر کند، بهتر می‌توانست رهبری گروه اپوزیسیون را به دست گیرد و حرف‌های خود را به کرسی بنشاند.

فصل ۱۴

حوادث پس از انتخابات

در این فصل باید به چند سوال پاسخ دهم؛ ازجمله آن‌که شروع حوادث از کجا بود؟ شروع‌کننده، نیروهای نظامی و انتظامی بودند یا گروه‌های مخالف؟ مقصران حادثه چه کسانی بودند؟ چرا دستگیری‌ها شکل گرفت؟ چرا حوادث کوی دانشگاه رخ داد؟

برای مقدمه باید اشاره مجدد کنم که حضور ۴۰ میلیونی و ۸۵ درصدی مردم در انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری، از دیدگاه کارشناسان به مفهوم رای اعتماد دوباره به نظام جمهوری اسلامی و بالطبع قانون اساسی و رهبری تحلیل می‌شود، بنابراین انتظار این بود که موجی از شادی و خوشحالی سراسر کشور را فرا گیرد و ایران اسلامی غرق در نور و شادی شود اما بلواهای پس از انتخابات، یکی از تلخ‌ترین حوادث تاریخ ایران و انقلاب را رقم زد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زمینه‌سازی تقلب در انتخابات، قبل از انتخابات شروع شده بود و تا

روز انتخابات هم ادامه پیدا کرد. جدا از موضع گیری کمیته صیانت از آرا، سخنان دوپهلوی هاشمی رفسنجانی در روز انتخابات قابل تامل است: «بسیار مهم است که این انتخابات به‌گونه‌ای برگزار شود که هیچ‌کس نتواند شبهه‌افکنی کند و همه بپذیرند که آنچه از صندوق بیرون می‌آید، همان باشد که مردم رای دادند». همسر وی نیز در هنگام رای دادن، به خبرنگاران می‌گوید: «شما شاهد هستید که من در رای خود نام میرحسین موسوی را نوشته‌ام و امیدوارم که تقلبی صورت نگیرد که اگر این اتفاق بیافتد، من در پل صراط از آنها نخواهم گذشت». مرعشی، همکار کارگزارانی هاشمی رفسنجانی نیز اظهار می‌دارد: «**اگر تقلب نشود، موسوی رییس‌جمهور می‌شود». همچنین موسوی شب قبل از انتخابات ضمن بیانیه‌ای اظهار می‌دارد: «از مسوولان امر می‌خواهم که در شمارش آرا نهایت دقت را بنمایند و اعلام می‌کنم که در غیر این صورت از همه امکانات قانونی برای احقاق حقوق همه ملت ایران استفاده خواهم کرد**». می‌بینیم که فضاسازی قبل از انتخابات بر این اساس است که اگر شخص دیگری غیر از موسوی از صندوق بیرون آید، در انتخابات تقلب شده است. بنابراین بسیار بچگانه است که فرض کنیم حوادث پس از انتخابات، بدون فضاسازی‌های صورت‌گرفته قبل از انتخابات به وجود آمده است. جنگ روانی آغاز شده بود و طبیعی است که در این جنگ، بازنده‌های انتخابات در موضع تهاجمی و طرف دیگر در حال شمارش آرا، اعلام نتایج و در موضع تدافعی بودند. در این حالت، طرف بازنده چیزی برای از دست دادن ندارد و زمینه‌سازی نافرمانی مدنی در چند اطلاعیه فراهم می‌آید، از جمله موسوی ضمن اعلام پیروزی در ساعت ۱۲ شب که هنوز نتایج اعلام نشده بود، در بیانیه ظهر روز شنبه ۲۳ خرداد اعلام کرد: «**نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام شده، بهت‌آور است... اینجانب ضمن اعتراض شدید به روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان در روز انتخابات، هشدار می‌دهم که تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد**». مجمع روحانیون مبارز نیز در اطلاعیه‌ای، مساله ابطال انتخابات را مطرح می‌کند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار پیگرد

قانونی برگزارکنندگان انتخابات و برگزاری مجدد آن می‌شود. کروبی هم اعلام می‌کند: «نتایج اعلام‌شده در این انتخابات نامشروع و دولت برآمده از آن، فاقد وجاهت ملی و صلاحیت اجتماعی است. از این رو آقای محمود احمدی‌نژاد را رییس‌جمهور ایران نمی‌دانم». در چنین فضایی طبیعی است که اگر گروه مخالفان می‌خواستند از مجاری قانونی حرف‌های خود را به کرسی بنشانند، باید مدارک دال بر تقلب را رو می‌کردند اما موسوی و گروه روحانیون مبارز نه‌تنها به سراغ راهکارهای قانونی نرفتند و از فضای ایجادشده که رهبری انقلاب در اختیارشان قرار داده بودند، استفاده نکردند، بلکه حتی مسوولیت دعوت به تظاهرات خیابانی روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه پس از انتخابات را به‌عهده گرفتند. این‌گونه بود که در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۸۸ نیروهای معترض به یک مقر نظامی حمله کردند و کوشیدند تا نیروهای نظامی آنجا را خلع سلاح کنند که پیامدهای آن کشته و زخمی شدن تعدادی از حامیان هر دو طرف بود. موسوی نه‌تنها به آرام کردن اوضاع و کنترل تظاهرات خیابانی کمکی نکرد، بلکه با صدور اطلاعیه‌ای، آشوبگران و حمله‌کنندگان به بانک‌ها و برگزارکنندگان تظاهرات خیابانی را افرادی موجه دانست و بالعکس نیروهای کنترل‌کننده نظم را افرادی سرکوبگر معرفی کرد. وی همچنین کشته‌شدگان حوادث را شهید نامید و مجدداً از مردم خواست در راهپیمایی بدون مجوز روز پنج‌شنبه ۲۸ خرداد شرکت کنند. همسر وی، زهرا رهنورد نیز روز چهارشنبه ۲۷ خرداد با حضور در دانشگاه تهران از دانشجویان این دانشگاه درخواست کرد که در تجمعات خیابانی حاضر شوند. همزمان از سوی گروه‌های تظاهرکننده، ابطال انتخابات و منحل شدن شورای نگهبان که ناظر بر انتخابات بود، درخواست شد. روز جمعه ۲۹ خرداد، رهبر انقلاب در یک سخنرانی بی‌نظیر و تاریخی، در پاسخ به ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن می‌فرمایند: «**بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت، امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شود، در آینده، دیگر هیچ انتخاباتی مصونیت نخواهد داشت... اگر واقعاً انتخابات شبهه‌دار است، از راه‌های قانونی پیگیری شود**».

اما در روزهای شنبه و یکشنبه (۳۰ و ۳۱ خردادماه ۸۸) موسوی در دو بیانیه جداگانه، ضمن حمله به شورای نگهبان می‌گوید: «این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات، عدم‌بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است». سپس می‌گوید: «اینجانب همچنان قویاً اعتقاد دارم که درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حق مسلم است و باید به صورتی بی‌طرفانه و از طریق یک هیات مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد...». موسوی نه‌تنها به سخنان رهبری انقلاب مبنی بر تن دادن به قانون وقعی نمی‌نهد، بلکه با بیان جملاتی در بیانیه‌اش تلاش می‌کند که به تظاهرات خیابانی دامن بزند. اعلام تظاهرات روز شنبه ۳۰ خرداد از طرف موسوی و روحانیون مبارز، یعنی یک روز پس از سخنرانی رهبر انقلاب که در آن مردم را به وحدت، آرامش و جستجوی راه‌های قانونی دعوت کرده بودند، در دل هر ساده‌اندیشی این تردید را به وجود آورد که مواضع موسوی علیه نظام و رهبری آن است. بنابراین مردم نسبت به گزینش راه‌های مسالمت‌آمیز و قانونی از سوی موسوی و حامیانش دچار یأس و ناامیدی شدند. روز شنبه (۳۰ خرداد ۸۸) یکی از تلخ‌ترین روزهای پس از پیروزی انقلاب بود؛ چراکه همگان انتظار داشتند راهپیمایی از سوی روحانیون مبارز و ستادهای موسوی لغو شود، اما لغو راهپیمایی تنها ساعتی قبل از این تظاهرات اعلام شد. بنابراین موسوی و مجمع روحانیون مبارز عنوان کردند که به خاطر دیر اعلام شدن لغو راهپیمایی، جهت آرام کردن مردم در تظاهرات شرکت می‌کنند. بسیاری از تحلیلگران اعتقاد داشتند که تاخیر در امضای بیانیه لغو راهپیمایی در آن روز، خالی کردن شانه از بار مسوولیت و پیامدهای آشوبی بود که خیابان آزادی را در خود فرو برد؛ آشوبی که در آن عناصر مسلح، منافقین و اشرار خیابانی علاوه بر خسارت‌های میلیاردی به اماکن خصوصی و دولتی، جان چندین نفر را گرفتند و حداقل صدها نفر را مجروح کردند. در روز قبل از آن، رهبر انقلاب در خطبه‌های نمازجمعه گفته بودند: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته

و یا ناخواسته مسوول خون‌ها، خشونت‌ها و هرج‌ومرج‌ها خواهند بود».
به نظر من، موسوی و روحانیون مبارز در شرایط پس از انتخابات مرتکب یکی از بی‌نظیرترین اشتباهات سیاسی خود شدند که از افراد باسابقه‌ای چون خاتمی و موسوی بعید بود. از دید یک تحلیلگر سیاسی معتقدم که اگر موسوی پس از انتخابات به احمدی‌نژاد تبریک گفته بود و بلافاصله یک حزب سیاسی فراگیر تشکیل داده بود، با رای ۱۳ میلیونی (که به نظر رای بسیار خوبی است) می‌توانست به شکل یک اپوزیسیون قوی در داخل نظام فعالیت کند. احمدی‌نژاد آنقدر اشتباه داشت که موسوی با بزرگ‌نمایی این اشتباهات بتواند در انتخابات دوره بعدی ریاست‌جمهوری به‌راحتی حکومت را از اصول‌گرایان بگیرد و از راه‌های قانونی تفکرات اصلاح‌طلبانه خود را پیش ببرد. اشتباهات غیرقابل جبران موسوی که از آن به انتحار سیاسی یاد می‌کنند، به قرار زیر است:

۱- موسوی و یارانش ضمن طرح تقلب در انتخابات، هیچ‌گاه موفق نشدند موارد تقلب را ارایه دهند. پس از انتخابات آنچه موسوی در نامه خود به رشته تحریر درآورد، عمدتاً گله‌گذاری و درددل انتخاباتی بود تا مستندات تقلب!

۲- موسوی با بیانیه‌هایی که بدون تفکر صادر می‌کرد، تمام راه‌های قانونی را به روی خود بست. وی نه‌تنها به دعوت رهبری نظام مبنی بر آرامش و پیگیری دعوای خود از طریق قانونی توجهی نشان نداد، بلکه شورای نگهبان را نیز به لحاظ قانونی رد کرد، بنابراین طبیعی است که چنین فردی نمی‌تواند در رأس قوه مجریه حافظ قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد.

۳- برگزاری تجمعات بدون مجوز به مفهوم پذیرش مسوولیت خون‌هایی است که به حق یا ناحق در جریان چنین تجمعاتی بر زمین ریخته می‌شود. موسوی و مجمع روحانیون مبارز راه را باز گذاشتند تا کشته‌شدگان و خسارت‌دیدگان حوادث پس از انتخابات با هر گونه تفکری

بتوانند از آنها شاکی شده و آنها را به دادگاه بکشانند.

۴- به نظر می‌رسد که نگاه گروه‌های افراطی و اصلاح‌طلبان به شخص موسوی به‌عنوان گزینه «یک‌بار مصرف» بوده است و بیانیه شماره ۵ و ۶ موسوی که در آن ابطال انتخابات، حمله به شورای نگهبان و دعوت از مردم جهت حضور در خیابان‌ها آمده بود، تمام راه های برگشت به قانون و راه حل مسالمت آمیز را بست.

۵- موسوی تمام راه‌های موجود جهت تشکیل یک حزب سیاسی اپوزیسیون را بر روی خود بسته است و با توجه به بی‌اعتنایی وی به موارد قانونی و درگیر شدن در حوادث پس از انتخابات، موفقیت تشکیل جبهه سیاسی در چارچوب قانون اساسی از طرف نخبگان سیاسی و هواداران موسوی با تردید نگریسته می‌شود؛ جز آن‌که چنین حزب و جبهه‌ای به شکل غیرقانونی و زیرزمینی فعالیت کند.

۶- عدم‌شفافیت در برابر گروه‌های محارب و معاند، کشورهای غربی و نیز اسراییل باعث شد که در میان طرفداران مخلص موسوی تردیدهای جدی به وجود آید و در اخلاص حرکت وی شبهه‌افکنی شود.

نامه تند کروبی به هاشمی رفسنجانی

چرا کروبی نامه خود را به هاشمی رفسنجانی نوشت؟
چرا این نامه را محرمانه ارسال نکرد؟
چرا این نامه مورد سوء استفاده وسیع رسانه‌های بیگانه شد؟
چرا کروبی حتی نتوانست یک سند بخصوص در مورد تجاوز ناموسی به زنان در زندان‌ها(!) ارایه دهد؟
چرا با جملاتی نظیر «اگر اینچنین اتفاقاتی نیفتاده که ان شاء الله هم نیست و بعید می‌دانم باشد» خود نامه و شخصیت خود را زیر سؤال می‌برد؟

حضور محترم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی
ریاست محترم مجلس خبرگان رهبری
با سلام و احترام

بعد از برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری، حوادث تلخی به وجود آمد که به طور مفصل در خصوص آن، هم از سوی جنابعالی، هم از سوی افراد، گروه‌ها و رسانه‌های مختلف به آن پرداخته شد.

از دستگیری‌های بی‌حساب و کتاب، از ضرب و شتم و وارد کردن جراحات تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه‌های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت‌انگیز حتی با خانم‌ها در سطح خیابان‌های شهر- که تاکنون سابقه نداشته است- رخ داد که بسیار قابل تامل و

پیگیری است. آنچه در این میان مطرح است در خصوص برخی از رفتارهای شناعت‌آمیز است که اگر به طور متواتر از افراد مختلف که در روزهای اخیر آزاد شده‌اند، نشنیده بودم، باورشان حداقل برای من و شما که در طول قریب به نیم قرن سردی و گرمی روزگار را چشیده‌ایم سخت بود.

از برخوردهای خشن و بی‌محابا، بر سر مردم باتوم را خرد کردن، آنچنان که بعد از گذشت قریب به ۴۰ روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است و عوارض آن روی بدنشان قابل مشاهده است.

هتاکی و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت‌شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ یک از گروه‌ها جایی ندارد و نشان‌دهنده آن است که افرادی برای این کار استخدام شده‌اند که حتی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح شده که فعلا به آن نمی‌پردازم.

احتمالا همانطور که مطلع هستید در این خصوص چندی پیش نامه‌ای خطاب به ریاست محترم قوه قضائیه ارسال کردم و جمعه هفته جاری همین نکات را به وزیر معزول اطلاعات یادآور شدم که روز شنبه در مطبوعات منتشر شد.

اما موضوعی را شنیده‌ام که هنوز از آن بر خود می‌لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده‌ام خواب از سرم ربوده شده است. حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می‌کردم. به بسترم رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره‌ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت ۴ بامداد که مجددا بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی‌های طلوع آفتاب خوابم نبرد.

افرادی این مطالب را به من گفته‌اند که دارای پست‌های حساس در این کشور بوده‌اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده‌اند. این افراد اظهار داشته‌اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر یک مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه‌ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه

و ننگین می‌کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستمشاهی را سفید خواهد کرد.

گمان نمی‌کنم زندانیان دوران ۱۵ ساله مبارزات قبل از انقلاب که از افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی که در زندان با هم زندگی کرده‌اند، دیده یا شنیده باشند.

اینجانب این مطالب را برای شما می‌نویسم و مصرانه می‌خواهم روی این قضیه اقدام و به صورتی که صلاح می‌دانید با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح فرمایید و با جدیت پیگیر شود تا روشن گردد اگر چنین اتفاقی نیفتاده که ان‌شاءالله هم نیست و بعید می‌دانم باشد، اعلام شود، چرا که در همین جامعه امروز و توسط خود بچه‌های بازداشتی در رسانه‌ها و سایت‌ها در حال مطرح شدن است و معلوم نیست آیندگان چه قضاوتی با شاخ و برگ دادن آن خواهند کرد. همچنان که جمهوری اسلامی و روحانیت مظلوم نیز مسوول آن شناخته خواهند شد. اگر هم خدای ناکرده رخ داده باشد، سریع با عوامل آن در هر جایگاهی برخورد و اعلام شود تا در شرایط فعلی که بازار شایعات داغ است، فرصت به فرصت‌طلبان داده نشود، همچنان که لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا این اقدام از سوی هیاتی عالیرتبه صورت گیرد تا افراد مورد بحث جرات بیان حقایق را داشته باشند چرا که شنیده‌ام تهدید شده‌اند که اگر مطلبی در این خصوص بیان نمایند، نابود خواهند شد.

جناب آقای هاشمی

اینجانب به خاطر اسلام و در رأس آن امام راحل و این همه فداکاری‌ها و شهادت‌ها و به قصد قربت الی الله، به‌رغم آنکه در شأن من نیز نمی‌باشد و به رغم همه مشغله‌ها و گرفتاری‌ها و به‌رغم آنکه می‌دانم به حیثیت اینجانب لطمه خواهد خورد، آماده‌ام مسوولیت تحقیق و بررسی جهت تعیین صحت و سقم این حوادث و اخبار رسیده را بر عهده گیرم و تعهد شرعی می‌نمایم بدون حب و بغض و با رعایت کمال انصاف به بررسی و ارائه گزارش بپردازم.....

در پایان این نامه آمده است:

با توجه به اهمیت مساله انتظار است این اقدام توسط هیاتی بی‌غرض و شفاف از طرف رئیس مجلس خبرگان رهبری مورد بررسی و پیگیری تا حصول نتیجه قرار گیرد. تا درسی برای آیندگان شود و فرصت به اراذل و اوباشی از این دست ندهد تا آبروی نظام و امام و جمهوری‌اسلامی را بر باد ندهند و خدمات هزار ساله روحانیت را مخدوش نمایند. به عنوان آخرین مطلب نیز یادآور می‌شوم از این نامه دو نسخه تهیه گردیده که یکی مهر و موم شده برای جنابعالی ارسال و دیگری نزد بنده قرار دارد.

با آرزوی توفیق

مهدی کروبی

۱۳۸۸/۵/۷

صحبت‌های میرحسین موسوی در کنفرانس خبری شبانه

ساعتی پس از پایان رأی‌گیری در ۲۲ خردادماه و قبل از آنکه نتیجه انتخابات اعلام شود، میرحسین موسوی در یک کنفرانس خبری ظاهر می‌شود و خود را پیروز انتخابات می‌داند.

در این سخنان چند نکته حائز اهمیت است:

۱. ذکر پیروزی انتخابات قبل از اعلام نتایج.

۲. از رهبری انقلاب می‌خواهد از آرای مردم حفاظت کند!

۳. موسوی اعلام می‌کند این راه را بی‌بازگشت می‌دانیم.

کدام راه؟

متن سخنان میرحسین موسوی به شرح زیر است:

از حضور آگاهانه مردم تشکر می کنم که با انتقادهایی گسترده ای که به وضع موجود داشتند پای صندوق های رای حاظر شدندو یک شگفتی را آفریدند. میرحسین موسوی معتقد است نوع حضور مردم با ابتدای انقلاب قابل قیاس است و صفهای چند ساعته نشان داده که مردم به امید تغییر در انتخابات ریاست جمهوری دهم پای صندوق های رای حاظر شده اند.کاندیدای اصلاح طلبان در

انتخابت ریاست جمهوری دهم معتقد است دولت باید نشان دهد که قدر این حضور چشمگیر را می داند یا نه ؟ که تا این لحظه متاسفانه دولت نشان داده که قدر این حضوررا ندانسته است.موسوی اعلام می کند از تمام شهرها و روستا ها آرا به سمت من بود که ازاین بابت از مردم تشکر می کنم.او می گوید در روز انتخابات مردم را پای صندوق های رای معطل کردند ،تعرفه ها را بسیار دیر به جاهایی که حضور مردم بیشتر بود رساندند،به ستاد بنده حمله کردند و ناظران ما را از پای صندوق های رای حذف کردند اما مردم با حضورشان تمام این موارد را خنثی کردند.موسوی می گوید به ما قول دادند که انتخابات را تمدید می کنند اما در کمال نا باوری دیدم که در ساعت ۲۲ شب انتخابات را برخلاف روال معمول تمام کردند.موسوی می پرسد: چرا در این روز سیستم اس ام اس را مختل کردند؟ ما از هرکس که پرسیدیم جوابی نگرفتیم.او معتقد است مردم امروز رفتارهای ناخوشایند را تحمل کردند و پای صندوق های رای ایستادگی کردند.موسوی اعلام می کند ما این رفتارهای دولت را تخلف می دانیم و نسبت به آن ها به شدت اعتراض داریم.موسوی اعلام می کند این راه را بی بازگشت می‌دانیم و از امانتی که مردم به ما سپرده اند حفاظت می کنیم چرا که راهی برای بازگشت نمانده است.او اعلام می کند تنها وسیله ما ارتباط با مردم است و مردم را در جریان تمام امور می گزاریم .موسوی ا ز وزارت کشور می خواهد که اجازه بدهد ناظران برای شمارش در سر صندوق های رای حاظر باشند.او دولت را موظف به پاسخگوی به مطالبات مردم می داند.او در پایان بار دیگر تاکید کرد ما خود را پیروز انتخابات می دانیم و منتظر شمارش آرا به صورت دقیق هستیم.

بیانیه موسوی در حمایت از تظاهرات خیابانی ۲۸ خرداد

در این بیانیه بدون اشاره به حمله به مراکز نظامی و انتظامی و به آتش کشیده شدن مغازه‌ها و اعتراضات به نتیجه انتخابات، کشتار مردمی محکوم شده است و بطور صریح اشاره شده است که این برگزار کنندگان انتخابات (و یا دولت) می‌باشند که به بانک‌ها و ادارات و اموال مردم حمله می‌کنند.

میرحسین موسوی در این بیانیه هیچگاه حمایت‌های خارجی از جنبش سبز را محکوم نمی‌کند و یا صدا و سیما و دولت را متهم می‌کند که موج سبز را به خارج از کشور وصل می‌نماید!

بالاخره مشخص نمی‌شود که کشته‌شدگان این روز که اکثراً در حمله به مراکز انتظامی و نظامی کشته شده‌اند، عوامل دولت می‌باشند یا شهدای سبز!

بسم الله الرحمن الرحیم

لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما

ملت شریف ایران

تجمع عظیم و بی سابقه شما در روز ۲۵ خرداد که در دفاع از حق صیانت از رایتان و دفاع از جمهوریت و اسلامیت نظام انجام گرفت اصحاب دروغ را آنچنان به خشم آورد که تحمل نیاوردند و کوشیدند شیرینی این همایش

پرشکوه را با برخوردهای سبعانه به کام دوستداران ایران عزیز تلخ کنند. اینجانب ضمن محکوم نمودن اقدامات وحشیانه در کشتار مردمی که صرفا خواستار احقاق حق خود هستند لازم می دانم نکاتی را درباره این رخداد و تحولات مربوط به آن به آگاهی ملت برسانم:

۱) همانگونه که مردم فهیم تهران در تجمع روز دوشنبه به روشنی نشان دادند ما در پی اعتراض آرام به روند ناسالم برگزاری انتخابات و تحقق هدف ابطال انتخابات و تجدید آن براساس راهکارهایی هستیم که عدم تکرار تقلب های فضاحت بار انتخابات پیشین را تضمین کند. لذا حساب ما از کسانی که با آشوب و تخریب اموال خصوصی و عمومی فضای جامعه را متشنج کنند و آن را به سوی هرج و مرج ببرند جداست. بلکه اطلاعاتی که به دست مارسیده است نشان می دهد این اصحاب تقلب و دروغ هستند که برای تکمیل طرح خود به بانکها و ادارات و اموال مردم حمله می کنند و آنها را تخریب می نمایند. بنابراین، عموم مردم را به هوشیاری در برابر این نقشه فریبکارانه و تداوم اعتراض با حفظ آرامش دعوت می کنم. مردم می دانند چه کسانی خوابگاه دانشجویان را ویران کردند و دانشجویان پسر و دختر را کتک زدند یا در شمال میدان آزادی مردم را به شهادت رساندند. راهی که ملت برای رسیدن به پیروزی و احقاق حقوق نقض شده اش انتخاب کرده است استفاده از روش های صلح آمیز و دوری از خشونت است.

۲) دولت با همکاری سازمان صدا و سیما کوشش می کند این موج سبز مردمی را وابسته به بیگانگان جلوه دهد؛ غافل از آنکه اقبال به رسانه های خارجی نه ناشی از توفیق این رسانه ها در جلب مخاطب و یا وابستگی این جریان مردمی به خارج، بلکه حاصل بی تدبیری و فضای بسته رسانه ای موجود است. دولتی که رسیدن صدای مخالفانش را از طریق چند روزنامه و پایگاه خبری طاقت نمی آورد لاجرم به دست خود، نگاه جامعه را به رسانه های بیرون از مرزها معطوف می کند. موج سبز اعتراض های ما تنها منعکس کننده یک خواست مستقل و به حق داخلی است که به مداخله دیگران خوش آمد نمی

گوید.

۳) دستگیری های گسترده ای که طی روزهای گذشته از فرزندان انقلاب انجام گرفته است نشان دهنده این واقعیت است که عاملان تقلب و سپس بلوا کمترین شناختی نسبت به حقیقت اعتراضات مردمی ندارند و با توهم این که سازماندهی تشکیلاتی عظیمی در ورای حرکت های مردم قرار دارد خود را تسلی می دهند تا باور نکنند که طبیعت خودجوش واکنش های مردم خبر از ادامه دار بودن آن تا رسیدن به نتیجه می دهد. اینجانب دستگیری های وسیع اخیر را محکوم می کنم و هشدار می دهم که گسترش این رویه ها تنها بر زشتی چهره مخالفان ملت و انگیزه مردم را برای توسعه اعتراضات می افزاید.

۴) اینجانب با ابراز همدردی عمیق با خانواده های شهیدان و مصدومان از ابتکار دلسوزانی که صمیمانه با خانواده های این عزیزان همدردی و همراهی کرده اند سپاسگذاری می کنم و این سنت حسنه را بر آمده از عواطف پاک دینی و انسانی آنان می دانم.

میرحسین موسوی
۲۸ خرداد ۱۳۸۸

میرحسین موسوی در این بیانیه تلاش می‌کند که با متشنج نشان دادن جو عمومی کشور مردم را همچنان در صحنه اعتراضات به نتیجه انتخابات نگه دارد.

بیانیه میرحسین موسوی در اعتراض به نتیجه انتخابات:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما

مردم شریف ایران

تجمع عظیم و بی سابقه شما در روز ۲۵ خرداد که در دفاع از حق و صیانت از رأی تان و دفاع از جمهوریت و اسلامیت نظام انجام گرفت، اصحاب دروغ را آن چنان به خشم آورد که تحمل نیاوردند و کوشیدند شیرینی این همایش پرشکوه را با برخورد سبعانه به کام دوستداران ایران تلخ کنند. اینجانب ضمن محکوم نمودن اقدامات وحشیانه و کشتار مردمی که صرفاً خواستار احقاق حق خود هستند ، لازم می دانم نکاتی را درباره این رخداد و تحولات مربوط به آن به آگاهی ملت برسانم:

۱. همانگونه که مردم فهیم تهران در تجمع روز دوشنبه به روشنی نشان دادند ما در پی اعتراض آرام به روند ناسالم برگزاری انتخابات و تحقق هدف ابطال انتخابات و تجدید آن بر اساس راهکارهایی هستیم که عدم تکرار تقلب های فضاحت بار انتخاب پیشین را تضمین کند. لذا حساب ما از کسانی که با آشوب و تخریب اموال خصوصی و عمومی فضای جامعه را متشنج کنند و آن را به سوی هرج و مرج ببرند جداست. بلکه اطلاعاتی که به دست ما رسیده است نشان می دهد این اصحاب تقلب و دروغ هستند که برای تکمیل طرح خود به بانک ها و ادارات و اموال مردم حمله می کنند و آنها را تخریب می نمایند.
بنابراین عموم مردم را به هوشیاری در برابر این نقشه فریبکارانه و تداوم اعتراض با حفظ آرامش دعوت می کنم. مردم می دانند چه کسانی خوابگاه دانشجویان را ویران کردند و دانشجویان پسر و دختر را کتک زدند یا در شمال میدان آزادی مردم را به شهادت رساندند. راهی که ملت برای رسیدن به پیروزی و احقاق حقوق نقض شده اش انتخاب کرده است، استفاده از روش های صلح آمیز و دوری از خشونت است.

۲- دولت با همکاری سازمان صداوسیما کوشش می کند این موج سبز مردمی را وابسته به بیگانگان جلوه دهد. غافل از آن که اقبال به رسانه های خارجی نه ناشی از توفیق این رسانه ها در جلب مخاطب و یا وابستگی این جریان مردمی به خارج بلکه حاصل بی تدبیری و فضای بسته رسانه ای موجود است. دولتی که رسیدن صدای مخالفانش را از طریق چند روزنامه و پایگاه خبری طاقت نمی آورد لاجرم به دست خود، نگاه جامعه را به رسانه های بیرون از مرزها معطوف می کند؛ موج سبز اعتراض های ما تنها منعکس کننده یک خواست مستقل و به حق داخلی است که به مداخله دیگران، خوش آمد نمی گوید.

۳- دستگیری های گسترده ای که طی روزهای گذشته از فرزندان انقلاب انجام گرفته است، نشان دهنده این واقعیت است که عاملان تقلب و سپس بلوا کمترین شناختی نسبت به حقیقت اعتراضات مردم ندارند و با توهم اینکه سازماندهی تشکیلاتی عظیمی در ورای حرکت های مردم قرار دارد، خود را

تسلی می دهند تا باور نکنند که طبیعت خودجوش واکنش های مردم خبر از ادامه دار بودن آن تا رسیدن به نتیجه می دهد. اینجانب دستگیری های وسیع اخیر را محکوم می کنم و هشدار می دهم که گسترش این رویه ها تنها بر زشتی چهره مخالفان ملت و انگیزه مردم را برای توسعه اعتراضات می افزاید.

۴- اینجانب با ابراز همدردی عمیق با خانواده های شهیدان و مصدومان از ابتکار دلسوزانی که صمیمانه با خانواده های این عزیزان همدردی و همراهی کرده اند سپاسگزاری می کنم و این سنت حسنه را برآمده از عواطف پاک دینی و انسانی آنان می دانم.

میرحسین موسوی

بیانیه میرحسین موسوی جهت به صحنه کشاندن علمای قم:

میرحسین موسوی در این بیانیه تلاش می‌کند تا علمای قم را به صحنه درگیری‌ها بکشاند، هر چند که بعضی از علمای قم که انتقاداتی به احمدی نژاد داشتند، اما باعث نشد که بجز آیت الله منتظری، آیت الله صانعی فرد دیگری از علما از جنبش سبز حمایت نماید.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

محضر مبارک مراجع عظام و علمای اعلام

با اهدای سلام، اینجانب اطمینان دارم که روند حوادث انتخابات ریاست جمهوری دهم را با دقت پیگیری کرده‌اید. اگر چه توسل به دروغ و استفاده‌ی بی حساب از امکانات عمومی و دولتی برای تبلیغات یک‌سویه به سود نامزد حاکم به خوبی نشان دهنده عزم این گروه خاص برای پیروزی به هر قیمت و از هر راه ممکن بود، اما تصور تقلب در آرای مردم تا این اندازه و برابر انظار شگفت‌زده جهانیان از حکومتی که تعهد به عدالت شرعیه از ارکان اساسی آن

شمرده می‌شود، برای کسی ممکن نبود.امروز که با حیرت تمام شاهد چنین تصورات جسورانه در امانت مردم هستیم و تمامی راه‌ها برای احقاق حق بسته شده، مواجه شدن مردم مظلوم با سکوت علما و مراجع که ملجا راسخ این ملت شمرده می‌شوند، خسارتی بیش از یک تغییر در آرا را به دنبال خواهد داشت.

عواملی به بهانه‌های واهی با چوب و چماق و باطوم و شوک الکتریکی به جان اعضای ستادهای اینجانب و مراجعه کنندگان سرگردان و مبهوت از این وضعیت افتاده‌اند، در حالی که امیدی به کارایی قوه قضاییه محترم نمی‌رود زیرا جایی که دادستان کل کشور نتواند از سخن قانونی خود در پیشگیری از سخنرانی اضافی نامزد حاکم در سیما جلوگیری نماید، با چه ابزاری می‌تواند از این خشونت سیاه بازداری کند؟ به حسب وظیفه صیانت از آرای مردمی که اینک دچار چنین زیان عظیمی شده‌اند عرض حالی تقدیم و یادآور می‌شوم که شاید تذکر به جای شما به مسوولان مفید واقع شود.

ایاک و الظلم لمن لیس له الا الدعا

برادر شما – میرحسین موسوی»

بیانیه میرحسین موسوی برای شرکت در عزاداری‌ها

میرحسین موسوی تلاش می‌کند که با تجربه چهلم‌های پی در پی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد با کشاندن مردم به خیابان‌ها و مساجد و تکیه‌ها، تجربه آن چهلم‌ها را در فضای کنونی جمهوری اسلامی تکرار نماید. به ادبیات بکار رفته در این بیانیه توجه کنید:

بسمه تعالی

ملت شریف ایران

همانگونه که می دانید طی روزهای گذشته و در نتیجه برخوردهای غیرقانونی و خشونت بار با منتقدان و معترضان نسبت به نتایج انتخابات ریاست جمهوری شماری از هموطنانمان مصدوم و تعدادی نیز به شهادت رسیده اند. اینجانب ضمن عرض تسلیت به خانواده های شهدا و همدردی با مصدومان و مجروحان از همگان درخواست می کنم بعد از ظهر روز پنج شنبه بیست و هشتم خردادماه به هرصورت ممکن، اعم از اجتماع در مساجد و تکایا و یا برگزاری راهپیمایی های مسالمت آمیز با استفاده از نمادهای سوگواری همدردی خود را با بازماندگان اعلام کنند و بدیهی است که خود نیز در این مراسم شرکت خواهم کرد.

میرحسین موسوی

بیانیه مهدی کروبی در روز عاشورا (دی‌ماه ۸۸)

در این بیانیه که با انا لله و انا الیه راجعون شروع می‌شود، کروبی تلاش می‌کند تا با تقلید بیانیه‌های امام خمینی (ره) در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ نظام جمهوری اسلامی را نظامی ددمنشانه و ضد اسلام (نظیر رژیم شاه) به تصویر کشد.

اما مشخص نیست چرا حرکت اعتراض کنندگان در ۶ دی‌ماه با آن شعارها و حرکات ضد اسلامی با واکنش مردم در ۹ دی‌ماه روبرو شد. در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود:

۱. آیا فضای سیاسی و مذهبی ایران قبل از انقلاب با ۳۰ سال پس از انقلاب یکسان می‌باشد؟

۲. آیا مهدی کروبی می‌تواند همانند امام خمینی (ره) یک جنبش عظیم را رهبری کند؟!

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه الراجعون

ملت بزرگ و شریف ایران

بدنبال انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ که اوج عدم تمکین و تبعیت جریانی از اصول قانون اساسی، جمهوریت نظام، و آموزه امام خمینی (ره) که همواره می فرمودند «میزان رای ملت است»، شاهد حوادث بسیار تلخ و فراموش

نشدنی نظیر به شهادت رسیدن تعدادی از هموطنان در راهپیمایی های مسالمت آمیز، بازداشت های غیر قانونی فعالان سیاسی، برگزاری دادگاه های نمایشی، خشونت بی حد وحصر در قبال بازداشت شدگان در کهریزک و امثالهم و ... بودیم . لجاجت، خیره سری و عدم تمکین به قانون و حقوق مردم هفت ماه است که کشور و مردم را به پرداخت هزینه ای جبران ناپذیر دچار کرده است . متاسفانه ابعاد جدید تری از برخوردهای غیرقانونی در دهه اول محرم الحرام اتفاق افتاد که دل هر انسان آزاده ای را به درد می آورد. در شب عاشورا عده ای از اوباش اجیر شده به حسینه جماران که کانون مواضع بی نظیر و روشنگرانه امام خمینی (ره) بود به بهانه سخنرانی شخصیتی که مواضع اش همواره در چارچوب نظام بوده و از خطوط قرمز عبور نمی کرده، با هماهنگی مراکزی خاص، بطور وحشیانه ای حمله کردند و به تخریب این حسینه پرداختند.

در این یورش، مردم اعم از زن و مرد را با هتاکی و فحاشی کتک زدند و اموال آنان را از بین بردند و در کنار منزل امام با شکستن درب و پنجره ها به ایجاد رعب و وحشت پرداختند. در شب عاشورای حسینی، شیعه حسین (ع) را در ماتم حسین (ع) می زنند و هر آنچه که می خواهند در امنیت کامل انجام می دهند.

امروز در عاشورای حسینی از بدو صبح با خشونتی وصف ناپذیر بر مردم یورش بردند و جمع زیادی را مجروح، دستگیر و بنابرگزارش‌های رسیده تعدادی از هموطنان را به شهادت رساندند . آنان که هویت و شناسنامه این انقلابند و در روزگار مبارزه در صف اول مبارزان بودند، بیاد دارند که در عاشورای ۱۳۴۲ تظاهراتی عظیم با شعارهایی تند علیه شاه صورت گرفت اما رژیم ستم شاهی حرمت عاشورا نگاه داشت و کشتار، سرکوب و دستگیری رهبران مبارزه و در راس آن امام را به روزهای بعد موکول کرد. براستی چه شده است که حکومت برخواسته از قیام عاشورا، در روز عاشورا دست بر خون مردم برده و جماعتی وحشی را به جان مردم انداخته است.

یا رب چه شده است که حرمت عاشورا و عزاداران فرزند زهرا (س) در

ظهر عاشورا نگاه داشته نمی شود و آنان را به خاک و خون می کشند. یا رب چه شده است که حرمت خون مردم در این ماه عزیز هم رعایت نمی گردد. یا رب چه شده است که برگزاری مراسم ختم مرجع تقلیدی مجاهد و مبارز تحمل نمی گردد و مراکز مقدس، بیت و حسینه بنیانگذار این نظام در شب عاشورا مورد تهاجم و تخریب قرار می گیرد.

اینجانب این مصیبت بزرگ و گناه نابخشودنی را به محضر حضرت صاحب الزمان (عج)، ملت بزرگ ایران و خانواده های آسیب دیده تسلیت عرض می کنم و در پرتو آموزه جاودانه اباعبداله در ظهر عاشورا فریاد می زنم که اگر دین ندارید لااقل آزاد مرد باشید.

مهدی کروبی

۶ دی ۱۳۸۸ برابر با ۱۰ محرم الحرام ۱۴۳۲

فصل ۱۵

کودتا یا انقلاب مخملی؟

آیا در ایران انقلاب مخملی در کار بود؟ آیا سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران، کودتای مخملی را پیش‌بینی کرده بودند؟ آیا موسوی، خاتمی و هاشمی رفسنجانی در حال سازماندهی کودتای مخملی بودند؟ آیا حمله به باشگاه‌ها و مراکز نظامی در تهران در راستای انقلاب مخملی بود؟

قبل از هر چیز باید پرسید: «انقلاب مخملی چیست و این لفظ از کجا آمده است؟»

انقلاب رنگی، کودتای مخملی یا گلی، نوعی دگرگونی بدون خونریزی است که برای نخستین‌بار نام آن را واتسلاو هاول، رییس‌جمهور پیشین چک -که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود- بر سر زبان‌ها انداخت. انقلاب رنگی به یک رشته از تحرکات مرتبط به هم اطلاق می‌شود که در جوامع کشورهای کمونیستی سابق در اروپای شرقی، مرکزی و آسیای

میانه (یعنی کشورهای باقیمانده از بلوک پیشین شرق) اتفاق افتاده و هیات حاکمه این کشورها، جای خود را به حکومت‌های طرفدار غرب داده‌اند. این تحولات با وقوع انقلاب مخملی در چک‌اسلواکی از ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر سال ۱۹۸۹ (یعنی یک دوره ۶ هفته‌ای) آغاز می‌شود و با وقوع تحولات مشابه‌ای به شکل زنجیره‌ای در صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان ادامه می‌یابد. البته شاید لفظ انقلاب که به معنای تحول و دگرگونی کامل در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشورها است، جهت این دگرگونی دولتی زیاد باشد؛ چراکه در تمامی این انقلاب‌ها، کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا از طریق سازماندهی نیروهای مخالف و در اختیار قرار دادن کمک‌های مالی، نیروهای موردنظر خود را به حکومت می‌رسانند و در همین راستا، موسساتی نیز تاسیس می‌شود؛ از جمله بنیاد سوروس، متعلق به جورج سوروس، سیاستمدار و سرمایه‌دار آمریکایی که در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد. اعضای این بنیاد حتی بدون مخفی‌کاری، با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس با ارزیابی شرایط، زمینه را برای دگرگونی آرام، به شکست کشاندن دولت و حکومت و جایگزینی حکومتی مناسب حال خودشان فراهم می‌کردند.

در ۵ اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی اسلوبودان میلوشوویچ، رییس‌جمهور وقت صربستان در تظاهرات و اعتراضات صدها نفر در بلگراد مجبور به استعفا می‌شود و حکومت به دست مخالفان می‌افتد. در سال ۲۰۰۳ میلادی، انقلاب گل رز در گرجستان اتفاق می‌افتد که شباهت زیادی به وقایع ایران دارد؛ بدین معنا که در انتخابات آن سال گرجستان، دو ائتلاف گرجستان نو و ائتلاف تروئیکای گرجستان شکل می‌گیرد که ائتلاف تروئیکا مورد حمایت غرب و بنیاد سوروس واقع می‌شود. قبل از اعلام نتایج، از طرف این بنیاد و رسانه‌های غربی پیروزی ائتلاف تروئیکا اعلام می‌شود اما شمارش آرا، پیروزی ائتلاف گرجستان نو را اعلام می‌کند. بنابراین ائتلاف تروئیکا مسوولیت سازماندهی تظاهرات خیابانی را برعهده می‌گیرد و دولت

شواردنادزه را به تقلب گسترده در انتخابات محکوم می‌کند. تظاهرکنندگان با اهدای گل رز به سربازان و پلیس، تلاش می‌کنند که آنها را به طرف خود جلب نمایند و در این کار هم موفق می‌شوند. به همین خاطر به این انقلاب، انقلاب گل رز می‌گویند. بالاخره در ۲۳ نوامبر یعنی زمانی که ادوارد شواردنادزه در پارلمان در حال سوگند خوردن بود، مخالفان دولت بدون مقاومت نیروهای نظامی و انتظامی وارد پارلمان می‌شوند و شواردنادزه را مجبور به استعفا می‌کنند، بدین ترتیب حکومت ساکاشویلی با حمایت غرب در گرجستان تشکیل می‌شود.

انقلاب نارنجی در اوکراین نیز با مسموم شدن ویکتور یوشچنکو در سال ۲۰۰۴ شکل می‌گیرد. هواداران وی که از بازوبند، تی‌شرت و هدبندهای نارنجی استفاده می‌کردند، ویکتور یانکویچ را که پیروز انتخابات بود، به مسموم کردن یوشچنکو -که مورد حمایت غرب قرار داشت- متهم نمودند و پس از ۶ روز تظاهرات، پارلمان این کشور را مجبور کردند که انتخابات قبلی را باطل و نتیجه انتخابات را مخدوش اعلام کند. پس از آن با برگزاری دوباره انتخابات با حضور ۱۲ هزار ناظر بین‌المللی، رییس‌جمهور حامی آمریکا یعنی ویکتور یوشچنکو با کسب ۵۲ درصد آرا قدرت را در دست گرفت. در کشورهای صربستان و قرقیزستان نیز حوادث دقیقاً به همین شکل دنبال شد.

مشابهت‌های فراوانی بین آنچه در ایران اتفاق افتاد و انقلاب‌های رنگین آسیای میانه به چشم می‌خورد که از جمله این مشابهت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در تمامی انقلاب‌های مخملی یادشده، سوژه تقلب در انتخابات، شعار «رای من کو؟»، ابطال انتخابات و نسبت دادن دروغگویی به طرف مقابل، از جانب گروه‌های مخالف و بازنده در انتخابات مطرح شده است.

۲- در تمامی این انقلاب‌ها از یک نماد مانند رنگ و یا گل به‌عنوان پیام همبستگی گروه‌های مخالف استفاده شده است، از جمله رنگ‌های نارنجی،

فیروزه‌ای و در ایران رنگ سبز.

۳- تظاهرات خیابانی، اعتصاب، نافرمانی مدنی و به رسمیت نشناختن گروه رقیب، از ارکان اصلی این حرکت‌های انقلابی بوده است.

۴- گروه‌های مخالف در تمامی این حرکت‌ها از حمایت‌های مالی و معنوی دولت‌های غربی و آمریکا برخوردار بوده و بنیادهایی چون سوروس وظیفه سازماندهی نیروهای مخالف را برعهده داشته‌اند.

۵- تظاهرات خیابانی و نافرمانی مدنی به‌خصوص در میان اقشار تحصیل‌کرده، دانشجویان و غرب‌گراها در نهایت منجر به ابطال یا تجدید انتخابات و یا پیروزی نیروهای طرفدار غرب شده است.

۶- طرح نظارت بین‌المللی بر انتخابات و وارد کردن پای غربی‌ها جهت نظارت بر انتخابات از شعارهای گروه‌های مخالف بوده است.

۷- تلاش برای سلب اعتماد مردم از دولت حاکم و ناکارآمد جلوه دادن حاکمیت، در تمامی این انقلاب‌ها به چشم می‌خورد.

۸- بحرانی نشان دادن اوضاع کشور در تمامی بیانیه‌های گروه‌های مخالف مطرح بوده است.

اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ایران، کودتای مخملی را پیش‌بینی کرده بودند یا خیر؟ در پاسخ به سوال فوق و با توجه به اتفاقاتی که از سال ۲۰۰۰ به بعد در کشورهای آسیای میانه رخ داد، طبیعی بود که نیروهای اطلاعاتی ایران با حساسیت خاصی قضیه کودتای مخملی را پیگیری کنند. در همین ارتباط دستگیری‌هایی در میان بعضی ایرانیان داخل و ایرانیان مقیم آمریکا که با داخل ایران در ارتباط بودند، صورت گرفت که ماحصل آن، اعترافات هاله اسفندیاری، کیان تاج‌بخش، امین جهانبگلو و برادران علایی بود. همه این افراد به شرکت در کلاس‌های توجیهی جاسوسان آمریکایی در کشورهای همسایه یا در خود آمریکا و یا سازماندهی انقلاب مخملی اعتراف کردند. حتی یکی از مخالفان نظام یعنی اکبر گنجی با صراحت اعلام کرد: «امیدوارم که مدل انقلاب

بدون خونریزی چک‌اسلواکی در ایران انجام گیرد، ما قدم به مرحله‌ای از دموکراسی می‌گذاریم که هزینه‌ای دارد و برای رسیدن به هر چیزی باید بهای آن را داد». نه‌تنها سازمان‌های اطلاعاتی ایران خود را برای رویارویی با انقلاب مخملی آماده کرده بودند، بلکه در خارج از کشور هم این آمادگی وجود داشت، به‌طوری که نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در نطقی خواستار اجرای فوری پروژه «انقلاب از درون» ساختار حکومتی ایران شد و تاکید کرد: «باید با ایران کاری کرد تا همان که در شوروی سابق صورت گرفت، پیش آید و آن هم انفجار از درون است». جالب‌تر از همه این‌که خبرگزاری رویتر چند روز قبل از انتخابات ایران اعلام کرد: «ایران در آستانه انقلاب مخملی به شیوه کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی سابق قرار گرفته است». اما نکته مهمی که باید به آن توجه شود، این است که آیا حمله به بانک‌ها، آتش‌سوزی‌ها و کشتن‌ها، در راستای انقلاب مخملی بوده است یا خیر؟ همان‌طور که در ابتدا اشاره کردم، انقلاب‌های مخملی عمدتاً آرام و از طریق تظاهرات و اعتصابات صورت می‌گیرد اما آنچه در ایران روی داد، بیانگر نفوذ نیروهای تندرو از جمله مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی و گروه‌های سلطنت‌طلب از طریق سازماندهی اوباش بود (نظیر آنچه که در سال ۱۳۳۲ در مورد شعبان جعفری دیدیم). به نظر می‌رسد که این گروه‌ها خواسته‌اند از فضای ایجادشده، بیشترین بهره را به نفع خود ببرند؛ به عبارت دیگر، آنها صبر و تحمل کافی نداشتند و نظام جمهوری اسلامی را آن‌قدر ضعیف و در شرف سقوط فرض کرده بودند که در حال تقسیم میراث آن بودند. یکی از شعارهای گروه‌های سلطنت‌طلب «نه موسوی، نه احمدی، فقط رضا پهلوی»! بود. تحلیل من این است که جدا از هوشیاری رهبری نظام و نیروهای اطلاعاتی کشور در شکست انقلاب مخملی ایران، یکی دیگر از عواملی که مسیر انقلاب مخملی را ویران کرد، ورود نیروهای تندرو و مسلح به صف تظاهرات آرام بود. این نیروها با حمله به مراکز نظامی و آتش‌سوزی، درگیری‌هایی را به نظام تحمیل کردند که نتیجه آن جان باختن و زخمی شدن تعدادی از افراد بود. با این تحلیل شاید

بتوان گفت؛ وقایع تیرماه ۱۳۷۸ نیز به‌نوعی ریشه در کودتای مخملی داشت که با ورود عناصر ناآرام و خشونت‌طلب تغییر چهره داد و با ورود نیروهای بسیج و مردم در ۲۳ تیرماه ۷۸ سرکوب شد.

فصل ۱۶

اصلاح‌طلبان و کودتای مخملی

در مورد کودتای مخملی در فصل پیش سخن گفتیم، اما سوالاتی مطرح است، از جمله این‌که آیا هدف تظاهرکنندگان، کودتای مخملی و براندازی آرام بود؟ اگر این‌چنین بود، آشوب‌هایی که منجر به قتل، خونریزی و آتش‌سوزی شد، چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ آیا به‌طور مشخص موسوی و کروبی با نیت براندازی وارد صحنه پس از انتخابات شدند؟ اگر این‌چنین بود، آیا این دو بزرگوار با شبکه‌های جاسوسی و براندازی خارج از کشور در ارتباط بودند؟ و در آخر این‌که نیت واقعی کشورهای غربی، آمریکا و اسراییل کودتای آرام و مخملی در ایران بود و یا براندازی قهرآمیز؟

همان‌گونه که در فصل‌های پیش اشاره شد، شکل‌گیری حوادث پس از انتخابات و به‌خصوص شعارهای تقلب در انتخابات و مشابهت آن با کودتای رنگین و آرام، جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذاشت که حوادث مشابه

گرجستان و صربستان در انتظار جمهوری اسلامی است اما گروه‌ها و نیروهای مختلف در صحنه، آگاهانه و یا ناآگاهانه همگی به منظور براندازی وارد صحنه پس از انتخابات نشده بودند و شعار «تقلب در انتخابات» و «رای من کو؟» هر چند که شعار استراتژیک و محوری همه گروه‌ها و عامل تحریک احساسات عمده تظاهرکنندگان بود، ولی دقت در نحوه عملکرد و مواضع نشان می‌دهد که هر کدام از نیروها با استراتژی خاص خود و اهداف مشخص وارد صحنه تظاهرات و آشوب‌ها شده‌اند. موسوی و کروبی به‌عنوان بازنده‌های اصلی انتخابات به همراه گروه روحانیت مبارز، حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از مدت‌ها پیش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با طرح کاهش اختیارات رهبری و تجدیدنظر در قانون اساسی، تجدیدنظر در موضوع ولایت‌فقیه، رابطه با غرب، آمریکا و دفاع از لیبرالیسم غربی (به‌خصوص در موضوع فرهنگ و اقتصاد) قبح براندازی نرم و آرام را ریخته بودند و در سخنرانی‌ها و تحلیل‌های خود از لزوم تغییراتی آرام سخن گفته بودند. هر چند صراحتاً از انقلاب مخملی سخن به میان نیاوردند اما زمینه‌های فکری لازم را از مدت‌ها قبل طراحی کرده بودند. تحصن تعدادی از نمایندگان مجلس ششم و نگاهی به نوشته‌ها و سخنرانی‌های حجاریان و اعضای شاخص حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب (بهزاد نبوی) همگی موید همین نکته است. موسوی، خاتمی، گروه روحانیون مبارز، حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همگی آگاهانه وارد این براندازی آرام شده بودند ولی آیا تفکر این براندازی آرام، با تفکرات سازماندهی‌شده کشورهای غربی و تفکر براندازی مسلحانه گروه‌های محارب تلفیق شده بود؟ آیا تفکر انقلاب مخملی با سازمان‌های جاسوسی غرب در ارتباط بود؟ هرچند که ارتباطاتی بین برخی عناصر اصلاح‌طلب با بنیادهایی چون سوروس فاش شد، اما تاکنون بنده هیچ نشانه‌ای مبنی بر ارتباط سازماندهی‌شده آنها نیافته‌ام. شاید گذشت زمان مسایلی را در این خصوص روشن کند.

گروه دومی که در صحنه تظاهرات حضور یافتند، وابستگان درجه یک هاشمی رفسنجانی و گروه کارگزاران بودند که با تمام توان خود، هم در صحنه

تظاهرات حضور فیزیکی داشتند و تظاهرکنندگان را تشویق می‌کردند و هم از شعارهای انتخاباتی موسوی، حمایت مالی و معنوی می‌کردند. این گروه از گروه اول متمایز هستند؛ چراکه فرزندان هاشمی رفسنجانی هنوز از یاد نبرده‌اند که در چهار سال اول ریاست‌جمهوری خاتمی، چه هجمه سنگینی بر علیه پدرشان کلید خورد و در نهایت منجر به استعفای هاشمی از نمایندگی مجلس شورای اسلامی شد. فائزه هاشمی از یاد نبرده است که چگونه گروه تندرو حزب مشارکت با لفظ عالیجناب سرخپوش از هاشمی رفسنجانی پذیرایی کردند و چهره وی را به‌عنوان یک دیکتاتور خونریز در جمهوری اسلامی به تصویر کشیدند. هاشمی رفسنجانی فراموش نکرده است که گروه روحانیون مبارز و حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب چگونه در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری از رقبای انتخاباتی‌اش یعنی کروبی و معین حمایت کردند، ولی وی را در برابر احمدی‌نژاد یاری نکردند. هاشمی رفسنجانی هوشیارتر از آن بود که نداند اگر روزگاری قدرتش به بیش از این که هست برسد، اولین مشکلش همین کودتاگران مخملی خواهد بود. اما چه عاملی باعث شد که وی و فرزندانش وارد حوادث پس از انتخابات شوند؟ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هاشمی رفسنجانی تمام نیروی خود را بسیج کرده بود تا احمدی‌نژاد رییس‌جمهور نشود اما چه شد که هاشمی رفسنجانی آن نامه معروف را به رهبری نوشت و چرا در مقابل اقدامات فرزندان خود در حوادث پس از انتخابات سکوت کرد؟ به نظر من هاشمی رفسنجانی به این تحلیل رسیده بود که جایگاه واقعی قدرت خود را در نظام جمهوری اسلامی از دست داده است. وی که به‌عنوان رییس مجلس خبرگان رهبری حتی داعیه رهبری آینده نظام را در ذهن خود مرور می‌کرد و یا تز شورای رهبری را مطرح می‌نمود، اکنون می‌دید که نه‌تنها جایگاه مردمی خود را از دست داده است، بلکه به‌عنوان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام هم باید منفعلانه با دولت و حتی مجلس برخورد کند. هاشمی مرتکب چند اشتباه سریالی شد که در نهایت به انتحار سیاسی وی خواهد انجامید. از جمله این اشتباهات می‌توان به نامه تاریخی معروف به رهبری انقلاب، سکوت در برابر اقدامات فرزندان خود

و ایراد خطبه‌ای چندپهلو در نمازجمعه پس از انتخابات اشاره کرد. هر چند که وی در اولین جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از انتخابات تلاش کرد با حمایت‌های صریح از رهبری گوشه‌ای از اشتباهات خود را بپوشاند و یا در اولین جلسه مجمع خبرگان رهبری پس از انتخابات تلاش کرد نقش ولایت‌فقیه را دوباره زنده نگه دارد، اما بسیار دیر شده بود و شخصیت هاشمی رفسنجانی به‌عنوان شاگرد امام خمینی(ره) و دو دوره ریاست‌جمهوری ایران، هیچ‌گاه زنده نخواهد شد. در این میان، نه گروه اصلاح‌طلبان برای هاشمی به‌عنوان شخصیتی باثبات و قابل اطمینان جهت تقابل با رهبری، تغییر قانون اساسی و براندازی آرام حساب ویژه‌ای باز می‌کنند و نه گروه اصول‌گرایان به‌عنوان عنصری مطمئن جهت حمایت رهبری و یا حتی ریاست خبرگان رهبری از وی یاد خواهند کرد. در آینده مخالفان سینه‌چاک هاشمی رفسنجانی، هم از گروه اصلاح‌طلبان خواهند بود و هم از گروه حزب‌ا...، اصول‌گرایان و بسیجی‌ها. اگر در دوران رهبری امام خمینی(ره)، این انقلاب منتظری را از دست داد، در دوران رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی بسیار زودتر از آنچه تصور می‌شد، از واگن جلویی قطار پیاده شد.

گروه سومی که در صحنه پس از انتخابات حضور داشتند، گروه‌های مخالف نظام و سلطنت‌طلب‌ها بودند که تفکر خشونت‌طلبی و براندازانه داشتند و به این خاطر از بقیه گروه‌ها جدا بودند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، انقلاب مخملی اصولاً اعتقادی به خشونت‌طلبی و مبارزات مسلحانه ندارد و خواسته‌های خود را از طریق تظاهرات، اعتصابات و نافرمانی مدنی دنبال می‌کند. به همین دلیل با انقلاب‌های قرمز و مبارزات مسلحانه تفاوت دارد، ولی این گروه در صحنه پس از انتخابات هدایت آشوب‌های خیابانی را برعهده گرفتند و بعدها مشخص شد که سلطنت‌طلب‌ها با سازماندهی وسیع و از نوع گلدکوئیستی و نیز با بسیج افراد جاهل، چاقوکش و اراذل و اوباش -از نوع شعبان بی‌مخ‌ها که در کودتای مردادماه ۱۳۳۲ نقش داشتند- نبض اقدامات خرابکارانه را در دست گرفتند، به‌نحوی که فرماندهان و عناصر اصلی آشوب‌طلب شناخته نشوند.

البته تفاوت عمده سلطنت‌طلب‌ها، مجاهدین خلق و گروه‌های چپ در این است که سلطنت‌طلب‌ها اصولاً توانایی مبارزات مسلحانه را ندارند ولی با خرج پول‌های بادآورده توانایی بسیج اراذل و اوباش را دارند. در این میان، گروه منافقین با اطلاعیه‌های پی‌درپی و اعزام افراد سازماندهی‌شده و گروه‌های چپ با بسیج تمامی امکانات خود و جذب کمک‌های مالی -که آمریکا صراحتاً اعلام کرد در اختیار عناصر مخالف انقلاب اسلامی ایران قرار می‌دهد- تلاش کردند اوضاع داخل ایران را بحرانی و وخامت‌زده نشان دهند. هر چند که آتش این جنگ و جدال‌های خیابانی، ابتدا از طرف بازنده‌های انتخابات یعنی موسوی و کروبی افروخته شد، اما عناصر اصلی حاضر در پیکارهای خیابانی، این گروه‌ها بودند. تا این لحظه هیچ‌گونه سندی مبنی بر همکاری تشکیلاتی بین این گروه‌ها و ستادهای انتخاباتی موسوی و کروبی و نیز فرزندان هاشمی رفسنجانی که در صحنه اعتراضات خیابانی حضور داشتند، در دست ندارم ولی این افراد هیچ‌گاه به صراحت راه و مسیر خود را از گروه‌های چپ و سلطنت‌طلب جدا نکردند و شعار مشترک تمامی آنها «تقلب در انتخابات»، «رای من کو؟» و تهییج احساسات مردم به‌خصوص طرفداران بازنده‌های انتخاباتی بود. حمایت بی‌پرده گروه سلطنت‌طلب‌ها، شخص رضا پهلوی و گروه مارکسیست‌ها از موسوی تنها در این راستا توجیه می‌شود که این گروه‌ها از اوضاع به وجود آمده پس از انتخابات در جهت ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. دستور تشکیلاتی، «حمایت از موسوی در جهت مقابله با رهبری» بود. اشتباه بزرگ سلطنت‌طلب‌ها همان اشتباهی بود که گروه‌های معاند پس از انقلاب، بارها و بارها تکرار کردند و آن نداشتن صبر و حوصله برای رسیدن به هدف‌شان بود. این گروه‌ها تصورشان این بود که در مدت‌زمان کوتاهی جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد. حتی در برنامه‌های تلویزیونی که عمدتاً از لس‌آنجلس سازماندهی می‌شد، این گروه‌ها مشغول برنامه‌ریزی و تقسیم قدرت پس از سقوط نظام جمهوری اسلامی بودند. تصور آنها این بود که در داخل اوضاع به حدی وخیم خواهد شد که آمریکا و متحدانش با یک ضربت، رژیم را سرنگون

می‌کنند و حکومت را دو دستی به آنها می‌سپارند. به هر حال سلطنت‌طلب‌ها با اتکا به امکانات مالی وسیع، در اختیار داشتن کانال‌های مختلف تلویزیونی در خارج از کشور و با شعار حمایت از موسوی تلاش داشتند با گسترش تظاهرات خیابانی آشوب‌گرانه، زمینه مبارزات مسلحانه را فراهم آورند و با کشته شدن تعدادی از مردم، تلاش داشتند مسیر اعتصابات را به طرف چهلم‌های مکرر و اعتصابات سریالی بکشانند. همچنین تلاش کردند از عواملی که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند، به‌عنوان الگو استفاده کنند ولی نداشتن یک رهبر مشخص عملیاتی و انقلابی، خیلی زود آنها را با شکست مواجه ساخت؛ چراکه موسوی آن شخصیتی نبود که آنها تصور می‌کردند و افراد روحانی چون خاتمی و کروبی، فاقد جامعیت خاصی بودند که بتوانند یک حرکت اجتماعی را بر ضد جمهوری اسلامی سازماندهی کنند.

فصل ۱۷

نقش نیروهای خارجی در حوادث پس از انتخابات

نیروهای غربی، آمریکا و انگلیس چگونه اعتصابات و تظاهرات ایران را کنترل می‌کردند؟ سناریوی کودتای نرم و مخملی چگونه از سوی آنان سازماندهی می‌شد؟

قبل از ورود به بحث لازم است مجدداً توضیح دهم که لزومی ندارد در براندازی‌های نرم، حتماً افراد معترض و تظاهرکننده تک‌تک به سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی وصل باشند و دستورات به‌طور مستقیم به آنها ابلاغ شود، بلکه سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی دشمن از یک‌طرف کنترل فکری رسانه‌ها را در دست می‌گیرند و با یک جنگ روانی و با استفاده از آخرین شیوه‌های علمی - روانشناسی تلاش می‌کنند که کنترل افکار جامعه را در دست بگیرند و از طرف دیگر برنامه‌های خود را به شکل مرحله به مرحله و با توجه به وقایعی که در سطح جامعه اتفاق می‌افتد، تنظیم کرده و تلاش می‌کنند

به هر نحوی که شده در صحنه حضور داشته باشند. در آمریکا برای کنترل افکار عمومی بین دولت، رسانه‌ها و موسساتی که به اتاق فکر معروف هستند، هماهنگی کامل وجود دارد و در حوزه سیاست خارجه نیز به همین شکل رفتار می‌شود. یکی از مهمترین اتاق‌های فکری که در دهه اخیر به کمک سیاست خارجی آمریکا آمده است، بنیاد سوروس و موسسه ویلسون می‌باشد.

جورج سوروس

جورج سوروس متولد ۱۹۳۰ در مجارستان است. وی در ۱۷ سالگی به خاطر روی کار آمدن کمونیست‌ها، زادگاه خود را به مقصد انگلستان ترک کرد و در دانشگاه لندن با کارل پوپر آشنا شد و به‌شدت تحت تاثیر افکار او قرار گرفت. جورج سوروس از دلالان بزرگ ارز، تاجر و فعال سیاسی و رییس هیات‌مدیره بنیاد سوروس است. این بنیاد از سال ۱۹۷۹ تاکنون به دلایل مختلف بیش از ۶ میلیارد دلار به مخالفان حکومت در کشورهای متعدد به‌خصوص استقلال‌یافته از شوروی سابق و بلوک شرق سابق کمک کرده است. او همچنین یکی از سه بنیانگذار اصلی مرکز پیشرفت آمریکا و عضو هیات امنای آن است. به اعتراف تمامی رسانه‌های غربی، او بنیانگذاری و سازماندهی انقلاب گل سرخ در گرجستان را بر عهده داشت و نقش حیاتی در پیروزی مخالفان بازی کرد. در آمریکا او را به خاطر تلاش ناموفقش در اختصاص مقادیر عظیم پول برای مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۴ علیه جورج بوش می‌شناسند.

در ارتباط با مسایل ایران، کیان تاج‌بخش، نماینده بنیاد سوروس در ایران پس از دستگیری در دادگاه می‌گوید: «اگر یکی از اولین نمونه‌های براندازی را ارتباط سفر عطریانفر به بنیاد سوروس قبل از ۱۳۷۶ بدانیم، می‌توان نهایت آن را ملاقات مستقیم سیدمحمد خاتمی با سوروس در نیویورک در سال ۸۵ دانست که این ارتباط مستمر بوده و ادامه داشته است». (فارس‌نیوز)

در مهرماه ۸۸ خبرگزاری ایرنا مدعی شد که جورج سوروس در مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث ۱۱ سپتامبر در نیویورک برگزار شد، ضمن تاکید بر لزوم تقویت رویکردهای روادارانه در جهان اسلام، دیدار خود با

محمد خاتمی در سال ۲۰۰۶ را در همین راستا ارزیابی کرد. سخنرانی سوروس در هتل ترامپ اینترنشنال در نیویورک تحت تدابیر شدید امنیتی و بدون حضور خبرنگار صورت گرفت و بنا به ادعای ایرنا، از طریق یکی از علاقه‌مندان به ایران در اختیار این خبرگزاری قرار گرفته است. سوروس در این مراسم گفت: یکی از بهترین جلساتی که من در ارتباط با پیشبرد دموکراسی در جهان اسلام و به‌ویژه ایران در آن حضور یافتم، ملاقاتی بود که روز سه‌شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۶ با محمد خاتمی، رییس‌جمهور سابق ایران برگزار کردم. وی افزود: خاتمی به من گفت: «با حکومت مذهبی نمی‌توان به دموکراسی دست یافت». البته سایت تابناک مدعی شد که چنین هتلی در نیویورک وجود ندارد و در شیکاگو است اما بلافاصله پس از این خبر، دفاتر محمد خاتمی در تهران و جورج سوروس هر نوع مذاکره و ملاقاتی را تکذیب کردند اما این‌بار عبدالرضا داوری، معاون خبری سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی با اشاره به تکذیب خبر دیدار توسط هر دو سوی قضیه اظهار داشت: «تمامی اسناد سخنرانی جورج سوروس درباره دیدارش با محمد خاتمی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹ در هتل ترامپ اینترنشنال نیویورک ایراد شده است را در اختیار داریم».

اما راست و دروغ نقش لیدر اصلاح‌طلبان در ملاقات مستقیم با بنیاد سوروس را با عملکرد سوروس در ایران و دستگیری هاله اسفندیاری ادامه می‌دهیم: هاله اسفندیاری در سال ۱۹۴۰ در ایران به دنیا آمد. وی پژوهشگر آمریکایی و مدیر بخش مطالعات خاورمیانه موسسه غیردولتی وودرو ویلسون در شهر واشنگتن است. هاله اسفندیاری که در جریان بازرسی از ایران و تهیه گزارشات مغرضانه دستگیر شد، از ۸ مه ۲۰۰۷ در زندان اوین و در اختیار نیروهای امنیتی ایران بود. وی دلیل بازداشت خود را در ایران تاسیس و مدیریت برنامه خاورمیانه مرکز ویلسون در آمریکا که مرتبط با بنیاد سوروس است، می‌داند.

در روز ۲۷ تیرماه ۸۶ فیلم اعترافات هاله اسفندیاری، کیان تاج‌بخش و رامین جهانبگلو از شبکه یک صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. در این مصاحبه هر سه نفر اعتراف کردند که گزارش‌های متفاوتی از رفتار سیاسی

ایران و سیاستمداران آن را در اختیار بنیاد ویلسون و سوروس قرار داده‌اند. هاله اسفندیاری می‌گوید: «نقش من یکی این بود که سخنران‌ها را شناسایی کنم و چون سال‌ها از ایران دور بودم، در این مورد با متخصصان ایرانی که در واشنگتن بودند، مشورت می‌کردم و از متخصصان ایرانی که در سراسر آمریکا در دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و غیره کار می‌کردند، اسم می‌خواستم».

به دنبال بازداشت هاله اسفندیاری، ۴۱۱ عضو مجلس نمایندگان آمریکا، وزیر امور خارجه آمریکا، سناتور باراک اوباما از حزب دموکرات آمریکا و تعداد زیادی از مقامات آمریکایی خواستار آزادی هاله اسفندیاری شدند.

شناخت این بنیادها و مقایسه حوادث ایران با کشورهای منطقه و تجربه‌ای که غربی‌ها به‌خصوص آمریکاییان از مبارزه با کمونیسم و براندازی آرام دارند، نشانگر آن است که برنامه‌ریزی جهت کودتای مخملی و براندازی آرام پس از جنگ ایران و عراق، همواره جزء برنامه‌های غربی‌ها بوده است. در مورد ایران و حوادث پس از انتخابات خرداد ۸۸ سه نکته به خوبی روشن است:

۱- هرچند که ایرانیان مقیم خارج از کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کردند اما با توجه به ده‌ها سایت و کانال تلویزیونی که در اختیار داشتند، توانستند تظاهرات مختلفی را سازماندهی کنند، با خبرگزاری‌های غربی به‌راحتی مصاحبه نمایند و شعارهایی چون «رای من کو؟» را بر سر زبان‌ها بیندازند و به داخل ایران انتقال دهند.

۲- در جریان تظاهرات و اعتصابات به‌خصوص در چند ماهه اول، تمامی گروه‌های مخالف ایرانی با هر ایدئولوژی و مرامی، به معترضان جریانات انتخابات می‌پیوندند و همگی با شعار واحد «رای من کو؟» به حمایت از موسوی می‌پردازند. بعضی از این گروه‌ها از اساس با نظام جمهوری اسلامی مخالف بوده‌اند. به نظر من، آمریکایی‌ها و غربی‌ها در این مرحله و در پیوند زدن این گروه‌ها با هم بسیار موفق عمل کردند اما پس از گذشت چندماه مجدداً اختلافات عمده حول این محور بود که آیا موسوی که در بیانیه‌های خود به قانون اساسی اعلام وفاداری کرده است، گزینه مناسبی جهت سرنگونی نظام

جمهوری اسلامی است یا خیر؟

۳- تمامی رسانه‌های خارجی در حمایت از مخالفان و معترضان هماهنگ عمل کرده و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای را برای این امر اختصاص داده بودند. شدیدترین تبلیغات ضد جمهوری اسلامی در ۳۰ سال اخیر، در چند ماه متمرکز و هماهنگ توانستند نقش مهمی را در ایجاد جنگ روانی بازی کنند.

نقش رسانه‌های غربی در حوادث پس از انتخابات

استفاده از رسانه‌ها از جمله صدای آمریکا، بی.بی.سی و اینترنت بسیار کم‌هزینه‌تر از شیوه‌های نظامی و تحریم اقتصادی است و نسبت به این شیوه‌ها خطرات جانی کمتری نیز دارد. بنابراین از یک‌طرف به خاطر این‌که مخاطب فرصت تلاش برای پیدا کردن واقعیت را ندارد و از طرف دیگر ظرفیت فکری افراد نیز متفاوت است، تلاش می‌شود تا فضای غیرواقعی، برای افراد واقعی جلوه داده شود، برای مثال اگر یک روز صبح از خواب برخیزید و متوجه شوید که تمام رسانه‌ها با هم اعلام کرده‌اند که امروز خورشید از غرب طلوع کرده و سپس با کارشناسان مختلف مصاحبه شود که چرا خورشید از غرب طلوع کرده است و محور صحبت کارشناسان هم این باشد که مکانیزم‌های متعددی باعث می‌شود خورشید از غرب طلوع کند و سپس عوامل آن را بررسی کنند؛ طبیعی است که در چنین شرایطی این شک و شبهه برای مخاطب ایجاد می‌شود که امروز حتماً در طلوع خورشید اتفاقی افتاده است. در جریانات پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ نیز وضع رسانه‌ای به همین ترتیب بود و رسانه‌های غربی چند مساله را بزرگ و فراگیر اما غیرواقعی نشان می‌دادند: «حرکتی عظیم و مخالف نظام و رهبری در ایران شروع شده است»، «اکنون اکثریت مردم با نظام مخالفند»، «تقلب در انتخابات بدیهی است و جای تردیدی وجود ندارد». سپس از کارشناسان فن دعوت می‌کردند تا در مورد این «نارضایتی اکثریتی» و این «تقلب در انتخابات» بحث کنند. کارشناسان انتخابات ایران هم اشخاصی چون فرخ نگهدار (رییس سازمان کمونیستی خلق)، صادق

صبا (از مخالفان شناخته‌شده نظام) و یا اکبر گنجی، هاشم احمدزاده و... بودند. دخالت بعضی از این رسانه‌ها از جمله بی.بی.سی -که از ماه‌ها پیش با گرفتن بودجه بیشتر، قسمت فارسی‌زبان خود را تقویت و راه‌اندازی کرده بود- تا به آنجا پیش رفت که این رسانه از این‌که علما و روحانیون ایران مانند نهضت تنباکو بر علیه دولت و نظام قیام نمی‌کنند و اطلاعیه نمی‌دهند، ابراز تعجب می‌کرد! در مورد چهره‌های شاخص چون کروبی و موسوی، سازمان‌های جاسوسی به جای رابطه مستقیم تلاش داشتند که از طریق دفاتر و یا اطرافیان آنها اطلاعات غلط به این افراد بدهند و آنها را وادار به موضع‌گیری علیه نظام کنند. اصولاً شیوه حرکت آمریکاییان در مقابله با تجمعاتی که در کشورهایی چون چین، ایران و آسیای میانه صورت می‌گیرد، این است که به شکلی سوار بر موج شده و آن حرکت‌ها را به نفع خود مصادره کنند. نمونه واضح آن، تظاهرات روز قدس بود که هر چند ماهیت ضداسراییلی و ضدغربی داشت، اما در یک حرکت هماهنگ رسانه‌ای تلاش شد تا افراد شرکت‌کننده در تظاهرات تهران را مخالف نظام جمهوری اسلامی و طرفداران کروبی و موسوی نشان دهند!!! جالب‌تر از همه این‌که تلاش کردند خشم مردم که علیه انگلیس و اسراییل بود را علیه نظام و رهبری نشان دهند!!! در مورد انتخابات نیز تمامی تلاش‌ها بر این بود که حرکت ۶۴ میلیونی مردم را علیه نظام جلوه دهند و وانمود کنند که آرای موسوی و کروبی بیشتر از آرای احمدی‌نژاد بوده است. بنابراین مدیریت در صحنه و وسط دعوا نرخ تعیین کردن، از اهداف مهم غربی‌ها در این انتخابات بود. آنان قصد داشتند حرکتی را که با عشق و علاقه مردم و با شور و حرارت شروع شده بود، به نحوی پیش ببرند که عموم مردم از این‌که در انتخابات شرکت کردند، احساس یأس و بدگمانی کنند؛ در حقیقت می‌خواستند مردم را پشیمان جلوه دهند که متاسفانه در تهران تا حدود زیادی هم موفق شدند.

اهداف بلندمدت غربی‌ها و اسراییل چه بود؟ واقعیت این است که

غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که حمله نظامی به ایران نیاز به حدود یک تا دو میلیون نیروی نظامی دارد و با توجه به این‌که احتمالاً در ایران درگیر جنگ‌های چریکی و بلندمدت می‌شوند، خود را به باتلاقی بزرگ می‌اندازند که خارج شدن از آن متصور نیست اما کودتای نرم نه‌تنها کم‌هزینه است، بلکه سربازان این کودتا نیز متعلق به خود ایران می‌باشند و تلفات آن را ایران می‌پردازد. در این حالت و بدون استفاده از سلاح، کشور به دو جناح مخالف و موافق تقسیم‌بندی و حتی دامنه این بحران سیاسی به نیروهای نظامی، سپاه و روحانیون نیز کشیده می‌شد. در این طرح که در بسیاری از کشورهای آسیای میانه جواب داده بود، مخالفان از درون خود نظام و از یاران امام انتخاب و تقویت می‌شدند و طبیعتاً رهبری انقلاب که خود همواره حامی شعارهای امام خمینی(ره) بوده‌اند، نمی‌توانستند در مقابل یاران امام و نخست‌وزیر ۸ ساله‌اش قرار گیرند. همچنین نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانست دو کاندید ریاست‌جمهوری را به جرم ضدانقلابی بودن دستگیر و زندانی کند؛ چراکه دموکراسی انقلاب پس از ۰۳ سال به چالش کشیده می‌شد. تظاهرات مسالمت‌آمیز خیابانی، اعتصابات و نافرمانی مدنی در مدت کوتاهی نظام جمهوری اسلامی را ناتوان می‌کرد و رهبر انقلاب مجبور به انتخاب یکی از دو گزینه زیر بودند:

۱- برخورد قهری با تظاهرکنندگان و اعتصابیون که در حقیقت زمینه رودررویی مستقیم مخالفان با رهبری انقلاب را فراهم می‌کرد. در این حالت از رهبری، یک چهره دیکتاتور، خشونت‌طلب و متوسل به سلاح ترسیم می‌شد و از افراد مقابل چهره‌ای آزادیخواه (دموکرات) و طبیعتاً مورد حمایت گروه‌های حقوق بشری و رژیم‌های غربی پدید می‌آمد.

این مطلوب‌ترین حالت برای کشورهای غربی بود؛ چراکه آن وقت به اسم حمایت از دموکراسی و آزادیخواهی، می‌توانستند نیروهای مخالف را حمایت کرده و حکومت دلخواه خود را در چند مرحله بر ایران حاکم کنند.

۲- رهبری انقلاب مجبور به پذیرش جام زهر نظرات مخالفان جمهوری

اسلامی می‌شدند و فرمان ملغی شدن انتخابات و برگزاری انتخابات مجدد را صادر می‌کردند. در این حالت طبیعی است که وزارت کشور و شورای نگهبان به جرم آن‌که انتخابات اول را با تقلب و با تخلفات زیاد برگزار کرده بودند، از صحنه انتخابات کنار گذاشته می‌شدند و با توسل به ناظران بین‌المللی انتخابات، پای کشورهای غربی به امور داخلی و انتخابات ایران باز می‌شد. همچنین صداوسیما به جرم وفاداری به متقلبین در انتخابات، به نفع گروه‌ها مصادره می‌شد و در انتخابات مجدد موسوی با رای قاطع پیروز انتخابات بود (در اوکراین و گرجستان تقریباً اوضاع به همین شکل بود). در این صورت، اولین گام موسوی پس از انتخابات، انحلال شورای نگهبان، تغییر قانون اساسی و کم کردن اختیارات رهبری بود؛ یعنی همان صحبت‌هایی که به شکل تعدیل‌شده و در مصاحبه با روزنامه تایمز عنوان شده بود. کشورهای غربی به‌خصوص انگلیس در مورد این نوع براندازی مطالعه و فعالیت بسیاری کرده بودند و به پیروزی خود امید زیادی داشتند. بی‌خود نبود که دیپلمات‌های آنان به‌راحتی در تظاهرات شرکت کرده و به ستادهای انتخاباتی کاندیداها رفت‌وآمد داشتند، البته هدف نهایی آنها از این رفت‌وآمدها و شرکت در تظاهرات، روی کار آوردن موسوی نبود، بلکه موسوی در مرحله بعد کنار گذاشته می‌شد و نیروی صددرصد وفادار به غرب به روی کار می‌آمد. تقسیم کشور به دو قسمت طرفداران احمدی‌نژاد و طرفداران موسوی و ایجاد یک لبنان در ۱۰ سال آینده، یکی دیگر از این گزینه‌ها بود که می‌توانست افکار هسته‌ای را از ذهن جمهوری اسلامی کاملاً پاک کند. تحلیل غربی‌ها این بود که در نزاع داخلی، سلاح هسته‌ای و موشک کارآیی ندارد، بنابراین فکر دشمن خارجی از جمله اسراییل به‌طور موقت از ذهن ایرانی‌ها پاک می‌شود. یک نظام تضعیف‌شده می‌تواند در کوتاه‌مدت با اسراییل به سازش برسد و برای حفظ موجودیت خود، شعار استقلال هسته‌ای را کنار بگذارد و نظیر لیبی تجهیزات هسته‌ای خود را سوار کشتی کرده و دودستی به غربی‌ها تقدیم کند. در درازمدت نیز خالی

کردن محتوای جمهوری اسلامی و جانشینی دولتی کاملاً متمایل به غرب همچون طیف نهضت آزادی و ایجاد یک جمهوری سکولار نظیر ترکیه، از اهداف استراتژیک کشورهای غربی بود. این کشورها که در پروسه حوادث انتخاباتی خرداد ۸۸ توانسته بودند طیف وسیعی از مخالفان را بر محوریت کاندیداتوری موسوی گردهم جمع کنند، در عمل با چند مشکل مهم روبرو شدند که باعث شکست کودتای مخملی در ایران شد و اولین شکست این نوع کودتاها در دو دهه اخیر رقم خورد. اولین مشکل این بود که خواسته‌های مخالفان همسو نبود. قبلاً هم اشاره کردم که گروه طرفداران موسوی طیف وسیعی را تشکیل می‌دادند که در یک طرف اصول‌گرایان مدافع ولایت‌فقیه و در طرف دیگر گروهی از معتقدین به مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی قرار داشتند، به همین دلیل این اتحاد شکننده بود. دومین مساله که کودتا را با شکست روبرو ساخت، نداشتن رهبری در این طیف ناهمگون بود. آیا رهبری این حرکت با شخص موسوی بود؟ آیا خاتمی رهبری آن را برعهده داشت؟ آیا هاشمی رفسنجانی پدر معنوی تحرکات مخالفان بود و یا گروه‌هایی چون حزب مشارکت، روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب نبض حرکات مخالفان را در دست داشتند؟ پاسخ به این سوالات مشکل است؛ چراکه موسوی نقطه‌ضعف‌های فراوانی داشت، بنابراین نمی‌توانست لیدر مناسبی برای این حرکات باشد، هاشمی رفسنجانی هم که اصولاً در فکر انتقام از احمدی‌نژاد و تجدید قدرت گذشته خود بود تا حرکتی بر ضد نظام. از طرفی تحرکات صدساله اخیر مملکت ایران نشان داده است که یک روشنفکر مذهبی برخلاف روحانیت نمی‌تواند یک حرکت اجتماعی فراگیر را رهبری کند، بنابراین غیر روحانیون هم جهت رهبری مناسب نبودند. خاتمی نیز به اصلاح‌طلبان نشان داده بود که ترسوتر از آن است که بتواند یک حرکت ضدولایت‌فقیه و ضدقانون اساسی را در کشور سازماندهی کند. کروبی هم که به عقیده خود اصلاح‌طلبان «غضنفر اصلاح‌طلبی» بود و آن جامعیت موردنظر را نداشت. اما اصلی‌ترین علت شکست کودتا، تیزبینی

رهبری انقلاب و عملکرد مناسب نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور بود. وقتی آنها توانستند صف دشمن خارجی را از صف غفلت‌زده‌ها جدا سازند و وقتی به مردم هشدار داده شد که دشمن خارجی را از دوست غفلت‌زده شناسایی کرده و کنار بزنند، آن‌وقت مردم خود وارد صحنه شدند، تا جایی که حتی بسیاری از آنها جزء ۱۳ میلیون نفری بودند که به موسوی رأی دادند.

فصل ۱۸

دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات

دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی تشکیل شد. متهمان عمدتاً افرادی بودند که به گفته دادستان، در حوادث پس از انتخابات به نحوی نقش‌آفرین و در کودتای مخملی به نحوی شریک بودند.

در جلسه اول دادگاه، متهمان سرشناسی چون بهزاد نبوی (عضو مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی)، محسن میردامادی (عضو حزب مشارکت)، محسن امین‌زاده (معاون سابق وزارت امور خارجه)، محمد عطریانفر (عضو کارگزاران و عضو ستاد مهدی کروبی)، محمدعلی ابطحی (معاون سیدمحمد خاتمی در دوران ریاست‌جمهوری و رییس دفتر وی)، محسن صفایی (عضو مشارکت) و عبدا... رمضان‌زاده (جانشین دبیرکل جبهه مشارکت) حضور داشتند.

هرچند که جناح معترض، به نحوه محاکمه بازداشت‌شدگان و نحوه تشکیل

دادگاه‌ها اعتراض داشتند و رسانه‌های خارجی هم طبق معمول، اعترافات متهمان را تحت شکنجه و فشار اعلام کردند اما نکات مهمی در این دادگاه‌ها مطرح شد که جدا از مسایل حاشیه‌ای آن قابل اهمیت است:

مهم‌ترین نکته این بود که هیچ‌کدام از متهمان، تقلب در انتخابات را تایید نکردند. ابطحی در دادگاه، ضمن رد امکان تقلب در انتخابات، خود و خط‌مشی خود را به نقد کشید و هاشمی رفسنجانی را متهم کرد که قصد انتقام از احمدی‌نژاد و آیت‌ا... خامنه‌ای را داشته و در این مورد با میرحسین موسوی و محمد خاتمی هم‌قسم شده‌اند. شخصی چون ابطحی که سال‌ها با سیدمحمد خاتمی همکاری داشته و از عناصر شناخته‌شده جناح اصلاح‌طلب بوده است، طبیعتاً اگر این جملات را در شرایط شکنجه بیان کرده بود، پس از آزادی از زندان کماکان به جملات فوق اشاره نداشت اما این مشاور و معاون پارلمان سیدمحمد خاتمی، با درج جملاتی در وبلاگ شخصی‌اش، نشان داد که اصلاح‌طلبان به انتهای راه رسیده‌اند و عنوان تقلب در انتخابات تنها بخشی از آرایش جهت پوشش چهره واقعی معترضانه بوده است.

محمد عطریانفر نیز تقلب در انتخابات را ساخته ذهن اصلاح‌طلبان نامید و خطاب به آیت‌ا... خامنه‌ای گفت: «ای پیشوا، در برابر تو تسلیم هستیم». وی که مدت‌ها سردبیر و مدیرمسوول روزنامه همشهری، رییس موقت اولین شورای شهر تهران و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی بود، در کنفرانس تلویزیونی ضمن بیان اظهاراتی در زمینه عدم‌تقلب در انتخابات، در پاسخ به صحبت‌هایی که مهاجرانی در لندن با شبکه بی.بی.سی در مورد وی بیان کرد، گفت: «با شجاعتی که من از آقای مهاجرانی سراغ دارم، مطمئنم اگر الان این جایی که من هستم، بودند حرف‌های من را تایید می‌کردند».

میرحسین موسوی در واکنش به جلسات دادگاه گفت: «دادگاهی تقلبی برای تطهیر انتخاباتی تقلبی!!» و سیدمحمد خاتمی این دادگاه را نمایشی نامید و اعترافات مطرح‌شده را فاقد اعتبار و مغایر با قانون اساسی دانست.

در جلسات دیگر دادگاه، بهزاد نبوی، محسن صفایی، فیض‌ا... عرب‌سرخی،

عبدا... رمضان‌زاده، محسن میردامادی، سعید شریعتی، کیان تاج‌بخش، محسن امین‌زاده، مصطفی تاج‌زاده، صادق نوروزی، شهاب‌الدین طباطبایی، هدایت آقایی، مسعود باستانی، حمزه غالبی، سعید لیلاز، علی تاجرنیا، احمد زیدآبادی، محمد قوچانی و محمدرضا جلایی‌پور شرکت کردند اما بزرگترین متهم دادگاه، سعید حجاریان تئوریسین اصلی اصلاح‌طلبان بود که قادر به تکلم نبود و در اظهاراتی که توسط سعید شریعتی قرائت شد، گفت: «به خاطر انحرافات و خسارت‌هایی که به مردم زدم، از حزب مشارکت استعفا می‌کنم». وی که به‌عنوان طراح اصلی اصلاح‌طلبان و حزب مشارکت در نافرمانی مدنی شناخته شده است، نه‌تنها تقلب در انتخابات بلکه تمامی فعالیت‌های اصلاح‌طلبان و حزب مشارکت را زیر سوال برد.

حمزه کرمی، عضو حزب کارگزاران سازندگی، کارمند دانشگاه آزاد اسلامی و از نزدیکان جاسبی و مهدی هاشمی (پسر هاشمی رفسنجانی) نیز در اظهاراتی شگفت‌انگیز، مهدی هاشمی را به اختلاس از سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت و ازجمله برداشت مبلغ دو میلیارد تومان برای تبلیغات انتخاباتی هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ متهم کرد. وی همچنین مسوولیت تهیه تدارکات جهت ستاد میرحسین موسوی و دریافت ۳۲۰ میلیون تومان از بودجه سازمان بهینه‌سازی را متوجه مهدی هاشمی و کارکنان سایت جمهوریت که زیر نظر وی فعالیت می‌کنند، دانست.

مسعود باستانی، عضو سایت جمهوریت نیز اعترافاتی علیه مهدی هاشمی بیان کرد. هیچ‌کدام از متهمان هیچ‌گونه سندی مبنی بر وقوع تقلب در انتخابات ارایه ندادند و برخی از آنها همچون شریعتی و تاج‌زاده که قبلاً مسوولیت‌هایی در وزارت کشور داشتند، به صراحت اعلام کردند که نحوه رای‌گیری و شمارش آرا در ایران به‌گونه‌ای است که اصولاً امکان تقلب در انتخابات وجود ندارد. کیان تاج‌بخش ارتباط عناصری از اصلاح‌طلبان با خارج از کشور و بنیادهایی چون بنیاد سوروس را رد نکرد و به ارتباط خود با خارج از کشور اقرار کرد.

اگر اظهارات رسانه‌های غربی و افرادی که به نحوی در دادگاه‌ها افشا شده‌اند

را نادیده بگیریم و اگر حواشی دادگاه از جمله تحت فشار بودن را به حساب مدعیان آن که کماکان هیچ سندی را جهت ارایه ندارند بگذاریم، اعترافاتی که در چهار جلسه دادگاه مطرح شد، بسیار قابل تامل است. هیچ‌کدام از متهمان نه‌تنها سندی مبنی بر تقلب در انتخابات ارایه ندادند، بلکه شعار تقلب در انتخابات را توهم و توطئه دانستند. حتی اگر اظهارات اصلاح‌طلبان را تحت شکنجه فرض کنیم، این سوال برای دیگر اصلاح‌طلبان و خانواده‌های کشته‌شدگان در تظاهرات مطرح است که این سردمداران اصلاح‌طلبی چگونه به فرض شکنجه، به یک‌باره تمام گذشته خود و اصلاح‌طلبی را زیر سوال بردند؟ اینها چگونه می‌خواهند از حق مردم دفاع کنند؟ اگر جمهوری اسلامی چون رژیم شاه شکنجه‌گر و ددمنش است، چگونه مبارزان زمان شاه در زیر شکنجه‌ها جسم خود را قربانی هدف خود می کردند اما این اصلاح‌طلبان چنین نمی‌کنند؟

به هرحال اگر دادگاه‌ها تحت هر شرایطی، چه با شکنجه و چه بی‌شکنجه، چه با وکیل و چه بی‌وکیل بخواهند یک نتیجه را داشته باشند، آن نتیجه این است که حرکت اصلاح‌طلبی به سردمداری روحانیون مبارز، حزب مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی به انتها رسیده و این احزاب تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند حیثیت از دست رفته خود را حتی در بین رای‌دهندگان به موسوی و معترضان به نتایج انتخابات به دست آورند.

فصل ۱۹
صداوسیما

نقش اصلی صداوسیما قبل از حوادث شروع شد؛ جایی که این سازمان با برنامه‌های جالبی که تدارک دیده بود، همچون انتخابات دور قبل تلاش کرد تا کاندیداهای ریاست‌جمهوری برای تبیین نقطه‌نظرات خود حداکثر استفاده را از زمان‌های تعیین‌شده ببرند و مردم را با عقاید خود آشنا سازند. واقعیت این است که امروزه تلویزیون در هر خانواده ایرانی پیدا می‌شود و اگر خانواده‌های غربی در اتوبوس و مترو کتاب و مجله در دست می‌گیرند و اطلاعات را عمدتاً از این راه دریافت می‌کنند، اما در خانواده ایرانی این تلویزیون است که در طول ۲۴ ساعت تاثیر عمده‌ای بر افکار ایرانیان دارد. حتی صاحبان صنایع نیز متوجه شده‌اند که برای تبلیغات خود عمدتاً متوسل به صداوسیما شوند. به همین خاطر، نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری تلاش داشتند که در جهت بیان نقطه‌نظرات خود از این رسانه مهم و

تاثیرگذار استفاده کنند تا علاوه بر آن هزینه تبلیغاتی خود را نیز کاهش دهند. در سال‌های نه‌چندان دور و در زمان مبارزات انتخاباتی خاتمی و ناطق نوری، دیدیم که خاتمی بسیار فنی‌تر و حرفه‌ای‌تر و با استفاده از روش‌های جدید از این رسانه مهم استفاده کرد و در دوره‌های بعدی نیز دیگر کاندیداها بر همین امر تلاش داشتند. به نظر من، احمدی‌نژاد نیز بسیار هوشیارانه در انتخابات دور نهم و در جدال با هاشمی رفسنجانی از صداوسیما استفاده کرد؛ چراکه ملت ایران آشنایی چندانی با چهره غیرمطرح وی نداشتند، در حالی که هاشمی رفسنجانی را همگام با انقلاب می‌شناختند. در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، تمامی کاندیداها سعی کردند فیلم‌های تبلیغاتی‌شان بر مخاطبان تاثیرگذار باشد.

در فیلم تبلیغاتی کروبی از بعضی طرفداران سیاسی و گروه‌های موسیقی و نوع خاصی از حجاب استفاده شده بود. این افراد بیشتر از آن‌که تلاش داشته باشند تا شخصیت کروبی را به‌عنوان یک رییس‌جمهور بشناسانند، تلاش داشتند که خود را به جامعه معرفی کنند و با توجه به این‌که شخصیت‌های این فیلم تبلیغاتی، به لحاظ سیاسی و فرهنگی افراد غیرموجهی بودند، تلاش بیشتری برای تبرئه چهره‌های آنها داشت. تاکید زیاد بر شعار «نفری ۷۰ هزار تومان» از نقاط‌ضعفی بود که در فیلم‌های کروبی مشاهده شد؛ شعاری که شاید در انتخابات نهم جواب داد اما در انتخابات دهم اثرات خود را از دست داده بود. شاید تهیه‌کنندگان فیلم عمدتاً در حال و هوای انتخابات دور قبل و رای ۵ میلیونی بودند.

فیلم‌ها و مناظره‌های تبلیغاتی رضایی، وی را به‌عنوان فردی مسلط، بااقتدار و با اعصابی قوی به نمایش گذاشت؛ فردی که با برنامه به صحنه انتخابات آمد اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد، انتخابات دور دهم دوقطبی شد و مردم تلاش داشتند که بین احمدی‌نژاد و موسوی یک نفر را انتخاب کنند اما اگر رضایی تصمیم خود را زودتر گرفته بود، احتمال سه‌قطبی شدن انتخابات زیاد بود. (وی نیز همچون موسوی دیر وارد صحنه انتخابات شد).

فیلم‌ها و مناظره‌های انتخاباتی رضایی به هر حال از وی چهره‌ای اثرگذار به نمایش گذاشت و پدیده انتخابات دهم را به وجود آورد که تنها نقطه‌ضعف آن، عدم‌نقد جدی گروه اصلاح‌طلبان و هاشمی رفسنجانی بود. شاید اگر رضایی مواضع خود را در برابر این گروه شفاف‌تر می‌کرد، شائبه نماینده هاشمی بودن را که احمدی‌نژاد مطرح ساخت، از ذهن‌ها دور می‌کرد.

اما فیلم‌ها و مناظره‌های تبلیغاتی موسوی، برخلاف سلف خود (خاتمی) بسیار ضعیف‌تر از آنچه تصور شده بود، به نمایش درآمد. موسوی در این فیلم‌ها تمام تلاش خود را جهت نفی وضعیت موجود به کار برد و تلاش کرد تا عمدتاً احمدی‌نژاد را تخریب نماید و دولت وی را بکوبد اما در هیچ‌کدام از فیلم‌ها و مناظره‌ها دیده نشد که موسوی خود را به‌عنوان یک رییس‌جمهور توانا به مردم بشناساند و مانیفست اقتصادی-سیاسی خود را ارایه دهد. وی حتی در برابر مشکلات موجود راه‌حل نیز ارایه نداد. از این گذشته، موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر ۸ ساله امام(ره) حتی تلاش نکرد که از نقاط مثبت آن ۸ سال و از کابینه آن دوران تصاویری به نسل سوم ارایه دهد.

و اما فیلم‌های تبلیغاتی احمدی‌نژاد بیشتر حول محور عملکرد دولت نهم، خدمات این دولت و شخص رییس‌جمهور در نقاط محروم کشور بود و به‌خوبی این رابطه را به تصویر کشید. در فیلم‌های وی مشاهده کردیم روستاهایی وجود دارد که پس از انقلاب اسلامی پای هیچ مسوولی به جز احمدی‌نژاد به آنجا باز نشده است و خدماتی در دولت نهم انجام شده که در ۰۳ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. اما در فیلم‌های تبلیغاتی احمدی‌نژاد جای اساتید دانشگاه‌ها و نخبگان کشور خالی بود و یا رابطه بین آنها و دولت به‌خوبی به تصویر کشیده نشده بود که این از نقاط ضعف فیلم‌های تبلیغاتی وی بود.

اما مهم‌ترین نقشی که صداوسیمای جمهوری اسلامی ایفا کرد، اجرای مناظره‌های انتخاباتی بود که این برنامه‌ها ویژگی‌های متعددی داشت، از جمله:

۱- برای اولین‌بار سیاست دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی مورد نقد و حمله قرار گرفت.

۲- پای افراد سومی همچون هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری هم به این مناظره‌ها کشیده شد.

۳- طرفین مناظره از تمامی روش‌های تخریبی برای کوبیدن طرف مقابل استفاده کردند.

۴- کاندیداها بدون هیچ‌گونه ملاحظه اخلاقی و قانونی، طرف مقابل را مورد تهاجم قرار دادند. نحوه مناظره‌ها، شفافیت در نقد و انتقاد را در نظام جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت و طرفین نشان دادند که چیزی برای پنهان کردن از مردم ندارند. همچنین مردم به‌خصوص نسل سوم انقلاب که از طرف کشورهای غربی و ضدانقلاب تبلیغات مربوط به شکنجه و اختناق در نظام جمهوری اسلامی را شنیده بودند، اینک می‌دیدند که کاندیداهای ریاست‌جمهوری در برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی بی‌مهابا و بی‌آن‌که از طرف مسوولان بلندپایه نظام مورد انتقاد قرار گیرند، سیلاب نقد و انتقاد را به سوی نظام جمهوری اسلامی و رییس‌جمهوری آن روانه می‌کنند. هر یک از کاندیداها آزادانه برنامه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی را که گاه ۱۸۰ درجه با یکدیگر تفاوت داشت، ارایه می‌دادند.

اما بعد منفی این مناظره‌ها هم قابل اعتنا است؛ در این مناظره‌ها پای اشخاصی از جمله فرزندان هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری به میان کشیده شد که لزومی به طرح آن نبود. به نظر من، احمدی‌نژاد در این مناظره‌ها بی‌جهت جبهه جدیدی را به نام هاشمی باز کرد که ضررهای آن بعداً متوجه نظام شد. مهمترین بعد منفی این مناظره‌ها از دیدگاه من این است که صداوسیمای جمهوری اسلامی به فاصله ۱۰ روز مانده به انتخابات برنامه مناظره و بگومگوی سیاسی را باز کرد و ملتی را که از یک جویبار تغذیه می‌کردند، با سیلاب مواجه ساخت، به نحوی که مردم نتوانستند در برابر این سیلاب سیاسی مقاومت کنند و بلافاصله پس از انتخابات، آن

جویبار اطلاعاتی هم برچیده شد و ملت نفهمیدند چه شد، چگونه این اعتراضات شکل گرفت و چگونه وسعت یافت. بنابراین چون اطلاعات صحیح به مردم داده نشد، بازار شایعه و جنگ روانی شدت گرفت و دوباره توجه به رسانه‌های غربی ازجمله بی.بی.سی و صدای آمریکا بیشتر و بیشتر شد. در این جنگ روانی که پس از انتخابات به وجود آمد، بنده بیشترین گناه را متوجه صداوسیما می‌دانم. صداوسیما می‌بایست بلافاصله پس از انتخابات با همان آزادی که قبل از انتخابات با آن مواجه بودیم، به سراغ کاندیداها و ستادهای انتخاباتی می‌رفت و مناظره‌ها را پس از انتخابات نیز ادامه می‌داد، در این صورت اگر موسوی و کروبی واقعاً حرفی در مورد تقلب در انتخابات داشتند و یا سندی موجود بود، به مردم ارایه می‌دادند. مردم ما دارای آن شعور سیاسی هستند که بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند، بنابراین اگر می‌دیدند موسوی به جای ارایه سند و دلیل تنها شعار می‌دهد، بدیهی است همان ۱۳ میلیونی هم که به وی رای داده بودند، از کار خود پشیمان می‌شدند. در جایی که امام خمینی(ره) نامه معروف کارتر، ریاست‌جمهوری وقت آمریکا را برای اطلاع مردم منتشر کرد، طبیعی است که این نظام چیزی را جهت پنهان کردن از مردم ندارد.

در اکثر کودتاهای مخملی، جنگ‌های روانی و شایعات تعیین‌کننده هستند، درواقع براندازی آرام، چرخ‌های خود را براساس جنگ روانی و شایعات به حرکت در می‌آورد و این جنگ می‌تواند شب را روز و روز را شب نشان دهد. امروزه جنگ روانی آن‌قدر مهم است که حتی در مسابقات ورزشی و به‌خصوص فوتبال، فدراسیون‌ها را وامی‌دارد تا روانشناسان زبده را جهت شناسایی روحیات خودی و تیم‌های مقابل استخدام کنند. ملت ما از یاد نبرده‌اند که در سال ۱۳۳۲ همین جنگ‌های روانی و شایعات، بین مصدق و کاشانی شکاف عمیقی ایجاد کرد و باز هم همین جنگ‌های روانی توانست رییس دولت وقت یعنی مصدق را در برابر کودتای آمریکایی و اسراییلی به زانو درآورد؛ در حقیقت سلاح جنگی وقتی موثر می‌افتد که قبلاً

توسط جنگ روانی کار تمام شده باشد. نمونه این جنگ‌های روانی را در صدر اسلام نیز شاهد بودیم. معاویه در جنگ با امام حسن(ع) بارها و بارها از این سلاح جهت از پای درآوردن امام استفاده کرده بود و حتی در زمان امام علی(ع) چنان چهره ضداسلامی از حضرت ترسیم کرده بودند که پس از آن‌که گفته شد امام در محراب به شهادت رسید، مردم شام می‌گفتند مگر علی نماز می‌خوانده است؟!

در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، طبق اعترافات صریح مقامات آمریکایی، نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار به جریان براندازی در ایران اختصاص یافت که از این میان پول‌های هنگفتی صرف فعال کردن رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور و ۲۴ ساعته کردن آنها و راه‌اندازی سایت‌های فیلترشکن شد. اما از طرف صداوسیما به بسیاری از سوالات پاسخ داده نشد و بالاخره مشخص نشد که در جریان آشوب‌های تهران، چه تعداد کشته شدند؟ چه تعداد مربوط به بسیجیان، نیروهای انتظامی و مردم و چه تعداد مربوط به تظاهرکنندگان بود؟ مشخص نشد قصه کهریزک چه بود؟ مشخص نشد که چه تعداد از تظاهرکنندگان مردم و اعضای ستادهای موسوی بودند و چه تعداد نیروهای آشوبگر و برانداز نظام؟ بسیاری از چیزها مشخص نشد و به بسیاری از سوالات مردم پاسخ داده نشد. اگر صداوسیما با همان سعه‌صدری که انتخابات را شروع کرده بود، وارد جریانات پس از انتخابات می‌شد؛ اگر مناظره‌ها با همان کیفیت ادامه پیدا می‌کرد و به اشخاصی (چون هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری) که نامی از آنها برده شده بود فرصت داده می‌شد تا به دفاع از خود بپردازند، شاید به بسیاری از سوال‌ها پاسخ داده می‌شد و بعدها دادگاه‌ها هم به زیر سوال نمی‌رفت. شاید اگر صفوف موسوی و کروبی از صفوف ضدانقلاب جدا می‌شد، مردم راحت‌تر به حساب عوامل برانداز و آشوبگر می‌رسیدند. صداوسیما چند ماه پس از انتخابات و با یک تغییر رویه، مجدداً مناظره‌ها را راه‌اندازی کرد که این اقدام هرچند دیر انجام شد اما موثر افتاد.

فصل ۲۰

نقش نیروهای انتظامی

در این فصل تلاش می‌شود به نقش نیروهای انتظامی در جریان حوادث انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ اشاره شود. سوالات متعددی در این زمینه مطرح است، از جمله این‌که قبل از انتخابات نقش نیروهای انتظامی چه بود؟ گروه‌های طرفدار موسوی و کروبی چه واکنشی نسبت به نیروهای انتظامی نشان دادند؟ داستان کهریزک چه بود و چه شد؟

قبل از پاسخ به سوالات فوق، ذکر نکات زیر ضروری است:

«نیروی انتظامی» همان‌گونه که از نام آن مشخص است، در هر کشوری مسوول حفظ امنیت و نظم و آرامش می‌باشد و وظیفه برخورد با شورش‌های خیابانی و کنترل تظاهرات نیز برعهده این نیرو است. با توجه به این مساله، نیروهای انتظامی معمولاً مجهز به سلاح‌های ضدشورش و وسایل دفاعی از جمله کلاه و ماسک می‌باشند. هدف پلیس‌های ضدشورش و نیروهای

انتظامی، کنترل نظم از طریق متفرق کردن تظاهرات، دستگیری عوامل اصلی آشوب و معرفی آنها به نیروهای قضایی است، برای مثال در جریان یک مسابقه فوتبال، هدف اصلی نیروهای کنترل‌کننده نظم، برگزاری یک مسابقه همراه با آرامش، توجه تماشاگران به زمین فوتبال و نه حواشی، حفظ نظم در ورزشگاه و کنترل تماشاگران جهت جلوگیری از حوادث پس از مسابقه می‌باشد. بر همین اساس نیروهای انتظامی در هر کشوری به نتیجه فوتبال کاری ندارند و تلاش دارند که داور و بازیکنان را از خشم تماشاگران تیم مغلوب! نجات دهند و آرامش را به جامعه بازگردانند. در زمینه انتخابات هم نیروهای انتظامی هدفی جز برقراری نظم و آرامش در میان گروه‌های مختلف سیاسی و رقبای انتخاباتی ندارند. اما تفاوتی که یک مسابقه فوتبال با یک مبارزه انتخاباتی دارد، این است که نیروهای انتظامی معمولاً در تمام دنیا از وزارت کشور دستور می‌گیرند و وزارت کشور معمولاً نهاد حاکم بر کشور است. بنابراین ممکن است این شائبه پیش آید که دولت حاکم، از نیروهای انتظامی به نفع تثبیت قدرت خود استفاده می‌کند و برقراری نظم و انضباط را با برقراری دیکتاتوری نظامی اشتباه می‌گیرد. انتخاباتی که در یک سمت آن، دولت حاکم است، شائبه استفاده از قدرت به وجود می‌آید و این امر همواره به صورت تشنج، درگیری، تهمت زدن و مظلوم‌نمایی طرف مغلوب مطرح می‌شود و نمایندگان مردم از طریق مجلس و سوال و جواب از وزیر کشور، نیروی انتظامی را مورد بازخواست قرار می‌دهند.

اما نکته‌ای که همواره در نقدها و تحلیل‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، این است که نیروهای انتظامی از نظام و موجودیت کشور دفاع می‌کنند و قابل تصور نیست که برای مثال بگوییم نیروهای انتظامی در کشور فرانسه شاهد آن باشند که مخالفان نظام سیاسی فرانسه و حتی مخالفان رییس‌جمهوری و دولت به خیابان‌ها بیایند و تظاهرات کنند، اتوبوس‌ها را به آتش بکشند، به بانک‌ها حمله کنند و پلیس فرانسه هم ساکت و آرام نظاره‌گر حوادث باشد. پلیس در این شرایط، وظیفه کنترل حوادث و هدایت مردم به سمت

خواسته‌های قانونی آنها را برعهده دارد. قبل از انتخابات ۲۲ خردادماه ۸۸ دنیا شاهد یکی از بی‌نظیرترین و آزادترین مبارزات انتخاباتی در کشور ایران بود که در برقراری نظم و آرامش آن، نیروهای انتظامی تلاش و سعی فراوان نمودند و سعه‌صدر بی‌نظیری از خود نشان دادند. ایرانی‌ها مشاهده کردند که طرفداران رقیب‌های انتخاباتی تا نیمه‌های شب و در چند شب مانده به انتخابات تا صبح در خیابان‌ها به جشن و پایکوبی مشغول بودند و گاه مشاهده می‌شد که در یک طرف خیابان طرفداران احمدی‌نژاد در حال شعار دادن علیه رقبای وی بودند و در طرف دیگر خیابان طرفداران موسوی، احمدی‌نژاد را دروغگو می‌خواندند و بر علیه دولت وی شعار می‌دادند. صحنه‌های زیادی از ناهنجاری‌های فرهنگی که با مبانی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی سازگاری نداشت، مشاهده شد اما این ناهنجاری‌ها هیچ‌گاه باعث آن نشد که نیروهای انتظامی که مسوولیت حفظ نظم را برعهده داشتند، عنان اختیار را از دست بدهند و به صفوف مردم حمله کنند. همچنین درگیری‌های پراکنده بین طرفداران گروه‌ها و رقبا به وجود می‌آمد و حتی دستگیری‌هایی هم انجام می‌شد. این وسعت مشارکت مردم در انتخابات را با مبارزات انتخاباتی در پاکستان، هند، آمریکای لاتین و... مقایسه کنید که در هر انتخاباتی صدها کشته و مجروح بر جای می‌ماند و خسارات بی‌شماری به کشور وارد می‌شود. علاوه بر سعه‌صدر مثال‌زدنی نیروهای انتظامی در قبل از انتخابات، باید به شعور بالای سیاسی مردم هم اشاره کرد، تا جایی که ۲۴ ساعت قبل از شروع انتخابات و با توجه به منع مبارزات در ایران، ماشین‌های متعلق به طرفداران رقبا از عکس‌های آنها پاکسازی شد و هیچ‌گونه تظاهرات خیابانی در کشور هفتاد و چند میلیونی ایران مشاهده نشد. اگر قرار باشد تا اینجا به نیروهای انتظامی نمره‌ای دهیم، این نمره کمتر از ۲۰ نخواهد بود.

نیروی انتظامی در حوادث پس از انتخابات: نکته مهمی که باید در حوادث پس از انتخابات و نقش نیروهای انتظامی به آن اشاره کرد، این است

که کودتای مخملی برای پیروزی خود بر هیات حاکمه و جلب حمایت‌های مردمی، چاره‌ای جز آن ندارد که خود را مظلوم و هیات حاکمه را دیکتاتور و خونریز جلوه دهد. مظلوم‌نمایی از ارکان مهم موفقیت انقلاب‌های مخملی است؛ بنابراین در راستای تحلیل حوادث پس از انتخابات و نقش نیروهای انتظامی و حتی بسیج و سپاه پاسداران، باید به این نکته اشاره کرد که دولت و نظام و بالطبع نیروهای نظامی و انتظامی برآمده از آن، در پی ایجاد فضایی آرام و به دور از تشنج، ناآرامی و نافرمانی مدنی بودند. در یک فضای آرام و منطقی معمولاً قانون حاکم است و آنچه شائبه کودتا بودن حرکت نیروهای مخالف را بیشتر دامن می‌زند، همین فضای درگیری‌های خیابانی، کشته شدن یکی دو نفر از طرفین و مظلوم‌نمایی است. موتور حرکت این مخالفت همان جمله «تقلب در انتخابات» و «رای من کو؟» برای ایجاد تحریک بود؛ هر چند که بازنده‌های انتخابات، هم اذعان کردند و هم اطلاعیه دادند که قصد راه‌اندازی آشوب‌های خیابانی، درگیری‌های فیزیکی و تخریب اموال عمومی را ندارند و خواسته‌های خود را بیشتر مسالمت‌آمیز دنبال می‌کنند، اما تحریک احساسات و دادن فضای سیاسی به نیروهای مخالف نظام این فرصت را می‌داد که دست به کوکتل مولوتف و اسلحه ببرند و به تخریب اموال عمومی بپردازند. البته نیروهایی که برای براندازی آرام تلاش می‌کردند، در ابتدا سعی داشتند با شعارهایی چون «نیروی انتظامی، تشکر تشکر» و حتی با دادن گل، نیروهای انتظامی را برای برقراری نظم در جامعه دچار تردید کنند. این فکر در کودتای مخملی کشورهای دیگری چون گرجستان جواب داده بود و نیروهای مخالف دولت با ورود به پارلمان و مقاومت پلیس این کشور، ادوارد شواردنادزه، رییس‌جمهور تازه پیروزشده در انتخابات را که در حال سوگند خوردن در پارلمان این کشور بود، از کار برکنار کرده و قدرت را در دست گرفتند، اما در ایران نیروهای مخالف موفق به این کار نشدند؛ چراکه اقدامات مسالمت‌آمیز با امورات قهرآمیز در هم ادغام شد و در چنین شرایطی تشخیص سره از ناسره برای نیروهای

انتظامی که کنترل نظم تهران را در دست داشتند، مشکل بود. در اینجا نیروهای مخالف مرتکب اشتباه بزرگ‌تری شدند و آن سازماندهی حمله به نیروهای انتظامی بود. نیروهای مخالف باید به این نکته توجه می‌کردند که نیروهای انتظامی و بسیج از فرزندان همین مردم و جزیی از همین مملکت هستند و حتی اگر در آینده خود به قدرت برسند، باید با استفاده از همین نیروها، نظم را در جامعه برقرار سازند، ولی حمله به یکی از پادگان‌های نظامی و تلاش برای به دست آوردن اسلحه، جان تعداد زیادی از دو طرف درگیری را گرفت و صدها نفر زخمی شدند. هر چند که بازنده‌های انتخابات تلاش کردند دامن خود را از این درگیری‌ها کنار بزنند، اما به هر حال شروع تظاهرات ضددولتی و تحریک احساسات به پای آنها نوشته شد.

ماجرای کهریزک: بازداشتگاه کهریزک که در شهرسنگ از توابع تهران قرار دارد، حدود سال ۱۳۸۰ در دورانی که قالیباف فرمانده نیروهای انتظامی بود، ساخته شد. این بازداشتگاه عمدتاً به‌عنوان بازداشتگاه موقت برای نیروهای قاچاقچی، معتاد و اراذل و اوباش مورد استفاده قرار می‌گرفت و تا سال ۸۸ و حوادث پس از انتخابات ناشناخته باقی ماند. برای اولین‌بار وقتی محسن روح‌الامینی فرزند دکتر عبدالحسین روح‌الامینی در ارتباط با حوادث پس از انتخابات فوت کرد، نام این بازداشتگاه بر سر زبان‌ها افتاد. گفته می‌شود که این بازداشتگاه در سطحی پایین‌تر از زمین قرار دارد و زندانیان نمی‌توانند از حق هواخوری مناسب استفاده کنند. شرایط بهداشتی این مکان در حد پایین و توالت‌ها در وضعیت نامناسبی قرار دارند. علاوه بر آن، رفتار نامناسب زندانبانان با زندانیان به بیرون از زندان منعکس شد و قبل از آن‌که فوتی در ارتباط با این بازداشتگاه منعکس شود، رهبر انقلاب دستور تعطیلی آن را صادر کرد. فوت روح‌الامینی، کامرانی و جوادی‌فر مزید بر علت شد تا رسیدگی به این بازداشتگاه در دستور کار کمیسیون امنیت ملی قرار گیرد، بنابراین هیاتی در دبیرخانه شورای امنیت ملی با

حضور نمایندگان سه قوه تشکیل شد و به دستور رهبری با محور قرار دادن جریانات فوت سه نفر یادشده، موضوع با جدیت دنبال شد. گزارش‌های بازرسان نشان داد که سیستم قضایی نیز در یک اشتباه آشکار، دستور انتقال بعضی از بازداشت‌شدگان به کهریزک را صادر کرده است. تعدادی از نیروهای انتظامی به علت اعمال روش‌های خشونت‌آمیز با بازداشت‌شدگان، خود بازداشت شدند و نیروی انتظامی در یک عقب‌نشینی آشکار اعلام کرد که صدها شهروند از نیروهای انتظامی شکایت کرده و تاکنون ۹۸ میلیون تومان خسارت به آسیب‌دیدگان پرداخت شده است. بهرامی، ریاست دادسراهای نیروهای مسلح نیز به صراحت گفت که شرایط و رفتارهای صورت‌گرفته در بازداشتگاه، عامل مرگ تعدادی از بازداشت‌شدگان بوده و نهایتاً سردار لشکری در گفتگو با خبر ۰۳:۰۲ اعلام کرد: متهمانی که جنایات کهریزک را رقم زدند، نیروهای رسمی از درجه‌دار تا سرهنگ بوده‌اند. سروری، رییس کمیته ویژه مجلس که از این بازداشتگاه بازدید کرده بود، اظهار داشت: «معمولاً افراد شرور و اوباش با توجه به اقدامات خلاف شئونی که انجام می‌دادند، در این بازداشتگاه نگهداری می‌شدند و این محل به هیچ‌وجه در شأن کسانی که در اعتراضات خیابانی بازداشت شدند، نبوده است». بالاخره دادگاه نزدیک به ۱۰ نفر از نیروهای انتظامی و یکی از قضات در ارتباط با کهریزک برگزار می‌شود. بازداشتگاه کهریزک نقطه‌ضعف بزرگ نظام جمهوری اسلامی شد و حتی کلیه مسایل انتخابات و حواشی آن را تحت‌الشعاع خود قرار داد و آنها که به قصد کودتا و سرنگونی آمده بودند، این مشت را نمونه‌ای از خروار جنایات نظام جمهوری اسلامی برشمردند. کروبی، از کاندیداهای انتخاباتی و از معترضان به نتایج انتخابات، پا را از این فراتر گذاشت و تجاوز جنسی به نیروهای بازداشت‌شده را از اتهامات نظام جمهوری اسلامی برشمرد؛ ادعایی که هیچ‌گاه نتوانست آن را ثابت کند. به هر حال ماجرای کهریزک، دست‌آویزی برای نیروهای مخالف شد تا بخواهند بر حق بودن خود را نشان دهند اما نکته مهم این است

که در تحلیل مسایل، باید از در هم آمیختن مسایل گوناگون و اصلی و فرعی کردن ماجراها به‌شدت پرهیز کرد. ماجرای اصلی، اعتراض به نتیجه انتخابات، درگیری‌های خیابانی و کودتای مخملی بود که در جای خود تحلیل شد و حوادث کهریزک هر چند بسیار مهم و قابل پیگیری است، در جای خود باید رسیدگی شود. از همه مهمتر آن که دستور رسیدگی رهبر انقلاب، به محض آگاهی و قبل از اعلام فوت‌ها بوده است. در واقع از اصل ماجرا که اعتراض به نتیجه انتخابات است، نباید غافل ماند. در بررسی نقش نیروهای انتظامی، بسیج و نیروهای امنیتی، به نظر من خطاها و اشتباهاتی که نیروهای انتظامی به‌خصوص در ماجرای کهریزک مرتکب شدند، به این مساله برمی‌گردد که این نیروها در برابر آشوب‌های خیابانی و هجمه تبلیغاتی دشمن توجیه نشده بودند و مدیریت بحران در این‌گونه مواقع در کشور ما ضعیف عمل می‌کند؛ هر چند بنده هم قبلاً اشاره کردم که به نظر می‌آید نیروهای اصلی نظام، از تحریکات قریب‌الوقوع دشمن و انقلاب مخملی خبر داشتند اما این‌که نتوانستند نیروهای تحت امر خود را توجیه کنند، اشتباه بسیار بزرگی بود. مشکل بزرگ دیگر این نیروها در این مرحله، نداشتن تبلیغات و عدم‌دسترسی به رسانه‌های گوناگون بود که این امر به دشمن اجازه می‌داد تا نبض تبلیغات را به دست گیرد و نیروهای انتظامی را که درگیر حوادث بودند، مورد هجمه تبلیغاتی خود قرار دهد. البته در این گناه صداوسیما نیز شریک است. حق این بود که مسوولان امنیتی و انتظامی، روزانه گزارش‌های واقعی را به مردم بدهند تا مردم مجبور نباشند برای به دست آوردن اطلاعات به رسانه‌هایی چون بی.بی.سی و صدای آمریکا متوسل شوند. من در اینجا با اقدام احمدی‌نژاد در برکناری وزیر اطلاعات (اگر به خاطر کم‌کاری وی در توجیه نیروهای امنیتی و انتظامی باشد)، موافقم. راستی مدیریت بحران برای چه مواقعی است؟

اگر از منظر طیف موسوی و کروبی به درگیری‌ها بنگریم، تحلیل این خواهد بود که نیروهای انتظامی با حمله به صفوف آرام تظاهرکنندگان،

تعداد زیادی را کشته و زخمی کردند، به کوی دانشگاه یورش برده و شبانه تعداد زیادی از عناصر سیاسی را بازداشت و زندانی نمودند که در پی آن، جو خفقان بر کشور حاکم شد. اگر از دید طیف ضدانقلاب و منافقین به صحنه نگاه کنیم، باید نیروهای انتظامی و بسیج به‌عنوان حافظان رژیم جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گیرند، جنگ مسلحانه و درگیری‌های خیابانی باید آغاز شود، خیابان‌ها سنگربندی شوند و رژیم با جنگ خیابانی و کمک‌های خارجی سرنگون گردد. اما اگر از نگاه بسیج و نیروهای انتظامی به صحنه درگیری‌ها و حوادث پس از انتخابات نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که این نیروها در مواضع تدافعی و برهم‌زنندگان نظم و قانون در موضع تهاجمی قرار گرفته‌اند. آیا اگر به اعتقادات یک بسیجی توهین شود، رهبری مورد دشنام قرار گیرد و یا عضوی از نیروهای انتظامی متوجه شود که تمامی ارزش‌ها و سلسله‌مراتب فرماندهی وی مورد تهاجم قرار گرفته است، درصدد دفاع بر نمی‌آید؟ آیا اگر بانک‌ها و مغازه‌ها مورد تهاجم قرار گیرند، نیروهای انتظامی در آینده به دلیل سهل‌انگاری در برقراری نظم و امنیت توبیخ نمی‌شوند؟ آیا کسبه و مغازه‌داران و آسایش و امنیت مردم مورد تهدید واقع نشد؟

بدون آن‌که از کل عملکرد نیروهای انتظامی در این مقطع دفاع کنم، علت اصلی اشتباه و ندانم‌کاری‌های صورت‌گرفته را متوجه نیروهای مهاجم می‌دانم. اگر مثال مسابقه فوتبال را دوباره مطرح کنم، نیروهای مهاجم (مخالفان و تظاهرکنندگان) در زمین هجده قدم نیروهای مدافع (نیروهای انتظامی و بسیج) قرار داشتند و توپ‌های فراوانی که در این منطقه فرود می‌آمد، ممکن بود با پای نیروهای مدافع به دروازه خودی برود و گل حساب شود. در حوادث پس از انتخابات هم جایی که خواسته‌های مخالفان -از سرنگونی رژیم گرفته تا ابطال انتخابات- درهم آمیخته شد و کنترل نظرات مخالفان به دست نیروهای آشوبگر و عناصر منافق افتاد، در این بین عده‌ای هم که نه وابسته به این جناح و نه وابسته به آن جناح بودند،

کشته و زخمی شدند. در چنین شرایطی اشتباه از طرف این نیروها دور از ذهن نیست. به هر حال کسانی که از دو طرف درگیری در این تظاهرات کشته شدند، از فرزندان این آب و خاک بودند و متاسفانه نیروهای پشت صحنه از این درگیری‌ها بیشترین استفاده را کردند.

فصل ۲۱
رهبری و احمدی نژاد

چرا رهبر انقلاب با توجه به نقاط منفی دولت احمدی‌نژاد، مجدداً به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم از دولت وی حمایت کرد؟ رهبری چه خصوصیتی در احمدی‌نژاد می‌دید که برای اولین‌بار پس از انقلاب در نتایج انتخابات تاثیر گذاشت؟ چه شد که اکثریت خاموش جامعه وارد میدان شدند و این‌بار نه به نفع اصلاح‌طلبان که به نفع رهبری و اصول‌گرایان در نتایج انتخابات تاثیر گذاشتند؟

واقعیت این است که آیت‌ا... خامنه‌ای با سعه‌صدر بی‌نظیری با انتخابات نهم و دهم ریاست‌جمهوری برخورد کرد. هوش سرشار و واقع‌گرا بودن در مورد آنچه در جامعه می‌گذرد و ارزیابی دقیق نیازهای جامعه از خصوصیاتی است که در میان رجال سیاسی به‌ندرت دیده می‌شود. در گذشته گاهی تمام رسانه‌ها و تحلیلگران سیاسی راجع به موضوعی هشدار می‌دادند، در

حالی که آن موضوع از دید رهبری اهمیت چندانی نداشت؛ چراکه ایشان می‌دانند در اقصا نقاط کشور چه می‌گذرد. نبوغ سیاسی رهبری در جنگ خلیج فارس، زمانی که آمریکا و عراق وارد جنگ شدند خود را نشان داد. در آن زمان بسیاری از تحلیلگران سیاسی اعتقاد داشتند بهترین فرصت برای انتقامجویی از صدام فرا رسیده است و یا عده‌ای معتقد بودند که باید به پیام همکاری با صدام‌حسین جواب مثبت داد و علیه آمریکا، اعلان جنگ کرد. همچنین زمانی که کمک‌های عراق و آمریکا می‌توانست شرایط سیاسی و اقتصادی ایران را دگرگون سازد، مشاهده کردیم که رهبری انقلاب با اعلان بی‌طرفی در جنگ، حیات سیاسی ایران را نجات داد و به هر دو جبهه جنگ به‌عنوان دشمن نگریست و بی‌طرفی کشور را در آن جنگ نشان داد. در انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری، تحلیل بسیاری از صاحب‌نظران این بود که کاندیدا شدن دکتر معین می‌تواند محوریتی باشد تا هم عناصر اصلاح‌طلب و هم جبهه ضدانقلاب حول یک محور جمع شوند و این مساله آینده کشور را پرخطر سازد اما رهبری اجازه داد تا علی‌رغم ردصلاحیت دکتر معین توسط شورای نگهبان، وی وارد گود رقابت شود و به اصلاح‌طلبان ثابت کند که بیش از چهار میلیون رای ندارند و اگر می‌خواهند در آینده وارد گود رقابت با اصول‌گرایان شوند، باید در شعارها و برنامه‌های خود تجدیدنظر اساسی کنند. در انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری نیز کاندیدا شدن موسوی و کروبی از گروه اصلاح‌طلبان نه‌تنها رهبری را نگران نساخت، بلکه با تحلیلی که ایشان از اوضاع جامعه و دولت داشت، کاندیدا شدن این دو تن را عمدتاً از دید مشارکت بیشتر مردم در انتخابات می‌نگریست و شعارهای انتخاباتی این دو نفر از دید رهبری تنها می‌توانست تعداد بیشتری از مردم را وارد صحنه انتخابات کند. رهبری انقلاب آشکارا می‌دید که خاتمی به‌عنوان لیدر اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس و حتی انتخابات شوراها، نتوانست در نتیجه انتخابات تاثیر بگذارد.

از طرفی نقاط منفی احمدی‌نژاد عمدتاً به مذاق گروهی از نخبگان خوش نمی‌آمد و دید توده‌های مردم چیز دیگری بود؛ به عبارت دیگر، علی‌رغم آن‌که پایگاه وی روزبه‌روز در بین نخبگان سیاسی و اقتصادی تضعیف می‌شد، اما مسافرت‌های هفتگی دولت احمدی‌نژاد به اقصا نقاط کشور و به‌خصوص روستاها و شهرهای کوچک، باعث تقویت پایگاه وی در بین توده‌های مردم به‌خصوص روستاییان و طبقات متوسط جامعه شد و این مساله‌ای نبود که از دید رهبری پنهان بماند.

به نظر من، عوامل زیر باعث شد تا رهبری انقلاب تمایل خود را مبنی بر انتخاب مجدد احمدی‌نژاد آشکار سازد:

۱- نزدیکی احمدی‌نژاد با خواسته‌های توده مردم به‌خصوص طبقه مستضعف و متوسط جامعه: همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، احمدی‌نژاد با شعار عدالت‌محوری به دل مردم راه یافت و انقلاب را دوباره زنده کرد. وی واژه عدالت را به دل چادرنشینان و روستاییان برد، بسیاری از آنها آسفالت و برق را به چشم دیدند و سهام عدالت را برای اولین‌بار تجربه کردند. این همان چیزی بود که انقلاب امام خمینی(ره) هم بر همان اساس بنا شده بود و آیت‌ا... خامنه‌ای نیز به‌عنوان رهرو ایشان، همواره به دنبال فردی عدالت‌مدار است که به جای شعارگرایی، عملگرا باشد و اهداف انقلاب اسلامی را که همان کمک به توده‌های محروم جامعه است، به اجرا گذارد، هرچند که صددرصد هم موفق نباشد و نتواند تمامی اهداف خود را جامه عمل بپوشاند.

۲- نزدیک کردن مردم به اصول و ارزش‌های اسلامی: از دید من، مهم‌ترین عاملی که باعث خوشبینی رهبر انقلاب به احمدی‌نژاد شد، عمدتاً توجه وی به مسایل فرهنگی و ارزشی اسلام بود؛ چراکه در طول چهار سال دولت احمدی‌نژاد کمترین چالش‌های فرهنگی را در سطح جامعه ایران شاهد بودیم. همان‌طور که اشاره شد، احمدی‌نژاد یک شیعه دوآتشه است، بنابراین همواره برای حفظ جو فرهنگی جامعه تلاش می‌کند، در حالی که در دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری خاتمی، وضعیت فرهنگی تا بدانجا پیش رفت که نسبت به

امام حسین(ع) و امام زمان(عج) نیز اساعه ادب شد. در آن زمان تحرکاتی علیه اصل ولایت‌فقیه به وجود آمد و حتی بارها از زبان نزدیکان رییس دولت وقت، رفراندوم قانون اساسی جهت زیر سوال بردن اصل ولایت‌فقیه مطرح شد. جو فرهنگی کشور در آن زمان حتی شهدای جنگ تحمیلی را هم به سخره می‌گرفت و غربزدگی به‌عنوان یک اصل، ترویج می‌شد. اینها مسایلی نبود که از دید رهبری انقلاب مخفی بماند. این در حالی بود که دولت احمدی‌نژاد زمینه حضور جوانان در مساجد، بسیج و سایر امور فرهنگی را فراهم آورد. همچنین در دوران ریاست‌جمهوری وی، جو دانشگاه‌ها آرام و دانشجویان عمده انرژی خود را صرف درس و بحث کردند و جهش علمی در این چهار سال بیشتر خود را نشان داد.

۳- نگاهی به تاریخ ۳۰ ساله انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که روسای‌جمهور گذشته به مدت ۸ سال در مصدر امور بودند، بنابراین قابل پیش‌بینی بود که دولت احمدی‌نژاد در چهار سال آینده هم زمام امور را در دست گیرد و نظرسنجی‌ها حتی دو ماه قبل از انتخابات این مساله را تایید می‌کرد. برای رهبری که نسبت به تغییر مدیریت‌ها حساسیت زیادی دارد و به تجربه بیش از هر چیزی بها می‌دهد، تغییر دولت پس از چهار سال ضربه اساسی و محکمی به نظام جمهوری اسلامی بود؛ چیزی که رهبری آن را نمی‌پسندید؛ چراکه تغییر دولت سرعت پیشرفت را از کشور می‌گرفت.

۴- در میان چهار گزینه موجود یعنی موسوی، کروبی، رضایی و احمدی‌نژاد، تنها فردی که از دید رهبری می‌توانست همگام با ایشان جریانات انقلاب را به جلو براند، احمدی‌نژاد بود. موسوی که قبلاً نخست‌وزیر آیت‌ا... خامنه‌ای بود، در همان زمان هم در مسایل مختلف با ایشان اختلاف‌نظر داشت، به‌طوری که حتی در زمان امام خمینی(ره) چندین‌بار بین آنها بگومگوی سیاسی به وجود آمد و به استعفای موسوی و واکنش امام منجر شد. موسوی علاوه بر این‌که به مدت بیست و اندی سال از کلیه مسایل اجرایی کشور به دور بود، برنامه مدونی هم برای اداره کشور نداشت. کروبی نیز هر چند که دو دوره ریاست مجلس را به

عهده داشت اما هیچ‌گاه در قوه اجرایی فعالیت عمده‌ای نداشته و از همه مهمتر این‌که طیفی از ناراضیان و محکومان قبل دادگاه‌ها و عناصر مساله‌دار نظام را به دور خود جمع کرده بود و مناظره‌های وی عمدتاً زنگ تفریحی برای مردم بود. رضایی هم هر چند به مدت ده سال فرمانده سپاه بود اما او نیز از مسایل اجرایی و دولتی فاصله داشت و اصولاً برنامه‌های وی، بیشتر تئوری بود تا عملیاتی. به‌علاوه، رضایی به هیچ‌وجه پشتوانه مردمی نداشت و هیچ‌کدام از احزاب و گروه‌ها حتی اصول‌گرایان از وی پشتیبانی نمی‌کردند.

۵- غرب‌ستیزی و اسراییل‌ستیزی: در آستانه دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، مهم‌ترین موضوعی که بین ایران، اروپا، آمریکا و اسراییل چالش ایجاد کرد، موضوع هسته‌ای بود؛ یعنی موضوعی که پس از انقلاب وقت نیمی از دولت‌های پیشین را به خود اختصاص داد. موضوع هسته‌ای و استقلال آن، از دید رهبری و مردم ایران یعنی جنگ بودن و نبودن، استقلال یا وابستگی، عنان سیاست را در دست خود داشتن و به بیگانگان توجه نکردن. حساسیت موضوع تا بدانجا پیش رفت که تمامی دولت‌های یادشده، نظام اسلامی را به حمله نظامی تهدید کردند و اقتصاد کشور به دلیل تحریم از سوی این کشورها دستخوش تغییرات اساسی شد. غنی‌سازی اورانیوم از دید رهبری و ملت ایران به معنای همه چیز بود؛ چراکه سرآغاز عدم‌وابستگی‌ها، بر پای خود ایستادن‌ها و پیشرفت‌های علمی به شمار می‌رفت. از طرفی احمدی‌نژاد برای اولین‌بار نه‌تنها شجاعانه موضوع هسته‌ای را پیش برد، بلکه بارها و بارها آمریکا و اسراییل را تحقیر کرد. موضوع هولوکاست جدا از واقعیتی که احمدی‌نژاد مطرح کرد، موجب عصبانیت شدید اسراییل شد و این عصبانیت در سخنرانی‌های سران این رژیم نمود پیدا کرد. ادامه غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران و دولت احمدی‌نژاد، آمریکا را مصمم کرد که از هر راه ممکن جلوی این پیشرفت‌ها را بگیرد. آنگاه که تشدید تحریم‌ها، اقدامات شورای امنیت و تهدید به حمله نظامی، دولت ایران را وادار به عقب‌نشینی نکرد، تاثیر در انتخابات

ایران و پیروز نشدن احمدی‌نژاد هدف بعدی دولت‌های غربی و اسراییل بود. سران رژیم صهیونیستی بدون واهمه و با صراحت عنوان کردند که انتخاب نشدن احمدی‌نژاد، آغاز جشن و شادی آنهاست. بنابراین حمایت از رقیبان احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری در دستور کار دولت‌های غربی و اسراییل قرار گرفت و آنها به احمدی‌نژاد نه به‌عنوان شخص بلکه به‌عنوان سیاست رهبری و نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی و به‌خصوص موضوع هسته‌ای می‌نگریستند. در چنین شرایطی طبیعی است که متمایل شدن رهبری انقلاب به انتخاب مجدد احمدی‌نژاد، به معنی ادامه سیاست‌های دشمنی با آمریکا و اسراییل و ادامه سیاست‌های هسته‌ای ایران بود و هر گونه تغییر در این سیاست به معنی عقب‌نشینی تلقی می‌شد. از میان چهار کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، تنها گزینه‌ای که می‌توانست به خوبی این سیاست را پیش ببرد، دولت احمدی‌نژاد بود که فعلاً در وسط کارزار قرار داشت. موسوی و کروبی به صراحت و رضایی به‌طور ضمنی ادامه این نحو سیاست خارجی را محکوم نمودند اما رهبری انقلاب بارها و بارها رضایت خود را از ادامه این سیاست اعلام کرد. به نظر من، این مساله دومین گزینه مهمی بود که رهبری را در انتخاب احمدی‌نژاد متقاعد کرد و احمدی‌نژاد در این شرایط از دید رهبری خیرالموجودین بود و به هیچ‌وجه یک شخصیت ایده‌آل به حساب نمی آید. نظر اکثر اصول‌گرایان چون عسکراولادی، توکلی و... هم همین بود. آیت‌ا... خامنه‌ای بارها و بارها نسبت به دولت انتقاداتی مطرح کرد، به‌خصوص در زمینه عدم‌مشارکت نخبگان، عدم‌مشاوره در امور مهم و نیز عدم‌استفاده از نظرات تخصصی که البته دولت هم به این انتقادات توجهی نکرد اما با این وجود جمع‌بندی رهبری به‌خصوص با توجه به مسایل ارزشی انقلاب و درگیری با دشمن خارجی، انتخاب مجدد احمدی‌نژاد علی‌رغم ضعف‌ها و کمبودهای وی بود.

رهبری و انتخابات دهم

تحلیل حوادث انتخابات و پس از آن بدون تحلیل نقش رهبری بی‌فایده

است. در طول جریانات پس از انتخابات، سوالات بسیاری مطرح شد؛ از جمله این‌که چرا رهبری به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم از احمدی‌نژاد حمایت کرد؟ چرا رهبری خط فکری خویش را از هاشمی رفسنجانی جدا کرد؟ آیا جنگ قدرت بود؟ سوالات از این هم فراتر رفت و اصل ولایت‌فقیه به‌خصوص در رسانه‌های غربی و همزمان با حوادث پس از انتخابات زیر سوال رفت. نوک پیکان حملات از احمدی‌نژاد و انتخابات به سمت رهبری نشانه رفت و سوالات و شایعاتی در این زمینه رواج یافت که اگر نظام جمهوری اسلامی دموکراسی است، چرا انتخابات تعیین رهبری برگزار نمی‌شود؟ آیا ولایت‌فقیه دیکتاتوری نیست؟ در زمانی که همه‌جا دموکراسی حاکم است، ولایت مطلقه فقیه یعنی چه؟ آیا ما شاهان را برداشتیم تا ولایت مطلقه فقیه را جایگزین کنیم؟ در پاسخ به سوالات فوق باید به این مساله اشاره کنم که انقلاب اسلامی ایران از این نظر مهم نیست که پس از ۲۵۰۰ سال حکومت شاهان را در ایران برانداخت و یا حکومت پهلوی را که از حمایت‌های مستقیم آمریکا، اسراییل و شوروی سابق برخوردار بود، سرنگون کرد، بلکه انقلاب اسلامی از این نظر مهم است که توانست جمهوری اسلامی تشکیل دهد و آن را به‌عنوان راه سوم در مقابل دموکراسی‌های غربی و دیکتاتورهای شرقی معرفی کند. روح اصلی این نظام دینی، ولایت‌فقیه است که در اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی ایران تبلور یافته است؛ بنابراین مقایسه نظام جمهوری اسلامی با دموکراسی‌های غرب از اساس صحیح نیست؛ چراکه دو ایدئولوژی و دو فکر مختلف بر پایه دولت‌های آنها حاکم است. در همان زمان رای‌گیری برای انتخاب نوع نظام در سال ۱۳۵۸ الفاظی چون جمهوری خلق مسلمان، لیبرال دموکراسی اسلامی، لیبرالیسم اسلامی و دموکرات اسلامی مطرح بود که امام خمینی(ره) با خطابه‌های مختلف به دنیا نشان داد که پایه‌های فکری این نظام، با نظام‌های غربی و شرقی کاملاً متفاوت است. در اصل ۵ قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) در جمهوری

اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...». بنابراین اصل ولایت‌فقیه متضمن هویت جمهوری اسلامی است؛ یعنی این‌که اولاً مردم به نظام جمهوری اسلامی ایران رأی دادند، چون می‌خواستند نظامی بر پایه جمهوریت و حرکت دینی و اسلامی داشته باشند و ثانیاً این جمهوری اسلامی شیعی و بر پایه نظام ولایت‌فقیه است. قبول این اصل به این مفهوم است که در این نظام براساس رای مردم هر چهار سال یک‌بار، دولت و مجلس تشکیل می‌شود و نمایندگان مردم در مجلس، بر عملکرد دولت نظارت دارند. در این سطح از مدیریت ملاک‌های انتخاب و انتخابات اولاً براساس جمهوریت یعنی رای کاملاً آزاد مردم و ثانیاً براساس اسلامیت یعنی دین‌مداری و تصمیم‌گیری از روی قواعد دینی است و شورای نگهبان در این سطح کاملاً بر تصمیم‌گیری، وضع قوانین و انتخابات نظارت دارد.

اما سطح دیگری از مدیریت در جمهوری اسلامی وجود دارد که مدیریت کلان نامیده می‌شود و رهبر باز هم براساس انتخاب (نه انتصاب) خبرگانی که نمایندگان مردم هستند و توسط آنها انتخاب می‌شوند، تعیین می‌شود. خبرگان بر کار رهبری نظارت مستمر دارند و تا زمانی که رهبری، شرایط گفته‌شده در قانون اساسی را داراست، می‌تواند کماکان عهده‌دار هدایت کشور باشد. براساس این نوع حکومت، هر انتخاباتی که در نظام جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، خود یک رأی مجدد به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است که در بردارنده اصل ولایت‌فقیه هم می‌باشد. بنابراین عزیزانی که معتقدند رهبر باید چون رییس‌جمهور، هر چهار سال یک‌بار از مردم رای اعتماد بگیرد، از این مساله غافل هستند که اعضای مجلس خبرگان به‌عنوان نمایندگان قانونی مردم در انتخاب رهبر، با جلسات سالیانه و برگزاری انتخابات هر ۸ سال یک‌بار، این رأی اعتماد را به رهبری می‌دهند و از طرفی خود این قانون اساسی مجدداً با شرکت مردم در هر انتخاباتی، مورد تایید قرار می‌گیرد؛ چراکه اگر مردم به قانون

اساسی اعتقاد نداشته باشند، اصولاً به نظام، رهبری، رییس‌جمهور، دولت، مجلس و خبرگان هم اعتقاد نخواهند داشت. بنابراین بی‌جهت نیست اگر انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ را از آن نظر که بیش از ۸۵ درصد مردم در آن شرکت کردند، چیزی مشابه رای به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تلقی کنیم.

و اما در توضیح کلمه مطلقه که در ارتباط با ولی‌فقیه به‌کار برده می‌شود، باید بگویم؛ مخالفان نظام جمهوری اسلامی و به‌خصوص رادیوهای فارسی‌زبان اظهار می‌دارند که ولایت مطلقه فقیه، همه‌کاره مطلق است و مردم هیچ‌کاره و همه باید صددرصد مطیع محض رهبری باشند و حق انتقاد از رهبری وجود ندارد. بنابراین معتقدند که فضای ایجادشده پس از انتخابات، از یک اعتراض ساده به نتیجه انتخابات باید به اعتراض گسترده به سمت رهبری و نظامی که براساس ولایت مطلقه فقیه است، سوق داده شود. اما همان‌طور که توضیح دادم، اولاً مکانیزم انتخاب و نظارت بر ولی‌فقیه در جمهوری اسلامی کاملاً براساس دموکراسی استوار است و انتخاب‌های مکرر، هر کدام رای اعتماد مجدد به نظام و قانون اساسی آن است و خبرگان رهبری که با رای مردم انتخاب می‌شوند، بر کار رهبری نظارت دارند. ثانیاً لفظ مطلقه به معنای ولایت، سرپرستی و هدایت در کلیه تصمیم‌گیری‌های مختلف و حوادث اجتماعی است. در اینجا اجازه بدهید از بیانات امام خمینی(ره) استفاده کنم که خود تئوریسین ولایت مطلقه فقیه بود: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد».

بنابراین وظیفه ولی‌فقیه در نظام جمهوری اسلامی، هماهنگ‌سازی فکری و اجرایی کلیه امور سیاسی، حکومتی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است. کلمه مطلقه در اینجا به هیچ وجه به معنی مطلق‌العنان و حاکم مطلق بودن نیست، فقیه در این نوع حکومت در حقیقت حاکمی چون علی(ع)

و یا امام حسین(ع) است که هماهنگ‌کننده و فرمانده سه قوا می‌باشد و براساس دستورات شرع و قانون اساسی عمل می‌کند؛ چنان‌که امام علی(ع) زمانی که حاکم بودند، چنین می‌کردند و یا امام زمان(عج) اگر ظهور کنند، دارای چنین اختیارات ظاهری می‌باشند و اختیارات معنوی آنها در نظام ولایت‌فقیه به هیچ وجه مدنظر نیست. برخلاف استدلال مخالفان، ولایت‌فقیه کشور را از دیکتاتوری نجات می‌دهد. اگر تاریخ ۳۰ ساله انقلاب را مرور کنیم، بنی‌صدر را می‌بینیم که می‌خواست تمام قدرت را در دست بگیرد و حاکم‌العنان ایران شود اما امام خمینی(ره) با استفاده از اختیارات خود و با کمک مجلس، وی را عزل کرد. نتیجه‌گیری کلی این قسمت این است که اصل ولایت‌فقیه متضمن هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران است و رابطه بین مردم و رهبر از طریق اصول گفته‌شده در قانون اساسی بیان می‌شود، بنابراین کسانی که ادعا می‌کنند در چارچوب قانون اساسی می‌خواهند به مبارزات سیاسی خود ادامه دهند، باید ولایت‌فقیه و شورای نگهبان را نیز بپذیرند و اگر می‌خواهند برای تغییر قانون اساسی مبارزه کنند، باید از ابتدا برای مردم روشن نمایند که چه می‌خواهند. فردی که کاندید ریاست‌جمهوری شده و از فیلتر قوانین همین قانون اساسی عبور کرده و مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفته است، اگر به ریاست‌جمهوری هم برسد، باید در برابر مجلس و مردم سوگند یاد کند که مجری قانون اساسی است، بنابراین اگر در دلش غیر از این باشد، مردم را فریب داده است.

و اما اگر از عینک دیگری به قضایا نگاه کنیم، مثلاً اگر به‌عنوان یک ایرانی وطن‌پرست و یا تحلیلگری که مسایل ایران را پس از انقلاب پیگیری می‌کند، به قضایا بنگریم، درمی‌یابیم که در طول ۳۰ سال گذشته و به‌خصوص دوران دفاع مقدس و ۸ سال ایستادگی مردم، در حالی که کشورهای غربی در نابودی جمهوری اسلامی با شوروی سابق و اکثر کشورهای عربی منطقه به تفاهم رسیده بودند، این اصل ولایت‌فقیه و رابطه

مردم با رهبر بود که جلوی بسیاری از حوادث را گرفت. این مساله را با کشورهایی چون افغانستان، پاکستان، عراق و... مقایسه کنید که نداشتن رهبری، چگونه این کشورها را به مرز نابودی کشانده است. در همین انتخابات سال ۸۸ تاثیر بیانات رهبری باعث شد که علی‌رغم وجود هیجان و اضطراب در بین هواداران گروه‌ها، مردم با شرکت در یک انتخابات بی‌نظیر، بالاترین مشارکت سیاسی در تاریخ ایران را به نمایش بگذارند که در کمتر نظام سیاسی دنیا دیده می‌شود. اگر نتیجه این انتخابات پیروزی موسوی هم بود، این میزان مشارکت تفسیری جز پیروزی نظام جمهوری اسلامی، رای به قانون اساسی آن و رای به نظام متکی بر ولایت‌فقیه نداشت. آیا کسانی که در آمریکا به رقیب جمهوری‌خواه اوباما رای دادند، مخالف نظام آمریکا بودند؟ اگر مردم به یک نظام اعتقاد نداشته باشند، آیا با چنین شور و حالی در انتخابات آن نظام شرکت می‌کنند؟

رهبری انقلاب و انتخابات دهم: همان‌طور که اشاره شد، رهبر یک ملت اسلامی باید مقبولیت و مشروعیت داشته باشد. مشروعیت رهبر انقلاب اسلامی از طریق قانون اساسی و خبرگان رهبری به اثبات رسیده و مقبولیت ایشان نیز با بیعت‌های مکرر به‌خصوص شرکت در راهپیمایی‌ها و انتخابات‌های مختلف از جمله انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ احراز گردیده است؛ چراکه تعداد آرای بالا به معنای رای به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن است. آیت‌ا... خامنه‌ای در رابطه با انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، مواضعی را در قبل و بعد از انتخابات نشان داد که شروع اعلام مواضع ایشان در این ارتباط به شهریورماه ۸۷ و نمازجمعه تهران برمی‌گردد. از نکات مهم این نمازجمعه تلاش رهبری انقلاب برای شرکت پرشور مردم در انتخابات، دعوت سیاسیون به رعایت انصاف و دعوت جامعه به ایجاد آرامش بود. در آن مقطع تلاش شد که معیارهای یک کارگزار اسلامی بیان شود و انحراف در شعارهای انقلاب اسلامی نهی گردد. یکی از نکات مهمی که در آن نمازجمعه از سوی رهبری بیان شد، این بود که: «تخریب

مسوولان و تخریب دولت هیچ مصلحت نیست، البته در بعضی جاهای دیگر و بعضی کشورهای دنیا به نام دموکراسی و به نام آزادی، آبروهایی از بین می‌برند و اشخاص را به لجن می‌کشند. اینها کارهای اسلامی نیست... نگرانی من از اخلاق بی‌انصافی در جامعه است، خدمات فراوانی انجام می‌گیرد، انسان همه را کنار بگذارد و به نقطه بچسبد...».

ایشان در سخنرانی‌های خود به‌خصوص در ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۸۸ و در جمع مردم سنندج، معیارهایی را جهت ریاست‌جمهوری برشمردند که خیلی‌ها آن را حمایت غیرمستقیم و حتی مستقیم از احمدی‌نژاد تعبیر کردند. شاخص‌هایی چون «عدالت‌طلبی»، «ساده‌زیستی»، «کار و تلاش مخلصانه»، «طلب و پویایی علمی بی‌وقفه»، «ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه بیگانگان» و «دفاع از حقوق ملی به‌خصوص حق هسته‌ای و مساله هسته‌ای» توسط رهبر انقلاب بیان شد که همه اینها تنها و تنها برازنده احمدی‌نژاد بود. محور دیگر بیانات آیت‌ا... خامنه‌ای شرکت حداکثری مردم در انتخابات بود. ایشان اقتدار نظام را در حضور حداکثری مردم در انتخابات می‌دانست و حضور ۸۵ درصدی واجدین شرایط، پاسخ مثبتی به این درخواست و نیز پاسخ به کسانی بود که مقبولیت رهبری در نزد آحاد مردم را زیر سوال می‌بردند. اوج دوراندیشی ایشان در دعوت مردم به آرامش انتخاباتی مشاهده شد؛ به‌طوری که علی‌رغم شور و اشتیاق بالای جوانان که گاه شهرهای بزرگ را تا صبح زنده نگه می‌داشتند، خشونت مهمی در قبل از انتخابات مشاهده نشد. سکوت ایشان در قبال نامه هاشمی رفسنجانی که به دنبال مناظره‌های انتخاباتی نوشته شد، خیلی‌ها را به انتقاد از رهبری واداشت. این عده اظهار می‌داشتند: «علی‌رغم توهین‌هایی که در مناظره تلویزیونی احمدی‌نژاد و موسوی به خانواده هاشمی شد، علت سکوت رهبری چه بود؟» بعد از انتخابات و در خطبه معروف ۲۹ خرداد، رهبری انقلاب اشاره کرد که در همان زمان به احمدی‌نژاد تذکر داده است که متاسفانه این تذکر از طرف احمدی‌نژاد

نادیده گرفته شده بود. اما سکوت رسمی رهبری در قبال نامه تعجب‌آور هاشمی رفسنجانی، بیش از هر چیز نشان از پختگی سیاسی ایشان داشت؛ چراکه دفاع یا رد این نامه می‌توانست تشنج‌های زیادی در میان هواداران و یا مخالفان ریاست‌جمهوری و نیز کاندیداها ایجاد کند و انتخابات خردادماه را زیر سوال ببرد اما این سکوت باعث آرامش نسبی در فضای انتخاباتی کشور شد. نکته مهمی که قبل از انتخابات توسط رهبر انقلاب بیان شد و خیلی‌ها به آن توجه نکردند و در خلال شلوغی‌های انتخابات گم شد، پیش‌بینی ایشان از احتمال خدشه‌دار شدن نتایج انتخابات بود. این پیش‌بینی حکایت از روشن‌بینی رهبری داشت و نشان می‌داد که ایشان دست دشمن را خوانده‌اند. رهبر انقلاب در سخنرانی اول فروردین‌ماه ۸۸ در مجاورت حرم رضوی اظهار داشت: «انتخابات به فضل و حول و قوه الهی، انتخابات سالمی است، من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر برگزار خواهد شد، از حالا شروع کردند به خدشه وارد کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ چرا بی‌خود خدشه می‌کنند؟ مردم را متزلزل می‌کنند؟ تردید ایجاد می‌کنند؟»

اما مواضع رهبری انقلاب پس از انتخابات ۲۲ خرداد چه بود؟ اولین موضع ایشان تبیین عظمت ۲۲ خرداد و تقدیر از حضور ۴۰ میلیونی و ۸۵ درصدی مردم در صحنه انتخابات بود. از نگاه ایشان، این حضور گسترده تاثیر زیادی بر ملل دنیا دارد، قدرت ایران را در روابط بین‌المللی افزایش می‌دهد و ایران را در مقابل تهدیدهای سخت دشمن حفظ می‌کند: «اقتدار و عزتی که شما با آرامش، متانت و کمال خود در تاریخ کشور به ثبت رساندید و اراده خلل‌ناپذیری که در میان آتشبار جنگ روانی دشمنان با حضور در این عرصه تعیین‌کننده نشان دادید، از چنان اهمیتی برخوردار است که با هیچ بیان معمول و متعارفی نمی‌توان آن را توصیف کرد...».

دومین موضع رهبری، دعوت به آرامش و حفظ وحدت بود. ایشان به خوبی می‌دانست که در شرایط سخت پس از انتخابات اگر قرار باشد

هواداران دو گروه به جان هم بیفتند، چیزی از این کشور باقی نخواهد ماند. در هفته اول پس از انتخابات، متاسفانه عملکرد گروه‌های معترض به نحوی بود که یأس و وازدگی در میان مردم رواج یافت و آن حضور پرعظمت تحت‌الشعاع قرار گرفت. جو جامعه به گونه‌ای بود که نه طرفداران پیروز احمدی‌نژاد احساس شادی می‌کردند و نه توده مردم از این‌که مشارکت مهمی را رقم زده بودند، احساس قدرت و اقتدار می‌کردند. شعار «رای من کو؟» به‌شدت در تهران و شهرهای بزرگ، شعار اول گروه‌های شکست‌خورده در انتخابات بود و جنگ روانی دشمن همراه با اعتراض گروه‌های مخالف تنها و تنها یک خبر را فریاد می‌زد: «تقلب در انتخابات». در چنین شرایطی، این کشتی بحران‌زده نیازمند کشتیبانی ماهر بود. رهبری در خطبه ۲۹ خرداد ابتدا با آیه «هوالذی انزل‌السکینه فی‌قلوب المومنین» شروع کرد و از خداوند خواست تا آرامش را به جامعه بازگرداند. سپس با جمله‌ای تلاش کرد تا جو اتحاد و یکدلی را در جامعه حکمفرما سازد: «همه کسانی که به این ۴ نامزد رای دادند ماجورند، انشاءا... اجر الهی دارند، همه‌شان در درون جبهه انقلابند، متعلق به نظامند، اگر با قصد قربت رای داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب ۴۰ میلیون رای دارد، نه ۲۴ میلیون... اولاً این رقابت درون نظام بود، ثانیاً همه در این پیروزی شریک بودند، من‌جمله تمامی نامزدها. ثالثاً همه کسانی که در این انتخابات رای دادند، در حقیقت به نظام اسلامی رای دادند...». ذکر این جملات توسط رهبری انقلاب نشان داد که ایشان یک‌تنه و تنها در برابر موج حملات روانی دشمن ایستاده است. تمام تلاش رهبری انقلاب عدم‌تفرقه بین هواداران دو گروه پیروز و مغلوب انتخابات بود. اگر دشمن موفق می‌شد ۱۴ میلیون رای موسوی، کروبی و رضایی را در برابر نظام قرار دهد، فاجعه‌ای رخ می‌داد و لبنانی درست می‌شد که یکپارچه کردن آن محال بود.

یکی دیگر از نکات مهمی که در نمازجمعه ۲۹ خرداد ۸۸ از سوی رهبری انقلاب عنوان شد، باز کردن مسیر اعتراضات قانونی بود. رهبری

در خطبه ۲۹ خرداد ۸۸ هیچ‌گاه از گروه‌های مغلوب درخواست نکرد که اعتراض نکنند و یا اگر تقلبی رخ داده است، ساکت بمانند. اظهارات ایشان چنین است: «من از همه این دوستان، این برادران می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید، راه قانون باز است، راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید». رهبری انقلاب به این هم بسنده نکرد و با صدور دستوراتی به شورای نگهبان، خواستار بازشماری ۱۰ درصد آرا شد. سپس در دیدار با میرحسین موسوی و نمایندگان نامزدهای انتخاباتی، به آنها یادآوری کرد که قانون اساسی و قوانین مدون جمهوری اسلامی برآمده از خون هزاران شهید است و اطاعت از آنها برای حفظ یکپارچگی نظام جمهوری اسلامی واجب است، اما متاسفانه میرحسین موسوی و کروبی با عدم‌قبول شورای نگهبان، اصولاً تلاش هم نکردند تا اعتراضات خود را از مجرای قانون پیش ببرند. رهبری در دیدار با موسوی به وی اظهار می‌دارد: «جنس شما با این‌گونه افراد (آشوبگران خیابانی) تفاوت دارد و لازم است کارها را با متانت و آرامش پیگیری کنید... به یاری پروردگار، انتخابات با اتقان، صحت و آرامش خوبی برگزار شد و شما هم مسایل موردنظر را از طریق قانونی پیگیری کنید».

مساله‌ای که رهبری انقلاب تلاش داشت در این مرحله به آن بپردازد، اطمینان حداکثری به مردم جهت حفظ آرای آنها بود: «مردم اطمینان دارند اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست؛ چراکه مردم احساس کردند که حقشان پایمال نشده و رای آنها مخدوش نگردیده است و در همه موارد پشتیبان نظام و رهبری خواهند بود». به نظر من، مهم‌ترین عاملی که باعث شد اکثر هواداران ۱۴ میلیونی مغلوب‌شدگان انتخاباتی از اعتراضات خیابانی پشتیبانی ننمایند و آشوبگران را در خیابان تنها بگذارند، از یک طرف به دلیل صداقت رهبری انقلاب در رسیدگی به اعتراضات مستند بود و از طرف دیگر به دلیل عدم‌وجود تقلب مستندی که بتوان

به آن استناد کرد. نامه‌ای که موسوی پس از انتخابات منتشر کرد، عمدتاً اعتراض به شورای نگهبان و فاقد مستندات مورد ادعا بود. نتیجه مهمی که نمازجمعه ۲۹ خرداد ۸۸ در پی داشت، این بود که افکار عمومی جامعه، حتی اکثریت رای ۱۴ میلیونی، از بازیگران صحنه خواستار اجرای قانون شدند و آشوبگران خیابانی را متولیان بی‌قانونی شمردند. در حقیقت کودتای مخملی با این تدبیر در نطفه خفه شد. آیت‌ا... خامنه‌ای همچنین آب پاکی بر روی دست کسانی ریخت که خواستار ابطال انتخابات بودند. ایشان به این افراد اطمینان داد که انتخابات را جز از طریق مجاری قانونی و اثبات تقلب، ناسالم اعلام نخواهد کرد. رهبری انقلاب به مردمی که احساس می‌کردند در حق نامزدشان ظلم شده نیز اطمینان دادند که از طریق قانون پیگیر مسایل‌شان باشند. خطبه ۲۹ خرداد ۸۸ همچنین از آن نظر که اتمام حجت رهبری با اغتشاشگران و سران قانون‌شکن آنها بود، مهم ارزیابی می‌شود. آیت‌ا... خامنه‌ای که از کلیت نظام جانبداری می‌کرد، به اغتشاشگران هشدار داد که مواظب اعمال و رفتارشان باشند: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند یا برای اصلاح ابرو چشم را کور کنند، چه بخواهند یا نخواهند، مسوول خون‌ها، خشونت‌ها و هرج‌ومرج آنهایند». این ایستادگی در برابر هرج‌ومرج‌طلبان در حقیقت خود صف‌بندی بین جناح تندرو و خشونت‌طلب و جناح معترض و متعادل مخالفان بود. رهبری در این خطبه تاریخی، از یک‌طرف با جداسازی صف هاشمی رفسنجانی از دیگر سیاسیون، تلاش کرد بار دیگر وی را به صف مسوولان و انقلابیون پیوند بزند و از طرف دیگر مسایل اقتصادی و سیاسی فرزندان هاشمی را از خود وی جدا کرد. در این خطبه مشخص شد که آیت‌ا... خامنه‌ای به خاطر مناظره‌های تلویزیونی که در آن نام هاشمی رفسنجانی مطرح شده بود، به احمدی‌نژاد تذکراتی داده است اما مصلحت ندانسته این تذکرات در گرماگرم انتخابات علنی شود. باز هم مشخص بود که احمدی‌نژاد این توصیه رهبری را گوش نکرده و جبهه جدید و چالش مهمی را در نظام ایجاد کرده است. آیت‌ا... خامنه‌ای، هاشمی را از یاران صدیق انقلاب برشمرد ولی با توجه به چالش‌هایی که به‌خصوص در مسایل اقتصادی

و بحث هسته‌ای بین احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی بروز کرده بود و نیز به دلیل شیوه اشرافی‌گری و نوعی رفاه‌زدگی که مروج آن دولت هاشمی رفسنجانی بود، جمله‌ای را ذکر کرد که هرچند بعدها مورد نقد بسیاری از نخبگان سیاسی قرار گرفت، اما با تاییدها و تکبیرهای جمعیت میلیونی مردم در نمازجمعه آن روز روبرو شد: «البته بین ایشان و بین رییس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف‌نظر بود و الان هم هست؛ هم در زمینه مسایل خارجی اختلاف‌نظر دارند، هم در زمینه نحوه اجرای عدالت اجتماعی اختلاف‌نظر دارند و هم در برخی مسایل فرهنگی اختلاف‌نظر دارند و نظر رییس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است». البته رهبر هوشیار ایران برای آن‌که این نظرات متفاوتی که در بین مردم و جناح‌های سیاسی نظام را به حساب بهره‌برداری دشمن تلقی نکنند، در ۱۶ تیرماه ۸۸ مردم را از خلط کردن دوست و دشمن برحذر می‌دارد و به این دسته از مردم، سیاسیونی لقب می‌دهد که در آزمون نمره ضعیفی گرفته‌اند اما دشمن نیستند.

خطبه های نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۸۸/۳/۲۹)

خطبه‌ی اول

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

و الحمدلله ربّ العالمین نحمده و نستعینه و نتوکّل علیه و نستغفره و نصلّی و نسلّم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشیر رحمته و نذیر نقمته سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیّین المعصومین سیّما بقیّة الله فی العالمین و السّلام علی ائمّة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

قال الحکیم فی کتابه: «هو الّذی انزل السّکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم و لله جنود السّماوات و الأرض و کان الله علیما حکیما»(۱)

همه‌ی برادران و خواهران عزیز را توصیه میکنم و دعوت میکنم به رعایت تقوای الهی و توجه به خدای متعال و دل دادن به رحمت و تفضل الهی در همه حال. اگر ما تقوای خدا را پیشه کنیم، اگر در همه حال دل را به خدا متوجه کنیم، حضور خود در مقابل ذات مقدس پروردگار را از یاد نبریم - که معنای حقیقی تقوا همین است - یقیناً برکات الهی، رحمت الهی، کمک الهی شامل حال ما خواهد شد. در نماز جمعه‌ی هر هفته دلهای نمازگزار و متوجه به خداوند متعال باید این حقیقت را، این معنای شگفت‌انگیز را با خود مرور کند؛ تقوا را به خود تلقین کند.

این روزها از یک طرف به ایام ولادت باسعادت صدیقه‌ی کبرا فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) متصل و مربوط است، و از یک طرف به ایام مغتنم و ذی قیمت ماه رجب؛ وقت ذکر است، وقت دعاست، وقت توجه است. این آیه‌ای که من تلاوت کردم، به مؤمنان بشارت میدهد و نزول سکینه‌ی الهی را یادآوری میکند. سکینه یعنی آرامش در مقابل تلاطمهای گوناگون روحی و اجتماعی. این آیه مربوط به حدیبیه است. در ماجرای حرکت پیامبر اکرم از مدینه به سمت مکه با چند صد نفر از یاران و اصحاب خود به قصد عمره - در سال ششم از هجرت - حوادثی پیش آمد که از چند جهت موجب طوفانی شدن دلهای مؤمنان بود. از یک طرف، دشمنان با نیروی مجهزی آنها را محاصره کرده بودند؛ اینها از مدینه دور بودند - حدیبیه نزدیک مکه است - نیروهای دشمن متکی به عقبه‌ی مکه بودند، نیرو داشتند، سلاح داشتند، جمعیت زیاد داشتند؛ این یک طرف قضیه بود که موجب اضطراب میشد، موجب تشویش برای بسیاری از مؤمنین میشد؛ از طرف دیگر، پیغمبر اکرم بر طبق آن سیاست عظیم مکتوم الهی - که بعد برای همه آشکار شد - در مقابل کفاری که آمده بودند در مقابل او، در مواردی کوتاه آمد؛ گفتند اسم «رحمان و رحیم» را، «بسم الله»، را از این نوشته حذف کنید، پیغمبر قبول کرد؛ و چند مسئله از این قبیل پیش آمد. این هم دلهائی را مشوش کرد، مضطرب کرد، به تردید انداخت.

در یک چنین مواردی که این اضطرابهای گوناگون - چه به لحاظ مسائل شخصی، چه به لحاظ مسائل اجتماعی - برای مؤمنینِ به اسلام پیش می‌آید، اینجا باید منتظر سکینه‌ی الهی بود؛ آنوقت میفرماید: «هو الّذی انزل السّکینة فی قلوب المؤمنین»؛ خدا دلها را قرص کرد، آرامش به آنها داد، آنها را از تلاطمهای روحی برحذر و برکنار داشت و مسلمانها از لحاظ روانی، به خاطر این آرامشی که خدا به آنها داد، آسوده شدند. آنوقت نتیجه‌ی این سکینه‌ی الهی و آرامش روحی این میشود که: «لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم»؛ آنوقت بذر ایمان در دل آنها عمیقتر میروید، نور ایمان دل آنها را بیشتر روشن میکند؛ ایمان آنها عمیقتر میشود. این است که برای یک مجموعه‌ی مسلمان، مجموعه‌ی مؤمن مهم است

که به خدا حسن ظن داشته باشد، بداند که خدا کمک‌کار اوست، بداند که خدا پشت سر رهپویان راه حق است. وقتی دلها قرص شد، گامها هم محکم میشود؛ وقتی گامها استوار شد، راه به‌آسانی طی میشود، به هدف نزدیک میشود.

همیشه دشمنان اسلام خواسته‌اند دل مسلمانان را مشوش و مضطرب کنند. در طول تاریخ اسلام موارد زیادی پیش آمده است، قبل از اسلام هم در مورد حرکتهای عظیم جهادی پیامبران قبل از نبی مکرم، مؤمنینی که توانستند ایمان خودشان را استوار نگه دارند، آرامش روحی پیدا کردند. این آرامش روحی حرکات آنها را در اختیار جهت ایمانی قرار داد؛ مشوش نشدند، مضطرب نشدند، راه را گم نکردند؛ چون در حال تشویش و اضطراب، پیدا کردن راه درست دشوار میشود. انسانی که از آرامش روحی برخوردار است، درست فکر میکند، درست تصمیم میگیرد، درست حرکت میکند. اینها نشانه‌های رحمت الهی است.

امروز جامعه‌ی انقلابی ما، مردم مؤمن ما، نیاز به این دارند که این آرامش را، این سکینه را، این طمأنینه و وقار را در خودشان هرچه بیشتر به وجود بیاورند. «الا بذکر الله تطمئن القلوب».(۲) یاد خداست که دلها را در ماجراهای طوفانی دنیا و زندگی حفظ میکند. یاد خدا را مغتنم بشمارید. ایام ماه رجب - همانطور که گفتیم - نزدیک است. دعاهای ماه رجب یک دریائی از معرفت است. در دعا فقط این نیست که انسان دل را به خدا نزدیک میکند؛ این هست، فراگیری هم هست. در دعا هم تعلیم است، هم تزکیه هست. دعا هم ذهن را - این دعاهای مأثور از ائمه (علیهم‌السّلام) - روشن میکند، حقایقی را، معارفی را به ما می‌آموزد که در زندگی به آنها نیاز داریم، و هم دل را متوجه به خدا میکند. ذکر الهی را خیلی باید مغتنم بشمرید. همین نماز جمعه‌ی شما مصداق ذکر الهی است. «فاسعوا الی ذکر الله».(۳) در اینجا آنچه بر دل شما، بر زبان شما، بر حرکات شما باید غالب باشد، یاد خداست. دل به یاد خدا، زبان متذکر به نام مقدس پروردگار، حرکات دست و پا و جسم هم حرکاتی در جهت یاد پروردگار و اطاعت اوامر الهی. این چیزی که مورد نیاز یکایک ماست، همین است.

من به شما عرض بکنم از اول انقلاب تا امروز - که سی سال میگذرد - در حوادث گوناگون، حوادثی که بعضی از آنها میتوانست یک ملت را، یک نظام را از جا بکند، میتوانست یک کشور را دچار دریای طوفانی‌ای بکند که ندانند چه میکنند و چه باید بکنند - همین طور که می‌بینیم در بعضی از کشورهای همسایه‌ی‌مان - برای این کشور پیش آمد، اما این کشتی استوار که متکی به ایمانهای شما، به اراده‌ی شما، به دل نورانی شما به ذکر خدا متکی بود، در این طوفانهای گوناگون اندک‌اضطرابی پیدا نکرد. این نشانه‌ی رحمت الهی است؛ این نشانه‌ی تفضلات خداوند به شما ملت عزیز است.

مشمول تفضلات الهی شدن یک مسئله است، حفظ تفضلات و رحمت الهی یک مسئله‌ی دیگر است. مبادا به خودمان مغرور بشویم؛ مبادا وقتی دست کمک پروردگار را که می‌بینیم، بگوئیم: «ما که مورد توجه پروردگار هستیم» و از وظائفمان غفلت کنیم؛ مبادا یاد خدا از دلها برود. بخصوص به شما جوانهای عزیز در سراسر کشور و هر جا که هستید عرض میکنم: جوانها! این دلهای پاک را، این دلهای نورانی را، این دلهای نرم را مغتنم بشمرید؛ آنها را با یاد پروردگار سیراب کنید؛ آنها را از ذکر خدا لبریز کنید، که خدای متعال توجهاتش را و رحمتش را بر این ملت مستدام خواهد کرد. و شما بدانید - من امروز عرض میکنم - آنجوری که من دارم می‌بینم این ملت را و آنجوری که مطلعم از تاریخ گذشتگان خودمان در این کشور و در دیگر کشورها، من مطمئنم و یقین دارم این ملت به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، به تمام اهداف بلند خود دست خواهد یافت.

این فضای معنویِ جامعه را قدر بدانید، مبادا هیجانهای سیاسی ما را از خدا غافل کند؛ مبادا بگومگوهای گوناگونی که در یک کشور پیش می‌آید - که در میان یک ملت آزاد یک امر طبیعی است - ما را غافل کند، ندانیم به کجا میخواهیم برویم، ندانیم چه جور میخواهیم برویم. این انقلاب از اول بر پایه‌ی ایمانهای پاک و صادق استوار شد و ادامه‌ی این راه هم بر همین پایه‌ی استوار قرار خواهد داشت.

با وجود این همه عوامل انحراف، بحمدالله ملت ما مؤمنند، خدادوستند، دین‌شناسند، به معنویت علاقه‌مندند. امروز جوانها در دنیائی که مادیگری بر آن حاکم است، غرق در حیرت و آشفتگی‌اند؛ دوری از معنویت آنها را دچار آشگفتی کرده است؛ نمیدانند چه بکنند؛ متفکرانشان هم مانده‌اند؛ و بعضی از آنها فهمیده‌اند که راه اصلاح کارهایشان مراجعه به معنویت است. ولی چه جور میتوانند معنویت از دست‌رفته را، معنویتی را که دو قرن است در کشورهای غربی دائماً با وسائل گوناگون کوبیده شده است، میخواهند برگردانند؛ کار آسانی نیست. اما ملت ما اینجور نیست. ملت ما در این مجرای عظیم معنویت حرکت کرد، با معنویت توانست یک انقلابِ با این عظمت را به پیروزی برساند، با معنویت توانست در این دنیای مادی یک نظام اسلامی را که متکی به معنویت است، برافرازد، پایه‌های آن را محکم کند و آن را در مقابل تهاجمها و طوفانهای گوناگون حفظ کند. ملت ما یک جنگ هشت ساله‌ی تحمیلی را با تکیه‌ی به همین معنویت توانست با سرافرازی و پیروزی طی کند. امروز هم جوانهای ما اکثراً جوانهای مؤمن و معنوی هستند. حتّی آن کسانی که بظاهر گرایش معنوی در سیمای آنها نیست، انسان در مواقع حساس می‌بیند دلهایشان متوجه خداست. بارها من عرض کرده‌ام که در این شبهای قدر، در این روزهای اعتکاف، در این مراسم نماز عید فطر، چه افرادی، چه اشخاصی که انسان گمان نمیکند، دلهایشان را متوجه خدا میکنند.

پروردگارا! تو را به قرآن سوگند میدهیم، تو را به ائمه‌ی هدی (علیهم‌السّلام) و نبی مکرم سوگند میدهیم دلهای ما را از معنویت بیش از پیش انباشته بفرما. پروردگارا! دست ما را از قرآن و از اهل بیت کوتاه مکن. پروردگارا! تقوا و ایمان و سکینه‌ی الهی را بر دلهای این ملت بزرگ نازل کن. پروردگارا! این ملت مقتدر و مظلوم را در مقابل دشمنانش به پیروزی برسان. پروردگارا! دلهای ما را متوجه به خود نگه دار. پروردگارا! آنچه میگوئیم، آنچه میکنیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ و از ما قبول بفرما. پروردگارا! سلام ما را به پیشگاه ولی‌ات و حجتت و عبد صالحت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) برسان؛ دعای

آن بزرگوار را در حق ما مستجاب بفرما.

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

و العصر. انّ الانسان لفی خسر. الّا الّذین امنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر.(۴)

خطبه‌ی دوم

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

والحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیّین المعصومین سیّما علیّ امیرالمؤمنین و حبیبته فاطمة الزّهراء و الحسن و الحسین سیّدی شباب اهل الجنّة و علیّ‌بن‌الحسین و محمّدبن‌علیّ و جعفربن‌محمّد و موسی‌بن‌جعفر و علیّ‌بن‌موسی و محمّدبن‌علیّ و علیّ‌بن‌محمّد و الحسن‌بن‌علیّ و الخلف القائم المهدیّ صلواتک علیهم اجمعین و صلّ علی ائمّة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

اوصیکم عباد الله بتقوی الله.

در این خطبه هم من همه‌ی برادران و خواهران عزیزی را که در نماز شرکت دارند، دعوت میکنم به تقوا، به پرهیزگاری.

مسئله‌ای که در این خطبه مطرح میکنم، مسئله‌ی انتخابات است که فعلاً مسئله‌ی روز در کشور ماست. سه مطلب را خطاب به سه دسته عرض خواهم کرد. یک مطلب خطاب به عموم ملت عزیزمان در هر نقطه‌ای از کشور که هستند، میخواهم عرض بکنم. یک مطلب را خطاب به نخبگان سیاسی، نامزدهای ریاست جمهوری، فعالان و دست‌اندرکاران قضایای انتخابات میخواهم عرض بکنم. یک مطلب هم خطاب به سران استکبار، بعضی از دولتهای غربی و سردمداران رسانه‌هائی که آنها اداره میکنند، خواهم گفت.

درباره‌ی مطلب اول که خطاب به شما مردم عزیز است، حرف من عبارت است از یک دنیا تجلیل و تعظیم و تشکر. بنده دوست ندارم در سخنرانی‌ها و

خطابه‌ها نسبت به مخاطبان خودم با مبالغه حرف بزنم یا تملق آنها را بگویم؛ اما در این قضیه‌ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض میکنم که هر چه با مبالغه صحبت بکنم، زیاد نیست؛ حتّی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت‌جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی‌های گوناگون - چه دموکراسی‌های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی‌هائی که واقعاً به آراء مردم مراجعه میکنند - نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه‌پرسی سال ۵۸ - فروردین ۵۸ - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه‌ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی‌عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند. این نشانه‌ی توجه خداست. لازم میدانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعاً جا دارد.

نسل جوان ما بخصوص نشان داد که همان شور سیاسی، همان شعور سیاسی، همان تعهد سیاسی را که ما در نسل اول انقلاب سراغ داشتیم، دارد؛ با این تفاوت که در دوران انقلاب، کوره‌ی داغ انقلاب دلها را به هیجان می‌آورد، بعد هم در دوره‌ی جنگ به نحو دیگری؛ اما امروز اینها هم نیست، در عین حال این تعهد، این احساس مسئولیت، این شور و شعور در نسل کنونی ما وجود دارد؛ اینها چیز کمی نیست. البته بین مردم اختلاف سلیقه هست، اختلاف رأی هست؛ عده‌ای کسی را قبول دارند، حرفی را قبول دارند؛ عده‌ی دیگری کس دیگری را قبول دارند، حرف دیگری را قبول دارند؛ اینها هست، طبیعی هم هست، لیکن یک تعهد جمعی را انسان در بین همه‌ی این آحاد، با اختلاف آراءشان، احساس میکند؛ یک تعهد جمعی برای حفظ کشورشان، برای حفظ نظامشان. همه وارد شدند؛ در شهرها، در روستاها، در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، اقوام

گوناگون، مذاهب مختلف، مردها، زنها، پیر، جوان، همه وارد این میدان شدند؛ همه در این حرکت عظیم شرکت کردند.

این انتخابات، عزیزان من! برای دشمنان شما یک زلزله‌ی سیاسی بود؛ برای دوستان شما در اکناف عالم یک جشن واقعی بود؛ یک جشن تاریخی بود. در سی سالگی انقلاب این جور مردم بیایند نسبت به این نظام و این انقلاب و آن امام بزرگوار اظهار وفاداری کنند! این یک جنبش عمومی و مردمی بود برای تجدید پیمان با امام و با شهدا؛ و برای نظام جمهوری اسلامی یک نَفَس تازه کردن، یک حرکت از نو، یک فرصت بزرگ. این انتخابات، مردمسالاری دینی را به رخ همه‌ی مردم عالم کشید. همه‌ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردمسالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است. در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظامهای مستبد از یک طرف، و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر، این مردمسالاری دینی است؛ این است که دلهای مردم را مجذوب میکند و آنها را به وسط صحنه میکشاند. این، امتحان خودش را داد. این یک نکته درباره‌ی این انتخابات.

نکته‌ی دوم در باب این انتخابات این است که انتخابات ۲۲ خرداد نشان داد که مردم، با اعتماد و با امید و با شادابی ملی در این کشور زندگی میکنند. این جواب خیلی از حرفهائی است که دشمنان شما در تبلیغات مغرضانه‌ی خودشان بر زبان می‌آورند. اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی خوش نشان نمیدهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد. و من بعد عرض خواهم کرد که دشمنان همین اعتماد مردم را هدف گرفته‌اند؛ دشمنان ملت ایران میخواهند همین اعتماد را در هم بشکنند. این اعتماد بزرگترین سرمایه‌ی جمهوری اسلامی است، میخواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند؛ میخواهند ایجاد شک کنند، ایجاد تردید کنند درباره‌ی این انتخابات و این اعتمادی را که مردم کردند، تا این اعتماد را متزلزل کنند.

دشمنان ملت ایران میدانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را میخواهند؛ هدف دشمن این است. میخواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را میخواهد.

این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوشها میخوانند، تکرار میکنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. میخواستند زمینه را آماده کنند. من آنوقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن میخواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن میخواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند. این هم یک نکته.

نکته‌ی سوم، مسئله‌ی رقابتها بود. این رقابتها کاملاً رقابتهای آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛ همه دیدند. به قدری این رقابتها و این گفتگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود، که عده‌ای به آن معترض شدند - حالا عرض خواهم کرد - حق هم تا حدودی با آنهاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده میکنیم. من به شما عرض بکنم، فرض ما این بود و هست که این رقابتی که وجود دارد بین چهار نامزد انتخابات، این رقابت میان افراد و جریانهای متعلق به نظام اسلامی است. اینی که دشمنان سعی میکنند در رسانه‌های گوناگون - که غالباً هم این رسانه‌ها مال این

صهیونیستهای خبیث و رذل است - اینجور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر، این جوری نبود؛ آنها غلط میکنند این حرف را میزنند؛ این واقعیت ندارد.

این چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس جمهور کشور ماست؛ رئیس جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آنها نخست‌وزیرِ هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرمانده‌ی سپاه در سالهای متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه‌ی مقننه‌ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند. البته اختلاف‌نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهتگیری‌های گوناگون سیاسی با هم تفاوتهای متعددی دارند؛ اما همه‌شان مال نظامند؛ چهار نفر از عناصر نظامند. این رقابت درون نظام تعریف شد؛ نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام، که رادیوی صهیونیستی و رادیوی آمریکا و رادیوی انگلیسِ خبیث و دیگران هی میخواهند این را دامن بزنند. نخیر، رقابتی بود در درون نظام و بین عناصر وابسته‌ی به نظام؛ متعلق به نظام، و همه‌شان هم با این سوابق. همه‌شان را من از نزدیک میشناسم، افکارشان را میدانم، سلائقشان را میدانم، خصوصیات رفتاریشان را میدانم، با همه‌شان از نزدیک من کار کردم.

البته بنده همه‌ی دیدگاه‌های این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بعضی دیگر میدانم؛ اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست. مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند. مردم خودشان طبق معیارهای خودشان تشخیص دادند، حرکت کردند، عمل کردند؛ میلیونها این طرف، میلیونها آن طرف. بنابراین، مسئله، مسئله‌ی درونی نظام است. اینی که بخواهند صورت مسئله را تغییر بدهند، این صد در صد مغرضانه و خباثت آلود است. دعوا بین نظام و بیرون از

نظام نیست، دعوا بین انقلاب و ضد انقلاب نیست؛ اختلاف بین عناصری در درون چهار چوب نظام است.

آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند، اینها هم با اعتقاد به نظام رأی دادند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام پابندی‌اش بیشتر است، به او رأی دادند. آن کسی را که صالحتر برای خدمت به نظام میدانستند، به او رأی دادند؛ مردم هم در چهارچوب نظام عمل کردند.

اما این رقابتها و مناظرات، که ابتکار مهمی بود؛ ابتکار جالبی بود؛ خیلی صریح بود، خیلی شفاف بود، خیلی جدی بود. این مناظره‌ها تو دهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ میکردند که این رقابتها نمایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نخیر، واقعیت دارد؛ جدی در مقابل هم ایستاده‌اند، با هم بحث میکنند، با هم استدلال میکنند. بنابراین مناظره‌ها و گفتگوها بسیار از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت، که حالا هر دو را من عرض خواهم کرد.

آن جهت مثبت، این بود که در این مناظره‌ها و در این گفتگوها و در این گفتارهای تلویزیونی، همه شفاف و راحت حرف زدند، حرف دلشان را بر زبان آوردند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند پاسخگوئی کنند. به آنها انتقاد شد، آنها در مقام پاسخگوئی برآمدند و از خودشان دفاع کردند. مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، بدون پیچیده‌گوئی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاستهایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پابندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است؛ اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند، نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد. همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه‌ی نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقتها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتاً متعلق به مردم است، مردم میخواهند آگاهانه، هشیارانه انتخاب کنند. این مناظره‌ها این را نشان داد. یقیناً یکی از علل افزایش ده میلیونی آراء نسبت به آخرین حد نصابِ دوره‌های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت

داده شد، به عرصه آمد و آنها تشخیص دادند، وارد میدان شدند. این مناظره‌ها به سطح خیابانها هم کشیده شد، داخل خانه‌ها هم رفت، که اینها قدرت انتخاب مردم را بالا میبرد. اینجور مباحثات و گفتگوها ذهنها را پرورش میدهد، قدرت انتخاب را بالا میبرد. این از نظر جمهوری اسلامی چیز مطلوبی است.

البته همین جا من عرض بکنم که این گفتگوها نباید به جائی برسد که تبدیل بشود به کدورت و کینه. اگر این شد، آنوقت اثر عکس خواهد داشت. اگر به همان شکلی که آن روز بود و در همان حد باقی بود، این خوب بود؛ اما اگر بنا باشد همین طور کش پیدا کند، ادامه پیدا کند، هی بگومگو بشود، این تدریجاً تبدیل خواهد شد به کینه. البته خیلی خوب است که این‌جور مناظره‌هائی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند - البته با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد - و افراد، مسئولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچه یک انتقادی به کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهنها را روشن کند، تبیین کنند، حقیقت را بیان کنند؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره‌ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمیکند؛ همه‌ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود؛ اما عیوبی هم داشت که این عیوب را باید برطرف کرد. در مواردی انسان میدید که در این مناظره‌ها جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف میشد؛ جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا میکرد؛ جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا میکرد؛ سیاه‌نمائی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد؛ سیاه‌نمائی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جائی اثبات نشده است؛ به شایعات تکیه شد، بی‌انصافیهائی احیاناً دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی‌انصافی نسبت به دولتهای گذشته و دوران سی ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابلای حرفهای

خوب، حرفهائی هم که خوب نبود، گفته شد.

بنده هم مثل بقیه‌ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم؛ اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخشهای معیوب، آن تعریضها، آن تصریحها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترک بودند. از یک طرف صریحترین اهانتها به رئیس جمهورِ قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من می‌آوردند و من میدیدم یا گاهی می‌شنیدم؛ تهمتهائی زدند، حرفهائی گفتند؛ به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبتهای خلاف دادند، رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغ‌گوئی متهم کردند! اینها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا آنجا پخش کردند، که ما که در جریان امور هستیم، می‌بینیم میدانیم که اینها خلاف واقع است؛ فحاشی کردند؛ رئیس جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند؛ اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

این از آن طرف. از این طرف هم همین جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه‌ی درخشان سی ساله‌ی انقلاب کمرنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیتهای این نظامند؛ اینهاکسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند. بنده در نماز جمعه هیچوقت رسمم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس

هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمیشود اینها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست؛ اما اثبات نشده، نمیشود اینها را مطرح کرد و قاطعاً ادعا کرد. وقتی اینجور حرفها مطرح میشود، تلقی‌های نادرست در جامعه به وجود می‌آید، جوانها چیز دیگری خیال میکنند، چیز دیگری میفهمند.

آقای هاشمی را همه میشناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسئولیتهای بعد از انقلاب نیست؛ من از سال ۱۳۳۶ - یعنی ۲۵ سال قبل - ایشان را از نزدیک میشناسم. آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود؛ از مبارزین جدی و پیگیرِ قبل از انقلاب بود؛ بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیتهای جمهوری اسلامی در کنار امام بود؛ بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب میکرد و به مبارزین میداد. اینها را جوانها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیتهای زیادی داشت: هشت سال رئیس جمهور بود؛ قبلش رئیس مجلس بود؛ بعد مسئولیتهای دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته‌ای درست کرده باشد. اینها یک حقایقی است؛ اینها را باید دانست. در حساسترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.

من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف‌نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف‌نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف‌نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف‌نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف‌نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیکتر است.

در مورد آقای ناطق نوری هم همین جور. آقای ناطق نوری هم از شخصیتهای خدوم انقلاب است؛ ایشان هم خدمات زیادی کرده و در دلبستگی ایشان به این نظام و انقلاب هیچ شکی نیست.

مناظره‌های زنده‌ی تلویزیونی خوب است؛ اما این آسیبها باید برطرف بشود. من همان وقت - بعد از مناظره - به آقای رئیس جمهور هم تذکر دادم؛ چون میدانستم ایشان ترتیب اثر میدهند.

در مورد مبارزه‌ی با فساد مالی، موضع نظام یک موضع روشنی است. در زمینه‌ی مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، موضع نظام یک موضع روشنی است. با فساد باید در هر نقطه‌ای که هست، مبارزه کرد. من میخواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را چند سال قبل خطاب به رؤسای محترم سه قوه نمینوشتم و اینقدر روی آن تأکید نمیکردم. چرا، هست؛ اما میخواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالمترین نظامهای سیاسی و اجتماعی در دنیاست. اینکه ما بیائیم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست. این هم که ما اشخاص را، مسئولین را بی‌جهت در زمینه‌ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست. فساد مالی یکی از مسائل مهم در نظام اسلامی است و باید با او جداً مبارزه کرد؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی قضائیه، هم در قوه‌ی مقننه. همه موظفند با این مسئله مبارزه کنند. اگر مبارزه نشود، مهار نشود، توسعه پیدا خواهد کرد؛ کما اینکه بسیاری از کشورهای دنیا - همین کشورهای غربی که اینقدر دم از مبارزه‌ی با فساد مالی و پولشوئی و امثال اینها میزنند - تا خرخره غرق در فسادند. قضایای دولت انگلیس و مجلس پارلمان انگلیس را این روزها شنیدید و همه‌ی دنیا دانستند. این یک گوشه‌هائی از قضایاست؛ خیلی بیش از اینهاست.

این بخش مربوط به خطاب مردم را من جمع‌بندی کنم. عزیزان من! ملت ایران! ۲۲ خرداد یک حماسه بود. این حماسه، تاریخی شد، جهانی شد. اگرچه بعضی از دشمنان ما در اطراف دنیا خواستند این پیروزی مطلق نظام را، این پیروزی حتمی را، به یک پیروزی مشکوک و قابل تردید تبدیل کنند. حتّی بعضی خواستند این را به یک شکست ملی تبدیل کنند! خواستند کام شما را

تلخ کنند و نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی را دنیا به نام شما ثبت کند. خواستند این کارها را بکنند؛ اما به نام شما ثبت شد. نمیشود آن را دستکاری کرد.

رقابتها تمام شد. همه‌ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند؛ ان‌شاءالله اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه‌ی انقلابند، متعلق به نظامند؛ اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی دادند.

مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمیدهد. این را هر کسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق میکند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلافِ بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور میشود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه میدهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعتهای غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند.

خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد. این راجع به انتخابات و خطاب به شما مردم عزیز.

اما خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریانات است. من میخواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز یک لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به وضع اقتصادی عالم، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه‌ی ما مثل عراق، مثل افغانستان، مثل پاکستان. ما در نقطه‌ی حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه‌ی ما وظیفه داریم که در این مرحله‌ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم.

در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیایند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین‌تری داریم. آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمیتوانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن میزند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونتها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه میکنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمیدارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان میدهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.

امروز - حالا عرض خواهم کرد - دیپلماتهای برجسته‌ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف میزدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره‌ی واقعی خودشان را دارند نشان میدهند؛ «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر».(۵) دشمنی‌های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان میدهند؛ از همه هم خبیث‌تر دولت انگلیس. من به این برادران عرض میکنم، به مسئولیت پیش خدای متعال فکر کنید: پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل‌الخطاب است؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلافها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی میخواهند، چی نمیخواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهائی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهائی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟ که ما میخواهیم طرفدارهای خودمان را به رخ آنها بکشیم؛ آن طرف یک جور، این طرف یک جور. برای نفوذیِ تروریست - آن کسی که میخواهد ضربه‌ی تروریستی بزند - مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی که میخواهند راهپیمائی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند، آنوقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟ واکنشهائی که به اینها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنشها با کیست؟ انسان دلش خون میشود از بعضی از این قضایا؛ بروند

توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را - آن هم دانشجوهای مؤمن و حزب‌اللهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون میشود از این حوادث. زورآزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است.

من از همه میخواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست.

این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست میکنند و مسئولین نظام را مجبور میکنند، وادار میکنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه‌ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.

من از همه‌ی این دوستان، این برادران، میخواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است. راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید. و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را میخواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن میخواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب بکنند، آنوقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریحتر از این صحبت خواهم کرد.

و اما خطاب سوم، خطاب به سران استکبار و سران رسانه‌های استکباری است. بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپائی را دنبال کردم؛ در این هفته‌های نزدیک به انتخابات و آن

روز انتخابات و شب بعد از انتخابات، بعد هم این دو سه روزِ بعد از انتخابات. یک وضع متغیر و متفاوتی داشت. اول، قبل از شروع انتخابات جهتگیری رسانه‌هایشان، دولتمردانشان، این بود که در اصلِ انتخابات ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم بشود. البته همین نتائجی که از این انتخابات حاصل شد، همین نتائج را آنها هم - هم اروپائی‌ها، هم آمریکائی‌ها - حدس میزدند؛ اما این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند؛ این کارِ ۵۸ درصدی؛ چهل میلیونی را باور نمیکردند. بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، اینها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد؛ فهمیدند که باید خودشان را با این شرائط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند. این مال هنگامی بود که این حرکت عظیم مردم دیده شد و از اینجا مرتب به وسیله‌ی ایادی خودشان مخابره شد و همه‌شان اظهار تعجب کردند؛ از همان صبح جمعه این اظهارات شروع شد، آنجا هم برخی از بازخوردهای این اظهارات دیده شد.

وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج‌سواری کنند. لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواشِ چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان میداد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟

در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش‌سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند،

حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تطاول اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست‌نشاندگان سرویسهای جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، اینها را به طمع انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است (!) یک سرمایه‌دار صهیونیست آمریکائی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ده میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم؛ حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم. احمقها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه میکنید؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناختند.

آن چیزی که در این بین از همه بدتر و زشت‌تر به چشم من آمد، این حرفهائی بود که به عنوان دلسوزی از حقوق بشر و سختگیری به مردم، از زبان این دولتمردان آمریکائی صادر شد که: ما از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا - انسان واقعاً تعجب میکند - در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر میکند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها - به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هر چه کردند، بیرون نیامدند. اینها خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده

زنده سوختند. شما حقوق بشر میفهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسئولان و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند. خب، این عرایض ما بود درباره‌ی انتخابات.

یک خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحبمان، حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه): ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام میدهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبروئی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه‌ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما توئی؛ صاحب این کشور توئی؛ صاحب این انقلاب توئی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

اذا جاء نصر الله و الفتح. و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجا. فسبّح بحمد ربّک و استغفره انّه کان توّابا.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پی‌نوشت‌ها:

۱) فتح: ۴
۲) رعد: ۲۸
۳) جمعه: ۹
۴) عصر: ۳-۱
۵) آل عمران: ۱۱۸

فصل ۲۲

نقش نخبگان در انتخابات و حوادث پس از آن

قبل از هر چیز باید تعریفی از نخبه ارایه بدهیم. نخبگان افراد تحصیلکرده یک جامعه هستند که معمولاً از امکانات دانشگاهی و رسانه‌ای برخوردارند و در جامعه دارای قدرت تحلیل و خط‌دهی می‌باشند. با این تعریف، جامعه پزشکان، مهندسین، اساتید، فرهنگیان و حتی بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران نخبه محسوب می‌شوند. در اینجا باید به چند سوال پاسخ داد، از جمله این‌که آیا نخبگان در انتخابات ریاست‌جمهوری از موسوی و کروبی حمایت کردند؟ آیا نخبگان به شرایط «نه به احمدی‌نژاد» وارد شدند؟ در دور اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد رابطه دولت با نخبگان چگونه بود؟ رابطه موسوی با نخبگان چگونه بود؟ رابطه رسانه‌های داخلی و خارجی با نخبگان به چه شکل بود؟

در پاسخ به سوالات فوق، این فرضیه که در دهمین دوره انتخابات

ریاست‌جمهوری، نخبگان از موسوی و کروبی حمایت کردند و علیه احمدی‌نژاد وارد صحنه انتخابات شدند، فرضیه غلطی است؛ زیرا در این صورت باید بپذیریم که ۲۴ میلیون نفری که به احمدی‌نژاد رای دادند، همگی کودن و بی‌سواد بودند و ۱۳ میلیون نفری که به موسوی رای دادند، همگی نخبه و تحصیلکرده. باید بپذیریم که افراد نخبه عمدتاً در شهرهای بزرگ و بیشتر از همه در تهران (و آن هم از سعادت‌آباد و میدان محسنی به بالا) به‌سر می‌برند و در شهرری، شهرهای بزرگ دیگر و شهرهای کوچک و روستاها عده‌ای نادان و بی‌سواد زندگی می‌کنند که این تحلیل خود توهینی است به شعور یک ملت به‌خصوص افراد تحصیلکرده.

بنده معتقدم این‌که در جامعه مطرح شد «نخبگان عمدتاً با موسوی می‌باشند» به دلیل سروصدای بیشتر ۲/۱ میلیون رای تهرانی‌ها و شمال‌شهرنشین‌ها و دسترسی بیشتر آنها به رسانه‌ها بود. علاوه بر این تماس‌ها و مصاحبه‌های اکثر رسانه‌های خارج از کشور با این قشر، رفت‌وآمد بیشتر آنها به خارج از کشور و توجه اکثر رسانه‌ها به آنها را در این امر دخیل می‌دانم. مهمتر از همه این‌که بی‌توجهی‌های شخص احمدی‌نژاد و اطرافیان وی به نخبگان، مزید بر علت شد که در جای خود به آن اشاره خواهم کرد. با توجه به این‌که در اکثر تحلیل‌ها، نخبگان را در گروه معترضین و در کنار موسوی و کروبی قرار می‌دهند، من با فرض ؟؟؟؟؟ بودن این تحلیل، مطلب را ادامه می دهم. با قبول این پیش‌فرض، به نظر من نخبگان در حوادث انتخابات و پس از آن، از سه ناحیه مورد ظلم واقع شدند که جداگانه باید تحلیل شود:

۱- از ناحیه احمدی‌نژاد و دولت وی: احمدی‌نژاد با شعار حمایت از نخبگان وارد صحنه انتخابات شد و حتی پس از پیروزی در انتخابات ستادی به نام جذب نخبگان در دفتر ریاست‌جمهوری راه‌اندازی کرد اما این حمایت‌ها از حد شعار فراتر نرفت. وی در حوادث مختلف نشان داد که نتوانسته نظرات نخبگان را اقناع کند. در بحث‌های مختلف تخصصی،

نخبگان معمولاً با آمار و ارقام و نمودار سر و کار دارند ولی دولت احمدی‌نژاد نتوانست با استفاده از این ابزارها نظر نخبگان را به طرف خود جلب کند و حتی اگر در نظریه‌ای حق با دولت بود، اقناع فکری ایجاد نشد. همچنین جامعه تحصیلکرده در بسیاری از مواقع نسبت به موضع‌گیری احمدی‌نژاد انتقادهای اصولی داشتند که نمونه‌ای از آن را در مقاومت احمدی‌نژاد برای تغییر ساعات فصلی (که با کار کارشناسی مجلس و متخصصان در تضاد بود) دیدیم. در زمینه واردات بی‌رویه به‌خصوص در اقلام کشاورزی که دلسوزان جامعه را به واکنش واداشت و نیز در زمینه نظرات خاص اقتصادی در قسمت بانکداری، سرمایه‌گذاری آزاد، ارز، اقتصاد و حتی در حوزه مسایل ورزشی و گاه هنری واکنش‌هایی در جمع نخبگان مشاهده شد. کار به جایی رسید که تحصیلکرده‌های مجلس و صاحبان تفکر در دولت نیز مورد غضب دولت قرار گرفتند و نزدیک به ۱۲ وزیر کابینه احمدی‌نژاد که اتفاقاً از افراد نخبه جامعه بودند، به‌تدریج از کابینه وی طرد شدند و بسیاری از آنها در کابینه دوم جای نگرفتند. این نشان داد که مساله مربوط به خط و خطوط سیاسی نیست؛ چراکه بسیاری از اصولگرایان هم از این شیوه در عذاب بودند. در رده‌های پایین مدیریتی نیز وضع به همین ترتیب بود، نخبه‌گرایی و توجه به مشاوره‌های اصولی به جز در چند وزارتخانه جایی نداشت، بنابراین نخبگان عمدتاً بین خود و دولت احساس جدایی کردند. اما باور من این نیست که عمده نخبگان جامعه به خاطر این برخورد، به جبهه مخالفان احمدی‌نژاد پیوسته‌اند؛ مخالفان احمدی‌نژاد نیز آن‌قدر خطا داشتند که نمی‌توانستند عمده نخبگان را به طرف خود جلب نمایند و نخبگان در طیف اصولگرا نیز عمدتاً تلاش داشتند تا وضعیت را تحمل کنند.

۲- از ناحیه موسوی و کروبی و ستادهای آنها: از ناحیه موسوی و کروبی و همفکران آنها نیز به نخبگان ظلم مضاعفی روا شد؛ چراکه موسوی نیز همچون احمدی‌نژاد، نخبگان را جدی نگرفت، بیشتر با احساسات آنها

بازی کرد و آنها را شعارزده و احساساتی نمود. وقتی پروژه تقلب از ناحیه موسوی مطرح شد، حتی اگر وی سندی که مورد پذیرش افراد تحصیلکرده و با فکر جامعه بود، ارایه می‌داد، مطمئناً نخبگان می‌توانستند ۱۳ میلیون رای موسوی را به نحوی وارد میدان کنند که اوضاع به نفع وی تغییر کند؛ به عبارت دیگر، اگر اعتراضات مستند بود، فضای پس از انتخابات شکل دیگری به خود می‌گرفت. در کنار موسوی و کروبی، هنرمندان و ورزشکارانی دیده می‌شد اما اشتباه بزرگ موسوی این بود که اصولاً یک برنامه منسجم در زمینه‌های هنری، اقتصادی، ورزشی و... ارایه نداد و به جای آن شعارزدگی و سطحی‌نگری در برنامه‌های وی دیده شد. موسوی پیشرفت خود را در تخریب رقیب می‌دید و وقتی پس از انتخابات، با بیانیه‌های مهیج خود صراحتاً اعلام کرد که در صحنه است و شورای نگهبان را قبول ندارد، می‌خواست قانون را دور بزند. وی نخبگان را در انتظار یک حرکت سازنده و برنامه‌ریزی‌شده سر کار گذاشت؛ نکته‌ای که هیچ‌گاه از ذهن آنها پاک نشد. موسوی بعدها در یک عقب‌نشینی آشکار اعلام کرد که می‌خواهد جنبش سبز را در چارچوب قانون اساسی فعال کند. از دید نخبگان بیان این مسایل، بازی با احساسات و عقاید مردم تعبیر شد و خیلی از آنها بیان می‌کردند اگر قرار است وی حسین‌وار در صحنه بماند، پس کجاست آن پایداری و استقامت حسینی!!! اگر طبق بیان موسوی قانون اساسی دچار نقص است، حرکت در چارچوب قانون اساسی چه صیغه‌ای است؟ اگر جبهه سبز می‌خواهد با رعایت قانون اساسی به مبارزات سیاسی خود ادامه دهد، این قانون رهبری و شورای نگهبان هم دارد. به اعتقاد بنده، موسوی با طرح این مسایل با افکار نخبگان جامعه بازی کرد و تحصیلکرده‌ها دیدند که دعوا بر سر مصالح آنان و کشور نیست و در اینجا منیت مطرح است.

۳- از ناحیه خودشان: اما نخبگان از ناحیه خودشان نیز مورد ظلم واقع شدند. آنها در حوادث پس از انتخابات، آسیب‌پذیری خود را نشان دادند

و از خطوط قرمز گذر کردند. نخبگان نتوانستند خط یک انتقاد و اعتراض داخلی را از توطئه‌های خارجی جدا کنند و راه آنان از راه مردم جدا شد. تاریخ ۲۰۰ ساله مملکت ما نشان می‌دهد آنگاه که خواسته‌های روشنفکران از خواسته‌های توده مردم جدا شده است، روشنفکران ما به‌راحتی بازیچه دست اجنبی شده‌اند. به مصاحبه‌های روشنفکران و نخبگان با شبکه‌های تلویزیونی خارجی مانند سی.ان.ان و بی.بی.سی پس از انتخابات توجه کنید؛ تحلیل‌های بیگانگان بر زبان این روشنفکران و نخبگان جامعه جاری شد و بسیاری از آنها حتی جمهوری اسلامی را دور زده و به دین‌ستیزی و روحانیت‌ستیزی روی آوردند. همچنین ولایت‌فقیه، قانون اساسی، روحانیت و اسلام مورد نقد دوستان روشنفکر قرار گرفت و حتی عقاید شیعه به تمسخر گرفته شد. در این مصاحبه‌ها مسایل و مشکلات مردم به فراموشی سپرده شد و آنها دودستی به مشکلات خود چسبیدند و می‌خواستند آن را یک‌شبه حل کنند. جالب این‌که این روشنفکران اجازه می‌دهند دیگران در مورد مشکلاتشان فکر کنند و تصمیم‌گیری نمایند. از نگاه دیگر، اگر تحصیلکرده‌ها و نخبگان جامعه ما همان‌هایی بودند و هستند که در تدوین قانون اساسی و بالطبع برپایی نظام جمهوری اسلامی نقش داشتند، به آن رای دادند و با شرکت در انتخابات مختلف بارها آن را تایید کرده‌اند، چرا در حوادث پس از انتخابات منفعلانه برخورد کردند؟ چرا از خود تحلیل و فکر نداشتند؟ در بهترین شرایط، بهترین افراد از گروه نخبگان، تنها منتظر بودند تا نحوه تعامل رهبری با جریانات پس از انتخابات را ببینند و بعد تصمیم‌گیری کنند. رهبری انقلاب در یک سخنرانی، اساتید دانشگاه را به فرماندهان جبهه‌های جنگ نرم تشبیه کردند اما آیا به‌راستی این فرماندهان از نحوه کودتای مخملی، تهاجم فرهنگی و محکم کردن پایگاه‌های جنگ اطلاع داشتند؟ آیا وارد صحنه کارزار شدند؟ آیا حوادث را به‌درستی ارزیابی می‌کردند؟ آیا می‌توانستند دوست و دشمن را به‌راحتی تشخیص دهند؟ آیا احساسات بر شعور آنها غلبه نکرد؟

چرا نخبگان ما عمق جریان و عقبه دشمن را ندیدند؟ آیا کودتای مخملی و براندازی نرم شوخی بود؟ آیا در تاریخ همین کشور خودمان، چه قبل و چه بعد از انقلاب حوادث را با دقت دنبال کردند؟ آیا نقش آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد توهم تاریخی بود؟ از دید من، بزرگ‌ترین اشتباه نخبگان این بود که نتوانستند «اعتراض» را از «توطئه» جدا کنند. این حق نخبگان است که در مسایل مختلف از جمله عدم‌تقلب در انتخابات اقناع شوند و به پرسش‌های آنها به‌درستی پاسخ داده شود، اما اگر به‌راستی خط اعتراض از خط توطئه جدا شده بود و نخبگان خود سردمدار این جداسازی بودند، وضعیت پس از انتخابات این‌چنین بود؟ اشتباه بعدی نخبگان، اصلی کردن جریاناتی بود که فرع بر انتخابات و اعتراض به نتایج آن بود. حوادث کوی دانشگاه، وضعیت کهریزک، صداوسیما و نیروی انتظامی در برابر عظمت مشارکت ۸۵ درصدی مردم و عظمت قدرت نظام در جلب مشارکت مردمی، حوادث فرعی بودند. آغاز جریانات پس از انتخابات، اعتراض غیرمستند و از راه‌های غیرقانونی به عظمت شرکت مردم بود، نه حوادث فرعی ذکرشده که در جای خود باید تحلیل شود. البته در همین سلسله‌مقالات به ضعف‌های نیروهای اجرایی اشاره شده است.

انتخابات خرداد ۸۸ نکته مهمی را نشان داد و آن تفاوت خواسته‌ها و اختلاف فرهنگی بین خواسته‌های مردم و نخبگان جامعه بود که به بی‌تفاوتی منجر خواهد شد. شاید این بی‌تفاوتی در بین قشر نخبگان به فرار مغزها بیشتر کمک کند اما به اعتقاد من، در پیدایش این جو خود نخبگان بیش از همه مقصرند. قشر تحصیلکرده‌ای که قدرت تجزیه و تحلیل خود را از دست بدهد، در معرض خطر قرار می‌گیرد. جایگاه نظام سیاسی ایران را قبل از انتخابات با پس از انتخابات مقایسه کنید؛ این‌که اوباما در عید نوروز برای ایرانیان پیام می‌فرستد، بیش از همه نمایانگر قدرت سیاسی ایران است. اما پس از انتخابات چه شد؟ آیا مشارکت ۸۵ درصدی مردم کافی نبود که نظام را از گذشته قوی‌تر کند؟ چرا چنین شد؟ چه کسی یا

کسانی مسوولان حوادث پس از انتخابات بودند؟ چرا مغرضان به صراحت خطوط دشمن خارجی را از خود جدا نکردند؟ چرا نخبگان جامعه به این تفکیک کمک نکردند؟ اگر خط موسوی و کروبی چنانچه خود ادعا می‌کردند، احیاگر خط امام بود، خط امام لبه تیز حملاتش متوجه آمریکا و اسراییل بود، پس چرا حرکت جبهه سبز بارها و بارها از طرف آمریکا و اسراییل حمایت شد؟ چرا نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به صراحت از موسوی حمایت کرد؟ چرا رضا پهلوی و نیز گروه‌های کمونیستی مبارز از موسوی حمایت کردند؟ و نخبگانی که دیدند، چرا اعتراض نکردند؟ چرا توجیه کردند؟ چرا هدف وسیله را توجیه کرد؟ آیا این نشان نمی‌دهد که تحصیلکرده‌ها و نخبگان جامعه، خود نیز در معرض تهاجم فرهنگی می‌باشند؟

البته مجدداً تاکید می‌کنم که اگر قرار بود قشر عظیم نخبگان و تحصیلکرده‌ها در کنار موسوی و کودتای مخملی باشند، اکنون اوضاع و وضعیت دانشگاه‌ها غیر از این بود. به اعتقاد بنده، آرامشی که امروز در جامعه حاکم است، از یک‌طرف به خاطر تیزبینی و سخنرانی‌های مهم رهبری در افشای جریانات است و از طرف دیگر به دلیل پذیرش و رابطه رهبری با مردم که نخبگان هم جزیی از آنها به شمار می‌روند. اعتقاد قلبی من این است که نخبگان واقعی در بطن حرکت مردمی قرار دارند و موج نخبگان به نسبت‌های مشخص هم در ایجاد مشارکت ۸۵ درصدی، هم رای ۲۴ میلیونی احمدی‌نژاد و هم رای ۱۳ میلیونی موسوی نقش خود را نشان داده‌اند. به همین دلیل است که به عقیده من، نباید اقشار عظیم روشنفکر و تحصیلکرده را به رابطه با بیگانگان متهم کرد. بنده توجه و تعمق فکری را مهمترین اصل جهت روشنفکران و تحصیلکرده‌های محترم می‌دانم.

فصل ۲۳
نتیجه‌گیری

در ابتدا تاکید می‌کنم که این سلسله‌مقالات دیدگاه اینجانب است. در حال آنچه تاکنون صحبت شده است.

۱- دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به لحاظ تعداد و میزان مشارکت مردم (مشارکت ۸۵ درصدی)، یک رویداد بی‌نظیر در تاریخ کشور ما و در انتخابات سراسر دنیا به شمار می‌رود. تا قبل از انتخابات، وزنه سیاسی ایران در دنیا بسیار سنگین بود، به نحوی که اوباما، ریاست‌جمهوری آمریکا در نوروز ۸۸ با ارسال پیام تبریک به ایرانیان آماده مذاکرات جدی با دولت ایران بدون پیش‌شرط شد. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به رقم بسیار خوبی رسید که این میزان مشارکت می‌توانست وزنه سیاسی ایران در دنیا را بیش از پیش بالا ببرد و حتی قضیه هسته‌ای را با قدرت و به نفع جمهوری اسلامی حل کند و تحریم‌ها را از میان بردارد اما حوادث پس از انتخابات در تمام مسایل

سیاسی و اقتصادی ایران تاثیر به‌سزایی گذاشت، به‌طوری‌که بازسازی و ترمیم این حوادث، چندین سال زمان می‌برد. بنابراین بدون شک مقصران رویدادهای پس از انتخابات در مقابل نسل امروز و فردا باید پاسخگو باشند.

۲- مساله اصلی در حوادث پس از انتخابات، اعتراض به نتایج انتخابات بود که با شعار «تقلب در انتخابات» و «رای من کو؟» شکل گرفت و عمدتاً در تهران و در شمال شهر آن به آشوب‌های خیابانی کشیده شد. اعتراض‌کنندگان نخواستند و یا نتوانستند دست خارجی را که به‌عنوان حمایت از آنها دراز شده بود، عقب بزنند و نتوانستند تقلب را حتی به هواداران خود نشان دهند، همچنین نخواستند و نتوانستند از راه‌های قانونی اعتراض خود را پیش ببرند، بنابراین مقصر اصلی حوادث پس از انتخابات همین اعتراض‌کنندگان می‌باشند.

۳- گروه‌های ضدانقلاب و سازمان‌های جاسوسی غرب آشکارا در حوادث پس از انتخابات دخالت کردند. آنها تلاش داشتند با براندازی نرم (کودتای مخملی) و اگر نشد با براندازی خونین (آشوب و خونریزی) رهبری این حرکت ضدنظام را در دست بگیرند. همچنین سعی کردند نظام جمهوری اسلامی را در کوتاه‌مدت تضعیف و وادار به عقب‌نشینی از خواسته‌های هسته‌ای خود کنند و در بلندمدت نیز نظام را به تغییرات بنیادین از جمله تغییر قانون اساسی و حذف اصل ولایت‌فقیه وادار نمایند. آنان به وضوح طراحی کودتای مخملی را برعهده داشتند و بازنده‌های انتخابات نخواستند و یا نتوانستند صفوف خود را از این گروه‌ها جدا کنند. بنده در حال حاضر هیچ سندی مبنی بر ارتباط بازنده‌های انتخاباتی با گروه‌های خارجی و سازمان‌های جاسوسی در دست ندارم اما حداقل می‌دانم که این بازنده‌ها در جهت خواسته‌های آنان حرکت کرده و از طرف آنان مورد تشویق و قدردانی قرار گرفته‌اند.

۴- بعید است که موسوی بتواند در آینده سیاسی ایران حتی به‌عنوان اپوزیسیون در چارچوب قانون اساسی نقش بازی کند، چون تمام پل‌های قانونی پشت سر خود را خراب کرده است. راه‌اندازی جبهه سبز در چارچوب قانون اساسی که وی ادعای آن را دارد، بعید است؛ چراکه موسوی در بیانیه‌های اول و

دوم اصولاً شورای نگهبان را رد کرده و در هیچ‌کدام از بیانیه‌ها اصل ولایت‌فقیه را قبول نکرده است؛ در صورتی که وجه مشخصه قانون اساسی ایران «نظام ولایت‌فقیه» و «شورای نگهبان» است. به‌علاوه، وی تاکنون خط خود را از آشوبگران، خرابکارهای خیابانی و گروه‌های محارب جدا نکرده است. عاقلانه این بود که موسوی بلافاصله پس از انتخابات، ضمن تبریک به احمدی‌نژاد و به رسمیت شناختن رقیب انتخاباتی خود، با ۱۳ میلیون رای که از رای بنی‌صدر در اوایل انقلاب بیشتر بود، تشکیلاتی را سازماندهی می‌کرد که به‌عنوان اپوزیسیون و در چارچوب قانون اساسی بتواند در انتخابات دور یازدهم و دوازدهم، هم خود و هم اصلاح‌طلبان را به قدرت برساند اما او نتوانست از این موقعیت طلایی استفاده کند. وی به‌راحتی ۱۳ میلیون رای موافق خود را به یکی دو میلیون کاهش داد و بقیه را مخالف خود کرد.

۵- کروبی هم سابقه مبارزات خود در قبل و پس از انقلاب را در این انتخابات فنا کرد. تحلیل وی از شرایط جدید اصلاح‌طلبان و اصولگرایان تحلیل درستی نبود و بیانیه‌ها و نامه‌های او پس از انتخابات، به انتحار سیاسی می‌ماند تا یک بیانیه سیاسی. نامه کروبی مبنی بر تجاوز به زنان دستگیرشده در زندان‌های جمهوری اسلامی، پیش از آن‌که قوه قضاییه را جهت دستگیری وی به بهانه تهمت به نظام ترغیب نماید، در صدر اخبار رسانه‌های خارج از کشور قرار گرفت و تصویری سیاه از جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. کروبی «زنگ تفریح» اصول‌گرایان بود و در میان اصلاح‌طلبان نیز به «غضنفر اصلاحات» مشهور شد. درواقع هیچ‌کدام از دو جناح فوق به‌عنوان وزنه سیاسی برای وی حساب باز نکردند.

۶- هاشمی رفسنجانی هر چند در انتخابات بیشتر با رویکرد «نه به احمدی‌نژاد» وارد صحنه سیاسی شد، اما با عملکرد خود و به‌خصوص نامه تعجب‌آوری که قبل از انتخابات صادر کرد، محبوبیت خود را در بین جناح اصول‌گرا، بسیجیان و حزب‌ا... به کلی از دست داد. از طرفی این سردار سازندگی می‌داند بلایی که اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس ششم و انتخابات دور نهم ریاست‌جمهوری

بر سر او آوردند، اتحاد با آنان را غیرممکن می‌سازد. عملکرد هاشمی، هرچند به‌طور مقطعی مورد توجه اصلاح‌طلبان قرار گرفت اما صحبت‌های مکرر وی مبنی بر حمایت از رهبری در چند ماهه اخیر، اصلاح‌طلبان و خارج‌نشینانی که امید به رودررویی وی با نظام و رهبری داشتند را به یاس کشاند. بنابراین اگر ادعا کنیم سردار سازندگی شکست‌خورده واقعی انتخابات دور نهم و دهم ریاست‌جمهوری است و محبوبیت خود را در هر دو جناح رقیب از دست داده است، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

۷- به نظر می‌آید که احمدی‌نژاد، پیروز انتخابات خرداد ۸۸ نیز پس از پیروزی در انتخابات اشتباهات فاحشی داشته و در مجموع با ریزش عمومی رای مواجه بوده است. عدم‌توجه به مشاوره‌های افراد دلسوز، لجاجت در بعضی از انتصاب‌ها و برنامه‌ها به‌خصوص برنامه‌های اقتصادی، عدم‌موضع‌گیری مناسب در قبال درخواست‌های شفاهی و کتبی رهبری انقلاب در عزل مشایی، عدم‌توانایی در به‌کارگیری افراد نخبه و کارآمد حتی وزیران دولت نهم از مهمترین انتقادها به وی می‌باشد. احمدی‌نژاد علی‌رغم آن‌که در دل توده‌ها جا دارد، نخواست و نتوانست با زبان نخبگان با آنها سخن بگوید، در حالی که نخبگان از رقبای وی نیز دل خوشی نداشتند. اما نگاه رهبری، مجلس و اصول‌گرایان به احمدی‌نژاد بیشتر تقویت و حمایت وی است؛ چراکه احمدی‌نژاد رییس‌جمهور قانونی کشور است و تقویت و حمایت او، هم قانونی و هم ایستادگی در برابر خواسته‌های غیرمعقول دشمن خارجی می‌باشد اما وی باید زبان محاوره با نخبگان را بداند و مشکلات ویژه این قشر را درک کند.

۸- حوادث پس از انتخابات نشان داد که نظام جمهوری اسلامی در چند نقطه آسیب‌پذیر است. صداوسیما در قبل و بعد از انتخابات به دو شکل کاملاً متفاوت عمل کرد و اگر مسیر قبل از انتخابات را ادامه می‌داد، جلوی بسیاری از بحران‌ها گرفته می‌شد. نیروهای انتظامی به حوادثی وارد شدند که از قبل توجیه نشده بودند؛ بنابراین مرتکب اشتباهاتی شدند که جبران آنها مشکل است. نخبگان ما هم نشان دادند که آسیب‌پذیرند و می‌توانند مورد تهاجم فرهنگی

دشمن قرار گیرند اما مهم‌ترین ضعف این نظام، مشکلات ایدئولوژیک آن هم در سطح افراد نخبه و فرهیخته است. غربزدگی و الگو قرار دادن غربی‌ها پس از ۳۰ سال در جامعه ما متداول شد و اصل ولایت‌فقیه که شاخصه مهم این انقلاب و قانون اساسی آن است، بارها زیر سوال رفت. تبیین اصل ولایت‌فقیه، با توجه به شیعه بودن بیش از ۹۰ درصد از جمعیت این کشور و نیز محتویات قانون اساسی و از همه مهم‌تر با توجه به هجمه‌هایی که به این اصل می‌شود، باید در راس آموزش‌های فرهنگی قرار گیرد.

۹- رهبری انقلاب یک‌تنه در برابر حوادث پس از انتخابات قرار گرفتند. ایشان به‌درستی از ماه‌ها پیش دست دشمن را خوانده بودند و در عین حال تلاش کردند که معترضان را از دشمنان خارجی جدا سازند. همچنین سعه‌صدر ایشان در برخورد با معترضان داخلی بی‌نظیر بود. مرزبندی و قدرت جداسازی عوامل ساده‌لوح داخلی و حیله‌گران خارجی از سوی رهبری نشان داد که ایشان یک رجل سیاسی بی‌نظیر می‌باشد. هرچند این مساله نقطه قوت نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌شود اما در عین حال نشانگر کم‌کاری و عدم‌فرهنگ‌سازی دستگاه‌هایی است که با استفاده از بودجه بیت‌المال وظیفه ایمن‌سازی فکری مردم در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی را به‌عهده دارند.

۱۰- بالاخره رابطه مردم و رهبری حرف آخر را زد و تجمعات خودجوش مردم در نهم دیماه و ۲۲ بهمن ماه ۸۸ طومار حوادثی را که از ۲۲ خرداد آغاز شده بود برچید و این حضور تعیین کننده هم بازنده‌های انتخاباتی و هم حامیان خارج‌نشین آنها را به کلی نا امید کرد.

تصاویر

تصاویر مربوط به فصل اول

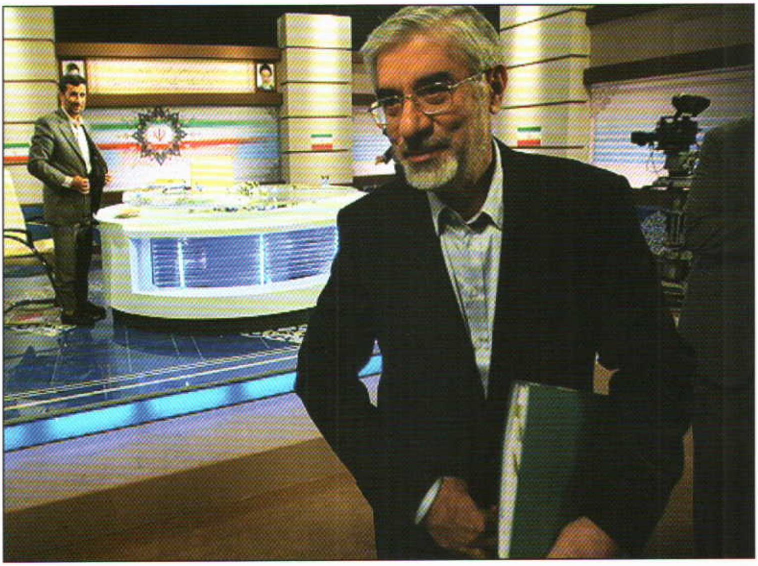















DEMOCRACY
WHERE IS MY VOTE?


where IS MY Vote?


رای من کو؟
WHERE IS MY VOTE?

تصاویر مربوط به فصل دوم



موسوی و علی‌اکبر هاشمی



تنفیذ نخست‌وزیری بازرگان توسط حضرت امام



میرحسین موسوی در اوایل انقلاب



ملاقات میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت با آیت‌الله منتظری



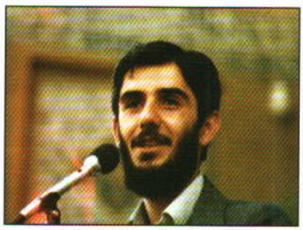
کابینه میرحسین موسوی در کنار رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای



ملاقات میرحسین موسوی با آیت‌الله طاهری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری



زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی



شهید عبدالمجید دیالمه منتقد اصلی میرحسین موسوی



جمهوری اسلامی

رهبر جدید شیعیان پاکستان دولت این کشور را به اعمال در تحقیقات پیرامون عاملین شهادت علامه عارف حسینی متهم کرد

...ن حمادی وزیر ...ر در امور خارجه ...راق عازم آمریکا شد

امروز، روز آماده‌باش همه دشمنان اسلام است
باید فریب شرق و غرب را شناخت و خنثی نمود

...ان ترکیه تائید کردند که رژیم عراق از ...ییمیائی علیه کردها استفاده کرده است

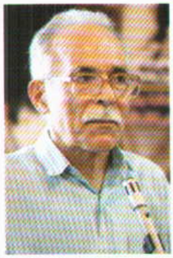
مهندس موسوی
استعفاء داد

استعفای ناگهانی میرحسین موسوی قبل از اطلاع امام و رئیس‌جمهور وقت در روزنامه جمهوری اسلامی منعکس شد



میرحسین موسوی پیش از انقلاب

تصاویر مربوط به فصل دوم


حبیب‌الله پیمان


میرحسین موسوی پیش از انقلاب



ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی




کاظم سامی

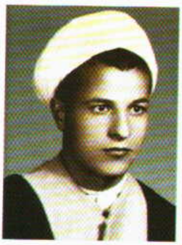

آیت الله اردبیلی


میرحسین موسوی در کنار خانواده

تصاویر مربوط به فصل سوم



هاشمی رفسنجانی و فرزندانش
پیش از انقلاب









آیت‌الله لاهوتی به همراه دو عروسش
(دختران هاشمی رفسنجانی)

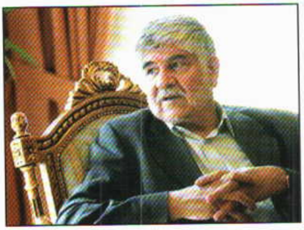
تصاویر مربوط به فصل سوم



هاشمی رفسنجانی نماینده امام در کنترل اعتصابات صنعت نفت در قبل از انقلاب



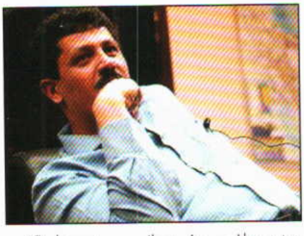
محمد باقر قالیباف



محمد هاشمی برادر علی‌اکبر هاشمی رئیس وقت صدا و سیما



محسن هاشمی رفسنجانی پسر ارشد علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

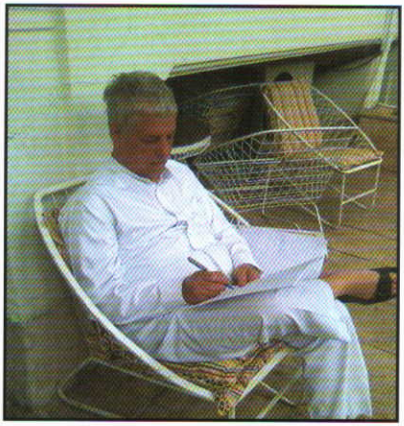


مهدی هاشمی رفسنجانی پسر دوم علی‌اکبر رفسنجانی



احمدی‌نژاد و
هاشمی‌رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی اولین رجل سیاسی ایران
که نه با مرگ، نه با عزل و نه با خودکشی
بلکه با تصمیمات نابجای خود آرام آرام از
صحنه سیاسی ایران کنار می‌رود





محسن
رضایی(فرمانده‌سپاه
پاسداران) در کنار
هاشمی‌رفسنجانی
فرمانده جنگ ایران
علیه عراق





عفت مرعشی همسر
هاشمی رفسنجانی یکبار
او را از مرگ حتمی
(در جریان یک ترور)
نجات داد



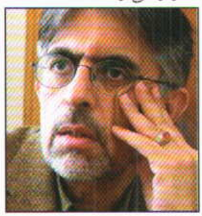
هاشمی‌رفسنجانی
در دوره سربازی



فائزه هاشمی دختر
هاشمی‌رفسنجانی
در حوادث پس از
انتخابات

تصاویر مربوط به فصل چهارم

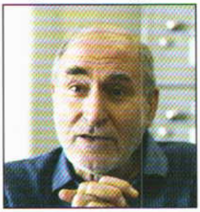
غلامحسین کرباسچی شهردار کارگزارانی تهران که به حکم دادگاه مقام خود را از دست داد و راهی زندان شد

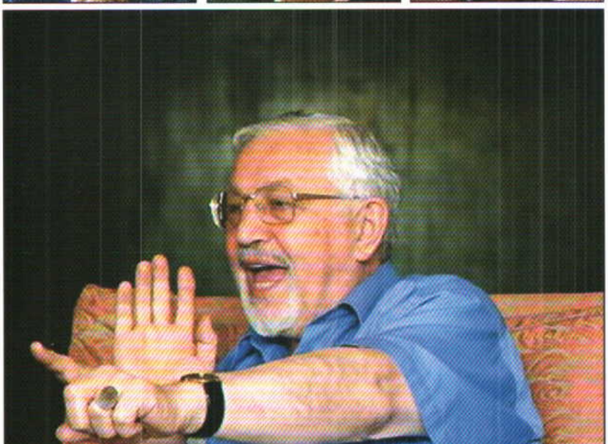


مرتضی الویری از اعضای مجاهدین انقلاب اسلامی

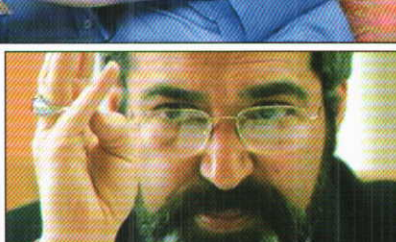


بهزاد نبوی عضو اصلی مجاهدین انقلاب اسلامی

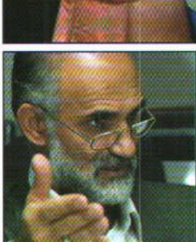




ابراهیم یزدی پس ازمهدی بازرگان ریاست نهضت آزادی را بر عهده گرفت



مرحوم محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی و از اعضای حزب کارگزاران



مصطفی معین وزیر علوم دولت هاشمی و خاتمی و کاندیدای دوره نهم ریاست جمهوری



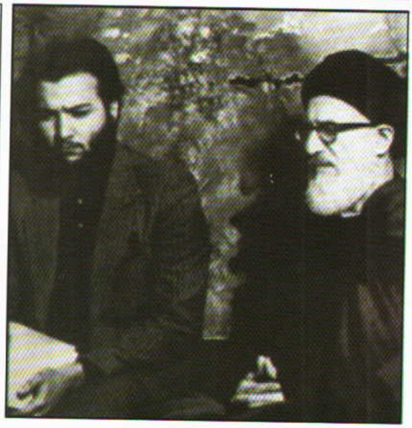
چند نفر از وزرای دولت موقت به ترتیب از راست: داریوش فروهر، یدالله سحابی، هاشم صباغیان در کنار مهدی بازرگان



عطاءالله مهاجرانی عضو حزب کارگزاران و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاحات که اکنون در انگلستان به سر می‌برد



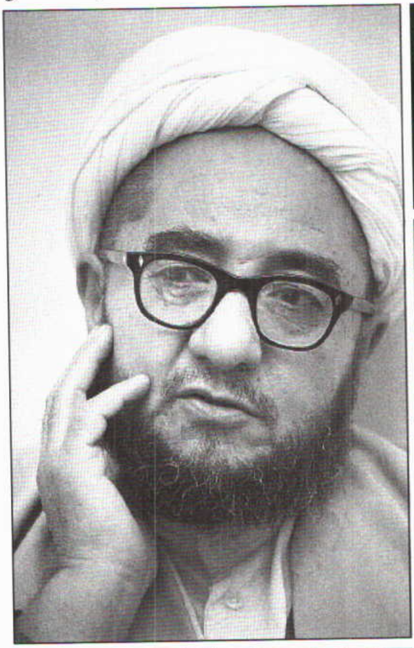
مرحوم دکتر علی شریعتی ایدئولوگ و جامعه‌شناس



آیت‌الله طالقانی اولین امام جمعه تهران پس از انقلاب

تصاویر مربوط به پنجم

آیت‌الله خلخالی





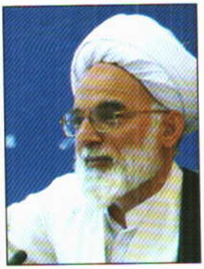
حجت‌الاسلام غفاری عضو روحانیون مبارز



سید محمد خاتمی



رسول منتجب‌نیا عضو روحانیون مبارز



حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی

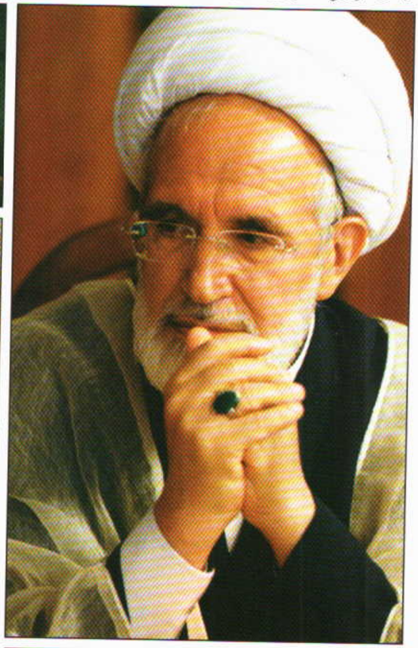


عباس عبدی از دانشجویان خط امام و عضو دفتر تحکیم وحدت



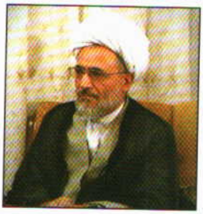
سعید امامی که با خودکشی خود سر و صدای زیادی در وزارت اطلاعات به پا کرد

مهدی کروبی عضو روحانیون مبارز





ابطحی رئیس دفتر
خاتمی



آیت‌الله بیات زنجانی
عضو روحانیون
مبارز



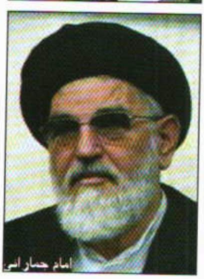
آیت‌الله دعایی عضو
روحانیون مبارز



حسن صانعی عضو
روحانیون مبارز

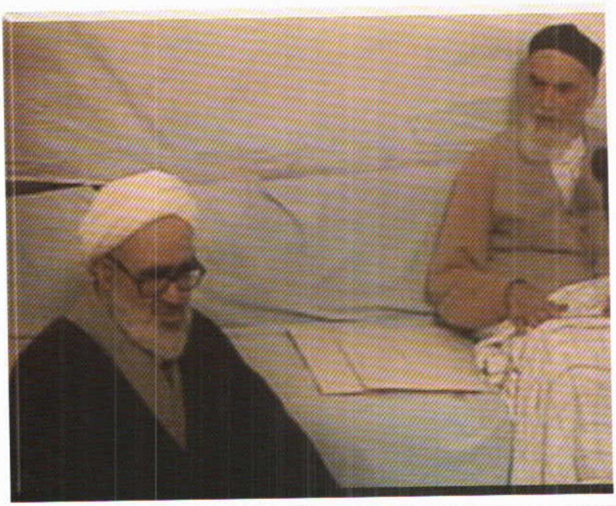


سید محمد خوئینی ها عضو
روحانیون مبارز



آیت‌الله امام جمارانی

تصاویر مربوط به فصل ششم





کیهان

بختیار: به مرحله خطرناکی رسیده‌ایم

امام خمینی شورای انقلاب اسلامی تشکیل دادند

امام خمینی تا چند روز دیگر به ایران

اسامی اعضای

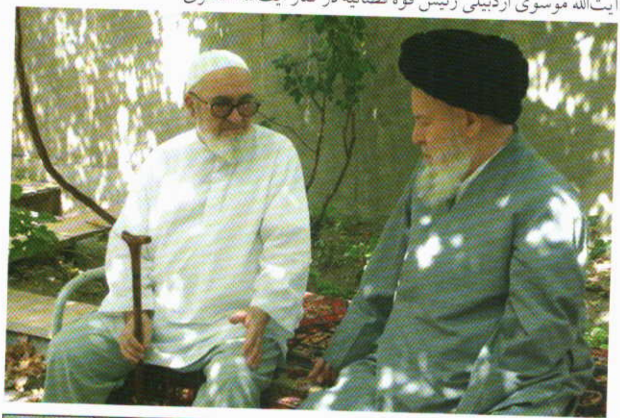


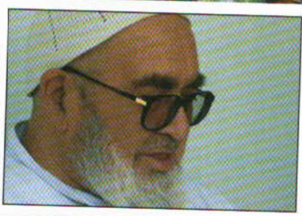




آیت‌الله منتظری در زندان پیش از انقلاب

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه در کنار آیت‌الله منتظری

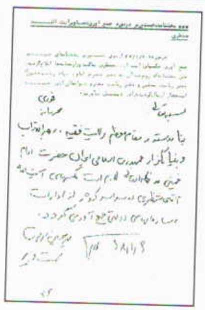




آیت‌الله منتظری



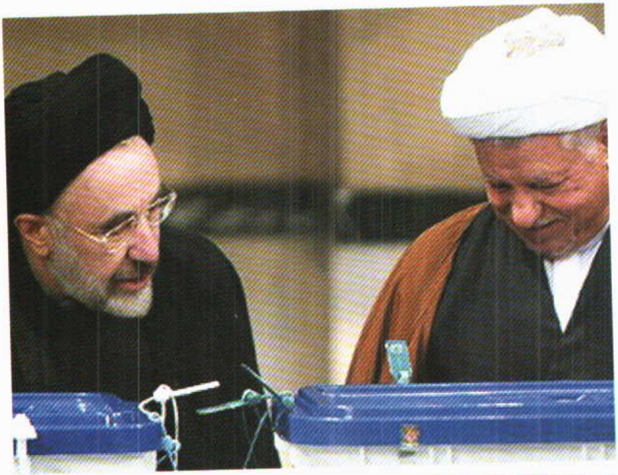






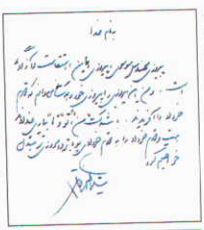
مهدی هاشمی برادر داماد
آیت‌الله منتظری که توسط
دادگاه انقلاب محکوم به
اعدام شد

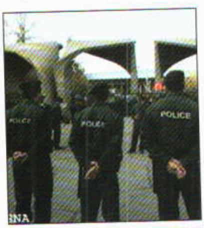
تصاویر مربوط به فصل هفتم





عبدالله نوری

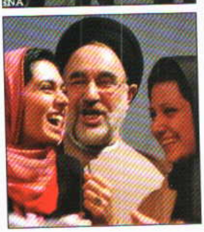


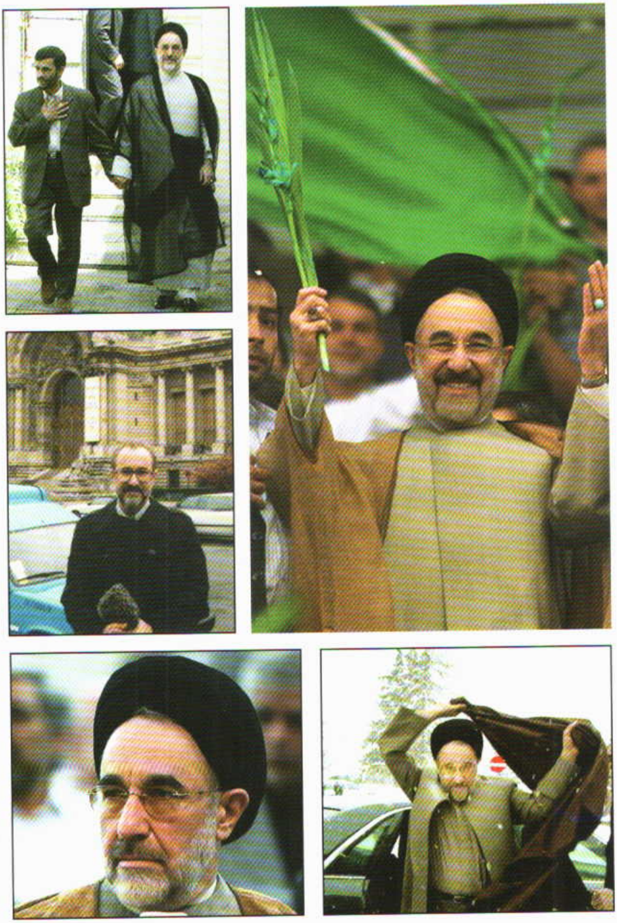




اکبر گنجی



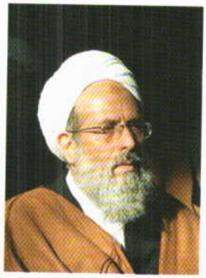


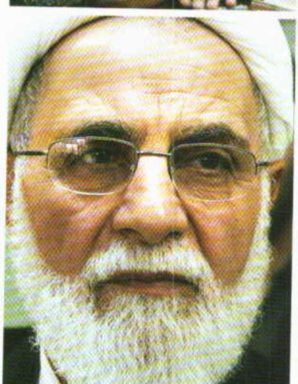


سیدمحمد
خاتمی در ایتالیا

تصاویر مربوط به فصل هفتم







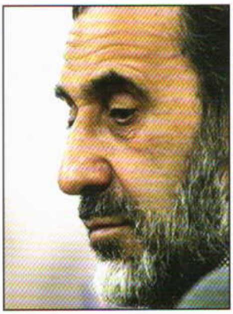
تصاویر مربوط به فصل هشتم

قالیباف





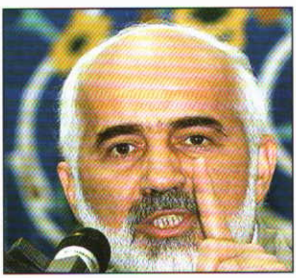
محسن رضایی



علی اکبر ولایتی



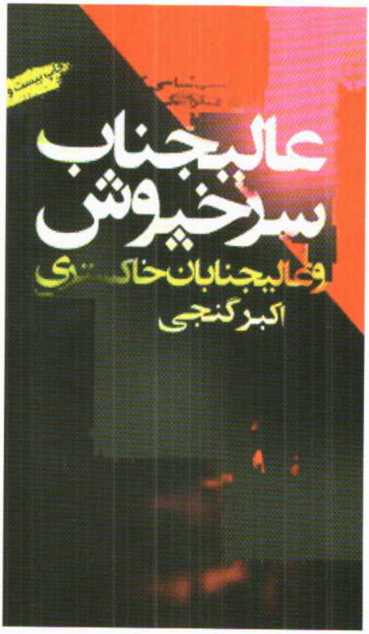
سید شهاب‌الدین صدر

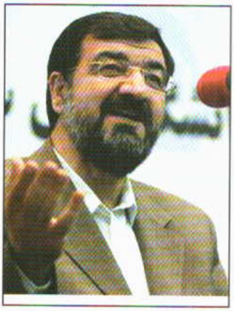


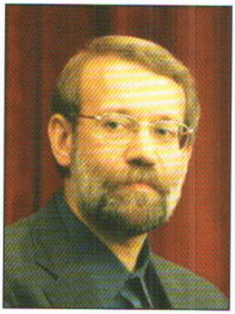
احمد توکلی

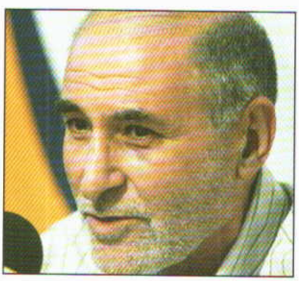
تصاویر مربوط به فصل نهم

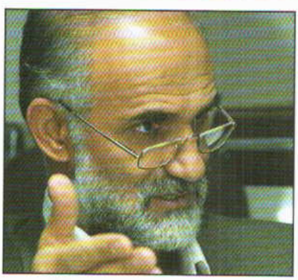
کتاب عالیجنابان سرخپوش به قلم اکبر گنجی
در حقیقت مقابله اصلاح‌طلبان تندرو با هاشمی
رفسنجانی بود



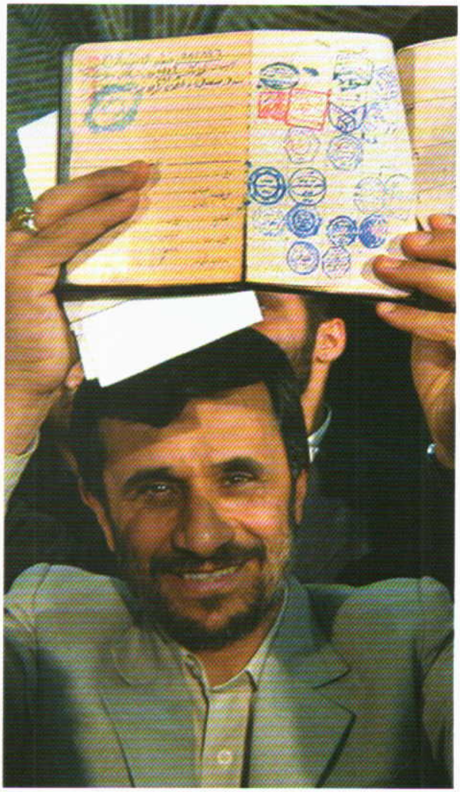

محسن رضایی


محمد جواد لاریجانی

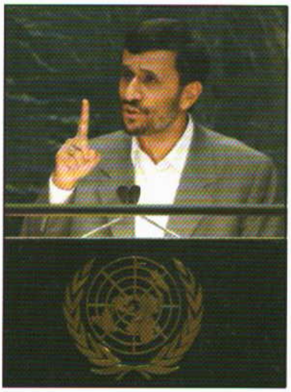

بهزاد نبوی


مصطفی معین

تصاویر مربوط به فصل دهم



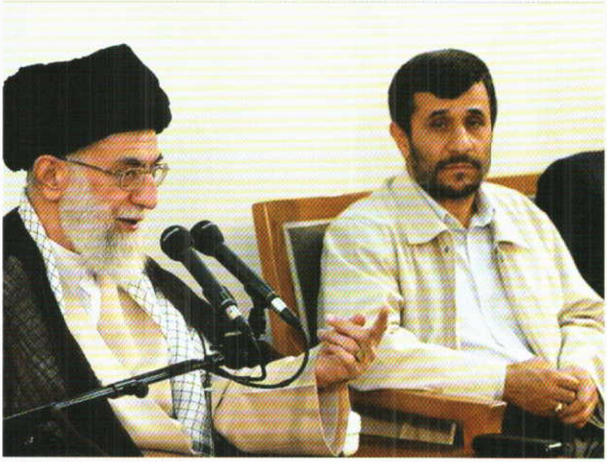








تصاویر مربوط به فصل دهم

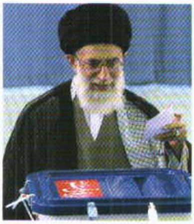


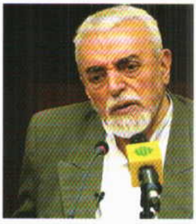


مرحوم علی کردان
وزیر کشور در زمان
احمدی‌نژاد



بسمه تعالی





عسکر اولادی رئیس
هیأت مؤتلفه







استقبال از سخنرانی احمدی‌نژاد در دانشگاه کالیفرنیا



احمدی‌نژاد در کنار اسفندیار رحیم مشایی



آیت‌الله مکارم شیرازی



رسالت

استقبال تاریخی مردم تبریز از احمدی‌نژاد

۳۰ میلیارد تومان هزینه اس ام اس را از کجا آورده‌اید!





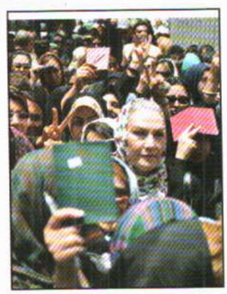
احمدی‌نژاد در دوران جوانی

تصاویر مربوط به فصل یازدهم









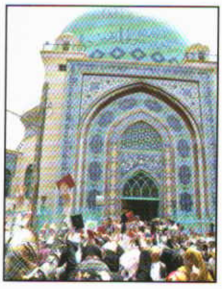




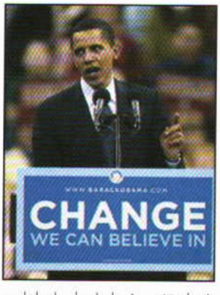
ساسی مانکن از حامیان
مهدی کروبی





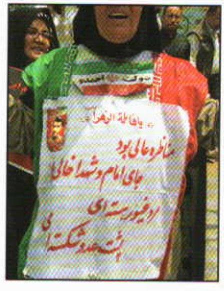






شعار تغییر شعار اصلی اوباما در
انتخابات ریاست جمهوری آمریکا





تصاویر مربوط به فصل دوازدهم


اجتماعی
حیات نو
از دست‌های تو راستی هویداست
موج سبز تا پای صندوق‌های رای
در نامه هاشمی به رهبر انقلاب عنوان شد
ابراز نگرانی شدید از وضعیت کشور




جمهوری اسلامی
حمایت مجدد اوباما از رژیم صهیونیستی در قاهره
مردم با همه توان و نشاط در انتخابات به پای صندوق‌های رای بیایند




القدس






جمهوری اسلامی
سخنان بی اساس
بعد از انتخابات تکرار نشود
اظهار شگفتی محافل جهانی از حضور کم سابقه مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری

تصاویر مربوط به فصل سیزدهم















سید حسن خمینی
نوه امام به همراه
سیدمحمد خاتمی و
مهدی کروبی





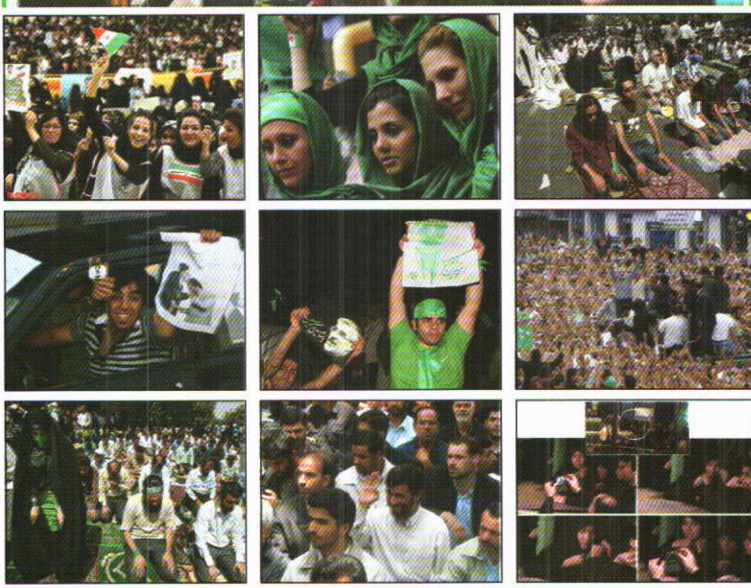


تصاویر مربوط به فصل سیزدهم


حیات نو

نگرانی شدید از احتمال تخلف در انتخابات

زهرا رهنورد:
پرونده سازان
حضور زنان
را تحمل نمی کنند



تصاویر مربوط به فصل چهاردهم















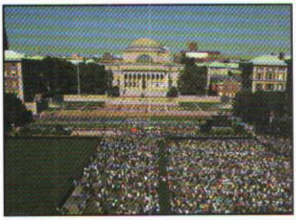






تصاویر مربوط به فصل پانزدهم

انقلاب رنگین در آسیای میانه



انقلاب نارنجی در اوکراین





ساکاشویلی

نتانیاهو





تظاهرات سلطنت‌طلبان در خارج از کشور



ویکتوریوشچنکو



رامین جهانبگلو



اسلوبودان میلوشویچ



ادوارد شو



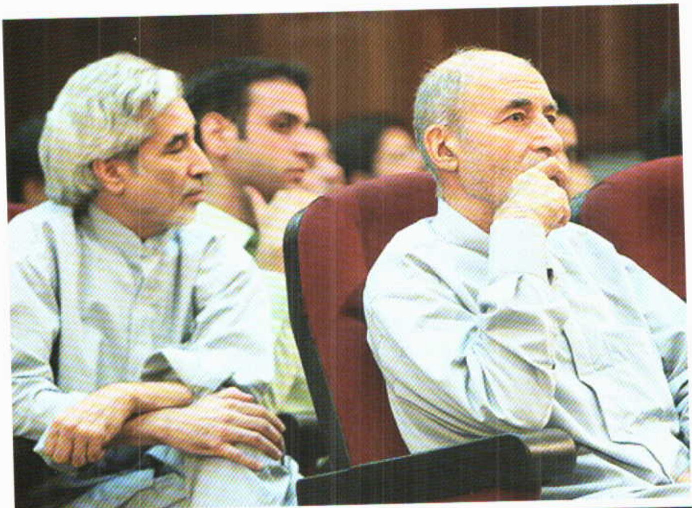
هاله اسفندیاری



شعبان جعفری

تصاویر مربوط به فصل شانزدهم

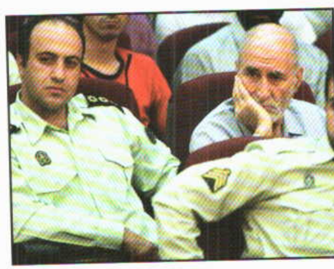
بهزاد نبوی

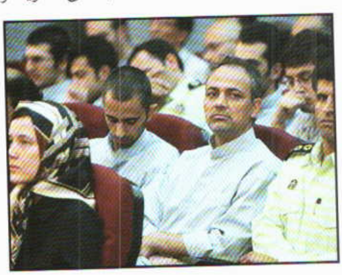






ابطحی، عطریانفر







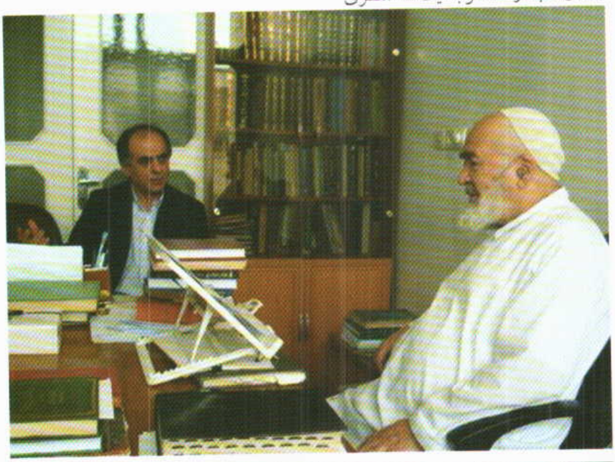
شعبان بی‌مخ در کنار
محمدرضا پهلوی



تظاهرات به حمایت از سبزها در خارج ازکشور

تصاویر مربوط به فصل هفدهم

صادق صبا در گفتگو با آیت‌الله منتظری







جورج سوروس رئیس‌بنیاد سوروس

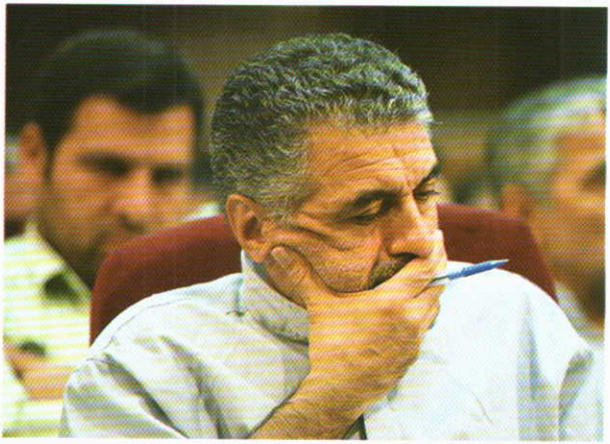


ویلسون بنیانگذار بنیاد ویلسون در حمایت
از انقلاب‌های رنگین



اعترافات کیان تاجبخش در ارتباط با بنیاد
سوروس

تصاویر مربوط به فصل هجدهم

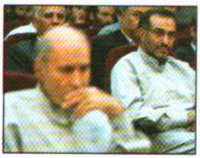


صفایی فراهانی





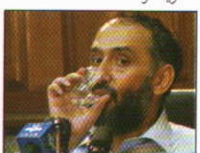
عطریانفر



عبدالله رمضانی



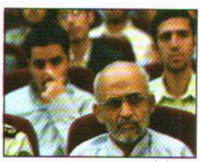
امین‌زاده



بطحی







میردامادی

تصاویر مربوط به فصل نوزدهم

صدا و سیما تنها در برابر هجمه رسانه‌های بیگانه





















تصاویر مربوط به فصل بیستم

سردار احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی کشور









سردار رادان فرمانده
نیروی انتظامی تهران







محسن روح‌الامینی



صادق محصولی وزیر
کشور احمدی‌نژاد



اژه‌ای وزیر اطلاعات
احمدی‌نژاد



قاضی مرتضوی

تصاویر مربوط به فصل بیستم

سروری



بهرامی





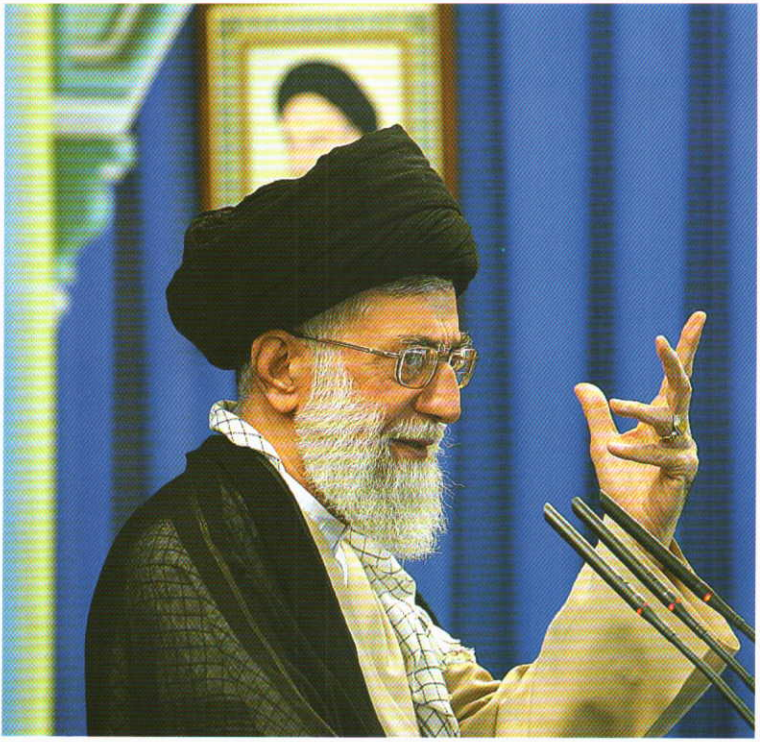




تصاویری از نمای بیرونی و داخل بازداشتگاه کهریزک

تصاویر مربوط به فصل بیست و یکم

تصاویری از نماز جمعه تاریخی رهبر انقلاب اسلامی













تصاویر مربوط به فصل بیست‌و دوم

استفاده از نمادهای سبز رنگ توسط ملی‌پوشان تیم ایران در بازی مقابل کره جنوبی

